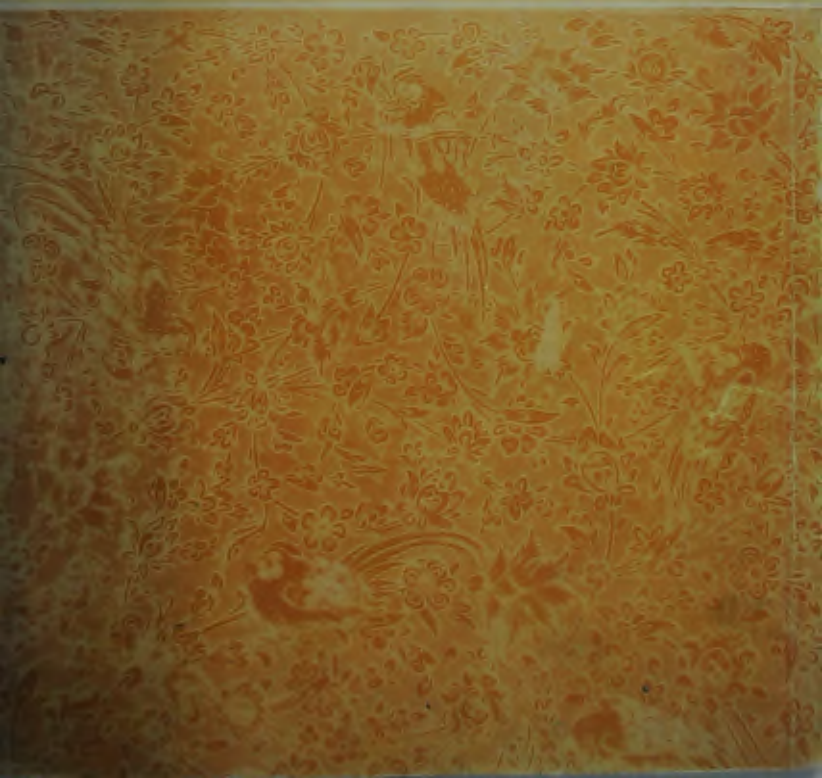




انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۳۸۲

شرح فارسی شهاب الاخبار



ترجمہ و شرح فارسی
شہاب الاخبار

فہرست

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰



انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۲۸۲

گنجینه متون ایرانی

شماره ۶۹

تهران - ۱۳۴۹

ترجمه و شرح فارسی شهاب الاخبار

تصحیح

محمد تقی دانش پور

بنام خداوند یکتا

دیباچه

قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامة بن جعفر بن علی بن حکون قضای مغربی محدث
مورخ واعظ شافعی مصری درگذشته ۴۵۴ مؤلف شهاب الاخبار فی الحکم و الامثال
والاداب الشرعیة به بسیاری از علوم آشنا بوده و در مصر از چندین دانشمند سماع داشته و
برای وزیر علی بن احمد گرگانی در مصر در روزگار فاطمیان کتابت می کرده و به قسطنطنیه
به سفارت رفته و قضاوت مصر را هم داشته است (معجم المؤلفین ۱۰: ۴۲ - دیباچه شرح
شهاب الاخبار چاپ محدث ارموی در ۱۳۴۲ در تهران).

اودرین کتاب نزدیک به هزار سخن از سخنان پیامبر گرامی اسلام را آورده ولی اسناد
آنها را یاد ننموده است.

خود او برای نشان دادن سندهای حدیثی این کتاب مسند الشهاب ساخته بوده
است. بروکلن (۱: ۵۸۵) از دو نسخه آن که در اسکوریال (فهرست دوم ۱۵۲۹/۷۵۲)
وقاهره (فهرست نخستین ۱: ۴۱۹ و دوم ۱: ۱۴۷) هست یاد نموده است. قضای اصل
کتاب شهاب را به شیخ معذل ابوسعید عبدالجلیل بن محمد ساوی خیر داده و او در دژ
و فید و در سرزمین نجد و در راه مکه به قاضی ابوبکر محمد بن العربی و او به ابن الخیر
مؤلف القهورة خیر داده بود (ص ۱۸۵).

همین ابوبکر محمد بن خیر اشبیلی در القهورة (ص ۱۸۲) می نویسد که در ۴۴۴ و
۴۵۰ در خانه اش در مصر آنرا از او شنیده اند.

فردوس الاخبار بآثور الخطاب المخرج علی کتاب الشهاب از ابوشیخ شیرویه بن
شهردار بن شیرویه بن فناخسرو و بن خشدکان دیلمی همدانی (۴۴۵-۵۰۹) چنانکه نام آن

شماره مسلسل ۱۳۶۲

چاپ و صحافی این کتاب در یک هزار و پانصد نسخه در فروردین ماه ۱۳۴۹
در چاپخانه سازمان چاپ دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت
حق طبع این کتاب تا سه سال در انحصار دانشگاه تهران است
و مسئولیت صحیح مطالب تصحیح شده آن یا مصحح می باشد

بها: ۷۰ ریال

هم برساند از روی همین شهاب الاخبار ساخته شده است و مستند الفردوس پسرش ابومنصور شهردار (۴۸۳-۵۵۸) هم در تخریج حدیثهای آن است (فهرست کتابخانه ملک ص ۲۹۷).

قرقه‌های اسلامی به شهاب الاخبار و به مؤلف آن اهمیت می‌دادند چنانکه در فهرست ابن الخیر اشبیلی و معالم ابن شهر آشوب شیعی (ش ۷۶۳) و اجازه بی زهره علامه حلی شیعی و فهرست مجدوع اسماعیلی (ص ۶۳ و ۶۴) و فهرست ابونف (ش ۱۵۸) یاد این کتاب یا مؤلف آن‌هاست.

چون دانشمندان اسلامی بدین کتاب بسی ارجح می‌نهادند چندین بار آن را شرح کرده‌اند:

۱- شرح شهاب الاخبار ابن فندق فرید خراسان ابوالحسن علی ابی القاسم زید بن محمد بن الحسین بن ملیان بیهقی (۴۹۱-۵۶۵) که با قوت در معجم الادب (۵: ۲۱۳) به نقل از مشارب التجارب او ازان نام برده و گفته که در یک مجلد است ولی نگفته که فارسی است چنانکه درباره جوامع الاحکام هم چیزی نوشته و همین اندازه گفته: «ثلاث مجلدات» ولی درباره حصص الاصفیاء قصص الانبیاء علی طریق البلاغ نوشته است و بالفارسیه مجلدات.

۲- افضل‌الدین حسن بن علی بن احمد آبادی.

۳- ابوالفتح رازی بنام روح الاحباب و روح الایاب.

۴- قطب راوندی بنام ضیاء الشهاب (فهرست فیلمهای دانشگاه ص ۳۴۱).

۵- ضیاء‌الدین راوندی بنام ضوه الشهاب (فهرست فیلمها ص ۳۵۱- ملک ش ۳۵۶ ص ۳۵۶ فهرست).

۶- برهان‌الدین ابوالحارث محمد بن ابی الخیر علی بن ابی سلیمان ظفر حمدانی مفسر واعظ.

۷- ابویکرم محمد بن موسی باب‌الابوابی که در ترک الاطناب ازان یاد شده و او باید همان باشد که در زمه الکرام و تبصرة العوام از او یاد می‌شود.

۸- استاد ابوالقاسم بن ابراهیم راق بانی که شرحی به قول دارد (اسکوریال) و گویا همان است که در بوقایت العلوم (ص ۳۲) ازان بنام ابوالقاسم در بندگی یاد شده است.

۹- ابن وحشی ابومحمد عبدالله بن یحیی نجیبی اقلیمی در گذشته ۵۰۲ (اسکوریال ۱۳۸۶:۲).

۱۰- محمد بن حسین ابن وحشی موصلی طلیطلی.

۱۱- شیخ ابراهیم بن عبدالرحمن وادیاشی در گذشته ۵۷۰ که شرح ابن وحشی را اختصار کرده است.

۱۲- ابو عمران عیاد حافظ یوسف بن عبدالله بن سعید بن ابی زید بن عیاد اندلسی مالکی (۵۰۵-۵۷۵).

۱۳- بدرالدین ابوالفضائل رضی‌الدین ابوالعباس حسن بن محمد صفیق هندی حقی در گذشته ۶۵۰ بنام ضوه الشهاب.

۱۴- زین‌الدین ابوالمظفر محمد بن اسعد بن الحکیم عراقی حقی در گذشته ۵۶۷ بنام ضوه الشهاب (ملک ۱۶۳۱).

۱۵- عبدالروف مناوی (۹۵۲-۱۰۳۱) بنام رفع الثقاب عن کتاب الشهاب.
۱۶- شرحی دیگر ناشناخته که چنین آغاز می‌شود و الحمد لله الذی جعل منتهیه مشکاة لاقبایس انوار الرشده والمهدی.

۱۷- شرحی از گنجام که در ذریعه یاد شده است.

۱۸- اصلاح امام حسن بن محمد صفیق در گذشته ۵۶۰ بنام کشف الحجاب من احادیث الشهاب.

۱۹- تلخیص شیخ نجم‌الدین محمد بن احمد غیظی اسکندری در گذشته ۹۷۵.

۲۰- اسعاف الطلاب بشرح ترتیب الشهاب از صیوطی که آن را به ترتیب الجملع الصغیر در آورده است.

بنگریه به: فهرست ابن بابویه متحجب‌الدین قی - معجم الادب یا قوت ۵: ۲۰۸.

هم می‌رساند از روی همین شهاب الاخبار ساخته شده است و مسند القردوس پسرش ابومنصور شهردار (۴۸۳ - ۵۵۸) هم در تخریج حدیثهای آن است (فهرست کتابخانه ملک ص ۲۹۷).

فرقه‌های اسلامی به شهاب الاخبار و به مؤلف آن اهمیت می‌دادند چنانکه در الفهرست ابن الخیر اشبیل و معالم ابن شهر آشوب شیعی (ش ۷۶۳) و اجازه بی‌زهره علامه حلی شیعی و فهرست جمود اسماعیلی (ص ۶۳ و ۶۴) و فهرست ایوانف (ش ۱۵۸) یاد این کتاب یا مؤلف آن هست.

چون دانشمندان اسلامی بدین کتاب بسی ارج می‌نهادند چندین بار آن را شرح کرده‌اند:

۱ - شرح شهاب الاخبار ابن فندق فرید خراسان ابوالحسن علی ابن القاسم زید بن محمد بن الحسین بن سلیمان بیتی (۴۹۱ - ۵۶۵) که یا قوت در معجم الادبیه (۵: ۲۱۳) به نقل از مشارب التجارب او ازان نام برده و گفته که در یک مجلد است ولی نگفته که فارسی است چنانکه دربارهٔ جوامع الاحکام هم چیزی نوشته و همین اندازه گفته: «ثلاث مجلدات» ولی دربارهٔ حصص الاصفیاء فی قصص الانبیاء علی طریق البلاغه نوشته است «بالفارسیه مجلدتان».

۲ - افضل الدین حسن بن علی بن احمد ماه آبادی.

۳ - ابوالفتح رازی بنام روح الاحیاء و روح الالباب.

۴ - قطب راوندی بنام ضیاء الشهاب (فهرست فیلمهای دانشگاه ص ۳۴۱).

۵ - ضیاء الدین راوندی بنام ضوء الشهاب (فهرست فیلمها ص ۳۵۱ - ملک ش ۵۶۹۶ ص ۳۵۶ فهرست).

۶ - برهان الدین ابوالحارث محمد بن ابی الخیر علی بن ابی سلیمان ظفر حمدانی مفسر واعظ.

۷ - ابویکر محمد بن موسی باب‌الابوابی که در ترک الاطناب ازان یاد شده و او باید همان باشد که در زهه الکرام و تبصرة العوام ازاو یاد می‌شود.

۸ - استاد ابوالقاسم بن ابراهیم وراق بانی که شرحی به قول دارد (اسکوریال) و گویا همان است که در روایت العلوم (ص ۳۲) ازان بنام ابوالقاسم درینص یاد شده است.

۹ - ابن وحشی ابومحمد عبدالله بن یحیی نجیبی اقلیمی در گذشته ۵۰۲ (اسکوریال ۱۳۸۶: ۲).

۱۰ - محمد بن حسین ابن وحشی موصلی طلیطلی.

۱۱ - شیخ ابراهیم بن عبدالرحمن وادیاشی در گذشته ۵۷۰ که شرح ابن وحشی را اختصار کرده است.

۱۲ - ابوعمر ابن عیاد حافظ یوسف بن عبدالله بن سعید بن ابی زید بن عیاد اندلسی مالکی (۵۰۵ - ۵۷۵).

۱۳ - بدرالدین ابوالفضائل رضی الدین ابوالعباس حسن بن محمد صفائی هندی حنفی در گذشته ۶۵۰ بنام ضوء الشهاب.

۱۴ - زین الدین ابوالمظفر محمد بن اسعد بن الحکیم عراقی حنفی در گذشته ۵۶۷ بنام ضوء الشهاب (ملک ۱۶۳۱).

۱۵ - عبدالروف مناوی (۹۵۲ - ۱۰۳۱) بنام رفع الغاب عن کتاب الشهاب.

۱۶ - شرحی دیگر ناشناخته که چنین آغاز می‌شود «الحمد لله الذی جعل سنه تیه مشکاة لاقبباس انوار الرشده والهدی».

۱۷ - شرحی از گننام که در ذریعه یاد شده است.

۱۸ - اصلاح امام حسن بن محمد صفائی در گذشته ۵۶۰ بنام کشف الحجاب من احادیث الشهاب.

۱۹ - تلخیص شیخ نجم الدین محمد بن احمد غیطی اسکندری در گذشته ۹۷۵.

۲۰ - اسعاف الطلاب بشرح ترتیب الشهاب از مسویطی که آن را به ترتیب الجملع الصغیر در آورده است.

بنگرید به: فهرست ابن بابویه منتجب الدین فی - معجم الادبیه یا قوت ۲۰۸: ۵.

۲۱۸ - كشف الطنون وذيل آن - بروكلمن ۱: ۳۴۳، ۳۶۱ وذيل آن ۱: ۵۸۴ - ذريعه
۱۳: ۳۴۳ - القهرسة ابن خير ۱۸۲ - معجم المؤلفين ۳: ۲۷۹ و ۱۳: ۳۸۱ - هدية العارفين
۱: ۲۸۱ - اجازات بحار ص ۲۳ .

سه ترجمه و شرح فارسی آن در دسترس ما است که دوتای آنها بچاپ رسیده و
سوی هین است که اینک نشر می شود:

۱ - ترك الاطناب فی شرح الشهاب از نجم القضاة ابوالحسن علی بن احمد بن علی
معروف به ابن القضاة (دفتر کتب خانة اباصوفیا چاپ ۱۳۰۴ استانبول - ۶۰۲ As) که
در دانشگاه تهران بکوشش آقای محمد شیروانی بسال ۱۳۴۳ خ بچاپ رسیده است و آن
گزیده فصل الخطاب فی شرح الشهاب خود اوست . این ترجمه با دو ترجمه فارسی دیگر
پیوندی ندارد .

۲ - شرح شهاب منسوب به ابوالفتح رازی که گویا در ۶۹۰ ساخته شده است
(چاپ آقای محدث ارموی در تهران بسال ۱۳۴۲ خ) مترجم و شارح آن گویا ترجمه
کهن مارا در دست داشته و بسیاری از عبارات آن را در ترجمه و شرح خود گنجانده است
از این روی من در تصحیح این ترجمه از آن بیشتر بهره‌ام تا ترك الاطناب .

۳ - این ترجمه و شرح که برای خواجه زکی صاکن احمد حنفی ساخته شده است
(ص ۱) در تاریخ بیق (ص ۱۲۶) از خاندان زکی از « خواجه محمد زکی » یاد شده ولی از
« احمد زکی » نام برده نشده است . نمی دانیم که او کیست و چون آغاز نسخه ما افتاده است
مترجم و شارح را هم نمی شناسیم هین اندازه می دانیم که گویا پیش از ۵۶۷ که تاریخ تحریر
نسخه ماست بایستی زیسته باشد . سبک فارسی آن بسیار کهن است و مترجم می کوشیده
است که رسم امانت را رعایت کند و در ترجمه بسیار دقت کرده است بهمین جهت لغات و
عبارات شیوا و رسائی آورده است .

لغت‌ها و عبارتهای نادر فراوانی در این کتاب آمده است که اینک نمونه‌ای از آنچه در
فهرست لغتهای فارسی آمده است می آورم :

آفردن ، آوردن .

از بهر آن ، از بهر این را ، از بهر خدای را .

از گه اسپید ، اسپید ، اگر چنانکه ، اند ، انگشت خداخوان .

اوام ، وام ، اوست ، اهریان .

بجاردن که در زبان طبری بچاپ آمده است .

برجش که در ترجمه نهایه شیخ طوسی می بینیم .

برفچیدن ، برگیرهد ، بنجشک ، بهشت جاودانه ، بران .

پایندان ، پس دی .

تاشماچی آمده ای ، ترسکار و ترسکاری .

جایگاه نماز ، جز آن ، جز چنان .

چراغی ، چراغ کش ، چندانی .

خانه خدا ، خداوندان فرمان .

خسک بادا ، خسک باد .

درگاه خدا ، درنکردن ، درغوش و درغوشی و درغوشی .

دیم ، آب دیم ، دیما .

سراسکی ، سرو ، سرمایه کار .

شادکامی ، طلخ ، کچی ، کوشک ، گزیدگان ، گیتی .

مانندگی ، مردم گرسنه ، مرده تن ، مسلمان (به ضم م و س که در ترجمه نهایه هم

آمده است) مگس انگین ، من کردن .

ناامید ، نااومید ، ناومید ، بنشته و نوشته ، نغایه ، نماز (به ضم نون که در ترجمه

نهایه هم چنین است) نوج ، نیکو ، نیکو ادیمی ، نیکو اگراردن (با حرف الف در آخر

مانند فعل جمع ماضی عربی) ، ورنج .

هارسیدن و هاکردن و هاگرفتن و هادادن و هابستن و هابزرفتن که در ترجمه نهایه و

تفسیر ابوالفتح رازی و در زمان طبری مانند همدان، هاکردن، هاسن، هگتن، آمده است و همگان، همگنان، هنیار، هوسنی.

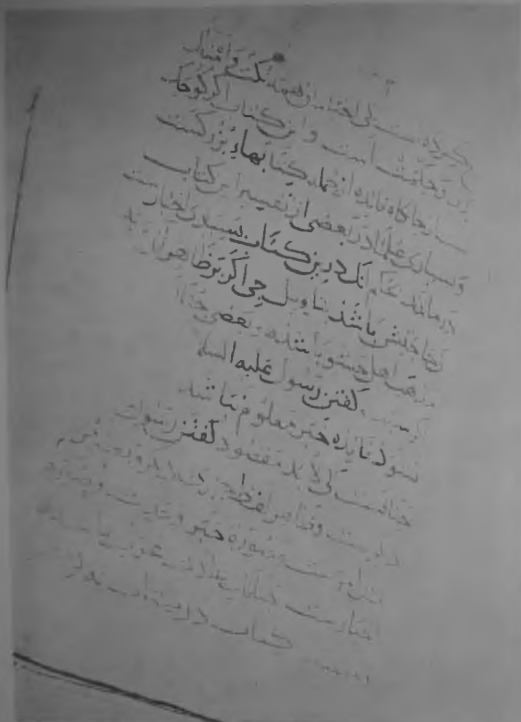
نسخه‌ای که این کتاب از روی آن بچاپ رسیده است و عکس برخی از صفحات آنرا هم میبینیم در کتابخانه مدرسه غرب همدان که به همت حضرت آیه الله جناب آقای آخوند ملاعلی همدانی تأسیس شده است نگاهداری می‌شود. نگارنده مطور دوسال پیش به همدان رفته بودم و استاد بزرگوار را زیارت کردم و به کتابخانه سرکشی نمودم و این نسخه را در آنجا دیدم و با اجازه حضرت ایشان عکسی از آن برداشتم چون خوب در نیامد دوباره بپایمردی دوست گرامیم آقای دکتر جواد مقصود عکس دیگری برای من تهیه شده است و از ایشان سپاسگزارم.

وصف این نسخه را در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه (۳۵۳:۵) آوردم. از استاد بزرگوار که در این سفر به شاگرد خود مهربانیا و نوازشها فرمودند بسی سپاسگزارم.

در هاشم این نسخه نام راویان حدیثا آمده است و من آنها را در آغاز هر حدیثی پس از شماره آن میان دو قلاب گذارده‌ام. از این نامها آنچه در نسخه عکسی خوانده نشده است از الجامع الصغیر سیوطی و ضوء الشهاب عراقی (نسخه ملک) بهره بردم. در پیدا کردن نام چند راوی که نسخه‌ها بمن ککک نمی‌کرد و سیوطی هم آنها را نیاورده بود از راهنمایی دوست دانشمند آقای سید عبدالعزیز طباطبائی بهره‌مند شدم و از ایشان بسی سپاسگزارم.

تهران بهمن ماه ۱۳۴۸

محمد تقی دانش پژوه



کتاب و در بعضی مقامات و در این کتاب
 خبر داده است و تصور این مقصود او اختیار
 کتاب نمود است و مستندین این کتاب را
 های جدا جدا بنا و بکش و بنامند **خالیست**
 و مدتی بود تا جماعتی غیر از این بود
 تا ایشان این معانی را خبر داده این کتاب را حکیم الکلی
 را بجماعت بسیار از جمله مودمانی کرد و غیره
 در بعضی از این کتاب است
 مردی در این شهر بود که در این کتاب
 این اخبار را کرده و در این کتاب
 در وجه یکی از این است و این کتاب
 در این کتاب و در این کتاب
 نویسنده و این کتاب را در این کتاب
 در این کتاب و این کتاب
 در این کتاب و این کتاب
 در این کتاب و این کتاب

بود و در بعضی مقامات و در این کتاب
 خبر داده است و تصور این مقصود او
 کتاب نمود است و مستندین این کتاب
 های جدا جدا بنا و بکش و بنامند
 و مدتی بود تا جماعتی غیر از این
 تا ایشان این معانی را خبر داده این
 کتاب را حکیم الکلی را بجماعت بسیار
 از جمله مودمانی کرد و غیره
 در بعضی از این کتاب است
 اخباری از این کتاب است
 در این کتاب و این کتاب
 در این کتاب و این کتاب
 در این کتاب و این کتاب
 در این کتاب و این کتاب
 در این کتاب و این کتاب
 در این کتاب و این کتاب
 در این کتاب و این کتاب

است و در حق و قیام و در راه و اولاد
 حیره است و نحو این که در اول اعتبار
 حساب بود است و مستند بر ادب و اختر
 های جلالت و اولادش برین حال است
 و در حق بود تا جماعتی غیر از این بود
 تا ایشان این معانی را حیره این بنابر معنی حکم آید
 را عینا بسیار از جمله مودمانی که در عریضه
 کرده بخوانند از این کتاب نشناخت
 مودمانی که بشکوه این بدین ایشنان نعم معانی
 را بر احیان کردن و نامستماع می کردند
 و در حد کلی از جوشتن را این زبانیکاه و نشناختلی
 مودمانی است و در این فراغتی حنا که شرط باشد
 یعنی باقیم و تا آخر حواحه زکی صانع احمد حقیق
 رحمه الله رعیتی بلیغ نمود و از جمله خاصه کتاب

بود و در حد ملاحظه جهل و جهل
 مودمانی که در این معانی و در حد ملاحظه
 جا دارد خاست او بود مودمانی که در حد
 راستی عین حند در حد ملاحظه
 که در حد ملاحظه است و در حد ملاحظه
 در حد ملاحظه است و در حد ملاحظه
 اخباری که در حد ملاحظه است و در حد ملاحظه
 حقیقت حقیقت اصحاب حیره و این معانی
 کردند و در حد ملاحظه است و در حد ملاحظه
 بود میان مودمانی که در حد ملاحظه
 در حد ملاحظه است و در حد ملاحظه
 و این معانی و در حد ملاحظه
 حد ملاحظه است و در حد ملاحظه

بر اعیان کار خایده و بقا از حفظ و زبیر بر کبریا
 و عسر در حد استیلا بر خلیفه بر ما و بر محمد
 نسلمانا نخت مکناد و بر خور در از حد خلد
 خواهند و خوانند این کتاب را تا بدین بنیاد بر
 خیرند و بداند و بران راه کشد فانی هالین
 کتاب باقیماند و در از و در حق لایق
 مال و گنجی از آن ایات قلب سلیم
 و جلیله در احسان شکر است
 که در حق محمد و اولاده علی خیرند و منقده
 در و ما مدد
 صلوات بر محمد و آله
 علی محمد و آل محمد
 ۵-۱۱-۵: و ازین

بر سلامه بر علی الغضائری
 بر سلامه بر علی الغضائری
 لخصه و فقه الغناد و الفکر الحجت الظاهر
 شرف و ارفع از پیش ازین که از و الناس و متا و یکن
 یک و در کفار و سید امیر و کفار و سید
 الصمد العزیز و یا عفت نبیه محمد علیه السلام
 و همه با او صلوات بود و کرم کرد با احسان و کرامت
 یکدایت مراد بود که در نیاید و فرشته و بیوش
 همه رخدار و جان نریب و کناذ نجو مع
 الضییر و بدایع الحیض و جاعله للناس
 (۱۱) - ابتدا

كبره هذا ديننا راضيه لثقتي
 ولان صلحنا الا للتخا وحسن
 الخلق واحرموه بهما ما حرموه
 في شرح رسولكم محمد بن علي استودع
 بسوى خویش معی و فرودم و غاده و از هر سزا
 تقاه باید داشتند و ملاح و نماز در در سخاوت
 است انوی خوش داشتند ادا چنت
 الی عبدی من عبیدی مصیبه
 فی بدیه او ماله او و ولده شمر
 استقبل ذلك بصبر جميل استجبت
 منه يوم القيامة ان انصبت
 له ميراثا او انشر له ديوانا

چون بفرستم بشنید و از دست من
 دست روی و با در سال وقت آورده
 دان بنده از پیش من نصیبت بازید نصیر
 نیکو و تسلیم کند و شروع کرد و در تمامت
 از وی شرم دارم یعنی حتم گفتن او و بیایم
 و و برایتان بدید که نواز و نغمه نام بردن و تا همه
 معاصی وی بر خطا هر مردمان بدانند چنان
 از وی هر کس برم و بهیشت نوستم و بیایم
 الکبریا رداى والعظمة
 از اری فمن نازعنی فی واحد
 منها القیته فی مشاکی
 کبریا رداى منیست و لعظم هر دو صفت
 منست اگر شد او یا من نزارعت کرد در کبر
 ما خود را تعظیم کند و بر ایله و زخ بکرم

واجب دعوتني اللهم

ايضا اسلك عيشة

سوية وميتة نقيية

ومردا خبير محرز ولا فاضح

مخلص وحسن بوسنة حساسية

رفع الذراع من فسخه يوم السبت

الثالث والاربعون من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٠٤

ابن كتاب درويش
ورق

. . . [وض]ح کرده است که اخباران همه نکت و امثال و پند و حکمت است. و این کتاب اگر کوچک است از جایگاه فایده از جمله کتابهای بزرگست، و بسیاری علما در بعضی از تفسیر این کتاب درماندند، به حکم آنکه درین کتاب بسیاری اخبار است که حاجتش باشد به تأویل. چه اگر بر ظاهر آن بروند مذهب اهل حشو باشد. و بعضی چنانست [که] اگر سبب گفتن رسول، علیه السلام [گفته] نشود فایده خبر معلوم نباشد. [و بعضی] چنانست که لابد مقصود گفتن رسول [علیه السلام] دیگرست و ظاهر لفظ چیزی دیگر. و بعضی مراد بدان امرست و صورت خبر و حدیث و صورت اخبارست چنانکه عادت عرب باشد. و مصنف کتاب در کتاب نه ذکر [4] اسباب و نه ذکر مقاصد و نه ذکر تأویلات کرده است، از بهر آنکه مقصود او ایجاز کتاب بوده است، و مسندش از تأویل خبرهایی که لابد تأویلش میباید خالی است.

و مدتی بود تا جماعتی عزیزان از من درمیخواستند تا بیان این معانی را کرده آید پاریسی، به حکم آنکه راغبان بسیار از جمله مردمانی که در عربیت [بیگانه] اند نه بخواندن این کتاب نشاط کردند، و بس دشواری آید برایشان فهم معانی [و تفسیر] این بکردن. و من امتناع می کردم به دو وجه:

یکی آنکه خویشتن را این پایگاه و شایستگی نمی دانستم.

و دوم آنکه فراغتی چنانکه شرط باشد نمی یافتم.

و به آخر خواجه زکی صائین احمد حنفی، رحمه الله، رغبتی بلیغ نمود. و او از جمله خاصگان [5] بود، وجه رد نداشتم. [به قدر] رجهد و علم خویشتن بیانی و شرح این کتاب را بکردم پاریسی، چنانکه درخواست او بود، بتوفیق الله تعالی. و املاء است بچند کتاب کردم:

یکی مسند شهاب که قضاعی کرده است و نامهای راویان از آنجا برداشته ام.

و دوم امثال و حکم عسکری که در بعضی اسباب این اخبار بیافتم.

و در تأویل اخباری که حاجت می بود به تأویل رجوع بر کتب محققان اصحاب کردم، و آنچه مرا ممکن گردید دریغ نداشتم، و تأویلهایی که مخلص تر بود بیان آن نکردم. و اگر سهوی یا خطائی رفته باشد، دری خواهم ازان مسلمانان که بران واقف شود آترا درست بکند، ان شاء الله تعالی. خدای تعالی مرا و جمله مسلمانان را توفیق دهد [۶] تا این اخبار بکار دارند، و بدان عطف و زجر برگیرند، و کردن و دانستن این کتاب بر ما و بر جمله مسلمانان به حجت مکناد، و برخورداری دهد خواهنده و خواننده این کتاب را، تا بدین فایده برگیرند، و بدانند، و بران کار کنند، و فایده های این کتاب با قیامت آورند در آن روزی که «لا ینفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم».

و ازین جایگاه در اول کتاب شهاب است

الحمد لله حق حمده والصلاة على خيرته من خلقه محمد وآله وسلامه [۷].

بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام یکی خداوند رازق همه خلائق آمرزنده مؤمنان

قال القاضي ابو عبدالله محمد بن جعفر: گفت قاضی ابو عبدالله محمد پسر جعفر.

بن سلامه بن علی القضاعی: پسر سلامه پسر علی قضاعی. الحمد لله القادر القدر الحكيم الفاطر: شکر گزاردن واجب است یکی خدای را که تواناست، و مثل ومانندش نیست، و درست کردار و گفتارست و آفریدگار و نیکو کارست. الصمد الکرم باعث نیبه محمد علیه وآله السلام: و همه خلق محتاجند بوی، و کرم کننده باگناه کاران، و عفو بکند ایشان را و بروی سنگی نباشد، فرستنده رسولش محمد، خدای درجانش به زیادت کناد. مجموع الکلم و بدائع الحکم و جاعله للناس: [۸] و فصاحتش داد تا بیکی سخن و یکی کلمت بسیار فایدهها معلوم بکند، و توفیقش داد تا حکمتهای نیکو گوید. و جاعلا للناس بشیرا و نذیرا و داعیا الی الله: و او را فرمود تا مسلمانان را بشارت دهد و مؤذنه دهد بیهشت جاودانه، و کافران را و عاصیان بترساند به عقوبت دائم، و باز خواند بندگان را با خدا یعنی با طاعت خدای. باذنه و سراجا منیرا صلی الله علیه وآله: و او را بچراغی کرد نور دهنده، یعنی چون عاقلان در معجزات او تأمل کنند و فرمان وی برتد به حق رسند، درجات او خدای تعالی به فیادت کناد، و درجات آنانکه بر دین او باشند! الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا: آنانکه خدا بپُرد از ایشان پلیدی کفر و پاک کرد ایشان را به اسلام.

اما بعد فان فی الالفاظ النبویة والاحاب الشرعیة جیلا لقلوب [۹] العارفين و

شفاء لادواء الخائفین: اما بعد پس این شکر خدا و صلاة رسول: بدانکه در تلفظهای

رسول، یعنی چون گفته رسول بود، و ادبها، یعنی امرها و نهیهای شرع، روشنی است
 دغای خدا داناتان را و شفای دردهای ترسکاران را. لصدورها عن المؤید و المخصوص
 بالبیان: از هر آمدن آن لفظها و فرمانها و حکمتها از رسول خدای تعالی که مؤید و معصوم
 بود، یعنی خدا عزوجل وی را توفیق دهاد و در نگاهدار خویش گرفته و مخصوص کرده
 به فصاحت. و الحکمة التي تدعو الی الهدی و یرجعن الی المعی و لا ینطق عن الهوی: و دانستن
 آن رسولی که باز آستان را با راه حق و بنیاد داد از کوری، یعنی آنانکه وی را قبول
 کردند به رسالت و فرمان وی بردند [۱۰] از کوری کفر برستند و به نور دانستن ایمان
 رسیدند، و سخن نگفت از نفس خویش، آنچه فرمود از خدا فرمود.
 صلی الله علیه افضل ما صلی علی احد من عباده الذین اصطفی: درجاش خدای تعالی به
 به زیادت کتاد چنانکه افزون تر بود درجاش از درجات هر رسولی از جمله آدمیان که
 خدای عزوجل ایشان را برگزید و رسالت داده. و قد جمع فی کتابی هذا مما سمعته الف
 کلمة من حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله: و گرد آوردم درین کتاب من یعنی که
 شهاب هزار خیر از اخبار رسول خدای که به رفیع کتاد درجات وی. من الحکمة فی الوصایا
 و الاداب و المواعظ، قد سلمت من التکلف میانها و بعدت عن التعسف معانیها، و بابت
 یالتیید: [۱۱] از جمله حکمت در وصیتها و ادبها و پندها که سلامت یافته است این خیرها
 از تکلف، یعنی در لفظهای وی تکلفی نیست، و دورست از دشواری بدانستن معنیها.
 عن فصاحة الفصحاه و تیزرت بهدی النبوة عن بلاغة البلاء: یعنی خیرها که اندرین کتاب
 جمع کرده است لفظهاش شیرین و خوارست، و معانی آن بدانستن آسان و خو[ار]ست، و
 روشن بوده است این خیرها به توفیق نبوت از فصاحت فصیحان و به نشان نبوت جدا
 شده است [از] فصاحت فصیحان، یعنی ظاهرست که این خیرها رسول گفته است. و
 جعلتها مسرودة بثلو بعضها بعضا محذوفة الاسانید میوه ابوابا علی حسب تقارب الالفاظ،
 لیقرب تناولها و یسهل حفظها: [۱۲] و این خیرها درهم افکنده ام چنانکه یکی از پس یکی
 می آید، و استادهای آن افکنده باب باب فر نهادم بران گونه که لفظهاش بییک دیگر

تزدیکتر بود تا نزدیک بود پیامو خفتش و خوار بود حفظ کردنش. ثم زدت مانی کلمة
 فصارت الف کلمة و مانی کلمة: پس به زیادت کردم دویست خیر، کتاب به هزار خیر
 و دویست خیر بود. و ختمت الکتاب بادعية مروية عنه علیه السلام: و ختم کردم کتاب را
 به دعائی که روایت کرده اند از رسول خدا علیه السلام که سلام و دعا بروی باد. و اقردت
 لاسانید جمعها کتاباً یرجع فی معرفتها الیه: و مفرد بکردم بسوی اسنادها کتابی دیگر که
 رجوع کند با آن کتاب در دانستن اسناد. و اسئل الله تعالی ان يجعل ما [۱۳] اعتمدته
 من ذلك خالصاً لوجهه: و من میخواهم از خدای تعالی که توفیق دهد تا آنچه می گتم و
 قصد کردم هاوی خالص از سوی خدای را! بود نزدیک کند به رحمت. بحوله و قدرته:
 که خداست که باز تواند پاییدن از معصیت و قادردست که توفیق طاعت دهد.

۷ - [ابن مسعود] التَّوْبَةُ تَوْبَةٌ : پشیمان باز بودن از گناه توبت است یعنی از بهر [۱۵] خدای را بر عزم آن که دیگر نکند .

۸ - [نعان بن بشر] الجماعة رحمة والفرقة عذاب : جماعت مسلمانان رحمت است و جدایی ایشان عذاب است . یعنی تبع اجماع بودن سبب رحمت خدای است و مخالفت اجماع کردن سبب عقوبت است . این هر دو خبر یکی است .

۹ - [انس] الامانة غيبي : امانت ثنوانگری است . یعنی که آن در غوشی که امین بود مردمان بر وی اعتماد کنند ، و با وی معاملت کنند ، توانگر بود .

۱۰ - [ابن عمر] الدين النصيحة : دین نصیحت است . یعنی نیک خواستن و خیر فرمودن کار مردانست که شرع چنین می فرماید که : مسلمانان چنین باشند و چنین کنند و بیک دیگر خیر خواهند و نصیحت بیک دیگر کنند .

۱۱ - [سمرة] الحسب المال : حسب اهل دنیا مالست . یعنی که مفاخر خویش در مال می دانند چنانکه می گوید : ان احساب اهل الدنيا [۱۶] هذا المال . و حسب آن بود که برشمارند از کردار . و چون مال در رضای خدای تعالی به خرج کند حسب حقیقی بود .

۱۲ - [یحیی بن ابی کثیر] الکرّم التقوی : نیکی مردم ترسکاری است که از خدای تعالی بترسد چنانکه خدا می گوید : ان اکرمکم عند الله اتقیکم : نزدیک خدای آنکس که ترسکارست گرامی تر و کریم تر . این هر دو خبر بیکست ، یعنی بهم گفته است رسول صلی الله علیه وآله .

۱۳ - [معاویه] الخیر عادة والشرّ لجاجة : خیر عادتست و شر لجوجی است . یعنی بر خیر بایستادن عادتست و بر بدی مصرّ بودن لجوجی است .

۱۴ - [عبدالله بن عمر] الماح ذباح : عطا دادن و سهل بودن سودست .

۱۵ - [عبدالله بن عمر] العسر شوم : وصفتی کردن و بخیل بودن شومی است . یعنی آنچه از بهر خدای را کند بنده سود کند ، و ثواب آخرت [۱۷] و نام دنیا .

باب اول

۱ - [ابوسعید - ابوهریره - عمر بن الخطاب ^(۱)] الاعمال بالنیات : عملها بر موافقت نیت است . یعنی اگر بنده نیت طاعت خدای تعالی کند طاعت بود ، و اگر نکند نباشد . و سبب گفتن این آن بود که بهری نمودند که با رسول هجرت می کنند از بهر خدای را ، و مقصود ایشان سبب دنیایی بود . رسول باز نمود که عمل چنان بود که بنده نیت کرده بود .

۲ - [جابر] المجالس بالامانة : مجلسها به امانت است [۱۴] یعنی امانت نگاه دارید ، و آنچه بشنوید جای دیگر باز مگویید ، چون سبب فتنه می خواهد بودن در میان مسلمانان .

۳ - [ابوهریره] المستشار مؤمن : آن بنده را که مشورت با وی برند به امینش کرده باشند ، یعنی چون مشورت کند باید که ویرا آن فرماید که وی همان کردی .

۴ - [ابن مسعود] العلة عطية : وعده نیکو که بکنی عطایی است که بداده می ، یعنی ثواب بود مسلمانان را بر وعده نیکو همچنان ثواب بر فعلی طاعت که بکند .

۵ - [علی] العيلة ذین : وعده می که بدادی دین است ، یعنی واجب بود تمام کردن همچنانکه وام باز باید دادن هر کس را که چیزی بود .

۶ - [جابر] الحروب خلدعة : کارزار مکر و فریفتن است یعنی که جمله نه زورست و بیاعت ، بهری حیلست است .

و آنچه بهر یا کند نام و نای مردمان سود کند . و چون بجل کند مالش بدو نرسد و از دستش بشود .

۱۶ - [عبدالرحمن بن عائد] الحزمُ سوءُ الظنِّ : حزم کردن بدی ظن است . یعنی چون ظن تو نیکی بود ، هر چیزی بگویی و بتوی تسلیم کنی یا مال به امانت ها دهی یا در پس وی نماز کنی . و چون به وهم و اندیشه باشی ، احتیاط کنی .

۱۷ - [یعلی العامری] الولدُ مِخْلَةٌ مَجْنِبَةٌ : فرزند پدر را بخیل و بددل بکند . سبب این گفتن آن بود که حسن و حسین علیهما السلام تیز پیش رسول شدند ، و هر یکی از ایشان خواست که او زودتر به رسول رسد ، رسول ایشان را در بر گرفت ، و این خبر بگفت . یعنی پدر مال سخت دارد از زهر فرزند و به جهاد کافر نشود ترسد که آن فرزند یقینم گردد .

۱۸ - [ابویکر رضی الله عنه] البَدْءُ مِنَ الْجَفَاءِ : درشت یعنی و سخت [۱۸] یعنی از جمله جفا است . یعنی چون خوش سخن نباشی جفا کرده باشد .

۱۹ - [علی رضی الله عنه] القرآنُ هو الدَّوَاءُ : قرآن دواست . یعنی کسی را که در دش آن بود که حلال و حرام بدانند قرآن دواست ، یا کسی را که دلش تنبوه باشد قرآن خواند قرآن خواندن دوا وی است .

۲۰ - [نهمان بن بشر] الدعاءُ هو العبادةُ : خدا را خواندن و حاجت بخدا برداشتن عبادت است . یعنی مسلمانان چون نیاز خویش و بی نیازی خدا به ظاهر کنند به دعا ، عبادت خدا کرده باشند .

۲۱ - [معاذ] الدِّينُ شَيْنٌ الدِّينُ : اوام عیب ناله بکند طاعت بنده . یعنی چون دل مشغول باشد ، و بر آن اخلاص بنماید .

۲۲ - [علی] التدبیرُ نصفُ العیشِ : تدبیر یک نیمه از معیشت است . یعنی زندگانی چنان کند که در حال برآزد ، یک نیمه از کارش بکرده باشد [۱۹] .

۲۳ - [علی] التَّوَدُّ نِصْفُ الْعَقْلِ : دوستی کردن [ن] یک نیمه از استعمال

عقل است . و چون دوستی مردم طلب کند نه دشمنی بر یک نیمه از موجب عقل کار کرده بود .

۲۴ - [علی] الهمُّ نصفُ الحرَمِ : غم یک نیمه است از پیری . یعنی بر نای که غم بسیار خورد به بر نای پیر شود .

۲۵ - [علی] قلةُ العیالِ احدُ العیالینِ : اندکی عیال یکی از توانگری است . یعنی توانگری دو گونه است : یکی بسیاری مال و یکی [بی] مؤتی .

۲۶ - [ابن عمر] حسنُ السؤالِ نصفُ العلمِ : نیکویی سؤال کردن نیمی است از دانستن . یعنی علم دو است . یکی سؤال و یکی جواب . و آنکس که سؤال نیکو کند نیمی از علم داند .

۲۷ - [جابر بن عبدالله] السلامُ قبلَ الكلامِ : سلام پیش از سخن است . یعنی چون قصد آن کنی که با کسی سخن گویی اول سلام کن [۲۰] .

۲۸ - [ابن عباس] الرضاعُ یغیِّرُ الطَّبَاعَ : شیر خوردن بگرداند طبیعا . یعنی دایه کودک کنیزکی باید بی آفت .

۲۹ - [عبدالله بن عباس] البرکةُ معَ کابیرکم : برکت با پیرانست . یعنی تبرک کنیده به خدمت ایشان .

۳۰ - [ابن عباس] ملاكُ العملِ خوانیمه : تمامی و نیکویی کار در آخرت است و خاتمهُ آن . یعنی کار نیک و سره آن بود که تا عاقبت هم بر آن شکل بماند و بنگردد .

۳۱ - [عبدالله بن عباس] کرمُ الکتابِ ختمهُ : کرم نامه مهرست . یعنی چون نامه نویسی به عزیزی مهری برتخته .

۳۲ - [ابن عباس] ملاكُ الدینِ الورعِ : تمامی دین در ورع است . یعنی تمامی طاعت بنده در آنست که از حرامها باز ایستد .

۳۳ - [انس بن مالک] الورعُ سببُ العملِ : از حرامها باز ایستادن سبب همه طاعتها .

یعنی از معصیتی باز ایستد به طاعتی مشغول بگردد [۲۱].

۳۴- [انس] خشيةُ اللهِ رأسُ كُلِّ حِكْمَةٍ : ترسیدن از خدای تعالی سر همه حکمت است. یعنی سر همه دانستی است. و حکمت آن بوده که نیک دانند و بجایگاه خویش بنهند.

۳۵- [عمران بن الحصین] مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ : امروز فردا کردن توانگر بدانچه واجب بوده که فرادهد ظلمست.

۳۶- [نعمان] التَّحَدُّثُ بِالْعَمْرِ شُكْرٌ : نعمتی که خدای تعالی با بنده کند بنده آن بازگوید شکر باشد.

۳۷- [عمران بن الحصین] مسألةُ الغنيِّ نارٌ : خواستن توانگر آتش است. یعنی آنکه خدا او را داده بود و از مردمان خواهد آتشست که می خواهد. یعنی سبب استحقاق آتش دوزخ است.

۳۸- [ابن عمر] انتظارُ الفرجِ بالصبرِ عبادةٌ : منتظر فرج بودن به صبر کردن عبادتست. یعنی صبر کردن بر انتظار آنکه [۲۲] خدای تعالی فرج آورد از بلا عبادتست.

۳۹- [ابوهریره] الصَّوْمُ بَجْنَةٍ : روزه داشتن سپرست. یعنی که روزه بنده را از معصیت باز باید، همچنانکه سپر مرد را از تیر و شمشیر باز باید، و روزه چنانکه واجب است روزه دار را از دوزخ باز باید.

۴۰- [ابو امامه] الزَّعِيمُ غَارَمٌ : پانندادن ضامن مال بود، چون ضامن بکرد زمین بروی واجب بود.

۴۱- [حجر بن الرق] رأسُ الحكمةِ : مدارا کردن سر همه حکمتها است. یعنی حکیم باید که مدارا کند و پیشه کند مدارا کردن.

۴۲- [ابوهریره] كلمةُ الحكمةِ ضالةُ كلِّ حَكِيمٍ : سخن حکمت یعنی حلال و حرام گم شده هر حکیم است. یعنی چون بشنود باید که بیاموزد و برجش کار کند.

۴۳- [عایشه رضی الله عنها] البرُّ حسنُ الخلقِ : بر نیکی خوئی است. یعنی بنده مطیع باید که [۲۳] خوئی خوش دارد.

۴۴- [زید بن خالد] الشبابُ شعبةٌ من الجنونِ : بر ناپی شاهی است از دیوانگی. یعنی که بعضی از اعمال دیوانگان باز شاهد یاقین از جوانان.

۴۵- [زید بن خالد] النساءُ حباتُ الشيطانِ : زنان دامهای دیوانند. یعنی که مسلمانان به مجال ایشان در دام وی افتند، و به فتنه افتند، و آن کنند که ناشاست باشد، و دیو بدان حرم بود.

۴۶- [زید] الخمرُ جماعُ الاثمِ : خمر اصل همه گناهها است. یعنی چون عاصی خمر باز خورد؛ عقلش مغلوب شود، و بیشترین گناههایش کرده آید.

۴۷- [زید] الخمرُ أمُّ الخبائثِ : خمر اصل همه پلیدیهاست.

۴۸- [زید] الغلولُ من جحيمٍ جهنمٌ : خیانت کردن انگشت آتش دوزخ است. یعنی خیانت چنانست که آتش دوزخ می اندوزد [۲۴].

۴۹- [ابو مالک اشعری] النباحةُ من عملِ الجاهليةِ : مویه کردن از عمل اهل کفرست، مسلمانان نباید که چنین کنند.

۵۰- [عبدالله بن عمر] الزنا يورثُ الفقرَ : زنا کردن در غویشی آورد. یعنی بشوی زنا خدای تعالی مالش بازستاند.

۵۱- [ابن سعد] علقمة بن حويرث غفاريٌّ زنا العيونِ النظرُ : زنا چشمها نگریدن است. یعنی بچشم چون نظر کند در چیزی که ویرا نبود آن زنا است که از وی به حاصل می آید.

۵۲- [انس] الحمى رائدُ الموتِ : تب پیش رو مرگ است کارها بخارند و درو هراسند.

۵۳- [صهرة بن جندب] ابن عمر - رافع بن خديج [الحمى من قبَعِ جهنم] : تب از میدن دوزخ است. یعنی تب گرم آید و سرد، و هر دو نموده است که از علامتهای دوزخ است. چون تب در آید، دوزخ بایاد کنید، و به توبه شنابید!

- ۵۴ - [ابن مسعود] الحَمَى حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ : نب [۲۵] بهره هر مؤمنی است از آتش . یعنی بنده مؤمن چون تپش آید ، و از وی ترسد ، و توبه کند از معصیت ، و مظالم بازدهد ، و از دوزخ برهد ، چون قدر رنج بهره او بنده باشد .
- ۵۵ - [انس] القَاعَةُ مَالٌ لَا يَسْتَفِدُّ : قناعت مالی است که بنشین در نیاید . یعنی چون بنده قناعت کند به قدر قسمت ، ثوابتگر بود .
- ۵۶ - [علی] الامَانَةُ تَجَرُّ الرِّزْقَ : امانت روزی بینده کشد . یعنی چون معروف بپیوَد به امانت ، معامله کند با وی .
- ۵۷ - [علی] العِيَانَةُ تَجَرُّ الْفَقْرَ : خیانت درویشی آورد . یعنی بشوی آن خدای تعالی و برادریش بکند ، و مردمان از وی بدور باشند .
- ۵۸ - [عثمان بن عمر] الصَّبِيحَةُ تَمْتَعُ الرِّزْقَ : به وقت بامداد خفتن سبب منع روزی بود . یعنی این وقت به شغل حلال مشغول باشید . و بهری گفته اند که رسول [۲۶] علیه السلام عایشه را فرمود که درین وقت بمخسب که این ساعت خدای تعالی قسمت از رزاق کند ، بنده مؤمن باید که این ساعت ذاکر بود .
- ۵۹ - [علی] المَاءُ تَيْجَانُ الْعَرَبِ : عمامتها تاجهای عرب است . یعنی چنانکه پادشاهان عجم تاج دارند ، بزرگان عرب عمامه دارند .
- ۶۰ - [عمران بن الحصین] الحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ : شرم داشتن خیر است همه . یعنی از آن شرم دارید که خدای را بنحشم آورد .
- ۶۱ - [عمران بن الحصین] الحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ : شرم داشتن جز خیری پیش نیاورد . یعنی چون شرم دارید از گناه ، و نکند از بهر خدا را ؛ همه خیرات پیش آورد .
- ۶۲ - [ابوالدرداء] المسجد بيتٌ كُلُّ نَفْسٍ : مسجد خانه ترسکارانست . یعنی در مسجد بخیری مشغول باشید . و چون به مسجدی فراموشی به غنیمت داری که خیری بکنید .

- ۶۳ - [علی] آفَةُ [۲۷] العلم النسيان : آفت علم از یاد باز کردن است . یعنی چون از یاد باز کنند ، علم برخیزد . چون بداندستی ، نگاه دارید تا بپاید .
- ۶۴ - [علی] وآفَةُ الْحَدِيثِ الْكِدْبُ : آفت سخن گفتن دروغ است . یعنی که چون از سخنی روایت کنید ، احتراز کنید از دروغ .
- ۶۵ - [علی] وآفَةُ الْحِلْمِ السَّفْهُ : آفت حلیمی سفهی است . یعنی نادانی و جاهلی . و چون جهل آمد ، حلم برخیزد .
- ۶۶ - [علی] وآفَةُ الْعِبَادَةِ الْفَتْرَةُ : آفت عبادت ست باز بودن است . چون بنده سست و کسلان بود در عبادت کردن بازماند از دیگر کردن و سست شود . و اگر ، و العیاذ بالله ، فترتش آن بود که پشیمان نبود که چرا کردم ؛ کفرش لازم آید ، و هر آنچه کرده بود باطل شود . یعنی چون عبادت کنی جهل کنید تا [۲۸] سست نگردید .
- ۶۷ - [علی] آفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبُغْيُ : آفت شجاعت بغی است . یعنی بای از حد فرمان خدا بیرون نهادن بود . چون بنده چنین کند ، سبب زوال قُوَّت بود .
- ۶۸ - [علی] وآفَةُ السَّخَاةِ الْمَنَ : و آفت عطا دادن منت نهادن است . یعنی باطل شود ثواب هر چه منت برنهد .
- ۶۹ - [علی] وآفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَةُ : و آفت نیکویی تکبیر کردن است . یعنی نیکویی که تکبیر کند ، و تواضع نکند ؛ نیکویی وی برخیزد .
- ۷۰ - [علی] وآفَةُ الْحَسْبِ الْفَخْرُ : آفت حسب ، یعنی کردارهای مرد ، آن بود که فخر آورد ، و منت کند . باید که نگویید ، که خود مردمان گویند .
- ۷۱ - [علی] آفَةُ الظَّرْفِ الصَّلْفُ : آفت ظریفی صلف زدن است . ظرافت بنماید با صلَف .
- ۷۲ - [علی] وآفَةُ الْجُودِ السَّرْفُ [۲۹] : و آفت عطا دادن اسراف کردن است . یعنی چون مال بدهد ، بازماند از آنچه دیگر دهد . یا آفت جود اسراف است .

معنی آنکه نه در رصد خدای تعالی بدهد، هم از مال برآید و به ثواب نرسد، و نیز مستحق عقوبت شود.

۷۳ - [علی و آفةُ الدینِ الهوی : و آفت دین بنده هوای نفس وی است . یعنی چون بنده تبع هواه نفس کند ؛ بر جمله از همه چیزی برآید ، و از دین نیز در موافقت هوای نفس .

این خبرها که در آن ذکر آفت است ، همه یک خبر است ، و رسول علیه السلام گفته است در وصیت علی ، علیه السلام . و هر چه آن به آفت چیزی کرده است رسول ، مقصود او آنست که ازین چیزها احتراز کنید تا آنچه نیگست بیابید .

۷۴ - [عایشه رضی الله عنها [السعیذ منّ] ۳۰] و عِظْ بِغیره : نیک بخت آن بود که بند برگیرد بدیگران . یعنی چون احوال دنیا می بیند که بر مردمان چگونگی می گردد ؛ بداند که بروی نیز بشنواهد مانند ، دل در دنیا نبندد ، برگ قامت کند .

۷۵ - [عایشه رضی الله عنها [الشیق من شی فی بطنِ اُمّه : بدبخت آن بود که در شکم مادر بود بدبخت بود .

بدانکه بدبختی بنده در فی فرمانی خدای تعالی بود و این جز در حق مکلفان صورت نیند . یعنی آنکس که خدای تعالی از وی داند که وی اختیار کفر کند و بر کفر میرود هم چنین بر لوح محفوظ پیدا گرداند که این بنده آنست که اختیار آن خواهد کرد که آن سبب بدبختی وی بود .

۷۶ - [عبدالله بن عباس [کفارةُ الذنبِ التدامة : کفارت گناه پشیمانی بود . یعنی [۳۱] بنده چون بر گناه پشیمان شود از بهر خدای را ؛ خدای تعالی گناهش برگیرد ، و عفو کند . و تمامی پشیمانی آن بود که عزم کند که با سر گناه نشود ؛ و اگر مظلومی دارد ، باز دهد ؛ و اگر ندارد ، عزم باز دادن کند ، و در طلبش بود .

۷۷ - [عبدالله بن عباس [الجمعة حجّ المساکین : نماز آدینه پیاداشتن حجّ درویشان است . یعنی که درویشی که استطاعت حج ندارد ، چون بنهار آدینه شود از بهر خدا ؛ خدای تعالی چندان ثوابش دهد که ثوابگری را ثواب دهد بر حجّ .

۷۸ - [ام سلمة [الحجّ جهادٌ کلّ ضعیف : حجّ خانه خدا کردن جهاد هر ضعیفی بود که قوت آن را ندارد که کارزار کند با کافران . چون حجّ کند خدای تعالی ویرا چندان ثواب دهد که غازیان را دهد .

۷۹ - [ام سلمة [جهادُ المرأة حُسنُ التبعّل : [۳۲] جهاد زن آنست که صُحبت نیکو کند با شوهر . یعنی آن زن مؤمنه که صحبت نیکو کند با شوهر ، خدای تعالی چندان ثواب دهد که غازیان را .

۸۰ - [ابن عباس [طلبُ الحلالِ جهادٌ : طلب قوی و خرقه فی حلال کردن ، جهادست . یعنی مجاهده تمام با نفس خود بیاید کردن تا به حلال قناعت کند .

۸۱ - [انس [المعلم لا یصلُ منعه : علم را حلال نبود باز زدن . یعنی کسی که خدای تعالی ویرا علمی داده بود حلال نبود که با مسلمانان نیاموزد . رسول علیه السلام قوی را رسید که : آن چیست که حلال نبود منع کردنش ؛ بهری گفتند که : نمک است . بهری گفتند که : آتش است . چون درماندند ، همه گفتند : خدا و رسول عالم تراست بدن . رسول ، علیه السلام : گفت : علم است که باز زدنت حلال نبود .

۸۲ - [ابن عباس [موتُ الغریبِ [۳۳] شهادة : مرگ غریبی شهیدی است . یعنی آن مسلمانی که در غربت میرد ، و بر در مرگ بر محنت غریبی و تنهایی صبر کند ؛ خدای تعالی ویرا چندان ثواب دهد که شهیدی را دهند .

۸۳ - [ابوهریره [الصدقة تَمسحُ مینةُ السوءِ : صدقه باز دارد مرگت بد . یعنی هر مسلمانی که صدقه بسیار دهد ، ویرا باز یابد از مرگ به نکال .

۸۴ - [ابن مسعود [صدقةُ السرِّ تُطفیئُ غضبَ الربِّ : صدقه نهانی بنشاند عقوبت خدای تعالی . یعنی بنده گناهکار محصل صدقه پنهان خلقان بدرویشی رساند ؛ خدای تعالی به برکات آن توبه دهد ویرا ، تا از همه گناهما خلاص یابد .

۸۵ - [ابن مسعود [صلةُ الرحیم تزیّد فی العمر : رحم پیوستن به زیادت کند [۳۴] عمر . یعنی زیادت عمر خواهد و بدان زیادت طاعت خواهد . و بنده فی که

طاعت بسیار کند، و برآ بیکی سال چندان طاعت حاصل آید که دیگری بده سال.
 ۸۶ - [ابوسعید خدری] صنائع المعروف تَقسی مصارع السوء: نیکوییها کردن باز باید کنند را از افتادنیهای بد. یعنی آن بندگی که با خلقان خدای مواسات کند به مال و جاه، و در ماندگان را دست گیرد، و پول و رباط کند؛ خدای تعالی باز باید و برآ ازان که بیفتد به نکال.

۸۷ - [عقیبة بن عامر] الرجل في ظل صدقته حتى يقضى بين الناس: مرد در سایه صدقه ش باشد روز قیامت تا آنگاه که حکم بکنند از میان مردمان. یعنی به ثواب صدقه خدای تعالی سایه بر سر وی بدارد، تا گرمای قیامت بدو [۳۵] نرسد.

۸۸ - [معاذ بن جبل] الصدقة تطفيء الخطيئة كما يطفيء الماء النار: صدقه بکشد خطا را همچنانکه بکشد آب آتش را. یعنی که مسلمانان که صدقه بسیار دهد، خدا وی را برکات آن بدهد، تا به برکات آنچه کرده بود، توبه یابد از گناهان. تاویلی دیگر: آن مسلمانان که گناهان بسیار دارد، و آنکه پشیمان بود بران گناهان، و با پشیمانی و توبه صدقه ای بدرویشی دهد، خدای تعالی جله گناهان وی عفو کند، و بفرماید تا از صحیفه عمل وی بسترند.

۸۹ - [انس بن مالک] المعتد في الصدقة كما يعتد بها: آنکس که پای از شرع بدرتد در صدقه دادن، همچنان بود که آنکس که صدقه ندهد. یعنی صدقه با منت بدرویش دهد، یا روی ترش کند، یا درویش با پیش او میشود [۳۶]، و وی دارد، و امروز و فردا می کند، و او را ریخ می دهد، این را ثواب صدقه نبود.

۹۰ - [انس بن مالک] الشاهد يرى ما لا يرى الغائب: حاضر آن بیند که غائب بیند. سبب گفتن این خبر آن بود که رسول، علیه السلام، علی را، علیه السلام، به شرف از جنگهای حرب مجلی فرستاد، و وصی بکرد. علی گفت: یا رسول الله چون بروم، آنچه تو فرمودی بکنم یا نه کنم، اگر من صلاحی بینم نگاه دارم یا نه؟ رسول، علیه وآله السلام، گفت: یا علی اگر تو آنجا بنگاه صلاح بینی، نگاه دار آن صلاح را که الشاهد یری ما لا یری الغائب.

۹۱ - [ابن مسعود] الدال على الخير كفايله: راه نمابنده به خیر همچنان بود که کند به خیر. یعنی خدای، عزوجل، چندان ثواب دهد که فاعلش را دهد. [۳۷]
 ۹۲ - [مغیره] ساق القوم خيرهم شرباً: آنکس که قومی را آب دهد به آخر آب ایشان خورد. ادب است که رسول می فرماید ساقی را، تا ابتداء بخوشتن نکند، اولها برادران دهد، و به آخر ایشان وی نیز باز خورد.

۹۳ - [جابر بن عبدالله] كل معروف صدقة: هر نیکویی که مسلمانان کند، صدقه بود. یعنی سخن نیکو بگوید، یا سعی کند، یا جاهی بذل کند، یا شفاعتی در حق غیر بکند؛ این همه صدقه است. و مسلمانان باید که مال و نفس و جاه و حشمت را صدقه بدهند.

۹۴ - [حذیفه] مداراة الناس صدقة: با مردمان مدارا کردن صدقه است. یعنی: از بهر خدای را مدارا کنید و سخت بر نگیرید.

۹۵ - [ابوهریره] الكلمة الطيبة صدقة: سخنی خوش که مسلمانان را بگوید [۳۸] صدقه است. یعنی خدای تعالی بران ثواب [۳۸] صدقه دهد.

۹۶ - [جابر] ما وقى به المرء عيرضه كئيب له به صدقة: آنچه بدان مرد خوشتن را باز یابد، نشسته شود و برآ به صدقه، مانند آنکه از بهر صیانت خویش صلتی به شاعری دهد، یا به ما دخی دهد.

۹۷ - [سلمان بن عامر] الصدقة على القرابة صدقة و صلة: صدقه ای که بخوشتی دهی، هم صدقه بود و هم صله بود. یعنی هم ثواب صدقه و هم ثواب رحم پیوستن بدان حاصل شود مسلمانان را.

۹۸ - [عبدالله بن مسعود] التائب من الذنب كمن لا ذنب له: آنکس که از گناه توبه بکرد، همچنان بود که آنکس که هرگز گناه نکرده بود. یعنی به قیامت آمان بود.

۹۹ - [ابن عمر] الظلم ظلمات يوم القيامة: [۳۹] ظلم کردن در دنیا تاریکی

بود روز قیامت . یعنی آنکه ظلم کند در دنیا ؛ به قیامت که مؤمنان مطیع در رؤشایی باشند ، وی در تاریکی بود .

۱۰۰- [ابوهریره] كَثْرَةُ الضَّحِكِ تُثِمَّتِ الْقَلْبَ : بسیار خندیدن دل را میزاند . یعنی دل سخت گرداند ، و شفقت و رحمت و ترس خدای عزوجل کم کند .

۱۰۱- [ابوهریره] فِي كُلِّ كَيْدٍ حَرَىٰ اجْرٌ : در هر جگرگی گرم ثوابی هست . یعنی هر مسلمانی که از بهر خدای جانوری را سیرگرداند ، یا از طعام یا از شراب ، ثواب یابد . جز آنکه چیزی بود که مضرت مسلمانان بود .

۱۰۲- [انس بن مالک] الْعُلَمَاءُ أُمَّتُهُ اللَّهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ : عالمان امینان خدایانند برخلقان خدای . یعنی عالمان امینانان برعایمان ، باید که فتویٰ بدان کنند که دانند ، و عوام باید که قول ایشان [۴۰] قبول کنند .

۱۰۳- [ابن مسعود] رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ : سر همه دانستن ترس خدا است . بدانکه ایمان بخدای تعالی معرفت خدا است با ترس و خضوع ، پس سر همه علمی ترس خدا بود .

۱۰۴- [ابوموسی] الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ : بهشت در زیر سایه‌های شمشیرها است . مراد بدان‌غازبانانند . حجتی می‌کنند به غزو کردن . یعنی اگر خواهی که بهشت رسی ، غزا کنی با کافران از بهر خدای را ؛ تا اگر بکشی ، مستحق ثواب باشی ؛ و اگر شما را بکشند ، هم سزاوار بهشت باشید .

۱۰۵- [انس] الْجَنَّةُ تَحْتَ آقْدَامِ الْأَمْهَاتِ : بهشت در زیر پایهای مادران است . یعنی اگر خواهی که خدای تعالی از شما خشنود باشد ، و سزاوار بهشت باشید ؛ متواضع باشید با مادر . [۴۱]

۱۰۶- [عایشه] دَارُ الْأَصْحِيَاءِ : بهشت سرای محتویان است . یعنی آن کسانی که حق خدای تعالی بدهند از ازال ، و موماسات کنند با درویشان از دل خوش و اخلاصی تمام ، خدای تعالی ایشان را ببشت رساند ، و ایشان سزاوار بهشت باشند .

۱۰۷- [انس] الدَّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ : دعای مرد مسلمان از میان بانگ نماز و اقامت رد نکند . یعنی خدا اجابت کند . حجتی کند مسلمانان را بر دعا گفتن درین وقت .

۱۰۸- [عبدالله بن مسعود] طَلِبُ كَسْبِ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ : سعی کردن از بهر کسبی حلال فریضه است بر بنده بعد از آن که فریضهای خدای تعالی بگذارد . چه اگر جمله مردمان ازان بازایستند ، خرابی عالم بود .

۱۰۹- [عایشه] اعظمُ [۴۲] النساءِ بركةُ اقلن مؤنة : عظیم‌ترین همه زنان در برکت زنی بود که کمتر بود به مؤنت . یعنی برکت آن زن بیشتر بود ، و آن مبارک‌تر بود که اندک مؤنت تر بود ، زیرا که مسلمان اندک مؤنت بود .

۱۱۰- [انس] المؤمنُ مُرَاةُ الْمُؤْمِنِ : بنده مؤمن آئینه مؤمن است . یعنی بنده مؤمن باید که در مؤمنی نگرده که از وی بهتر بود ، و عیبهای خود در وی بینند .

۱۱۱- [ابوهریره] الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ : بنده مؤمن برادر بنده مؤمن است . یعنی باید که نصرت وی کند برحق ، و از باطلش بازدارد .

۱۱۲- [انس] الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ قَطِينٌ حَسْبُهُ : مؤمن زیرک و دانا و معتز بود . رسول ، علیه السلام ، خبر داد که ؛ باید که مؤمنان در کار قیامت بدین صفت باشند .

۱۱۳- [سهل بن سعد] الْمُؤْمِنُ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ [۴۳] بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ : مؤمنی از جمله همه مؤمنان به منزله سر بود از جمله اندام . یعنی چون بنده مؤمن را ریخ رسد ، هر مؤمنی که آن بداند ؛ در باید که مشارک وی بود ، و آن ریخ ویرا سخت آید ، و همچنان که سر رنجور بود همه اندام رنجور بود .

۱۱۴- [عبدالله بن عمرو جابر] الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعَاً وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمَاةٍ : مؤمن در یکی رود کانی خورد ، و کافر در هفت رود کانی . علما گفته اند که ؛ رسول ، صلوات الله علیه و آله ، این در حق شخصی گفت معین که در

حال کُفَر بسیار خوردی، و هفت چهارپای را شیر بدوشیدی، و باز خوردی. چون مسلمان گشت، شیر یک شتر کفایت بُودِ وِرا. رسول، علیه‌السلام، خبر داد و گفت: خدای [۴۴] عزوجل به برکات اسلام آن بسیار خوردن از تو برداشت، و ترا قناعتی بن داد.

۱۱۵- [عبدالله بن عمر و مکحول] الْمُؤْمِنُونَ هَيِّتُونَ لَيْتُونَ: مؤمنان سهل باشند در معامله و نرم دل. یعنی باید که مؤمنان چنین باشند. و تمامی خبر در اسناد آتست که: باید که متقاد باشد مؤمنان را بر حق و بر هر چه نه معصیت بود.

۱۱۶- [ابوسعید] الشَّاءُ رِبْعُ الْمُؤْمِنِ: زمستان بهاران مؤمن است. تفسیرش آتست که شباهشان دراز بود، آسمان بود نماز شب کردن، و روزها کوتاه بود، خوار بود روزه داشتن.

۱۱۷- [علی] الدِّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ: خدای را خواندن و حاجت بوی برداشتن سلاح مؤمنان است. یعنی در هر رنجی که بدیشان رسد باید که با درگاه خدا شوند، و فرج از خدای تعالی طلب [۴۵] کنند.

۱۱۸- [انس] الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ: نماز بپای داشتن نور مؤمنان است. یعنی نماز کردن بروشنایی دیم ایشان کم در دنیا و آخرت، و سیاهی نمازکنان ظاهر بود به دنیا و هم به آخرت.

۱۱۹- [جابر] الْمُؤْمِنُ سَيْرُ الْمُؤْمِنِ: مؤمن پرده مؤمن است. یعنی اگر مؤمنی را برکنه بینی؛ باید که وِرا نصیحت کنی، و آنچه دانی از وی باخلفان بنگویی، پرده وی بود.

۱۲۰- [جابر] الْمُؤْمِنُ يَسِيرُ الْمُؤْتَةِ: مؤمن اندک مؤنه باشد. یعنی قناعت کتنبه بود، و بردنی حریص نبود. و هر که قناعت کند کم مؤنت بود.

۱۲۱- [جابر] الْمُؤْمِنُ الْاَيْفُ مَا لَوْفُ: مؤمن با مردم نیک آرام گیرد، و با مؤمن آرام نیک بگیرد. مؤمنان را می‌فرماید که بدین صفت باشید.

۱۲۲- [انس] الْمُؤْمِنُ [۴۶] مِنْ اَمِيَّةِ النَّاسِ عَلَى اَنْفُسِهِمْ وَاَمُوَاهِمِ: مؤمن آن بود که مردمان اِیمن باشند از وی بر نفس‌شان و مال‌شان. یعنی واجب است بر بنده مؤمن که چنان بود که مردمان اِیمن باشند از وی بر نفس و مال که بناحق طلب کنند.

۱۲۳- [ابوهریره] الْمُؤْمِنُ غَيْرُ كَرِيمٍ وَالْفَاجِرُ حَسْبُ لَيْمٍ: مؤمن را زود بتوان فریفتن و کریم بود. یعنی دنیا از وی زود هائوان گرفتند. و اگر حقی بر کسی دارد؛ خوار بود از وی حلالی بخواستن، و زود ببخشد، و عفو بکند. و کافر را اندرونش راست نبود، و آنچه بزبان بگوید از خبر در دل وی نبود، و خسیس بود. یعنی باید که کریم و سهل بود.

۱۲۴- [ابوموسی] الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَيْتَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً: مؤمن مؤمن را باید که چون [بنا بود که محبت میدارد بعضی بر بعضی را، یعنی: یکدیگر را دعا و نصرت کنند و با یکدیگر مومسات بکنند و در دین دست یکی دارند و یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند.

۱۲۵- [عقبة بن عامر] الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صِدْقَتِهِ: مؤمن روز قیامت در سایه صدقه‌اش باشد.

۱۲۶- [ابوهریره] الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ: دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر. یعنی مؤمن خواهد که شرایط ایمان بجا آورد. تا چار رنجور بود و با مشقت، و از لذات و شهوات نفس خود را شکسته دارد. و چون در کاری شود، ترسان بود که نیاید که گناهی بکند که ازان طاعت باطل شود. و کافر ازین جمله خالی بود.

و دیگر اگر چه مؤمن در دنیا در لذت و راحت و نعمت باشد و با حرمت و حشمت باشد و عیبی به مراد، در جنب آنکه خدای تعالی وِرا وعده کرده است به

بهشت از حور و قصور و نعم و ولدان مخلوق، گوئی که وی در زندان است. و کافر اگرچه در دنیا تنگ روزی و بهارتن و با محنت باشد، در جنب آنکه حق تعالی ویرا وعید کرده است به دوزخ از نکال و عذاب و سلاسل و اغلال، گوئی که وی اینجا در بهشت است.

۱۲۷- [ابوهریره] الحكمة ضالة المؤمن: گفت پیامبر صلی الله علیه: حکمت کیم کرده مؤمن است. یعنی که گم کننده گم کرده را جویند. و چون بیاید شامعانه شود. مؤمن بیوسته در طلب دینی باشد. چون پیاموزد، شادمانه شود (۱).
 ۱۲۸- [ثابت البانی] نیة المؤمن ایتلغ من عمله: نیت مؤمن بیشتر بود به ثواب از کردارش. یعنی: هر چیزی که کند آنچه از کردارش عاجز شود که در نیتش بود بدان نیت بود، بدان ثواب یابد، اگرچه نتواند که عمل کند.

۱۲۹- [ابن عمر] هدیة الله الی المؤمن السائل علی بایه: هدیت خدای تعالی به مؤمن درویشی است که بردش است. یعنی: چون با وی نیکی کند، اگر همه نیم دانه خرما بود؛ بدان ثواب یابد، و هیچ هدیتی بهتر از ثواب نبود (۲).
 [۴۷] و سایر را باز تزیید باندکی طعام که بوی دهید، با اخلاص شما به بسیار طاعت رسید.

۱۳۰- [عبدالله بن عمر] تحفة المؤمن الموت: هدیه مؤمن مرگ است. یعنی والله اعلم: بنده مؤمن در وقت اخلاص توبه، مرگ بوی رسد، و او به قیامت شود یا صحیفه بسیار طاعت، میراث از نگاه. یا به آخر زمان بود که اهل کفر غلبت گرفته

۱- این حدیث از ترک الاطباب (ص ۷۶ ش ۱۲۲) گرفته شده است.

۲- از میان شماره ۱۲۴ و ش ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ تا اینجا در اصل افتاده و از شرح الشهاب نسخه دانشگاه ش ۳۳۳۳-۴۱-۴۸ آمده ۸ (جایی ش ۴۷-۵۲ ش ۱۱۵-۱۲۵) و ترک الاطباب افزوده شده است.

باشند، و بوی استهزا می کنند، و وی بر مسلمانان میزد، و ازان فتنه برهد؛ مرگ تحفة وی بود.

۱۳۱- [سہل بن عبدالله] شرف المؤمن قیامه باللیل، و عزه استغناؤه عن الناس: شرف بنده مؤمن در نماز شب است، و عزیش در آن است که از مردمان مستغنی بود، و بدیشان طمع ندارد، و توکل بر خدای تعالی کرده بود، [۴۸] و وی شریف و عزیز بود.

۱۳۲- [حسن] العلم خلیل المؤمن، والحلم وزیره، والنقل دلیله، والعمل قائده، والرفق والده، والبر اخوه، والصبر امیر جنوده: علم دوست مؤمن است. یعنی باید که علم را بدوست گیرد و طالب علم بود. و حلم و بردباری کردن وزیر وی است. یعنی حلیمی را به وزیر خویشتن گیرد و بدستوری حلم کار کند. و عقل راهبر وی است. یعنی هراعتقادی که فرابندد، و هر راهی و مذهبی که برگردد؛ باید که رهنمایش عقل بود. و کردار خیر سرهنگ وی بود. یعنی که طاعت خدا کردن آن بود که وی را با سرطاعت می کشد. و مدارا کردن پدر وی است. یعنی این خصلت را پندد [۴۹] گیرد. و طاعت و نیکیوی کردن برادر وی است. یعنی این را به پشت و یار خود گیرد. و صبر کردن بر طاعت و باز ایستادن از مصیبت امیر لشکر مؤمن است. یعنی سرهمه چیزها صبر است. این جمله یک خبر است و ابوالنوراه روایت کند از رسول، علیه السلام، که می گوید: کارهای بنده مؤمن بدین خصلتها تمام شود.

۱۳۳- [مسعد] الغیرة من ایمان: حیث بر اهل و عیال از جمله فعل مؤمنان است: یعنی مؤمنان را باید که حیث بود.

۱۳۴- [عبدالله بن عمر] الحیاء من ایمان: شرم داشتن از مصیبت از جمله فعل مؤمنان است.

۱۳۵- [ابوامامه] البیاضة من ایمان: جامه خشکی و پنازه در کرده داشتن

فعل مؤنن است زیرا که تکبیر فوشکند ، و رسول ، علیه السلام ، جامه پاره در کرده پوشیدی [۵۰] .

۱۳۶ - [ابن مسعود] الصبر نصفُ ایمانٍ : صبر یک تيمه است از ایمان . بدانکه : ایمان [را] جزو و بعضی نبود . مراد آنست که هیچ طاعنی به حاصل نیاید و از هیچ معصیتی باز نتوان ایستادن جز به صبر . پس هرچه صبر پیشه گیرد ، یک تيمه از کاروی تمام شود .

۱۳۷ - [ابن مسعود] والیقینُ ایمانُ کلُّهُ : یقین جمله ایمان است . یعنی ایمان آنست که بنده به یقین کرده بود که هرآنچه جز خدا است آفریده است ، و خدای تعالی آفریدگار آنست ، و هر وعده که خداوند کرده است همچنانست که کرده است بی زیادت و نقصان .

۱۳۸ - [انس] ایمانُ نصفانُ : نصفُ شکرٍ ، و نصفُ صبرٍ : ایمان دو چیز است : یکی شکر و دیگر صبر . یعنی بنده مؤمن شاکر خدا بود بدانکه میداند که در نعمت خدا است ، و لابد صبر کند چون باز بیستد [۵۱] از هرچه خدا به حرام کرده است از کفر و معاصی .

۱۳۹ - [ابن مسعود] ایمانُ یسمانُ والحکمةُ یمانیةُ : رسول ، علیه وآله السلام ، چون قوم یمن بوی آمدند و مؤمنان بودند ، ایشان را ثنائی بگفت و گفت : ایشان دل ناز کردند « ایمانُ ایمانُ والحکمةُ یمانیةُ » یعنی که مسلمانی در یمن زودتر قوت گیرد ، و حکمت یمنی است ، یعنی ایشان علم حلال و حرام بدانند .

۱۴۰ - [عمرو] ایمانُ قبیةُ الفتک : مسلمانی بند بر نهاد شیخون را ، یعنی چون قوی را زینهار بدادی ، با ایشان غدر مکنید و شیخون میارید چه مسلمانیان باید که وفا کنند به شرطها و عهدها .

۱۴۱ - [ابن مسعود و ابوهریره] المؤمنُ منْ آمینَ جاره بواقته : مؤمن آن

بود که این بود همسایه وی از کید و مکر او ، یعنی مؤمن باید [۵۲] که بدان صفت بود که با همسایه کید نکند .

۱۴۲ - [ابوسعید] عکْمُ ایمانِ الصلوةُ : نشان ایمان نماز است . یعنی مؤمن آن بود که اعتقاد کرده باشد وجوب نماز . تاوایی دیگر اگر جهودی با مسلمانی نماز کند به جماعت ، مسلمانش بیاید کردن ، چه نماز از جمله دین مصطفی است و خاصه شرع رسول ، علیه وآله السلام .

۱۴۳ - [عبدالله بن عمر] المسلمُ منْ سَلِمَ المسلمونَ منْ یدِهِ ولسانِهِ : مسلمان آن بود که مسلمانان با سلامت باشند از زبان و دست وی . یعنی واجب است بر مسلمان که واجب داند بر خویشتن که چیزی نکند که مضرت مسلمانان بود ، و باید که چیزی نگوید که زبان مسلمانان بود ، و باید که مسلمانان بدین صفت باشند .

۱۴۴ - [سالم عن ابیه] المسلمُ اخو المسلمِ لا [۵۳] یظلمُهُ ولا یسَلِمُهُ : مسلمان برادر مسلمان است در دین ، باید که بروی ظلم نکند . و اگر بر برادرش ظلم کند ، ویرا هرزه بنگذارد ، یعنی نصرت وی کند .

۱۴۵ - [شعیب عن ابیه] المسلمونَ یدٌ واحدةٌ علی منْ سواهم : رسول ، علیه السلام ، این بگفت در خطبه روز فتح ، مراد آنست که واجب است بر مسلمانان که جمله همنست و همیشت باشند بر کافران .

۱۴۶ - [انس] الموتُ کفارةٌ لکلِّ مسلمٍ : مرگ کفارت گناهان هر مسلمانی است . یعنی هر مسلمانی که بر دَرَد مرگ صبر کند و جزع نکند ، خدای تعالی به برکت آن صبر توبه دهد ویرا تا از همه گناهان آمرزیده باقیامت شود .

۱۴۷ - [ابوسعید الخدری] طلبُ العلمِ فريضةٌ علی کلِّ مسلمٍ : طلب علم شریعت کردن فریضت است بر مسلمانی . یعنی حلال و حرام [۵۴] سنت و فریضت و امر و نهی خدا بدانستن ، واجب است بر بنده مؤمن که این همه بلداند .

۱۴۸ - [ابوهریره] کلُّ المسلمِ علی المسلمِ حرامٌ دمهٌ و عرضهٌ و مالهٌ :

همه مسلمان بر مسلمان حرام است، خون و اندام و مالش . یعنی حرام است بر مسلمان کشتن مسلمان و دُشنام دادن و مال او را بر رضای وی یا بر استحقاقی بر گرفتن .

۱۴۹- [عبدالله بن مسعود] حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ حُرْمَةٌ دَمِهِ : حرمت مال مسلمان هم چنانست که حرمتِ تَوَتُّش . از پیر آن را که مال بر رضای وی به ناحق بر گرفتن مظلوم است هم چنان که خون وی .

۱۵۰- [عبدالله بن عمرو بنس] الْمَاهِجُ مَنْ هَجَرَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ : مهاجر آنست که نکند آنچه خدای تعالی به حرام کرده است بر وی . رسول ، علیه السلام ، این از بعد فتح مکه گفت هجرت نیست ، [۵۵] گفت هجرت آنست که دست از حرام بردارد .

۱۵۱- [فضال بن عیید] الْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ : مجاهد آنست که با نفس خود جهاد کند . در طاعت خدای تعالی . یعنی آن مؤمن که مجاهده کند با نفس خویش و طاعتهای خدا بکند ، خدا وی را چندان ثواب دهد که غازی را دهد که جهاد کند با کافری .

۱۵۲- [شاد بن اوس] الْكَيْبَسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لَهَا بَعْدَ الْمَوْتِ : زیرک آن بنده‌ی است که نفس خویش را فخر کند و بشکند ، و کار از بهر قیامت کند . وَالْعَاجِزُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي : نادان بنده‌ی آن بود که از نفس هوای نفس می‌شود ، و تمنا کند که خدای تعالی بویرا بیامرزد ، و وی بر [۵۶] سرگشته ایستاده ، و توبه ناکرده . یعنی به رحمت خدای تعالی به توبه رسد نه بگناه ، و گناه سبب عقوبت است ، و توبه سبب مغفرت .

۱۵۳- [انس] الْعَرَةُ كَثِيرٌ بَأَخِيهِ : مرد بسیار بود برادرش . یعنی مردی که برادر وی هم پشت بود ، وی بسیار بود بدان یک برادر .

۱۵۴- [ابوهریره] الْعَرَةُ هِيَ دِينِ خَطِيلِهِ : مرد بردین و اعتقاد دوستش بود . یعنی مردمان از وی چنان دانند که باید که با مسلمانان دوستی کند و با کافران نکند .

۱۵۵- [عبدالله بن مسعود] الْعَرَةُ مَعَ أَحَبِّ : مرد با آنکس بود که ویرا دوست دارد ، والله اعلم . یعنی هر بنده‌ی که دوستان خدا را دوست دارد ، و بدیشان اقتدا کند ، به قیامت با ایشان بود .

۱۵۶- [ابوهریره] كَرَمُ الْعَرَةِ دِينُهُ ، وَ مَرُوتُهُ عَقْلُهُ ، وَ حَسْبُهُ خَلْقُهُ : کرم مرد دین [۵۷] وی است . یعنی کرم مردی بود که دین دارد ، و مَرُوت وی عقلش است . یعنی به مَرُوت بشاید دانستن که خرد مرد بچه اندازه است . و حَسْبُ وی وی خوئی وی است . یعنی آنچه از وی باز گویند خوی خوش بود .

۱۵۷- [ابوهریره] مَنِ احْتَمَلَ الْمَرْءُ تَرْكُهُ مَالًا يَتَعَبِيهِ : از نیکویی مُسْلِمَانِی مرد آنست که بگذارد آنچه وی را بکار نیاید . یعنی مسلمان باید که چیزی نکند که وی را بدان حاجتی نبود نه بدنی ، و نه طاعتی باشد .

۱۵۸- [انس] النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمُسْطِ : مردمان از جای آدمی راست‌اند یا یکدیگر مانند دندانهای شانه .

۱۵۹- [انس] النَّاسُ مُعَادُنُ كَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ : مردمان از جایگاه طاعت و جوهر متفاوت‌اند چون معدنهای زر و سیم .

۱۶۰- [عبدالله بن عمر] النَّاسُ [۵۸] كَأَهْلِ مَائَةٍ لَا تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً وَاحِدَةً : مردمان از جایگاه آدمی راستند چون قطار اشتر که در میان ایشان هیچ اشتری رحل ندارد ، همچنانکه آن اشتران یکدیگر مانند ، مردمان از جای چون یکدیگرند . یعنی فضیلت نه به صورت و نه به نسب است ، فضل به طاعت است و فعلهای نیکوی .

۱۶۱- [عبدالله] الْغِنَى الْيَأْسُ مِيمًا فِي أَيْدِي النَّاسِ : توانگری در

آنست که طمع بیری از آنکه در دست مردمان است و دل در خدای بندگی .

۱۶۲- [ابوهریره] رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ : سر عقل بعد از ایمان بخدا دوستی است بانیکان کردن . یعنی چون استعمال عقل کردی ، و خدا را بدانیستی ؛ عقل را کار بند ، و دوستی کن با صالحان ، و دشمنی مکن با مردمان .

۱۶۳ - [ابوهریره] كَلَّمَ امْرِيءَ حَسِبُ [۵۹] نَفْسِهِ : هر کس حساب خود بکند، یعنی حال خویش، باید که حساب خویش بکند.

۱۶۴ - [زید بن خلف] كَلَّمَ مَا هَوَات قَرِيبٌ : هر چیزی که خواهد بود نزدیک است. یعنی از مرگ و قیامت بر حذر باشید، و از گناه و مرگ بی توبه.

۱۶۵ - [ابوموسی اشعری] كَلَّمَ عَيْنَ زَانِيَةٍ : هر چمنی زنا کننده است. یعنی چون در چیزی بیند که ورا نبود که در آن نگردد، زنا چشم این بود.

۱۶۶ - [تمیم الداری] كَلَّمَ مُشْكِلٍ حَرَامٌ : هر چه مشکل است حرام است. یعنی چون مشتبه گشت بر تو که حرام است یا حلال دست از آن بدار.

ولیس فی الدین اشکال : نیست در دین اشکالی. یعنی چون این حکم پیدا کرده شد در شریعت اشکالی نماند. و حال از سه بیرون نیست: یا حلال است یا حرام است یا مُشْتَبِه. و چون مُشْتَبِه [۶۰] را دست برداشتی، اشکال بر خاسته بود.

۱۶۷ - [ابوهریره] لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَعِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفَقْهُ : هر چیزی را ستونی هست، و ستون این فقه است. یعنی حلال و حرام بدانستن و فریضت و سنت و واجب بدانستن و کار بستن.

۱۶۸ - [عبدالله عمر] كَلَّمُكُمْ رَاعٍ وَكَلَّمُكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رِعْيَتِهِ : شما نگاه بانای [اید]، و همه را بپرسند به قیامت از رعیت خویش. یعنی هر کسی فرمان دهد بر زبردستان و عیالان، و بپرسند که چه کردی با رعیت و با عیالان خویش، و به قیامت بپرسند که چون داشقید رعیت را، هم چنان که پادشاه را بپرسند از رعیت.

۱۶۹ - [انس] لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَدْرِ غَدَرْتِهِ : هر غدر کننده را روز قیامت علامتی باشد بر مقدار [۶۱] غدرش که کرده باشد، و وی بدان نشان معروف بود، و ورا بشناسند اهل قیامت و سوا شود.

۱۷۰ - [عبدالله] اَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الصَّلَاةُ : اول چیزی که مسلمانان را

بران شمار کنند روز قیامت، نُحَازَسَتْ، و از نماز بپرسند ویرا.

۱۷۱ - [عبدالله] اَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ : اول

گناهی که مسلمانان را بپرسند روز قیامت خون به ناحق بود.

۱۷۲ - [ابوالدرداء] اَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ حَسَنُ الْخَلْقِ : اول چیزی

که روز قیامت در ترازو نهند، خوی نیکو بود بعد اسلام، چه سر همه طاهتا خوی نیکوست، بل که مُسَلِّمَانِي است. و لکن بعد از اسلام آن بنده کی خوی نیکو دارد با زیر دستان و با عیالان خویش و با مسلمانان، و ورا نوابی بسیار [۶۲] بود.

۱۷۳ - [ابوهریره] اَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْاِمَّةِ الْحَيَاءُ وَالْاِمَانَةُ : اول

چیزی که برگیرند از امت من شرم و امانت بود.

۱۷۴ - [ابوهریره] اَوَّلُ مَا تَفْقِدُونَ مِنْ دِينِكُمُ الْاِمَانَةُ وَ آخِرُ مَا تَفْقِدُونَ

الصَّلَاةُ : اول چیزی که نیایی از هله دین امانت بود، و آخر چیزی که نیایی نماز بود. بعضی زودتر امانت بود برگیرند، و به آخر نماز و قیامت نزدیک بود.

۱۷۵ - [عقبه] الْوَدُّ يُتَوَارَثُ، وَالْبُغْضُ يُتَوَارَثُ. دوستی به میراث

رسد و دشمنی به میراث رسد. یعنی دوستی پدران بیشتران بود که به میراث بفرزند رسد و همچنین دشمنی.

۱۷۶ - [ابوالدرداء] حَبِطَ الشَّيْءُ بِعَمَى وَبُصْمٍ : دوست داشتن تو

چیزی را، کور و کر کند. یعنی کسی مرگمی را یا چیزی را [۳۰۳] دوست دارد عیب آن نبیند.

۱۷۷ - [ابوعمره] الْخَيْرُ مَقْوودٌ بِنَوَاصِي الْخِيَلِ : خیر باز بسته است به

پیشانی اسبان. یعنی: ازان اسبانی که بران به غذا شوند، و جهاد کافر کنند، سب طاعت باشد.

۱۷۸ - [عصمة بن مالک] الْهَدْيَةُ تَدْهَبُ بِالسَّمْرِ وَالْبَصْرِ: هدیت ببرد

شستوایی و بینایی را. یعنی: چون هدیت فرا گرفت، عیبایی آن نبیند و نشنود.

۱۷۹- [ابن عباس] يَسُنُّ الخَيْلَ فِي شَعْرِهَا : مبارکي در اسباني است که سرخ باشند ، چه اسبان اشقر در کارزار دشمن بهتر باشند .

۱۸۰- [ابوهريره] السَّفْرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ : سفر بهري است از عذاب . اشارت بود بدان که سفر رنجي عظيم است ، و اولي تر آن بود که جز بسوی طاعتي و ثوابي آخري رنج سفر طلب نکنند .

۱۸۱- [عايشه] طَاعَةُ [۳۰۴] النِّسَاءِ بِنَدَامَةٍ : فرمان زنان بردن و بربراي ایشان کار کردن بيشتر آن بود که پشيفاني بار آورد .

۱۸۲- [علي وحذيفه] الْبِلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمُنْتَقِي : بلا باز بسته است بسخن گفتن . يعني رنجها در بسيار گفتن است ، چه در آن رنج دنيا و قيامت باشد .

۱۸۳- [ابوهريره] الصَّيَامُ نِصْفُ الصَّبْرِ : روزه داشتن بیک [نيمه] از صبر است . باز مي نمايد که آن بنده که صبر تواند کردن از طعام و شراب و شهوت بروز ، بیک نيمه از صبر دارد . يعني : شب و روز دو نيمه است ، هر که بیک نيمه صبر کرد ، به نيمه ديگر صبر کند .

۱۸۴- [ابوهريره] عَلَى كُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ ، وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصِّيَامُ : بهر چيزي زکات است ، و زکات اندام روزه داشتن است . حته مي کند مسلمانان را به روزه تطوع داشتن .

۱۸۵- [ابوهريره] الصَّوْمُ لَا تَرُدُّ دَعْوَتَهُ : دعای روزه دار رد نشود .

۱۸۶- [علام بن مسعود] الصَّوْمُ فِي الشِّتَاءِ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ : روزه داشتن در زمستان غنيمتي آسان و با راحت بود .

۱۸۷- [ابوهريره] السَّوَالُ يُزِيدُ الرَّجُلَ قِصَاحَةً : مسواک در فصاحت بيفزايد .

۱۸۸- [جابر] جَمَالُ الرَّجُلِ قِصَاحَةُ لِسَانِهِ : جمال مرد فصاحت زبانش است . يعني نطقش نيکتر بود ، و تواند که از اندک سخن معنی بسيار بيرون آورد .

۱۸۹- [ابوهريره] الْإِمَامُ ضَامِنٌ ، وَ الْمُؤَدَّنُ مُؤْتَمِنٌ : پيشنماز پابندان است ، و بانگ نمازکن امين بود ، يعني وقت نگاه دارد .

۱۹۰- [معاويه] الْمُؤَدَّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ اعْتاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ : مؤذنان درازترين مردمان باشند روز قيامت بگردني . يعني از ديگران ظاهر تر باشند .

۱۹۱- [جابر] شَعَائِي لِأَهْلِ الْكِبَارِ مِثْنُ أُمَّي : شفاعت من خداوندان گناهان بزرگ را بود از اُمّت من .

۱۹۲- [انس] الْإِنصَارُ كِرْمِي وَعَيْبِي : انصاريان امين و عيبه منند . يعني هر سيري که بياشان بگويم بديشان امين و استوار باشم .

۱۹۳- [ابن عباس] يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ : رحمت و نعمت خدا بر جماعت است . يعني با جماعت آل رسول عليه السلام ، يا با جماعتي که به مسجد آدينه حاضر آيند و قرآن خوانند ، و علم آموزند ، و درس دادن و خواندن و گفتن و با يکديگر مکافات کردن .

۱۹۴- [انس] الصَّمْتُ حُكْمٌ وَقَلِيلٌ فاعِلُهُ : خاموشي حکمت است و اندک است کننده آن . يعني : هر عاقل دانند که خاموشي صلاح دوگيتي است ، و با اين همه کس آنرا بجا نيارد .

۱۹۵- [ابوالنرداه] الرَّزْقُ أَشَدُّ طَلَبًا لِلْعَبْدِ مِنْ آجَلِهِ : روزي سخت تر مي طلبد بنده را از اجلش .

۱۹۶- [جابر] الرَّفْقُ فِي الْمَيْشَةِ خَيْرٌ مِنْ بَعْضِ التَّجَارَةِ : مدارا کردن در زندگاني بهتر است از بعضي بازرگاني ، زيرا که بسياري تجارت بوده که در آن آلا درد و گفت و گو نباشد ، و رنج راه حاصل آيد .

۱۹۷- [انس] التَّاجِرُ الْجَبَانُ مُحْرَمٌ ، وَ التَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ : بازرگان بد دل في روزي بود و في مقصود بماند ، و بازرگان دلير روزي مند بود .

۱۹۸- [رافع بن مكيث] حَسَنُ الْمُلْكَةِ تَمَاءٌ ، وَسُوءُ الْمُلْكَةِ شَوْمٌ :

نیکو داشتن زردستان را فریض و زیارت است ، و بد داشتن زردستان را شوم .
 ۱۹۹ - [فضل] فَضُوحُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ فَضُوحِ الآخِرَةِ : رسوایی دنیا آسانتر بود از رسوایی آخرت ، زیرا که رسوایی دنیا پیش خلق بود ، و رسوایی آخرت پیش حق بود ، و رسوایی دنیا تواند که صبر کند و بر سوایی آخرت نتواند که صبر کند .

۲۰۰ - [عیان] الْقَبِيرُ أَوْلُ مَنَازِلِ الآخِرَةِ : گور اول منزلی است از منزلای آخرت . هر که را این منزل نیک آید هر منزل که از پس آن بود نیک آید ، و هر که را این منزل سخت آید هر منزل که از پس آن بود سخت آید .
 ۲۰۱ - [ابوهریره] الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْاُولَى : صبر آن بود که به حال اول کنند . یعنی چون سختی بوی رسد به نفس و مال ، صبر کند . نه آنکه گرم ایستد ، و آنچه تواند از فریاد و هرزه بکند ، و خدای تعالی را بیازارد ؛ و چون آتش حدت و سورتش فرو شنید ، گوید : من صابرم .

۲۰۲ - [ابن عمر] ذُفْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ : درگور کردن دختران از کرم است ، زیرا که به سبب ایشان غم و اندوه و رنج و مشقت بیشتر بود .
 ۲۰۳ - [ابوهریره] مَعْتَرَكُ^(۱) الْمَنَائِمِ مَابَيْنَ السَّتِينِ اِلَى السَّبْعِينَ : مرگ رسیدن میان شصت و هفتاد بود .
 ۲۰۳ - [ابوهریره] اَعْمَارُ اُمَّتِي مَابَيْنَ السَّتِينِ اِلَى السَّبْعِينَ^(۲) : عمرهای امت من شصت و هفتاد بود .
 ۲۰۴ - [ابن عباس] لِكُلِّ شَيْءٍ حَصَادٌ ، وَحَصَادُ اُمَّتِي مَابَيْنَ السَّتِينِ اِلَى السَّبْعِينَ : هر چیز را درودنی هست ، و درودن امت من میان شصت و هفتاد بود .
 ۲۰۵ - [قیس بن سعد] الْمَكْرُ وَالْخُدَيْعَةُ فِي النَّارِ : خداوند مکر و حیلت

۱ - ترك الاطبا من ۱۲۸ : کارزار مرگها میان شصت است تا به هفتاد .

۲ - این دو حدیث در ترك الاطبا یکجا آمده است .

در دوزخ بود . یعنی مکر و حیلتی که خواهد که کسی را برنجاند یا چیزی از کسی ببرد .
 اما اگر خواهد که مال و ایابد باکی نباشد . و هر که مکاری با کسی کند با وی گردد .
 ۲۰۶ - [معمر] الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تَدْعُ الدِّيَارَ بِلِقَاعٍ : سوگند بدروغ بگذارد سراها خالی شده ، یعنی از نعمت خدا ، زیرا که خدای تعالی نعمت و برکت بازگیرد از آنکه سوگند بدروغ خورد البته .

۲۰۷ - [ابوهریره] الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ مَتَفَقَةٌ لِّلسَّلَامَةِ مَسْحَقَةٌ لِّلْكَسْبِیةِ : سوگند بدروغ رواج دهنده متاع است ، و کم کننده کسب است . یعنی هر که متاهی فروشد ، و سوگند خورد که این بچندین خریله ام ، و بچندین خواستند ، و چندین ارزد ؛ بفروشد ، ولیکن در بهایش برکتی نبود ، و از آن منفعتی نیابد ، و بیشترین آن بود که حرام گردد^(۱) [...]

[۳۰۱] ... قیامت برجایگاه بود .

۲۰۸ - [ابوهریره] الْيَمِينُ عَلَى نِيَةِ الْمُسْتَقْبَلِ : سوگند بر نیت آنکس بود که سوگند دهد ، هرگاه که به حق سوگند دهد . اگر سوگند بخوار نیتی در دل گیرد ، معتبر نبود ، زیرا که حق وی نیست ، حق سوگند دهنده است .
 ۲۰۹ - [عبدالله بن عمر] الْحَلْفُ حَيْثُ اَوْتَدَمَ : سوگند دروغ بود یا پشیمانی برارد . یعنی : سوگند بخورید که بیم بود که بدروغ کنید یا پشیمان شوید .

۲۱۰ - [انس] السَّلَامُ نَحِيَّةٌ لِمَيْتِنَا ، وَ اَمَانٌ لِدَيْمِنَا : سلام کردن بر یکدیگر تحیت مسلمانان است ، و جواب سلام اهل ذمت باز دادن . یعنی : سلام فاش دارید با مسلمانان . و اگر ذمیتی سلام کند شما را ؛ و عليك « مفرد بگوید ، تا آن امان بود ورا .

۲۱۱ - [عبدالله بن مسعود] عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ كَكَنْزٍ لَا يَشْفُقُ مِنْهُ : [۳۰۲] علمی

۱ - از شماره ۱۸ تا اینجا دو اصل نیست و از شرح شهاب نسخه ش ۷۲۲۷ دانشگاه

ص ۷۲-۸۴ (چاپی ص ۷۲-۸۴ ش ۱۷۹-۲۰۱) گرفته شده است .

که منفعت آن به عالم نرسد، یعنی: بر آن کار نکنند، و منفعش بدیگران نرسد، یعنی: کسی را باز نیاموزد؛ چون گنجی بود که کسی را باشد، نه وی بشنورد، و نه فرا کسی دهد.

۲۱۲- [سنان بن سنه] الطاعمُ الشاکرُ له مثلُ آجُرِ الصائمِ الصَّابرِ: بنده مؤمن که طعامی حلال بخورد، و شکر خدای تعالی بگذارد، و بر خدای تعالی چندان ثواب بدهد که روزه داری صابر را دهد. یعنی: طعام بخورد، و شکر خدای تعالی بکند، و گرسنه‌ای را یا جاعی گرسنگان را سیر کند از پیر خدای را.

۲۱۳- [علی] الصلاةُ قِیَانُ كُلِّ نَفْسٍ: نماز پبای داشتن چنانکه خدای تعالی فرموده است، قربان هر ترسکاری است. چون زر ندارد که قربان کند، خدای تعالی هم چندان ثواب بدهد که بر قربان کردن دهد.

۲۱۴- [جابر بن عبدالله] بَیِّنٌ [۶۳] العبدِ و بین الکفر ترکُ الصلاةِ: از میان بنده و میان کفر ترک نماز است. زجر می‌کنید از آنکه بی نمازی کنید بی عذری را. به شوی آن پیم بود که از آن اسلام براید.

۲۱۵- [عبدالله عمر] مَوْضِعُ الصلاةِ مِنَ الدِّینِ کَمَوْضِعِ الرَّاسِ مِنَ الجَسَدِ: جایگاه نماز و منزلت نماز از جمله ارکانهای شرع است، چون منزلت سرست از اندام. آدمی را هیچ عزیزتر نیست که سر. و از جمله طاعتهای شرع هیچ رکن قوی‌تر از نماز نیست. حتی می‌کند بر آنکه نماز فریضه پبای داشتن چه منزلت دارد، تا مردمان پبای‌دارند، و بی عذری تأخیر نکنند.

۲۱۶- [عبدالله بن عمر] صلاةُ القاعدِ علی النصفِ من صلاةِ القائمِ: نماز نشسته نیمی است به اضافه با کسی که نماز برپای کند. یعنی آن بنده [۶۴] که برپای نماز نتواند کردن، نشسته نماز تطوع کند، نیم چندان ثوابش بود از آن که برپای کند.

۲۱۷- [ابو البرداء] الزکاةُ فطرةُ الاسلامِ: زکات پول مسلمانان است. یعنی زکات مال بدهید. یعنی چون خواهید که مسلمانان به سلامت با گور برید، به

بر [کثرت] کات دادن خدای تعالی بران مسلمان رحمت کند.

۲۱۸- [ابوهریره و انس] طیبُ الرجالِ ما ظَهَرَ ریحُهُ و خَفِيَ لونهُ و طیبُ النساءِ ما ظَهَرَ لونهُ و خَفِيَ ریحُهُ: طیب مردان بود که بوی آن ظاهر بود اما لونها پوشیده بود، لونی ندارد چون غالیه و حنا. و طیب زنان باید که لونها ظاهر بود ولیکن بوی آن پوشیده بود. یعنی جز کسانی که بدبشان نزدیک بود نشود، چنان [۶۵] نبود که ایشان بیرونند و بوی ایشان می‌آید.

۲۱۹- [عبدالله بن عمر] الترابُ ربيعُ الصَّيْبَانِ: خاک بهاران کودکان است؛ یعنی ایشان خرم باشند که بخاک بازی کنند هم چنانکه برنایان بهاران دوست دارند.

۲۲۰- [عایشه] الارواحُ جنودٌ مجتهدَةٌ فما عارفٌ منها ائتلفَ وما تاكفرَ منها اختلفَ: جانها لشکرهای است از لشکر خدا. هر چه با یکدیگر آشنای دارد با یکدیگر آرام گیرد، و هر چه با یک [دیگر] آشنای ندارد نفور گیرد و قصد یکدیگر کنند. تأویلش: جان می‌گوید و بدان جانور می‌خواهد. یعنی این جانوران که خدای تعالی پدید کرده است و بیافریده، همه خلق خدا اند و لشکر خدا اند، و این مخالفت که شبز را با آهوست خدا کرده است دراصل [۶۶] آفرینش ایشان، و موافقت بعضی و جوش با بعضی هم خدا کرده است.

۲۲۱- [حسین بن علی] الصَّدقُ طُمأنينةٌ و الکذبُ ريبٌ: راست گفتن ساکنی آورد. هم آنکس را که گوید و همانکس که شود، ثبتم همه آنکس که گوید خود را به متهم کند، و هم آنکس که شود وی را متهم دارد و شکاک بود در سخن کاذب:

۲۲۲- [انس] القرآنُ غنیٌّ لا فقرَ بعده و لا غنیٌّ بعده: دانستن قرآن به احکامش توانگری است در دین و شریعت که پس از آن درویشی نیست و بی‌ازان توانگری نیست. یعنی هر مسلمانی که قرآن داند با تفسیرش توانگر بود در دین.

۲۲۳- [ابوهریره] الايمانُ بالقدَرِ يُذهبُ الهمَّ و الحزنَ: ایمان داشتن به

قضا و قدر بر غم و اندوه . یعنی مسلمانان چون ایمان دارند به قضا و قدر ، چون دلچسپی بدیشان [۶۷] رسد ، بر خوشی و به سهل کنند و دانند که ایشان را عوض باشد .

۲۲۴ - [عبدالله] الزهد فی الدنيا یریح القلب و البدن : زهد در دنیا ، یعنی به ترک دنیا بگفتن ، به اختیار بیابگاه بنگامشستن ، به راحت افکند دل و تن را . یعنی بنده ترک دنیا کند ، و دل در قیامت بندد ، به سبب دنیا غم نخورد ، و دل وی از غم دنیا فارغ بودن ، تن وی از رنج دنیا رسته بود .

۲۲۵ - [ابن عمر] الرغبة فی الدنيا تُکثیر الهمَّ و الحزن : و در دنیا رغبت کردن بر بران سریس بودن بسیار کند غم و اندوه .

۲۲۶ - [ابن عمر] البطالة تُفسی القلب : بی کاری کردن دل بسخت کند . حتمت میکند بنده گان را بر کار آخرت . پس اگر وی را پرنگ نبود که یک باره به طاعت مشغول شود ، و دل از دنیا بردارد ؛ بعد فرایض بی کاری نکند ، بلکه [۶۸] به مباحاتی از کار دنیا مشغول گردد .

۲۲۷ - [ابوالدرداء] العالم و المتمتع شریکان فی الخیر : دانایی که کسی را چیزی آموزد ، و کسی که علمی دینی بیاموزد از بهر خدایا ، هر دو شریک اند در خیر و طاعت . و هر دو را ثواب بود .

۲۲۸ - [عمر] علی الید ما اخذت حتی ترده : بردست است آنچه ها گرفت تا آن وقت که به مستحق رساند ، یا با مستحق دادن .

۲۲۹ - [ابوهریره] الولد للیراش و للعاهر الحجر : فرزند خداوند نکاح را بود و زانی را سنگ . یعنی نسب با زانی نبود . باز نموده است که ولد زنا را نسبت با زانی نبود .

۲۳۰ - [عبدالله بن عمر] الضیافة علی اهل الوبر و لیست علی اهل التکسیر : مهمانی بر خداوندان پشم [۶۹] ست نه بر خداوندان کلوخ . تفسیر این خبر آنست که

خداوندان پشم اصحاب گوسفند و شیر باشند ، و آنچه از شیر بر خیزد . بتراشان بود که به مهمانی قیام کنند .

۲۳۱ - [علی - حسین - هرماس] لیسائل حق و لوجه علی فرس : خواهند را حق است ، و اگر چه بر اسب پیش تو آید و سؤال کند . حتمت می کند که خواهند گان را باز مزید و از بهر خدای را صدقه بدهید .

۲۳۲ - [جابر بن عبدالله] آئی داء اذوی من البخل : کلام در دست که بخت تر و بتر است که بخلی . یعنی بخلی بترست از همه دردها ، به حکم آنکه بخلی بر خوشی تقصیر کند ، و هم خدای تعالی بتدهد . پس وی رنج دنیا باز داشته بود و هم رنج آخرت .

۲۳۳ - [ابن عباس] العائید فی هبته کالکلب یعود فی فیه : آنکه هبته بداده بود و باز ستاند مانند [۷۰] سگی بود که بتکند پس با سرش آید و باز بخورد . نهی می کند از آنکه داده باز ستاند .

۲۳۴ - [جابر بن عبدالله] النظر الی الخضرة یرید فی البصر ، و النظر الی المرأة الحسناء یرید فی البصر : در سبزی نشیدن نور چشم زیادت می کند ، و در زن نیکوی خود نگریستن نور چشم زیادت کند ، به حکم آنکه این هر دو سرور دل آورنده و قوت بینایی . و اگر به چشم اعتبار درنگرد ، و شکر به زیادت کند خدایا ؛ نور عمل نور باشد .

۲۳۵ - [عبدالله بن جبر] امی الغر المحجلون من آثار الوضوء يوم القيامة : امت مرا دستها و پاها و دیمها نورانی بود روز قیامت از آثار وضو و طهارت نماز . حتمت می کند بر طهارت نماز ، و ثوابش وعده می کند .

۲۳۶ - [سهل بن معاذ] التسیح للرجال ، و التصفیق للنساء : تسبیح گفتن ، یعنی : [۷۱] « سبحان الله » گفتن مردان راست ، و دست بر هم زدن زنان را . یعنی : چون امام به غلط افتد ، و پس نماز مرد بود ؛ باید که بگوید : « سبحان الله » یا « آ » تا امام را

معلوم می‌بود که سپهری افتاده است در یابد. و اگر پس نماز زن بود؛ آواز بکنند، ولیکن دست بهم باز کند، تا امام را معلوم می‌شود.

۲۳۷- [حلیفه] النظرُ مهمٌ مسمومٌ من سهامِ ابلیسَ: دردم نکوا نگرستن، یعنی آنچه که ترا نبود که نظر کنی، تیری زهر آلود است از تیرهای ابلیس. مراد آنست که سبب فتنه بود، پس ابلیس بخرم بود. زجر می‌کند امت را از آنکه در دم نیکو نگرند. که نباید که در آن حرام افتند. تمامی خیر: و با اهل کند این نظر از بهر خدای را، عزوجل، خدای تعالی جلالت طاعت در دلش نهد.

۲۳۸- [ابن عمر] الشُّومُ فی المرأةِ و الفرسِ و الدارِ: تفسیر ظاهر لفظ خیر: [۷۲] شوم در زن و اسب و سرا است. بدانکه ابن خیر را دو وجه گفته اند:

روایت می‌کنند علما که رسول، علیه السلام، مبدأ این نگفت، بلکه چنین گفت که: عرب در جاهلیت گفتندی که شومی در زن است، و در اسب و در سرا. روای اول سخن رسول نشنیده بود، و درین حال هارسید که رسول گفت: «الشوم» پنداشت که رسول چنین می‌گوید مطلق. عایشه روایت کند این خیر.

وجه دوم: اگر قبول کنیم، مراد آنست که زنی بد خوی باشد، و شوهر را از طاعات و صدقات باز دارد؛ و سرائی که همسایه اش کافر بود یا فاسق بود، و کید کنند و قصد مسلمانان کند؛ و اسی که بران غزا نکنند، یا شایسته غزا نباشد؛ این هر سه شوم است.

۲۳۹- [ابن عباس] نعمتانِ مغبونٍ فیهما کثیرٌ من الناسِ: الصحةُ و الفراغُ: دو نعمت است که بسیار مردمان زیان کنند در آن [۷۳] دو نعمت: یکی تندرستی و یکی فراغ. یعنی: بی نیازی از آنکه کار کنند، یعنی بیشتر آن باشند که این دو نعمت در معصیت بکار برسند، و زیان کنند.

۲۴۰- [ابوهریره] و یبُلُّ العُربُ مِن شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ: عذابِ سختِ عربِ را است از کارزارهای که بنزدیک رسید. والله اعلم، این آن باشد که خدای تعالی، معلوم

رسول کرده بود که: تو با این کافران، و جمله عرب کارزار کنی درین عهد نزدیک؛ و ایشان بیشتری کشته آیند بر کفر. پس رسول، علیه السلام، خیر باز دهد و بشارت؛ و چون به حاصل آید قول رسول، دلیل بود بر دستگیری مسلمانان و راستگیری رسول، علیه السلام.

۲۴۱- [جابر بن عبدالله] مِن سعادةِ المرءِ حسنُ الخلقِ: از نیک بختی مرد آن بود که خوش خوی بود؛ به حکم آنکه مسلمان خوش خوی بسیار درجهها یابد به دنیا و آخرت بخوی خوش [۷۴].

۲۴۲- [انس بن مالک] مِن سعادةِ المرءِ ان یُشیهَ اباه: از نیک بختی مرد آن بود که از خلیق، یعنی: از جای صورت پدر ماند. دلیل بود آن رحلال زاده می‌وی.

۲۴۳- [ابوهریره] الجبنُ و الجرأةُ غائرٌ یضمهما اللهُ حیثُ یشاءُ: بددلی و دلبری خوب است که خدای تعالی آفریند، و دران شخص نهد که خواهد. دلبر را خدای تعالی بدلیر کند، و بد دل را خدای تعالی بددل گرداند.

۲۴۴- [عبدالله بن عمر] مِن کثرِ البرِّ کَثْرانُ المصائبِ و الامراضِ و الصدقةِ: از گنج طاعت که مسلمان فرو نهد از بهر قیامت آنست که پنهان باز کند مصیبتها و بیماریها و صدقه. یعنی: صبر کند بر مصیبت و شکایت با خلاقان نبرد. همچنین بیماری و صدقه‌ی که به درویش دهد، قصد کند تا خلاقان ندانند. [۷۵]

۲۴۵- [ابوهریره] اهلُ المعروفِ فی الدنیا همُ اهلُ المعروفِ فی الآخرةِ: آنانکه نیکو کارانند در دنیا هم ایشان خداوند درجهها باشند در بهشت و قیامت. یعنی: آنانکه منزلتهای بزرگ دارند به قیامت، آنان باشند که در دنیا طاعت به اخلاص کرده باشند.

۲۴۶- [ابوموسی اشعری] الخازنُ الامینُ الذی یعطى ما امر به طیبهً به نفسه احدُ المتصدقین: خزانه دار امین که را دهد آنچه فرموده باشند به دل خوش؛

و یکی است از آن که صدقه دهد. یعنی: خدای تعالی و بر او هم چندان ثواب دهد که خداوند صدقه را دهد.

۲۴۷- [عبدالقادر بن عمر] السلطانُ ظلُّ الله في الارض، يَسْأَلُ اِيَّاهُ اِيَّاهُ كُلُّ مَظْلُومٍ: سلطان عادل سایه است که خدای تعالی بداده است در زمین [۷۶] که با آن سایه شود هر مظلومی، هم چنان که از ریخ گرما یا سایه شوند آن کسانی که گرما بایند، مظلومان با ذر [با]د شاه شوند. سلطان را می‌فرماید که در یابد مظلومان را و رعیت را، و رعیت را می‌فرماید که ریخ و جور ظالمان سلطان عادل را معلوم کنید.

۲۴۸- [ام حبیبه] کلام ابن آدم كُلُّهُ عَلَيْهِ لَاحِ اَلَا امْرَأُ بَعْرُوفٍ او نبياً عن منكر او ذكر الله تعالى: سخن فرزند آدم هر آنچه گوید همه بروی بود و ویرا نبود، و الا که امر به معروف فرماید یا نهی از منکر کند، یا ذکر خدای تعالی گوید. می‌فرماید که خاموش باشید، یا اگر سخن گوید خبری فرماید، یا از معصیتی نهی کنید. یعنی: پندی دهید، و ذکر خدای تعالی کنید.

۲۴۹- [ابن عباس] التَّوَدُّدُ وَالْاِقْتِصَادُ وَالصَّمْتُ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَعَشْرِينَ [۷۷] جزو آن سِتَّةٍ السَّبْوَةِ: سادگی کردن در کارها و میانه‌نگاه داشتن و خاموش بودن از هر چه بکار نیاید، یکی جزو است از بیست و شش جزو از نبوت. یعنی: که هر که این خصلت نگاه دارد از آن طاعتها که رسولان کنند ماوراء وحی گزاردن، جزوی است از بیست و شش جزو. یعنی: این مقدار بکرده باشد به اضافه باطاعت رسولان، والله اعلم.

۲۵۰- [علی] [الانبياء] قَادَةُ، وَالْفَقَاهَةُ سَادَةُ، وَجَمَالَتُهُمْ زِيَادَةُ: رسولان پیش‌روان امت‌اند. یعنی: بدیشان اقتداء باید کردن، و فرمان ایشان بردن. و آنان که شریعت رسول دانند بزرگانند، و با ایشان نشستن زیادت علم باشد، و زیادت درجت بود.

۲۵۱- [امیه] [المنشع] بِمَا لَا يَمْلِكُ كَلْبَسُ ثَوْبِي زُورٍ: آن بنده‌ای که

سیری نماید بدانچه مالک آن نبود، یعنی: آن نماید از [۷۸] خویشتن [که] در وی نبود، بکسی ماند که دو جامهٔ دروغ پوشیده دارد. یعنی: جامهٔ زاهدان دارد و عمل زاهدان نکند.

۲۵۲- [علی] [الوضوء] قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِسِي الْفَقْرَ، وَبَعْدَهُ يَنْفِسِي التَّمَمَ: دست شستن از پیش طعام خوردن درویشی ببرد. یعنی: احتیاط بجای باید آوردن و شستن هر بار که شکمی ایستاده بود، و دست شستن از پس طعام چرک ببرد. و گفته‌اند که: خدای تعالی بنده را از دیوانگی نگاه دارد. وَيَصْحَحُ الْبَصَرَ: و چشم درست‌دارد. حنه می‌کند که چون طعام بخورید، دست بشوید.

۲۵۳- [العبادله] الْقَاصُ يَنْتَظِرُ الْمَعْتَمَةَ، وَالْمُسْتَمِعُ يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَالتَّاجِرُ يَنْتَظِرُ الرِّزْقَ، وَالْمُحْتَكِرُ يَنْتَظِرُ الْعِنَةَ: آنکه قصه گوید [۷۹]، وحداستی نگاه ندارد؛ وی را گوی: منتظر عقوبت باش! و آنکس که گوش بپندی یا باموعظی کرده است، گو: منتظر رحمت باش! و بازرگان را [گوی: منتظر رزق و سود باش! و محترک را گوی: منتظر لعنت باش! و محترک کسی بود که غله و حبوب خرد بر قصد آنکه سالی بدارد، و به وقت تنگی بپهای گران بفروشد در جایگله‌ای که مضرت باشد چنین کردن. رسول، علیه السلام، می‌گوید: آنکس که چنین کند مستحق عقوبت باشد.

۲۵۴- [ابن عمر] السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوْلُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ: همه نیکبختی بنده مؤمن در آنست که وی را عمری دراز بود در طاعت خدای تعالی، یعنی: سعادت در طاعت بسیار است، نه در بسیاری مال و نعمت.

۲۵۵- [عبدالقادر بن جراد] الشَّقِيُّ كُلُّ الشَّقِيِّ مَنْ أَذْرَكَتَهُ [۸۰] السَّاعَةُ حِينَ لَمْ يَسْمَعْ: بدبختی که تمام شقی باشد بندگی است که قیامت بدو برنخیزد و وی زنده بود. و بدین فرزند آدم را می‌خواهد که عاقل باشد، از هر آنکه خبر است: که آن قوم که قیامت بدیشان برنخیزد، کافران باشند.

۲۶۶- [عبدالله عمر] الویل کُلُّ الویل لمن ترک عیالَه بخیر ، و قدیم علی ربه یشر . همه عذاب سخت بندهای را بود که مال حرام بدست آورد و به عیالان بگذارد و به وراثان ، و توبت ناکرده ببرد ، و مظالم بازقیامت برد. خدای تعالی حساب از وی خواهد ، و مال دیگران نخورد .

۲۵۷- [ابوهریره] دعوه المظلوم مستجابة و ان کان فاجراً فجوره علی نفسه : دعاء مسلمان مظلوم مستجاب بود و اگرچه [۸۱] گناه کار بود ، درجه ، آن گناه با نفس وی بود . نهی می کند از ظلم کردن بر گناه کاران ، از بهر آنکه ظلم حرام است .
۱۵۸- [عبدالله بن سلام] خصلتان لا تمکونان فی منافی : حسن سمیت وفقه فی الدین : دوخصلت است که بهم جمع نیابند در منافی : یکی نیکویی طریقت ، و یکی دانستن علم شریعت . بدانکه طریقت نیکو موجود نبود در منافی ، و دانستن علم شریعت هم موجود نبود در منافی . آنچه می گوید جمع نیاید ، بدان آن می خواهد که : منافی نبود که به ظاهر حال هم نیکو طریقت بود ، و هم فقیه .

۲۵۹- [ابوهریره] ثلث دعوات مستجابات لاشک فیهن : دعوه المسافر ، و دعوه المظلوم ، و دعوه الوالد علی ولده : سه دعاء است که خدای [۸۲] تعالی اجابت کند فی شک : یکی دعاء مسافر مسلمان خدای تعالی اجابت کند ، و یکی دعاء مسلمان مظلوم ، و یکی دعاء پدر مسلمان که بپدی بر فرزند خویش کند . رسول ، علیه السلام ، می گوید : بر احتراز باشید از آنکه در پدر مسلمان عاق باشید ، یا بر مسلمانی ظلم کنید که خدای تعالی دعاء ایشان اجابت کند هر چه زودتر .

۲۶۰- [ابن عمر] القضاة ثلث : قاضیان فی النار ، و قاضیان فی الجنة : قاضیان بر سه گروه باشند : دو گروه در دوزخ باشند ، آنانکه میل کنند در حکم و آنانکه رشوت خواهند . و گروهی بهشتی باشند . آنانکه قضا به حق کرده باشند ، و رشوت طلب نکرده باشند .

۲۶۱- [ابو سعید الخدری] خصلتان لا تجتمعان فی مؤمن : البخل [۸۳]

و سوء الخلق : دوخصلت است که خدا گرد نیاورد در مؤمن : بخیل و بدخونی . بدانکه بخیل مطلق که همه چیزی بخیل باشد نبود جز کافر . چون با آن بدخونی جمع آید ، ملموم تر شود ، و عقوبتش بیشتر بود .

۲۶۲- [عبدالله بن عباس] عینان لا یمسها النار : عین بکتت فی جوف اللیل من خشية الله ، و عین باتت تحرس فی سبیل الله : دو چشم را آتش دوزخ بدان نرسد : چشمی که بگرید در میانه شب از ترس خدای تعالی ، و چشمی که در شب تحسید در جنگ کافران ، تا بر مسلمانان فرا نیابند . و این مفید بود به شرط آنکه اعتقاد دارد .

۲۶۳- [انس] من هومان لا یستبمان : طالب علم ، و طالب دنیا : دو حرص گرسنه اندکی سیر [۸۴] نباشند : یکی آنکه حرص بود بر جمع علم ، و یکی حرص بود بر جمع دنیا ، هیچ دو سیر نشوند .

۲۶۴- [ابوهریره] الشیخ شاب فی حب اثین : فی حب طول الحیاة ، و کثرة المال : پیر به طبع برنا بود در دوستی دو چیز : یکی دوستی زندگانی دراز ، و یکی دوستی مال بسیار . مخصوص است بدانکه اولیا آن مال نه دوست دارند .

۲۶۵- [ابوهریره] اربعة یبغضهم الله تعالی : الیباغ الحلاف ، و الفقیه المختال ، و الشیخ الزانی ، و الامام الجائر : چهار گروه آنانند که مستحق عقوبت اند ، و خدا ایشان را دشمن دارد : یکی آنکه چیزی فروشد و سوگند بدروغ می خورد ، و درویشی که تکبر کند ، و پیری که زنی کند ، و امای که جور کند .

۲۶۶- [انس مالک] ثلث کفارات ، و ثلث درجات [۸۵] ، و ثلث منجیات ، و ثلث مهلیکات : سه چیز کفارت گناهانست ، و سه چیز سبب بلندی درجاتست ، و سه چیز آنست که خدا بدان رستگاری دهد ، و سه چیز آنست که بنده بکردن آن مستحق دوزخ باشد .

فأما الکفارات : فابغای الوضوء فی السیرات ، و نقل الأقدام الی الجماعات ،

و انتظار الصلاة بعد الصلاة : اما كفارتها تمام کردن طهارت بود در بامدادان به وقت سرما و گرما ، و قدم بر گرفتن و به نماز جماعت رفتن بپای داشتن ، و از پس نماز کرده منتظر غزای دیگر بودن . این هرسه خدای تعالی به سبب توبت بنده کند ، تا بر کثات این خصلتها پوی رسد ، از گناهها پاک شود . [۸۶]

و اما الدرجات قاطعاً الطعام ، و انشاء السلام ، و الصلاة بالليل و الناس نيام : اما آنچه درجات بزرگ کند ، و افزاشته گرداند ، گرسنگان را طعام دادن ، و سلام قائل داشتن بر مسلمانان ، و نماز شب بپای داشتن . این هرسه چون از بهر خدا کند درجات به رفیع کند .

و اما اللهيكات فشح مطاع ، و هوى متبّع ، و اعجاب المرء بنفسه : و آنچه بنده را مستحق دوزخ کند : بخیلی است که طاعت بخل دارد ، و حق خدا بندهد و تابع هوای نفس بود ، و معجیب بود به نفس خویش ، گوید : چون من کیست !؟

و اما للتجنيات فالقصد في الفقر و الغنى ، و العدل في الغضب و الرضى ، و خشية الله في السر و العلانية : [۸۷] اما آنچه رستگاری دهد خدای تعالی بکردن آن ، آن میانه نگاه داشتن است در حال درویشی و ثوانگری ، و انصاف نگاه داشتن در حال خشم و خشنودی ، یعنی : آن کس را که ترا با وی کین بود انصاف بده ، هم چنانکه آن را که از وی راضی باشی ، و از خدای تعالی ترسیدن در پنهان و آشکار .

۲۶۷ - [انس : ابوهرره] المستبان ، ما قالوا فهو على البادی ، ما لم يتعد المظلوم : دو کس که بکتاب دیگر را دشنام دهند ، آنکه نخست ابتدا کرده بود نخست گناه بر وی نویسد : چون مظلوم پای از حد بیرون نهد ، و چیزی نگوید که ویرا نبود که آن گوید .

۲۶۸ - [جندب بن الجناده] انا قرطكم على الحوض : من پیش روی شما باشم بکنار حوض کوثر ، یعنی پیش از شما به حوض رسم .

۲۶۹ - [سهل بن سعید] انا و كافل اليتيم كهاتين . [۸۸] و اشار بالسبابة

و الوسطى : من با آن مسلمان که بقیان را با خوبستن گیرد ، و نیکو دارد از بهر خدای را ، عز و جل ، در بهشت باشیم ، چنانکه این هردو انگشت . و انگشت خدا خواند و میانین بهم باز نهاد .

۲۷۰ - [ابوهریره] انا التذير ، و الموت المفير ، و الساعة الموعد : من آمم که شما را برترانم بدوزخ ، و مرگ آنستکه جانهای شما غارت کند ، و قیامت موعد است . و آنچه می گویم که بود خدای تعالی مؤمنان را بدهد ، و کافران را بچشاند . رسول ، علیه السلام ، خویشاوندان خویش را ندا کرد ، و این خبر همی گفت .

کند ، خدای تعالی وی را دیگر بدهد .

وَمَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ : هر که مال در معاصی خرج کند ؛ خدای تعالی دیگر ندهد ورا ، و محروم گرداند . می فرماید که اسراف مکتسب میان نگاه دارید . و اگر کسی یک درم در معصیت به خرج کند ، اسراف کرده بود .

۲۷۵ - [عایشه] من نُوقِشَ فِي الْحَسَابِ ، عُدْبٌ : هر که را در حساب مناقشت کنند ، عذاب بود .

۲۷۶ - [ابوهریره] وَمَنْ بَدَأَ ، جَمًّا : هر که بیابانی بود ، جایی بود . یعنی : سخت سخت اندام بود .

۲۷۷ - [ابوهریره] وَمَنْ أَتَى الصَّيْدَ [۹۱] غَمَلًا : هر که از پس صیدی بشود ، از دیگر چیزها غافل شود . مراد آنست که دل یکباره بران منه که دنیا را صید کنی که پس از کار قیامت غافل شوی .

[۹] مَنْ اقْتَرَبَ مِنْ ابْوَابِ السُّلْطَانِ افْتِنَ : هر که نزدیک شود پسر پادشاه ؛ در فتنه افتد ، یعنی : در گناه افتد . می نماید رسول ، علیه السلام ، که : هر که به صیاد دنیا باشد ، از آخرت غافل باشد . و هر که به سلطان نزدیک شود ، در معصیت افتد . و مراد آنست که تا ازین باز ایستید .

۲۷۸ - [ابوهریره] مَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَيْدٌ : هر مسلمانی را که به ظلم بکشند ، یا مالش فرا گیرند ؛ وی شید بود .

۲۷۹ - [سعید بن زید] مَنْ قَتَلَ دُونَ اَهْلِهِ ، فَهُوَ شَيْدٌ : هر که را از پسر خویشان [۹۲] بکشند ، شید بود .

۲۸۰ - [ابوهریره] مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا ، يُصِيبْ مِنْهُ : هر که را خدا بوی خیر خواهد ؛ ورا در مصیبت و محنت دارد ، تا صبر کند آن خیر بیاید .

۲۸۱ - [ابوهریره - معاویه] مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا ، يُصَفِّهِ فِي الدِّينِ : هر که را خدا بوی خیر خواهد ؛ وی را در دین فقیه کند ، یعنی : علم دین و شریعت ورا بدهد .

باب دوم

۲۷۱ - [عبدالله عمر] مَنْ صَمَتَ تَجَاةً : هر کس که خاموش بود از آنکه تپاید گفتن ، برست .

۲۷۲ - [عمر بن الخطاب] وَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَقَعَهُ اللَّهُ : هر که تواضع کند از پسر خدای را ، خدای تعالی ورا بزرگ کند .

وَمَنْ تَكَبَّرَ [۸۹] وَضَعَهُ اللَّهُ : هر که تواضع نکند ، و تکبر کند ؛ خدا ورا ذلیل کند ، و خوار و حقیر گرداند .

۲۷۳ - [زید بن خالد جهنی] مَنْ يَسْأَلْ عَلَى اللَّهِ ، يُكَدِّبُهُ اللَّهُ : هر کس که بر خدا سوگند خورد ، خدای وی را بدروغ زن کند . یعنی : بر آنکه خدا چم خواهد کرد ، سوگند نخورید ، که شما ندانید که : خدا آن کند یا نه ؟
وَمَنْ يَشْفِرُ ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ : هر که زبردستان خود را عفو بکند ، و سخت نگیرد ؛ خدا گناهان وی بپارزد .

وَمَنْ يَعْفُ يَعْصِفُ اللَّهُ عَنَّهُ : هر که او آوهمسا و جنایتها به مردمان دهد ؛ خدای تعالی وی را عفو بکند ، و گناهان وی بپارزد .

وَمَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرِّزْيَةِ ، يُعْوَضَهُ اللَّهُ : هر که صبر کند بر مصیبت ، خدای تعالی عوض وی باز دهد . یعنی : خلف آن باز دهد ، و هم ثوابش [۹۰] دهد به قیامت .

وَمَنْ يَكْثُرِ عَقَبَتَهُ ، يَأْجُرْهُ اللَّهُ : هر که خشمش فرو برد از پسر خدا ، خدا وی را مزد دهد . و این جمله یک خبر است .

۲۷۴ - [علی] مَنْ قَدَّرَ ، رَزَقَهُ اللَّهُ : آنکس که مال به تقدیر و اندازه خرج

۲۸۲ - [علی] من اشتاق الی الجنة ، سارع الی الخیرات : هر که را بهشت یاسه بود ، بشتابد به طاعتها کردن .

ومن اشتق من النار لیس عن الشهوات : هر که از دوزخ ترسد ، مشغول شود از آرزوها .

ومن ترقب الموت ، لیس عن اللذات : و هر که بر انتظار مرگ بود ، مشغول شود از لذتها . یعنی : خوشی آن نماند ، چه یاد مرگ همه طلع کند . [۹۳]

ومن زهد فی الدنيا ، هانت علیه المصیبات : هر که بر دنیا حریص نبود ، و ترک کند آن را ، مصیبتهای دنیا بر وی خوار شود . این هر چهار خبر بیکبار امیرالمؤمنین علی ، علیه السلام ، از رسول خدا ، علیهما السلام ، روایت کند .

۲۸۳ - [ابوهریره] من مات غریباً ، مات شهیداً : هر مسلمانی که در غربت بمیرد ، بخدای تعالی و بر ا ثواب شهیدان دهد . و مراد به غربت سفر طاعت است یا سفری مباح .

۲۸۴ - [عمر] من اعتز بالعبید ، اذله الله : هر که ببنندگان عزیز گردد ، و به حیایت مخلوق شود ؛ خدای تعالی و بر ا ذلیل کند .

۲۸۵ - [ابوهریره] من غشنتا ، فلیس مینا : هر که با ما خیانت کند ، نه از ما است . یعنی : بردن من نیست آنکه با من غدیر کند و با کافران یکی شود .

۲۸۶ - [عبدالله عباس] من زمانا باللیل [۹۴] فلیس مینا : هر که در شب تیر اندازد بما ؛ نه از ماست ، و نه بردن منست . و باشد که مراد بدین آن بود که آنکه شب ما را دشنام دهد ، نه از ما است . و این تاویل ضعیف است . وقتی رسول ، علیه السلام ، به غزای بود . چون شب درآمد ؛ رسول و علی و یاران بنشستند تا یابمایند ، ناگاه تیری درآمد ؛ و از پیش رسول ، علیه السلام ، بر زمین افتاد . هم از لشکر گاه رسول متعلق زده بود . پس رسول ، علیه السلام ، این خبر آن ساعت بگفت ، تا دانند که رسول آن می داند :

۲۸۷ - [عایشه] من احدثت فی امرنا هذا ما لیس منه ، فهو رد : هر که چیزی نو درین شریعت آورد که در آن نبود ، آن رد است . یعنی : آن نه شرع است .

۲۸۸ - [عقیقه بن عامر] من تآتئی ، اصاب ؛ اوکاد . ومن عجل ، اخطأ [۹۵] ، اوکاد : هر که تآتئی کند و ساقی ؛ به صواب رسد ، یا نزدیک بود به صواب . و هر که شتاب زدگی کند ؛ خطایش افتد ، یا نزدیک بود به خطا .

۲۸۹ - [علی] من یرزع خیراً ، یحصد غیطه . هر که نیکی کارد ، شادی درود . یعنی : هر که طاعت کند به ثواب خدای تعالی رسد .

ومن یرزع شرأً ، یحصد ندامه : هر که بدی کند ، پشجانی درود . یعنی : آنکس که مصیبت کند ، به قیامت معذب بود .

۲۹۰ - [علی] ومن آتعتن بالخلف ، جاد بالعطیة : هر که یقین باشد که خلف خواهد ؛ عطا دهد ، و بر وی دشخوار نیابد .

۲۹۱ - [عبدالله بن عباس] من احب ان یرکب الناس ، فلیتق الله : هر که دوست دارد و تمنا کند که وی از همه مردمان کرم تر بود ، وی راگریزی از خدا [۹۶] برمس تا از همه بهتر باشی . یعنی از جمله اجناس خویش .

ومن احب ان یرکب اقوی الناس ، فلیتوکل علی الله : هر که دوست دارد که وی از همه قوی تر باشد ، گو ؛ توکل بر خدا کن .

ومن احب ان یرکب اغنی الناس ، فلیتکون بما فی ید الله اوثق منه بما فی یده : و هر که دوست دارد که وی از همه ثوانگر تر بود ، گو ؛ بدانچه خدای تعالی وعده کرده است به دنیا و آخرت ایمن تر از آن باش که در دست تو است . یعنی : آنچه رزق تو بود بتورسد . و چون هیچ چیز نداری ؛ اعتماد کن بر خدای تعالی که ترا روزی دهد ، و قوی دل تر از آن باش که چیزی داری .

۲۹۲ - [عبدالله بن عمر] من هم یدنب ، ثم ترکه ؛ کانت له حسنة [۹۷] : هر که همت کند ، و به دل فرا گیرد که گناهی بکند ، و پس آن گناه بجا بگذارد از ترس

خدای تعالی ؛ طاعتی کرده باشد .

۲۹۳ - [عبدالله] مَنْ آتَاهُ اللهُ خَيْرًا ، فَلْيَبْرُكْ عَلَيْهِ ؛ هر که خدای تعالی ویرا نعمتی بدهد یا مالی بدهد ، باید که چنان باشد که اثر آن نعمت بروی بینند ، برآنکه آن مال برخود و بر مسلمانان بذل کند ، و بر علم کار کند ، و دیگران را بیاموزد .

۲۹۴ - [انس بن مالک] مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ ، فَلْيَبْلُغْ الصَّمْتِ ؛ هر که خواهد که خرم باشد که به سلامت باشد ، گو : خاموش باشد از آنکه نباید گفتن .

۲۹۵ - [عبدالله بن عمر] مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ ، كَثُرَ سَقَطُهُ ؛ هر که را سخن بسیار بود ، ورا سقط سخن بسیار بود . یعنی : آنچه ورا بکار نیاید گوید .

وَمَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ ، [۹۸] كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ ؛ و هر که را سقط سخن بسیار بود ، گناهانش بسیار بود .

وَمَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ ، كَانَ النَّارَ أَوْلَىٰ بِهِ ؛ و هر که را گناهان بسیار بود ، آتش دوزخ بوی سزاوارتر بود . و این همه یک خبر است ، رسول از بسیار گفتن نهی می کند .

۲۹۶ - [انس بن مالک] مَنْ رُزِقَ مِنْ شَيْءٍ ، فَلْيَبْلُغْهُ ؛ هر که را از چیزی خدای تعالی روزی حلال رسانیده بود ؛ باید که آن سبب نگاه دارد ، و ملازم آن بود .

۲۹۷ - [یحیی بن عبدالله بن حفص] مَنْ أُرِثَ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ ، فَلْيَشْكُرْهَا ؛ هر که را نعمتی بوی رسد ، باید که شکر آن نعمت بکند .

۲۹۸ - [نعمان بن بشیر] مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ ، لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيرَ ؛ هر که اندکی را شکر نکند ، بسیاری را هم شکر نکند .

۲۹۹ - [عبدالله بن مسعود] مَنْ عَزَّىٰ مُصَابًا ، فَلَهُ مِثْلُ أُجْرِهِ ؛ هر که مصیبت

زده‌ای را دل دهد از بهر خدایرا ، خدای [۹۹] تعالی ویرا هم چندان ثواب دهد که مصیبت زده‌ای صابر را دهد .

۳۰۰ - [عایشه] مَنْ رَفِيقَ بَأْمَتِي ، رَفِيقَ اللهِ بِهِ ؛ هر که مدارا کند با اُمت من ؛ خدای تعالی بروی رحمت کند ، و ویرا سخت بگیرد .

۳۰۱ - [ثوبان موی رسول الله] من عاد مريضاً ، لم يزل في خرفة الجنة ؛ هر که بیماری را باز پرسد از بهر خدایرا ، تا می رود و می آید در میوزار بهشت باشد . یعنی : مستحق ثواب بود .

۳۰۲ - [زید بن خالد] مَنْ قَطَّرَ صَاعًا ، فَلَهُ مِثْلُ أُجْرِهِ ؛ هر که روزه‌داری را مهان کند ، [و] چندان طعام بدهد ویرا که بدان روزه بگشاید از بهر خدایرا ؛ خدای تعالی ویرا چندان ثواب دهد که آن روزه دار دهد .

۳۰۳ - [عایشه] مَنْ دَعَا عَلِيَّ مِنْ ظِلْمِهِ ، فَقَدْ انْتَصَرَ ؛ هر که دُعا بدکند بر آنکس که بروی ظلم کرده بود ، کینه از وی باز خواسته بود .

۳۰۴ - [معاذ بن جبل] مَنْ مَشَىٰ مَعَ ظَالِمٍ [۱۰۰] فَقَدْ أَجْرَمَ ؛ هر که با ظالمی رود بر موافقت وی ، جرم کرده باشد .

۳۰۵ - [طاوس البثانی] مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ ؛ هر که خود را مانندنگ کند به قومی چنانکه زُتار دربندد ، وی ازیشان بود .

۳۰۶ - [زباید بن الحرث الصدائقی] مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ ، تَكَفَّلَ اللهُ بِرُزْقِهِ ؛ هر که طلب علم کند از بهر خدایرا ؛ خدای تعالی روزی بوی رساند .

۳۰۷ - [عبدالله بن عمرو] مَنْ لَمْ يَنْقَعْهُ عِلْمُهُ ، فَتَرَهُ جَهْلُهُ ؛ هر که را دانستن وی سود ندارد ، جاهلی ویرا زیان دارد . حه‌ی می کند بر طلب علم .

۳۰۸ - [ابوهریره] مَنْ أَيْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ ، لَمْ يُسْرَعْ بِهِ نَسْبُهُ ؛ هر کرا کردار وی باز پس افگند ، نسب ویرا فرا پیش نیفتد . یعنی : نسب کافر و عاصی را هیچ سود ندارد .

۳۰۹- [ابوهریره] مَنْ جُمِلَ قَاضِيًا، فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّينٍ: هر که را به قاضی کنند، ورا بکشته باشند [۱۰۱] بکارد. یعنی: بیشتر قاضیان مستحق دوزخ باشند.

۳۱۰- [جابر بن عبدالله الانصاری] مَنْ حَمَلَ سِلْعَتَهُ، فَقَدْ بَرِيَءَ مِنَ الْكَبِيرِ: هر که ابریان خویشین باخانه خویشین برد دست خویش، وی دور بود از تکبر.

۳۱۱- [بریده] مَنْ يُشَادُّ هَذَا الدِّينَ، بِتَغْلِيهِ: هر که سختی کند با این شریعت و با این طاعتها که می باید کردن، دین ورا غلبه کند. یعنی: بازماند، باید که خود را مقصر داند.

۳۱۲- [انس بن مالک] مَنْ كَذَّبَ بِالشَّفَاعَةِ، لَمْ يَنْتَلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: هر که بدروغ دارد شفاعت من، در نیابد شفاعت روز قیامت. یعنی: ورا شفاعت نکند.

۳۱۳- [ابن عمر] مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَةٌ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ: هر که طاعتی که کرده بود بفرم کند، و گناهی که کرده باشد دَرَم کرداند؛ وی مؤمن بود.

۳۱۴- [عبدالله بن عمر] مَنْ صَامَ الْآبَدَةَ، فَلَا [۱۰۲] صَامَ: هر که پیوسته روزه دارد، و ورا همیشه روزه نبوده باشد. یعنی روزه وصال حرام است روز عید و ایام قربان همیشه بَرُوزَه میباشد.

۳۱۵- [ابوهریره] مَنْ خَافَ ادْتِلَجَ، وَ مَنْ ادْتَلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ: هر که ترسد که به منزل نرسد، بشب راه کند؛ و هر که شب راه کند، به منزل رسد. حته می کند بر نماز شب.

۳۱۶- [الحسن البصری عن علی] مَنْ يَشْتَهِي كِرَامَةَ الْآخِرَةِ، يَدَعُ زِينَةَ الدُّنْيَا: هر که کرامت آخرت خواهد، زینت دنیا بچاید بگذارد. یعنی: به ترك کرامت دنیا به کرامت آخرت شاید رسیدن.

۳۱۷- [جابر بن عبدالله الانصاری] مَنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ، حَسُنَ

وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ: هر که را بسیار بود نماز شب، رویش نیکو بود روز. یعنی: نورانی بود، و سپاه طاعت بروی نشیند.

۳۱۸- [ابوموسی الاشعری] مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ، أَصْرَبَ بِآخِرَتِهِ؛ وَمَنْ [۱۰۳] أَحَبَّ آخِرَتَهُ، أَصْرَبَ بِدُنْيَاهُ: هر که دنیا دوست دارد، زیان کند آخرت. یعنی دوستی دنیا مسلمانان را از بعضی طاعتها بازدارد، و این زیان بود به آخرت. و هر که بهشت دوست دارد؛ زیان کند به اسباب دنیا، زیرا که سعی از بهر بهشت کند، نه از بهر مال دنیا.

۳۱۹- [ابوبکره] مَنْ آهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ، آهَانَ اللَّهُ؛ وَمَنْ اِكْرَمَ سُلْطَانَ اللَّهِ، اِكْرَمَهُ اللَّهُ، هر که خوار دارد حجّت خدا را، خدای تعالی او را خوار و ذلیل گرداند؛ و هر که گرامی دارد و بزرگ حجّت خدا را، خدا وی را گرامی کند بهشت.

۳۲۰- [امیرالمؤمنین] مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ، خَيْرًا كَانَ أَوْشَرًا؛ كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ: هر که دوست دارد کردار قومی، اگر خبر بود و یا شر؛ هر چنان بود که آن کرده. یعنی: اگر کسی طاعتی کند، و مسلمانان ورا دوست [۱۰۴] به سبب طاعت؛ وی نیز مطیع بود. و اگر مصیبتی می کند، و تودوست داری کردن آن مصیبت؛ تو نیز عاصی باشی. نعوذ بالله منه.

۳۲۱- [ابن عمر] مَنْ اسْتَعَاذَ بِكَ بِاللَّهِ، فَأَعْيَدْتَهُ: هر که از شما پلیدن خواهد بخدای، یعنی: گوید: از بهر خدا مرا باز پایید؛ [وی را باز پایید].

و مَنْ سَأَلَكَ بِاللَّهِ، فَأَعْطَوْتَهُ: هر که از شما چیزی خواهد، گوید: از بهر خدای مرا چیزی دهید؛ بدهید.

و مَنْ دَعَاكَ بِاللَّهِ، فَأَجَبْتَهُ: هر که شما را برخواند از بهر خدا، و ورا اجابت کنید. یعنی: بدین سوگند و ورا بامزنید.

و مَنْ آتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا، فَكَافَيْتُوهُ. فَان لَمْ تَجِدُوا؛ فَادْعُوا لَهُ؛ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَفَّيْتُمُوهُ: هر که با شما نیکویی کند، مکافاتش باز کنید. و اگر

[۱۰۵] چیزی ندارید که مکافاتش کنید ؛ دُعا کنید وِرا ، و از خدا صلاح وی
خواهید ، تا مکافاتش باز کرده باشید .

۳۲۲ - [عبدالله بن مسعود] مَنْ مَشَى مِنْكَ إِلَى طَمَعٍ ، فَلَيْتَمَشُ رُوَيْدًا :
هر که از شما به طمع [رود] ؛ باید که سعی به مدارا کند ، و حرصی نَشُماید ، که
معلوم خدای ، عزوجل ، بنگردد .

۳۲۳ - [سیل بن سعد الساعدی] مَنْ عَمَّرَهُ اللهُ سِتِّينَ سَنَةً ، فَقَدْ أَعَدَّ رَ
الِيهِ : هر که را خدا شصت (۱) سال زندگانی بَداد ، وِرا هیچ بِنماید .

۳۲۴ - [انس بن مالک] مَنْ أَصْبَحَ لَا يَسْتَوِي ظُلْمَ أَحَدٍ ، غُفِرَ لَهُ
مَا جِئَتْ ، وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ : هر که در روز آید ، و در دل ظلم کسی ندارد ؛ خدای
تعالی وِرا بیاموزد . و اگر چه بزبان نگوید : « اَسْتَغْفِرُ الله » ، زیرا که توبت به دل
است نه بزبان .

۳۲۵ - [واثله بن الأشعث] مَنْ خَافَ اللهُ ، خَوَّفَ اللهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ [۱۰۶] :
هر که از خدا بترسد ؛ خدای تعالی ظلمان را از وی بترساند ، و هیبت او در دل ایشان
افکند .

وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللهُ ، خَوَّفَهُ اللهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ : و هر که از خدا ترسد ؛ خدای
تعالی او را از همه چیزی و از همه کسی ترسان دارد .

۳۲۶ - [عایشه] مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ ، أَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ : هر که دوست دارد
رضا و ثواب [خدای را] ، بخدای تعالی وِرا دوست دارد . یعنی : وِرا ثواب دَهَد .
وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ ، كَرِهَهُ اللهُ لِقَاءَهُ : هر که کاره بود ثواب خدای را ،
خدای تعالی وِرا دَم كند به دنیا و آخرت .

۳۲۷ - [ابوهریره] مَنْ سَأَلَ عَنَ عِلْمٍ يَلْتَمِسُهُ وَكْتَمَهُ ، أَلْجِمَ بَلْجَامَ
مَنْ قَاتَلَ : هر که را از چیزی پرسند که وی داند از علم اصول یا فروع ، و وی پنهان کند ؛

به قیامت لگای آتشین با دهان وی کنند ، الا که بر توبت بمرند [۱۰۷] .

۳۲۸ - [ابن عمر] مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكَ أَنْ يَكُونََ لَهُ خَبِيَّةٌ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ ،
فَلْيَقْتُلْهُ : هر که تواند که طاعنی پنهان خلق بکند ؛ باید که بکند ، و غنیمت شناسد .
حقه می کند بر طاعت پنهان کردن .

۳۲۹ - [حکیم بن عمر] مَنْ فَتِيحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ ، فَلْيَنْتَهِيهِ ، فَإِنَّهُ
لَا يَدْرِي : مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ : هر که را درخیز بر وی گشاده شود ؛ گوی ؛ به غنیمت
دار آن خیر ، که وی نداند که آن در کی بسته شود . یعنی : زندگانی و تَزَوُّجُشِ به
غنیمت دارید ، و به طاعت شتابید ، که ندانید که چه وقت بیمار شوید ، یا عَمْرُشِ بَدَد ،
و از طاعت بازمانید .

۳۳۰ - [ابوامامه الباهلی] مَنْ كَتَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِفْضَالِهِ ، مَلَأَ
اللهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا : هر که خشمی فروخورد از بهر خدایرا و وی قادر [۱۰۸] که
آنکس را بترساند ، یا ادب کند ، و نکند ؛ دل وی بر طریق مثل پراز امن و ایمان
کند . یعنی : امن در دل وی نهد .

۳۳۱ - [ابوهریره] مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ ؛ فَلْيُحِبِّ الْعَمْرَةَ ،
لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللهُ تَعَالَى : هر که دوست دارد و بَخَرَم باشد که شیرینی معرفت بیابد ؛
باید که مسلمانان را دوست دارد ، و از بهر خدایرا دوست دارد ، نه به سببی دیگر .

۳۳۲ - [ابوسلمة الحمصی] مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ تَهَاطُوشٍ ، أَذْهَبَ اللهُ فِي
نَهَائِيرِ : هر که مالی بدست آورد از حرام ، خدای تعالی مالی بپیرد در و جَهَد [۱۰۹] ؛
که وِرا مصفحی نبود . مال بشود ، و زَرُو و بال بوی بماند .

۳۳۳ - [عایشه] مَنْ أَتْرَعَبَهُ اللهُ عَلَى حَبِيَّةِ النَّاسِ ، كَفَاهُ اللهُ مَوْكَةَ النَّاسِ :
هر که بگزیند دوستی خدا بردوستی خلقان ، [۱۰۹] خدای تعالی به کتابتش کند رُج
دوستی مسلمانان و رُج ایشان .

۳۳۴ - [ابوذر] مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَيْرًا ، خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ :

هر که خلاف اجماع مسلمانان کند به مقدار وجبی، یعنی؛ اگر چه بیک چیز؛ نشان مسلمانان از گردن خود جدا کرده باشد. هر که متابعت اجماع نکند، و مخالفت نماید، با اجماع اُمت به حق ندارد؛ از مسلمانی بیرون آمده بود.

۳۳۵- [عثمان بن عفان] من فارق الجماعة، و استذلّ الإمارة؛ لقی الله، ولا وجه له عند الله؛ هر که خلاف اجماع کند، و آسان دارد فرمان امام، چون با قیامت آید؛ او را بتزویک خدای تعالی وجهی نبود. یعنی؛ عذری بنامند ویرا، و نوابی نبود.

۳۳۶- [ابن عمر] من تزعج بیده من الطاعة، لم یکن له حجة يوم القيامة؛ هر که باز دارد دست از طاعت [۱۱۰] خدای، ویرا حجتی نبود روز قیامت. یعنی؛ مستحق دوزخ بود هر عاقلی که بمیرد و خدای تعالی کرده نبود.

من فارق الجماعة، مات میتة جاهلیة؛ هر که خلاف اجماع کند، و بر آن بمرگش مرگ کافران باشد. یعنی؛ هر که اجماع اُمت به حجت ندارد.

۳۳۷- [عمر] من سرته ان یسکن بحبوبة الجنة، فلیلزِم الجماعة؛ هر که بخرم باشد که بهشت مسکن وی بود، گو: ملازم اجماع مسلمانان باش، و خلاف اجماع مکن. و اجماع است که؛ طاعت خدا سبب نجات است، و معصیت خدا سبب لعن است. باید که بر اجماع کار کند.

۳۳۸- [ابوهریره] من اقال نادماً بیعتته، اقاله الله تعالی يوم القيامة؛ هر که قیله کند پشانی را از پیش از بهر خدایرا، عزوجل؛ گناهش بیامرزد روز قیامت. [۱۱۱] امری کند که چون با مسلمانی بیعی کرده باشید، و وی پشیمان شود، و قیله خواهد؛ قیله کنید.

۳۳۹- [ابوجعفر عبدالله] من کفّ لسانه عن اعراض الناس، اقاله الله عشرته يوم القيامة؛ هر که زبان بازگیرد از غیبت کردن و بهتان بر مردم نهادن و دشنام نهدند؛ خدای تعالی گناهان وی بیامرزد روز قیامت.

۳۴۰- [ابویوب الانصاری] من فرق بین والدته و ولدها، فرق الله بینته و بین آحیته يوم القيامة؛ هر که جدایی افکند میان مادری و فرزند، خدای تعالی ویرا جدا بکند از دوستانش روز قیامت. اگر کسی کینزی دارد، و ویرا طفلی بود؛ نشاید که یکی را بفروشد، و یکی را باز گیرد.

۳۴۱- [ابوهریره] من شاب شیبة فی الاسلام، کانت له نوراً [۱۱۲] يوم القيامة؛ هر که یک تا موی سفید باز کند در مسلمانی و در طاعت خدا؛ آن نار موی ویرا نوری بود روز قیامت، بهر تا موی سفید خدای تعالی بنده مؤمن را بدهد به قیامت نوری.

۳۴۲- [ابوهریره] من انتظر مُسیراً، او وضع له؛ اظله الله تحت ظل عرشه يوم لا ظل الا ظله؛ هر که مهلتی بدهد در غویشی را که وای با وی باینش دادن، یا بهری از مال بتوی دهد از بهر خدای را؛ خدای تعالی او را روز قیامت در سایه عرش خویش گیرد، تا رنج گرما نیابد، و آن روز سایه نبود الا سایه وی. می گوید که؛ از رنج گرمای قیامت بدین طاعت توان دانستن تا مهلت دهند، و بعضی از اوام باز گرانند.

۳۴۳- [ابوهریره] من یسر علی مسیر، یسر الله علیه فی الدنيا والاخرة؛ [۱۱۳] هر که خوار گرداند بر در غویشی حالی که بتروی بسته بود. خدای تعالی کارهای دنیا و آخرت بروی سهل گرداند. یعنی؛ قصد تقرب کند.

۳۴۴- [انس بن مالک] من کان ذالسانین فی الدنيا، جعل الله له يوم القيامة لسانین من نار؛ هر که در دنیا دوزبان بود، یعنی؛ منافق بود، مسلمانان را نماید که از شمایم و کافر را هم چنین؛ روز قیامت خدای تعالی دو زبان آتشین در دهان وی نهد؛ تا هر کس که ویرا ببیند، بدهد آنکه وی منافق بودست در دنیا.

۳۴۵- [ابن عباس] من نظر فی کتاب اخیه بغیر اذنه، فکانما یظن فی النار؛ هر که در نامه برادری نگرد، و بخواند نه بلمستوری وی؛ هم چنان بود که در

آتش می نگرد. نسی می کند از آنکه نامه کسان خوانند جز بدستوری که باشد [۱۱۴]،
که در آن نامه سود [و] زیانها بود.

۳۴۶ - [ابن عباس] من اَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ اَرْبَعِينَ صَبَاحاً ، ظَهَرَتْ
بِنَائِبِ الْمَلَكَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلِ لَسَانِهِ : هر که چهل بامداد دل با خدا خالص گرداند ، و از
حسد و عداوت مردمان و حب دنیا دل برگیرد ؛ چشمهای حکمت ظاهر شود از دلباو
بر زیانش . یعنی : حکمتها در دل وی افگند تا بزبان بگوید .

تاوایی دیگر : هر که چهل نماز بامداد و چهل نماز خفتن به جماعت بکند یا
مُسْلِمَانِي ، چنانکه تکبیر اول با امام درآید ؛ خدای تعالی ورا این منزلت بدهد .

۳۴۷ - [ابوهریره] من كان امرا بالمعروف ، فليكن امره كذلك بمعروف ؛
هر که امر کند به معروف ، باید که چنان کند خدای تعالی فرموده است .

۳۴۸ - [ابوهریره] من كان يؤمن بالله واليوم الآخر ، فليتكبرم
جازه و ضيقه : هر که ایمان دارد به خدای تعالی و بروز قیامت ؛ باید که همسایه را
گرای دارد ، و مهان را گرای کند . یعنی : حق ایشان نگاه دارد .

۳۴۹ - [ابوهریره] من كان يؤمن بالله واليوم الآخر ، فليقل خيراً او
ليصمت ؛ هر که ایمان دارد بخدای تعالی و بروز قیامت ؛ گو : [اگر] حدیث کنی ،
خیر کنی ، یا خاموش باشد .

۳۵۰ - [ابوهریره و عقبین عامر] من استلم على يديه رجل ، و جبت
له الجنة ؛ هر که بر دست او مسلمان شود مردی ، بهشت ورا باشد . یعنی : مسلمانان که
از بهر خدایرا کافری را با حق خوانند . و شبهه های وی حل بکنند ، و خدای تعالی
ورایا توفیق دهد تا مسلمان شود ؛ خدای تعالی این مسلمان را موقت دارد تا بر طاعت و
توبت ببرد ، و بهشت رسد .

۳۵۱ - [انس] من تضرع آخاه [۱۱۶] بظهر الغيب ، نصره الله في الدنيا
والآخرة ؛ هر که بادی کند مسلمانان را از پس وی نه در رویش ، خدای تعالی ورا

نصرت کند در دنیا و آخرت .

۳۵۲ - [ابوهریره] والله في عون العبد ما كان العبد في عون اخيه ؛ خدای
تعالی بنده را توفیق می دهد ، و حاجتشا بر می آورد ، مادام تا بنده مسلمان در آن بوده که
در حاجت برادر سعی کند . حته می کند بر سعی کردن در قضای حاجت مسلمانان .

۳۵۳ - [ابوهریره] من فرج عن اخيه كربة من كرب الدنيا ، فرج الله عنه
كربة من كرب يوم القيامة ؛ هر مسلمانان که برادرش را فرج آورد از اندوهی بهشت از
جمله اندوههای دنیا ، خدای تعالی فرج آورد ورا از اندوههای [۱۱۷] قیامت . و فرج
جز خدای تعالی نتواند آفریدن . یعنی : چون بنده از آنجا که وی هست سعی کند از
بهر مسلمانان در کشف بلائی ، خدای تعالی ورا فرج آورد از غمهای قیامت .

۳۵۴ - [ابوهریره] ومن كان في حاجة اخيه ، كان الله في حاجته ؛ آن مسلمان
که در قضای حاجت برادرش بود ، خدای تعالی حاجت های وی بر می آورد .

۳۵۵ - [ابن عباس و ابوذر الغفاری] من بئى الله مسلماً ولو مخصص
قطعة ، بئى الله له بيتاً في الجنة ؛ هر که بنا کند از بهر خدای را مسجدی ، [۱۱۸] و
اگر بر طریق مثل چندان بود که سببه قطعی ، و آن مرغی است ، که در آنجا گنجد ؛
خدای تعالی ورا کوشکی بدهد در بهشت . یعنی : چون مسجدی بزرگ بنا کند ، به
مقدار هر مفحصی کوشکی بدهد . حته می کند بر عمارت کردن مسجدها .

۳۵۶ - [واثله بن الاشعث] من طلب علماً فآذره ، كتب له كفلان من الاجر ؛
هر که از بهر خدا بر علمی طلب کند دینی ، و بیاید ؛ خدای تعالی بجزای او ورا دو
نصیب از ثواب باز نویسد ، و یکی ثواب طلب ، و یکی ثواب در یافتن .
و من طلب علماً فلم يدركه ، كتب له كفل من الاجر ؛ هر مسلمانان که طلب
علمی دینی کند ، و در نیاید ، و بدان نرسد ؛ یکی ثوابش بدهد ، و آن ثواب طلب
علم بود .

۳۵۷ - [عبدالله بن عمر] من سمع الناس بعمليه ، سمع الله به [۱۱۹] سماع

خَلْقِهِ، وَ حَقْرَهُ وَ صَغْرَهُ : هر که او کار آخرت از بر آن کند تا خلقان را بگوید ، و برپا کند ، نه از بهر خدا ؛ خدای تعالی ویرا رسوا کند بر سر خلق روز قیامت ، و حقیر و ذلیلش گرداند ، و به قیامت ندا کند که این آنست که طاعت برپا کرده است .

۳۵۸ - [ابی بن کعب] من طلب الدنيا بعمل الآخرة ، فإله في الآخرة من نصيب : هر که به عمل آخرت طلب دنیا کند ، وی در آخرت نصیبی نبود . یعنی : در بهشت نصیبی نبود .

۳۵۹ - [جابر] مَنْ أَوْلَىٰ مَعْرُوفًا ، فَلَمْ يَجِدْ جَزَاءَهُ إِلَّا النَّوَاءَ ، فَقَدْ شَكَرَهُ . وَمَنْ كَتَمَهُ ، فَقَدْ كَفَرَهُ : هر که با وی نعمتی کند ، و دست نعمتی در گردن وی افتد ، و او مکافات آن نتواند کردن ، ثنا کند بر وی نعمت ؛ شکر آن نعمت کرده [۱۷۰] باشد ، و مکافات وی باز کرده باشد . و هر که پنهان باز کند ، کفران نعمت کرده بود .

۳۶۰ - [عایشه] مَنْ أَوْلَىٰ مَعْرُوفًا ، فَلْيُكَافِ بِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ ، فَلْيُذَكِّرْهُ ، فَإِنْ ذَكَرَهُ ، فَقَدْ شَكَرَهُ : هر که دست نعمتی بر جش بود ، باید که مکافات آن باز کند ؛ و اگر نتواند ، ذکر و ثنایش کند ؛ که چون ذکر و ثنای منعم کند ، شکر نعمت گزارده بود .

۳۶۱ - [عثمان بن عفان] مَنْ أَوْلَىٰ رَجُلًا مِنْ بَنِي عَدِیِّ الْمَطْلَبِ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا ، فَلَمْ يَقْبَلْهُ إِلَّا بِكَافِيَةٍ ، كَأَنَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : هر که نیکویی کند با مردی از خویشان من از بهر خدا بر او ، وی ثوابانی مکافات ندارد ؛ من مکافات وی باز کم روز قیامت . یعنی : از بهر وی شفاعت کم .

۳۶۲ - [عقبه بن عامر] مَنْ رَأَىٰ عَوْرَةً ، فَسْتَرَهَا ، كَانَ [۱۷۱] كُنْ أَحْيَا مُؤَدَّةً مِنْ قَبْرِهَا : هر که عورتی بیند ، و آن باز پوشد از بهر خدا بر او ؛ خدای تعالی چندان ثوابش بدهد که ویرا زنده از گور برآورد .

۳۶۳ - [عمران بن حصین] مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ ، وَعَزَّوَجَلَّ ، كَفَاءَهُ اللَّهُ كُلَّ مُؤَدَّةٍ ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ : هر که دل در خدا بندد ؛ و توکل بر خدا

کند ، و دل و چشم از خلقان برگردد ؛ خدای تعالی ویرا به کفایت کند همه مؤتبا ، یعنی : رنجهای دنیا ، و روزی رساند ویرا از جایگاهی که ویرا آن به دل بگذاشته نبود .

مَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا ، وَكَلَّمَ اللَّهُ الْهَيْبَةَ : هر که دل از خدا برگردد ، و در دنیا بندد ، و اعتماد بر آن کند ؛ خدای تعالی ویرا با محتای دنیا گذارد .

۳۶۴ - [عایشه] مَنْ طَلَبَ حَامِدَةَ النَّاسِ بِمَعَايِ اللَّهِ ، عَادَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ ذَمًّا : [۱۷۲] هر که طلب آن کند که مردمان ویرا حمد کنند و ثنا گویند به چیزهایی که در آن معصیت خدا بود ؛ خدای تعالی آنکس را که حدوی کند ، و وی معصیت کرده بود از بهر [وی] ، چنانش کند که عیب کننده وی کرد .

۳۶۵ - [عایشه] مَنْ التَّمَسَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، وَ ارْضَىٰ عَنْهُ النَّاسُ : هر که رضای خدای تعالی طلب کند ، و آن نگاه دارد ، و اگر چه مردمان بر وی خشمناک باشند ؛ خدای تعالی از وی راضی بود ، و مردمان را از وی به راضی کند .

و مَنْ التَّمَسَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ ، سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ ، وَ اسْخَطَ عَلَيْهِ النَّاسُ : هر که رضای مردمان طلب کند ، و آن نگاه دارد ، و اگر چه خدای تعالی بر وی خشمناک باشد ؛ خدای تعالی بر وی خشم گیرد ، و آن مردمان را که رضای ایشان نگاه داشته بود بر وی بچشم آورد . این جمله بک خبر است . حنه می کند [۱۷۳] بر آنکه مسلمانان رضای خدا نگاه دارند ، اگر خلقان از وی خشنود باشند و اگر نه .

۳۶۶ - [خالد بن ابی عمران و ابوعبدالرحمن الجلیلی و معاذ بن جبل] مَنْ مَاتَ عَلَى خَيْرٍ عَلَيْهِ ، فَأَرَجُوهُ خَيْرًا : هر مسلمان که مرگ بدو رسد ، و طاعتی از طاعتها کرده باشد ، امید دارید که وی را نیک بود به قیامت .

و مَنْ مَاتَ عَلَى سَيِّئٍ عَلَيْهِ ، فَخَافُوا عَلَيْهِ ، وَلَا تَيَّأَسُوا : هر مسلمان که مرگ بدو رسد بر معصیتی دون کفر ؛ بر وی ترسان باشید ، و نآومید مینابید .

۳۶۷ - [علی] مَنْ أَذْتَبَ ذَنْبًا ، فَتَوَقَّيْبَ بِهِ ، فَقَالَ اللَّهُ : اَعْدَلُ مِنْ أَنْ

يُشْتَى عَقُوبَةً عَلٰى عِبَادِهِ : هر که در دنیا گناهی بکند ، و خدای تعالی عقوبت آن گناه را بدو رساید ، خدای تعالی عادل است ، بنده را عقوبت نکند دو بار . [۱۷۴] و اینجا صورت نبتند که خدای عزوجل رسول خویش را باز گفته بود که عقوبت این بنده بر این گناه این قدر بود که بدو برسد .

وَمَنْ آذَنَّا ذَنْبًا فَسَتَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ وَعَفَا عَنْهُ فِي الدُّنْيَا ، فَاللهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَوِّدَ فِي شَيْءٍ قَدِ عَفَا عَنْهُ : هر که گناهی بکند ، و خدای تعالی آن گناه بپارزد ، و عفویش بکند در دنیا ؛ خدای تعالی کریم است که گناهی را که عفو کرده بود دیگر باره به قیامت ورا بگیرد .

۳۶۸- [انس بن مالک] من لم یکن له وِرْعٌ یَصُدُّهُ عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ إِذَا خَلَا ، لَمْ يَعْتَبِ اللهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَلَيْهِ : آن بنده ای که ورا ترس خدا نبود ، و از معصیت خالی نبود ؛ هیچ کرداری که کند بزدیگ خدا کند از بهر خلقان کند ، و آنکس که چنین بود [۱۷۵] خدای را نداند .

۳۶۹- [عبدالله بن مسعود] مَنْ أَحْسَنَ صَلَاتِهِ حِينَ يَرَاهُ النَّاسُ ، ثُمَّ آسَأَ مَا حِينَ يَخْلُو ، فَلَيْكَ اسْمَانَةٌ اسْتَهَانَ بِهَا رَبَّهُ : هر که نماز نیکو کند آن وقت که مردمان ورا ببینند ، و نیکو نکند که تنها بود ؛ آن نماز کردن خدای را تعالی بخوار داشتن است ، که خدای را بخوار همی دارد ، و این جز کسی نکند که خدای را [ته] داند .

۳۷۰- [ابن عباس] مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ، لَمْ تَزِدْهُ مِنْ اللهِ إِلَّا بُعْدًا : هر که را اعتقاد وجوب نماز ، یعنی ؛ مسلمان ، باز ندارد از معصیتها ، و از زنا کردن ، اگر وی نماز کند ، یا افعال که پندارده کوی از نماز است ؛ آن ورا دور گرداند از رحمت خدای تعالی . یعنی ؛ عقوبت وی زیادت بود . [۱۷۶]

۳۷۱- [الزهری عن انس] مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا مَعْصِيَةً ، كَانَ أَقْوَمًا لِمَا رَجَا وَأَقْرَبَ لِمَنْجِيهِ مَا اتَّقَى : هر که طلب کاری کند به معصیت خدا ؛ آن

طلب وی ، یعنی ؛ مقصود وی ، اگر چیزی که وی خواهد به حاصل آید ، فائزتر بود ؛ و اگر چیزی که می خواهد که از آن باز باشد ، زودتر بتوی رسد . زجر می کند از آنکه مقصودی بود به معصیتی طلب کنند .

۳۷۲- [عثمان بن عفان] من كانت له سريرةٌ سالحةٌ أو سيئةٌ ، نشر الله عليه منها رداءً يُعْرِفُ بِهِ : هر که ورا سریری نیکو بود با خدای ، یا خدای از وی گناهی پنهانی داند ؛ خدای تعالی از آن پنهان ، اگر خیر بود و اگر شر ، رداپی بروی پوشد ، و آن سر به فاش کند در میان خلقان ، تا ورا بدان معروف [۱۷۷] بکند ؛ اگر خیری بود ، به خیر معروف بتیود ؛ و اگر شری بود ، به شر معروف بتیود .

۳۷۳- [ام سلمه و ابوهریره] من خَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ، فَرَأَى خَيْرًا مِنْهَا ؛ فَلْيَكْفُرْ عَنْ يَمِينِهِ ، ثُمَّ لِيُفْعَلَ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ : هر که سوگندی بخورد ، و آن بهتر بود که آن سوگند بتروغ کند ، مانند آنکه سوگند خورد بر ترك طاعتی یا کردن معصیتی ؛ باید که عزم کفارت سوگند بکند ، و آنچه کردن اولی ترست بر سوگند بایستادن بکند ، پس کفارت بکند ؛ و تا به دلها نگیرد کفارت کردن ، ورا حلال نبود آن سوگند بدروغ کردن .

ام سلمه زن رسول کنیزی داشت از وی آزادی خواست . سوگند خورد که آزاد نکم . پس پشیمان شد گفت : سبحان الله . رسول چنین گفته است . و این خبر روایت کرد .

۳۷۴- [عایشه] مَنِ ابْتُلِيَ [۱۷۸] مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ ، فَآحَسَنَّ الْيَمِينَ ، كُنْ لَهُ سِرًّا مِنَ النَّارِ : هر که را خدای تعالی در محنت دختران افکند ، و وی از بهر خدای یا ایشان نیکویی کند ؛ خدای تعالی وی را از دوزخ و عقوبت باز یابد ، و رستگار بکند .

۱- شرح شهاب : بزبان آورتر بود آنچه را که بوی امید دارد . ترك الانجاب : آنچه امید دارد ناپتر بود - در متن آمده ؛ « نبود » و باید درست باشد .

۳۷۵- [انس بن مالک] مَنْ قَتَلَ عَصْفُورًا عَبَثًا؛ جاء يوم القيامة وله صراخ عند العرش، يقول: رَبِّ سَلِّ هَذَا فِيمَ قَتَلْتَنِي مِنْ غَيْرِ مَنَعَةٍ: هر عاقلی که بنجشک را بکشد هرزه؛ روز قیامت آن فرشته که موکل بود به آوازی بلند چنانکه بر سر عرش شوند گوید: یارب ازین بپُرس که چرا آن بنجشک را بکشتی بهره؟ و این وقت بود که توبت ناکرده میرد. رسول باز نمود که: جانوری را بکشتن گناهی بزرگست، جز چنان بود که [۱۲۹] خدا امر کرده بود یا دستوری داده. و اهل حشو گویند که خود بنجشک خصومت کند به قیامت به ظاهر خیر. و تأویل اینست: که ما بگنیم ^(۱).

۳۷۶- [ابوهریره] و من یسأل اموال الناس تکثراً؛ فانما هو جمرٌ، فکیستقبل منه او لیستکثیر: هر که از مردمان چیزی خواهد، و سؤال کند، و بر حاجت نبود که آن مال اندوزد، و دارد؛ آنچه میگردد آتش است، یعنی: سبب عقوبت آتش است، و را گو: اگر خواهی اندک گیر یا بسیار. نهی می کند از سؤال کردن کسی را که حاجت نبود و هاگیرد، و مال اندوزد.

۳۷۷- [زیاد بن الحرث الصدیق] من سأل عن ظهر غیبی فصداع فی الرأس و داء فی البطن: هر که خواهد چیزی از سر توانگری، یعنی: دارد، و خواهد؛ آنچه میگیرد دردمست و دردشکم. یعنی: سبب [۱۳۰] عقوبت بود، و در عقوبت هم دردمس بود و هم دردشکم.

۳۷۸- [ابن عمر] من مشى الى طعام لم یدع الیه؛ فقد دخل سارقا، و خرج مغتربا: هر که به طعمی شود که بر او دستوری نبود، و بر او بدان خواننده باشد؛ چون در شود دزد بود، و چون بیرون آید غارت کننده بود.

۳۷۹- [عایشه] من كان وصلة لآخيه المسلم الى ذی سلطان فی منتهج یرا، او یسر عسیرا؛ اعانه الله علی اجازة الصراط یوم تدخض فیہ الاقدام: هر که

وسیلت مسلماناً بود بنزدیک خداوند فرمائی در کارى خیر؛ یا بخوار کردن کار دشخوار؛ یاری کند و بر او برصراط گلشن، آن روز که قدمهای عاصیان بنجزد. یعنی: از پیر خدا را مسلمان را یاری دهد در کارى خیر، خدای تعالی و بر او یاری دهد، و [۱۳۱] رنجی برصراط بگذرانند.

۳۸۰- [بریدة بن الاسلم] من لصب بالردشیر، فهو کن غمس یتده فی لحم الخنزیر و دمه: هر که بازی کند به نرد، یا گوید: بیازی می بازیم نه بدان تا مالی باز برم؛ همچنان معصیت کرده بود که آن که دست در گوشت خوک و خوش کرده بود و می خورد. یعنی: هم چندان که وی مستحق عقوبت بود، این قار باز مستحق عقوبت بود.

۳۸۱- [عایشه] من نزل علی قوم، فلا یصومن تطوعاً الا باذنیهم: هر که به مهمان قوی فرود آید، باید که روزه تطوع ندارد جز بدستوری ایشان. یعنی: چون ایشان گویند: طعام بخور، طعامش بنباید خورد. و اگر نخواهد، روزه را قضا کند. و اگر نخورد، سنت نگاه نداشته بود.

۳۸۲- [ابن عمر] من انتصرت صاحب یدعة، ملائکه [۱۳۲] قلبه آمتاً و ایماناً: هر که مبتدعی را بازند، و قهر کند؛ خدای تعالی دل وی از امن و ایمان پُر کند. یعنی: آیمنش دارد به دنیا و آخرت.

۳۸۳- [ابن عمر] من آهان صاحب یدعة، آمتة الله یوم الفزع الاکبر: هر که بخوار کند مبتدعی را، خدای تعالی و بر او این بکند روز قیامت که روز ترس عظیم است.

۳۸۴- [ابوالدراد] من اصبح موعافاً فی بدنه آمتاً فی سیر به، و عنده قوت یومه؛ فکانتما حیزت له الدنیا بحذافیه ^(۱) ها: هر که در روز آید، و تن وی به عافیت بود، و این بود در راهش، یعنی: هم مسلمان بود، و هم خوبی نبود از ظالمان، و چندان

(۱) - حذافیه: همه و شرفان و بلندبهای همه چیز (عاشق).

دارد که قوت روز بود؛ هم چنانست که دنیا کنار تا کنار ویرا است. یعنی: بیشتر ازین سه گانه نصیب نبود ویرا در آن روز، و اگر چه دنیا [۱۳۳] جله ویرا بود.

۳۸۵ [عایشه] مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ خَيْرٌ؛ جَعَلَ مَعَهُ وَزِيرًا. فَإِنْ تَسَى ذِكْرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ آعَانَهُ: هر مسلمانی که والی قوی بود از مسلمانان، و خدای تعالی بوی خیر خواهد؛ ویرا وزیری صالح بدهد؛ تا اگر والی از یاد باز کند وزیر باز یاد دهد، و اگر والی بر یاد دارد وزیر یار وی بود بر انصاف نگاه داشتن و دفع ظلم کردن.

۳۸۶ [علی] مَنْ عَامَلَ النَّاسَ ظَلَمَ يَطْلِمُهُمْ، وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْتُبْهُمْ، وَعَدَّهُمْ فَلَمْ يَفْلِحْهُمْ؛ فَهَوِّمِينَ كَمَلَّتْ مَرُوتُهُ، وَظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ، وَوَجِبَتْ اخْوَاتُهُ، وَحَرَمَتْ عَيْشُهُ: هر که معاملت کند با مردمان و ظلم نکند، و حدیث کند با ایشان، و دُرُوغ [۱۳۴] نکوید، و وعده کند با ایشان و خلاف نکند، و از بهر خدایا این معنی نگاه دارد؛ و وی از جمله آنانست که مَرُوتِ ایشان تمام باشد، و ظاهر عدالت باشند، و واجب باشد با وی برادری کردن، و حرام باشد غیبت وی کردن. یعنی: مسلمانی که این صفها در وی بود تمام بود.

۳۸۷ [ابوموسی اشعری] مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ لِحْيَتَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ، صَمِتَتْ لَهُ الْجَنَّةُ: هر مسلمانی که نگاه دارد آنچه بر روی وی است، یعنی: چشم و گوش و دهان، و آنچه در میان دو پای وی است، یعنی: فرج، از حرام نگاه دارد؛ من ضامن وی امیام هست.

۳۸۸ [انس] مَنْ كَتَبَ عَلَيَّ مَتَعْمَدًا، فَلْيَتَّبِعُوهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ: هر که دروغ گوید بر من به قصد، و وی به حلال دارد؛ گو: بجایگاه خویش بنشین در دوزخ. یعنی: دوزخی بود. و انس [۱۳۵] وقت وقت گفتی که این خبر مرا باز بخارزد از بسیار حدیثهای رسول به حکم شهبث که فرا پیش آید.

الباب (۱) الثالث

۳۸۹ - [انس، ابوهریره] حَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ: گرداگرد بهشت چیزهای مکروه در چیده است. یعنی: بسیار چیزها است که نفس ترا نیاید خوش، آن نیاید کردن تا بهشت رسی.

و حَفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ: گرد برگرد دوزخ شهوتها در نهاده است. یعنی: هر که به دنیا همه شهوتها و مرادها بدهد، لابد به دوزخ شود.

۳۹۰ - [عایشه] وَجِبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ أَعْضَبَ قَحْلَمَ: خدای تعالی دوست دارد بندگی را که او را بخشم آورند و وی در آن حال حلیمی کند از بهر خدایا. یعنی: هر مسلمان که چنین کند، ثنای خدا بران مسلمان بود. [۱۳۶]

۳۹۱ - [ابوهریره] بَعِثْتُ بِجُوعِ الْكَلِيمِ: می گویند که: فرستاده شدم به جوامع علم. بهری می گویند که: بدان کتاب خدا می خواهد که در آن چه مسلمانانوا بکار باید بیان کرده است، یا اصل آن بیان کرده است. و بهری می گویند که: بدان آن می خواهد که خدا مرا قوت آن داده است که یکی سخن گویم که بسیاری فالنتهای دینی و دنیاوی از آن برخیزد. مانند آنکه رسول می گوید: پرهیزد از آن که شما را بدان سبب عذر باید خواستن. جامع است این خبر جمله معاصی و طاعات را، و هر چه از آن عذری باید خواستن در دنیا و آخرت در حق خدا و در حق بندگان.

و نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ: و نصرت و قوت باقم از خدا بدانکه ترس در دل دشمنان و کافران افکنند.

۳۹۲ - [سعید بن جبیر عن ابن عباس] وَ نُصِرْتُ بِالصَّبَا: و نصرت و قوت

یا قَم بَاد صَبَا . یعنی : آن روز [۱۳۷] که خدا باد صبا را بفرستاد تا لشکر گاه کافران بر هم باد و خیمها بر کند و دیکها بر سر آتش بدیم درافکند . و این همه روز احزاب بود که یهودان و مشرکان و ترسایان بهم بودند و جنگ به در مدینه آفرده بودند .

و اَهْلِكْتَ عَادَ بِالْبَدْوِ : قوم عاد هلاک شدند به باد دبور .

۳۹۳- [عَلِيٌّ بْنُ عَامِرٍ] يَتَجَبَّرُ رَيْكٌ مِنْ شَابٍ لَيْسَ لَهُ صَبَوَةٌ : خدای عزوجل معظم و بزرگ دارد آن برنای مسلمان را که وی فعل برنایان نکند ، و بر طریقت بران بود .

۳۹۴- [ابو ابرهه] عَمَّا لَكُمْ اَعْمَالُكُمْ ، كَاتِبُ كُتُوبٍ يُوَلِّيْكُمْ عَلِيكُمْ : کارداران شما کارهای شماست ، چنانکه شما باشید بر شما ، یعنی : اگر مطیع و منصف باشید ، خدای تعالی پادشاه شما را منصف کند ؛ و اگر شما عاصی و ظالم باشید ، پادشاه که بر شما بود مسلط [۱۳۸] بود و هم ظالم بود .

۳۹۵- [ابوهریره] يَبْعَثُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نِيَّاتِهِمْ : مردمان روز قیامت زنده شوند بران اعتقاد که مرده باشند . یعنی : آن که کافر بود کافر خیزد ، و آنکه مؤمن بود مؤمن خیزد .

۳۹۶- [علی بن موسی الرضا عن آباءه] يَبْعَثُ شَاهِدُ الزَّوْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُوَلِّئًا لِسَانِهِ فِي النَّارِ : آنکه گواهی بدروغ دهد روز قیامت زنده شود و زبانش در میان آتش کیده بود . و این کسی بود که خدا را زن و فرزند گوید ، یا گواهی بدروغ گوید و به حلال دارد . و اگر بدان مسلمانی را می خواهد که گواهی بدروغ دهد و به حلال ندارد ، و بران بسیزد و توبت ناکرده ؛ مراد آنست که زبان ویرا در دهانش هم چنان گرم کنند که در میان آتش نماند باشد ، زیرا که خدای تعالی مسلمانان را اگر [۱۳۹] چه عقوبت کنند ، به نکال شان نکند .

۳۹۷- [عمر بن الخطاب] رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً اَصْلَحَ مِنْ لِسَانِهِ : خدا بیامرزد آن بنده را که زبان به صلاح دارد ، و سخن نگوید . مردی از پیش عمر لحنی گفت :

اِنَّا قَوْمٌ مُتَعَلِّمُونَ . می بایست گفت که «متعلمین» و این آن بود که قوی تیری انداختند و نمی دانستند . عمر بریشان به عیب کرد . ایشان گفتند : بدین لفظ سخن است که ما می آموزیم . عمر گفت که : سخن شما بترست که تیر انداختن . رسول فرموده است که : زبانتان را راست بکنید ، و سخن راست گوید ، و سخن مگوئید .

۳۹۸- [الحسن] رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ فَتَيْمٌ ، اَوْ سَكْتٌ فَسَكِمٌ : بیامرزاد خدا آن بندگی را که اگر سخنش گوید ، چیزی گوید که برادران غنی می بود و ثوابی ، یا خاموش بود تا سلامت [۱۴۰] یابد . یعنی : اگر گویند خبری گویند ، و اگر نه هرزه نگویند ، تا به دنیا و قیامت رسته باشند .

۳۹۹- [ابوایوب الانصاری] رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّينَ مِنْ اُمَّتِي فِي الْوُسُوهِ وَالطَّلَامِ : بیامرزاد خدا آنان را که از ائمت من وضو بکنند ، یعنی : انگشت بسمان انگشتان برآورند تا آب بپوشد جای برسد . و چون طعام بخورند خیال کنند .

۴۰۰- [جعفر بن محمد الصادق عن آباءه] اَبَى اللَّهُ اَنْ يَّرْزُقَ عَبْدَهُ الْاَمِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ : ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح به خلاف کرده بودند در آن که سبب روزی چیست ، و خدا بنده را از کدام وجه روزی دهد ؟ علی گفت : با پیش رسول رویم . چون بنزدیک رسول آمدند ، رسول گفت : خواهید که بخوید تا شما بجای آمده یا آنکه من گویم . می گوید که : خدای تعالی ندهد روزی بنده از وجهی که او نداند ، [۱۴۱] و بدلس فرا نیاید .

۴۰۱- [انس بن مالک] كَادَ الْفَقْرُ اَنْ يَكُونَ كُفْرًا : نزدیک بود درویشی به کفر . یعنی : در حق آن بنده ای که با درویشی صابر نبود ، نزدیک بود که کافر باشد . كَادَ الْحَسَدُ اَنْ يَتَغَلَّبَ الْقَدْرَ : و حاسد را که حسد برد نپندارد که وی بدان حسد که می برد تقدیر خدا را غلبت نتواند کردن . یعنی اگر حسود ببری بسنی بکنند تا بدان مانند که مراد وی بتر خواهد آمدن ، آخر آن بود که معلوم خدا بود .

۴۰۲- [جعفر بن محمد بن علی] عَنْ اَبَاهُ [عَصَى الْبَلَاءِ] بِنِ عَرَفِ النَّاسِ ، وَعَاشَ فِيهِمْ مِنْ لَمِ يَتَعَرَّفُهُمْ : بلا مخصوص است بدان [که] مردمان را شناسد .

و به راحت زندگانی کند در میان مردمان آنکس که مردمان را نشناسد و نشناستدش .
زیرا که هر که در میان مردمان شد ، و مردمان را بشناخت ، و مردمان [۱۴۲] ویرا
بشناختند ؛ در رنج مردمان افتد .

۴۰۳ - [عبدالله بن عمر بن الخطاب] یُطِيعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ خُلُقٍ لَيْسَ
الْحَيَاةَ وَالْكَذِبَ : در بنده مؤمن خدای تعالی هر خوبی آفریند ، جز آنکه در دین دروغ
نگویند و خیانت نکنند . یعنی : اگر مؤمنی خیانت کند یا دروغ گوید ، کافر نشود . لیکن
اگر در دین خیانت کند یا دروغ گوید ، کافر شود .

۴۰۴ - [حکم بن عمیر الثمالی] تَبَيَّنُوا مَا تَسْكُنُونَ ، وَتَجَمَّعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ ،
وَمَا تَمْلِكُونَ مَا لَمْ يَلْمَسْكُونُ : بناهی کنید جایگاههایی که در آن نشینید ، و گردی آورید
مالهایی که نخورید ، و امید ی دارید چیزهایی [که] بدان نرسید . یعنی : بنای دنیا بسیار
بود که کوششها بکنند ، چون تمام شود میرند ، و مالها گرد آورند و به خرج ناکرده
میرند و دیگران برگیرند ، و امید دارند که بسیاری بمانند و بدان [۱۴۳] نرسند .

۴۰۵ - [عبدالله بن عمر] كَمْ مِنْ مُسْتَعْتَلٍ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ ، وَكَمْ مِنْ
مَنْظَرٍ لَا يَمْلُغُهُ : رسول علیه السلام در موعظه گفته است این سخن که : بسا کس که
دیم هارویزی کرده است که آن روز به تمام نکند . یعنی : پیش از آنکه شب درآید میرد .
و بسا کس که منتظر فردا است و به فردا نرسد . می فرماید که : بیدار باشید ، و در
همه حال مرگ بر یاد دارید ، و زاد قیامت می بجارید .

۴۰۶ - [عبدالله بن مسعود] عَجِبْتُ لِمَا ظَلَمْتُ وَلَا يَعْجَبُ عَنْهُ : عَجِبُ دَارِمُ اِزَانَ
بِئْتِيقِ كَارِ غَاغَلَانَ مِی كُنْد ، و می دانند خدای تعالی از وی غافل نیست .

و عجب مؤمنان دنیا و الموت بطلبه ؛ و عجب دارم از آن بنده ای که دل در دنیا
بسته است ، [۱۴۴] و امید می دارد که بدان رسد و می داند که مرگ در طلب اوست .
یعنی : مرگ لایبند بدو خواهد رسیدن ، یعنی : بنده مؤمن . یعنی : بنده مؤمن که به
یقین باشد بدانچه خدا همه چیزی می داند ، و مرگ به حقیقت بخواد رسیدن بدو ؛ عجب
از وی بود که دل در دنیا بندد ، و در خدای عاصی نبُود .

عَجِبْتُ لِمَا حَاكَمْتُ مِالًا فِيهِ ، وَلَا يَدْرِيءُ اَرْضِي اللهُ اَمْ اَسْخَطْتُهُ : عَجِبُ دَارِمُ
از کسی که همه دهان خندد ، و نداند که به وقت مرگ خدای تعالی از وی خستردی
خواهد بُدُن یا ناخسترد ، و وی سزوار ثواب خواهد بودن یا مستحق عقوبت .

۴۰۷ - [ابو جعفر عبدالله بن مسعود الهاشمی التابعی] يَا عَجْبًا كُلُّ الْعَجْبِ لِلْمَصْدُقِ
بِدَارِ الْخُلُودِ وَهُوَ يَسْتَعِي لِذَايِرِ الْفُرُورِ : ای عجا همه عجب ، یعنی : [۱۴۵] عجبی
عظیم ازان بنده ای که ایمان دارد بهبشت جاویدانه و دوزخ جاودانه ، و وی از بهر دنیا
کار کند .

۴۰۸ - [انس] عَجْبًا لِلْمُؤْمِنِ ، فَوَاللهِ لَا يَنْفِضِي اللهُ لِلْمُؤْمِنِ قَضَاءَ الْاِكَاانِ
خَيْرًا لَهُ : عجب دارید از بنده مؤمن که چون از معنی بنالد ! چه هر معنی و مصیبتی که
خدا بنده مؤمن را دهد نه در دینش ، همه ویرا بهتر بود ، یعنی : چون بران صبر کند ،
از جمله دنیا .

۴۰۹ - [عبدالله بن مسعود] اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ ، وَلَا يَزِدَادُ النَّاسُ عَلَى الدُّنْيَا
الْاِحْرِصًا ، وَلَا تَزِدَادُ مِنْهُمْ الْاِبْعَادُ : قیامت نزدیک گشت ، و مردمان را به زیادت
نبود جز حرصی بر دنیا ، و دنیا هر روز ازیشان دور ترست . یعنی : هر روز قیامت نزدیکتر
می باشد ، و مردمان [۱۴۶] حرص ترند به طلب دنیا ، و دنیا ازیشان دور ترست ، از
بهر آنکه دنیا از طالبانش دور بود ، و اگر چه بمرگ نزدیکتر باشند ، و از دنیا دورتر .

۴۱۰ - [انس بن مالک] يَهْتَرُمُ ابْنُ اَدَمَ وَيَسِيبُ مِنْهُ اِثْنَانِ : الْحَرِصُ
عَلَى الْمَالِ وَالْحَرِصُ عَلَى الْعُمْرِ : پیر شود فرزند آدم و دو چیز از وی پیر نشود ،
بلکه هر روز جوان تر بود : یکی حرص بر مال ، و یکی حرص بر زندگانی .

۴۱۱ - [عبدالله بن مسعود] جَبَلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حَبِّ مَنْ احْسَنَ الْاَلْيَا ،
و بَعْضُ مِنْ اَسَاءِ الْاَلْيَا : آفریده شده است دلها و بران خوبی کرده است که دوست دارد
کسی را که با وی نیکو کند ، و دشمن دارد کسی را که با وی دشمنی کند . یعنی :

خدای تعالی دفا را برین سرشته است و آفریده که محسنان را دوست دارد ، و بدکنان را [۱۴۷] دشمن دارد .

۴۱۲- [عباده بن مسعود] جَفَّ الْقَلَمُ بِالشَّقَى وَالسَّعِيدِ : خشک شد قلم ، یعنی : بر لوح پیدا بکرده است خدای تعالی که به قیامت بدبخت کیست .

[و] قُرْعٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ : من الخَلْقِ وَالخُلُقِ وَالِاجْتِلِ وَالرِّزْقِ : و هم چنین پیدا بکرده است خلقهای نیکو و زشت و خوی گوناگون و مدت زندگانی و مقدار روزی . یعنی : آدمیان چند خواهند بودن و چند خواهند زیستن و روزی هر یکی چیست و چندانست .

۴۱۳- [ابوالدرداء] قَرَعَ اللَّهُ أَلَى كُلِّ عَبْدٍ مِنْ خَمْسٍ : من عَمَلِهِ وَاجِلِهِ وَآثَرِهِ وَمَضِجِهِ وَرِزْقِهِ : خدای تعالی عالم است و عالم بده است که : هر بنده‌ی را کردار چه بودن : طاعت یا معصیت ، و اجل چند خواهد بودن : دراز یا کوتاه ، و از وی چه چیز خواهد آمدن ، و کسجا خواهد [۱۴۸] مُرْدُن ، و دفنش در کدام موضع خواهند کردن ، و روزی وی از چه چیز بود و چند بود . و چنانکه ویرا معلوم است بر لوح محفوظ پیدا بکرد ، و هم چنان بود .

لَا يَتَعَدَّ هُنَّ عَبْدٌ : هیچ بنده‌ی پای ازان چیز که وی تقدیر است درنگردد .
۴۱۴- [ابوهریره] جَفَّ الْقَلَمُ بِمَانَةِ لَاقٍ : بوهریره از رسول ، علیه السلام دستوری خواست که خود را خصمی بکند . رسول ، علیه السلام ، ویرا ازان نهی کرد ، وَكَلَّمَ : قَلَمٌ بِهِ قَدَّرَ خُشُوكَ شَدَّ . یعنی : آنچه تو خواهی دیدن و با تو در قیامت کنند ، خدای تعالی بر لوح پیدا بکرد .

۴۱۵- [ابوهریره] مَجَلَبُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ : الذِّي يَأْتِيهِ هَوْلَاءُ بَوَاحٍ وَهَوْلَاءُ بَوَاحٍ : یابید بترین مردمان را آنان که منافق و دوروی باشند که مسلمانان را گویند : ما از شما [۱۴۹] ایم و کافران را گویند : از شما ایم .

۴۱۶- [مرداس الاسلمی] يَنْدُ هَبَّ الصَّالِحِينَ اسْتِغْلًا : الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ ، حَتَّى لَا يَبْقَى الْأَحْثَالَةُ كَحَالَةِ النَّمْرِ وَالشَّعِيرِ ، لَا يَبَالِي اللَّهُ بِهِمْ : آنانکه نیکان باشند

بمیرند و بگدازند ، و هر که بهتر بود زودتر شود . تا چون وقت قیامت بود ، مانده نبود از فرزندان آدم جز نقایه‌ای که آن مانند نقایه خرمای و جو بود ، و ایشان را بنزدیک خدای تعالی هیچ منزلتی نبود ، زیرا که خدایرا ندانند .

۴۱۷- [ابوهریره] يُبْصِرُ أَحَدُكُمْ الْفَقْدَى فِي عَيْنِ أَخِيهِ ، وَ يَدْعُ الْجَلِيحَ فِي عَيْنِهِ : ببیند یکی از شما خشاک‌ای که در چشم برادر مسلان بود ، و بگذارد تیری در چشم خویش . یعنی : بود که امتان من گناهی از برادر [۱۵۰] خویش ببینند بر وی به عیب کنند ، و خود ازان بتر گشای می‌کنند و بر خویشانی نبینند .

۴۱۸- [سقیان بن سعید الحضری] كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدَّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِ مَصْدَقٍ وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ : بزرگ خیانتی بود که با برادر خویش سخنی گویی و وی ترا براست دارد و تو دروغ گویی ، یعنی : زشت خیانتی بود که با آنکس دروغ گویی که ترا براست گویی دارد و تو با او دروغ گویی .

۴۱۹- [انس بن مالک] كَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلِيٌّ غَيْرِنَا وَجَبَّ : پنداری که این فرمانها بر جز ما واجب است .

وَكَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلِيٌّ غَيْرِنَا كُتِبَ : و پنداری که مرگ بر جز ما نبشته‌اند .
وَكَانَ الَّذِينَ تُشْفَعُ مِنْ الْأَمْوَاتِ سَمَرَةً عَمَّا قَلِيلٍ الْيُنَا عَالِدُونَ [۱۵۱]:
و پنداری که این مردگان که از جنازه ایشان روی می‌مسافرانند که به عهدی نزدیک با هم‌سا خواهند آمدن .

نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ ، وَ تَأْسُكُلُ تُرَائِهِمْ كَانَا مُخْلَدُونَ مِنْ بَعْدِهِمْ : ایشان را در گوری نهم ، و میراث ایشان همی خویرم ، پنداریم که ما از پس ایشان بخوایم مانند .
قَدْ تَسَمِينَا كُلُّ وَاعِظَةٍ وَ آمِنًا كُلُّ جَاعِيَةٍ : از یاد باز کردیم هر موعظتی و بندی ، و ایمن گشتم اهر عدلی که آن اصل و بن بود . و اضافت باخویشانی می‌کند ، و مراد اُتَمَّت است . یعنی شما [را] بس غافل یبیم . و عادت است که واعظ چنین گوید .

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَتْهُ عَيْبُهُ عَنْ عِيُوبِ النَّاسِ : خُشُكٌ أَنْ رَأَى كَيْفَ عَيْبِ [۱۵۲] او را باز دارد از عیبهای مسلمانان .

و اتَّقَى مِنَ مَالِ اكْتِسَابِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ : وَتَقَوَّتْ كُنْدُ دَرِ رِضَايِ خُدَايِ
تعالی مای که بدمت آورده بود از وجهی حلال نه از حرام .
وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفَقْهِ وَالْحِكْمَةِ : وَ آمِخَتْ كُنْدُ وَ حَبِبتْ كُنْدُ بِأَعْلَمَانَ وَ فُقَهِيانَ ،
و ایشان فالتت گیرد ، و حلال و حرام بداند .

وَ جَانِبَ أَهْلِ الدُّلِّ وَ الْمَعْصِيَةِ : وَ دَوْرِي كُنْدُ بِأَمْرَدَمَانِي كَيْفَ خُودِ رَأَى مِنْ
و جانب اهل دل و المعصیه : و دوری کند با مردمانی که خود را از هر
دنيا ذليل کرده باشند و به معاصی مشغول شده .

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ : خُشُكٌ (۱) بَادَا أَنْ بِنْدَهِي
را که وی متکبر نبود ، و نفس خود را ذليل داند ، و خوش خوی بود با مردمان .
وَ اتَّقَى الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ اتَّسَكَ [۱۵۳] الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ : وَ تَقَوَّتْ
کند در طاعت آنچه زیادت قوت وی بود ، و آنچه بکارش نیاید نگوید .

وَ وَسِعَتْهُ السُّؤَةُ وَ لَمْ يَعُدُّهَا إِلَى يَدْعَةٍ : وَ آنچه سنت و حلال است بسنده
باشد و برآید ، و به بدعتی مشغول نشود . و این آخر خطبه است . و هر چه رسول ، علیه السلام ،
گفته است که : خُشُكٌ بَادِ بِنْدَهٍ مُؤْمِنٍ رَأَى كَيْفَ عَيْبِ كُنْدُ ، وَ كُنْدُ رَأَى كَيْفَ عَيْبِ
عظیم بود .

۴۲۰ - [ركب المری] طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَّحَتْ سِرْرَتُهُ وَ
كَرُمَتْ عِلَانِيَتُهُ وَ عَزَلَّ عَنِ النَّاسِ شَرُّهُ : خُشُكٌ بَادِ أَنْ بِنْدَهِي رَأَى كَيْفَ كَسْبِ
وی حلال بود ، و سیر وی با خدای نیکو بود ، و آشکار وی پسندیده بود ، و بدی
خوش از [۱۵۴] مردمان باز دارد .

طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ : خُشُكٌ بَادِ أَنْ بِنْدَهِي رَأَى كَيْفَ دَانْدِ بِرَعْلَمِ كَارِ

۱ - گویا « خشک » باشد . در جاهای دیگر « خشک » آمده است . در نسخه ب ۲
ترتیب الایضاب (ص ۲۴۲) هم آمده « خوشک » .

کند . و گفته اند : طوبی آستانه بهشت است . چون چنین بود مراد آن بود که بهشت
بندهی را بود که چنین بود .

۴۲۱ - [عبدالله بن عمر] يَابْنَ آدَمَ لَا يَقْبَلُ تَقَنُّعُ ، وَ لَامِنْ كَثِيرِ تَشْنِيعُ :
فرزند آدم نه باندگی قناعت کند و خرسند باشد ، و نه به بسیاری سیر شود .

يَابْنَ آدَمَ عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ ، وَ أَنْتَ تَطْلُبُ مَا يُطْفِيئُكَ : فرزند آدم
آن قدر داری که ترا کفایت و بسنده بود ، و تو طلب آن میکنی که بدان طافی گردی .

۴۲۲ - [فضالة بن عبيد] طُوبَى لِمَنْ هَدَى إِلَى الْإِسْلَامِ ، وَ كَانَ عَيْشُهُ
کفایا ، و قنوع به [۱۵۵] : خُشُكٌ بَادِ بِنْدَهِي رَأَى كَيْفَ تَوْفِيقِ مُسْلِمَانِي دَانْدِ ، وَ قَدَرِ
کفایتی بود و برآید ، و بدان خرسند شود ، و فضلای طلب نکند . چه آنکس که چنین
بود در دنیا و آخرت به راحت باشد .

باب چهارم

۴۲۳ - [ابوموسی الاشرعی] اَشْتَعُوا تَوَجَّرُوا : رسول ، صلی الله علیه و آله ، چون کسی از بی حاجتی خواستی ؛ در آن کار سعی نمودی ، و گفتی : شفاعت کنی از پسر مردمان ! تا ثواب یابند .

۴۲۴ - [ابن عمر] سَافِرُوا تَصَحَّوْا وَ تَغَسَّوْا : سفر کنی ، تا تن درست باشی ، و غنیمت یابی . یعنی : مال و علم بدست آورید !

۴۲۵ - [انس] يَسْرُوا وَلَا تَعْسَرُوا ، وَسَكَنُوا وَلَا تُتَقَرُّوا : آسان کنی بر مردمان ، [ابن عمر] ۱۵۶] و دشواری و محنت نکندی ، و آرام دهی مردمان را و نفرت میسازنی ایشان را !

۴۲۶ - [ابوهریره] اِعْمَلُوا وَقَارِبُوا وَ سَدُّوا : کار کنی ، یعنی : طاعتها بنهائی داری ، و نزدیک کنی بامسلمانان ، و کارهای خویش به صلاح و سداد آفریدی !^(۱)
۴۲۷ - [ابوهریره] زُرْغِيْبًا اِتْرَدَدَ حَبًّا : زیارت کن روزی و روزی نه ! تا هم ترا دوستتر دارند و هم تو ایشان را .

۴۲۸ - [عمر بن العاص] قَيْدَهَا وَ تَوَكَّلْ : عَمْرُؤُا اَمِيَّةً : می گوید که رسول را ، علیه السلام ، گفتم که : اشترم را باز بندم و توکتل بر خدا کنم ، یا مطلقش بگنجانم و توکتل بر خدا کنم ؟ رسول ، علیه السلام ، گفت : بند بر نه و توکتل بر خدا کن !

۴۲۹ - [ابوهریره] اِبْدَةٌ يَمِيْنٌ تَعُوْلُ : ابتدا به عیال خود بکن .

۱ - شرح شهاب ص ۳۰۸ : آورد ، ترك الاطباب ص ۳۰۰ : صوابه طلبید .

۴۳۰ - [ابوالدرداء] اُخْبِرْ تَقَلِّه : [۱۵۷] بیازما کس را پس ببری ، یعنی : پیش بیشترین مردم چون بیازمای ، ببری ایشان را .

وَتَقَّ بِالنَّاسِ رُوَيْدًا : اوست^(۱) باش بمردمان تا به حدی خوار ! یعنی : بدو وهم مباش بیکه باره ، و احتیاط بجای آور در واقع بودن ! تا شهادتی نباشد ترا .

۴۳۱ - [انس بن مالک] قَيْدُهَا الْعِلْمُ بِالْكَتَابَةِ : آنچه بدانید بند برنید ! یعنی : باز نویسد ! تا اگر از یاد باز کنی ، یا ستر نوشته شود .

۴۳۲ - [عبدالله بن عمر] اَقْلَبْ مِنَ الدِّينِ ! تَعِيْشُ حَرًّا : رسول ، علیه السلام ، در وصیت مردی را گفت : وام کم دار ! تا آزاد بزهی .

وَ اَقْلَبْ مِنَ الدُّنْيَا ! يَهْنُ عَلَيْكَ الْمَوْتُ : و گناه مکن ! تا مرگ بر تو سهل آید .

وَ انظُرْ فِي اَيِّ نَصَابٍ تَصْعُقُ [۱۵۸] وَ لَدَكَ ! فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ : چون فرزندی را زن دهی ، یا به شوهر دهی ، یا فرزندی طلب کنی ، اصل پاک و مستور طلب کن ، و با اهل صلاح صحبت و مناکحت کن !

۴۳۳ - [ابوهریره] كُنْ وَرِعًا ! تَكُنْ اَعْبَدَ النَّاسِ : یا باهریره ! از حرام بازیست^(۲) ! تا عابدتر مردمان باشی .

وَ كُنْ قَتِيْعًا ! تَكُنْ اَشْكُرَ النَّاسِ : و قناعت کن ! تا شاکرتر همگنان باشی .

اَحْبِبْ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ ! تَكُنْ مُؤْمِنًا : و بمردمان مسلمان آن دوست دار که به خویشتن دوست داری ، و خواهی که آن کرده باشی که مؤمنان باید که کنند !

۱ - در فرهنگنامه ها اوستاخ ، و ستاخ ، گستاخ ، اوستام ، اوستان آمده است (فرهنگ ابوالفرج روهی ص ۵۸ - فرهنگ لغات ادبی ص ۵۸) ، ترك الاطباب ص ۳۰۰ : اندک اندک به (با) مردمان گستاخ شو .

۲ - شرح شهاب ص ۳۰۹ : بازیست .

وَأَحْسِنُ جِوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا؛ همسایگی [۱۵۹] نیکوکن
یا همسایهات! تا فضل مسلمانان کرده باشی که مؤمنان باید که کنند. تا اینجا بگاه وصیتی
است که رسول، علیه السلام و الصلاة، با ابوهیره می کند.

۴۳۴- [ابوهیره، ض: اباهر] و أَحْسِنُ مُصَاحِبَةَ مَنْ صَاحَبْتِكَ تَكُنْ
مُؤْمِنًا؛ صحبت با مصاحبان نیکوکن! تا آن کرده باشی که باید که مؤمنان کنند.

وَأَعْمَلْ بِفِرَاقِ اللَّهِ! تَكُنْ عَابِدًا؛ آنچه خدای تعالی بر تو فریضه کرده
است بجایگاه آور! تا عابد باشی.

وَأَرْضْ بِقِسْمِ اللَّهِ! تَكُنْ زَاهِدًا؛ و باندازه قسمت راضی باش! تا
زاهد باشی.

۴۳۵- [سهل بن سعد الساعدی] اِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا! يُحْبِبِيكَ اللَّهُ؛
در دنیا زاهد باش! یعنی: راغب مباش در دنیا از بهر خدا! تا خدا [۱۶۰] ترا
دوست دارد.

وَأِزْهَدْ فِيهَا فِي أَيْدِي النَّاسِ! يُحْبِبِيكَ النَّاسُ؛ و رغبت مکن در آنچه
در دست مردمان است! تا مردمان دوست دارند ترا. می فرماید ترا که: ترك دنیا
بکن از بهر خدایا! تا هم خدا و هم مردمان ترا دوست دارند.

۴۳۶- [عبدالله پسر عمر] كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ كَأَنَّكَ عَابِرُ
سَبِيلٍ، وَعَدِّ نَفْسَكَ فِي أَحْبَابِ الْقُبُورِ؛ عبدالله بن عمر گفت که: رسول، صلی الله
علیه وآله، دست من بگیرت و گفت: در دنیا چنان باش که غریبی! یعنی: چون
غریبی که بشهری فرود آید دل بران نهد، از بهر آن را که هرساعت منتظر آن باشد
که برود. یا چنان باش که راه گذری! عمارت دنیا مکن، [۱۶۱] و خویشتن را از
جمله مُردگان شمار! نه بدان معنی که در طاعت تقصیر کنی. بدان معنی که طامع دنیا
نباشی و رغبت نکنی؛ بدانکه دنیا مُرده را بکار نیاید؛

۴۳۷- [عبدالله بن عمر] دَعْ مَا يَرِيكَ إِلَى مَا لَا يَرِيكَ؛ بگذر آنچه
ترا به شک افکند، و بکن آنچه ترا در آن هیچ شکی نبود.

۴۳۸- [انس بن مالک] اَنْصُرْ اخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا؛ نصرت کن برادر
خویش را! اگر ظالم بود و اگر مظلوم. یعنی: چون ظالم بود؛ ناصر او باش، نصیحت
کن ویرا. که چون به نصیحت تو از ظلم باز ایستد، ناصر وی بوده باشی، و چون مظلوم
بود، ناصر او باش.

قِيلَ لَهُ: كَيْفَ اَنْصُرُهُ اِذَا كَانَ ظَالِمًا؟ قَالَ: يَمْتَعُهُ عَنِ الظُّلْمِ؛ گفتند:
چگونه نصرتش کنم [۱۶۲] چون ظالم بود؟ گفت: از ظلمش باز دارد.

۴۳۹- [ابوعبیده عن ابيه] اِرْحَمِ مَنْ فِي الْاَرْضِ! يَرْحَمَكَ مَنْ فِي
السَّمَاءِ؛ شفقت بر برتر درستان خود که بر زمین اند و رحمت کن بریشان! تا خدای
آسمان و زمین بر تو رحمت کند. و مکان برخدای تعالی روا نیست. چون گویند:
من فی السماء، مراد آن بوده که آسمان به صُنع او و به علم اوست، یا آن بود که خدای
تعالی عظیم و بزرگوار است.

۴۴۰- [ابن عباس] اسْمَعْ! يُسْمِعْ لَكَ؛ سهل باش! تا سهل باشی.
یعنی: خدای تعالی کارهای سخت بر تو سهل کند، چون تو سهل باشی.

۴۴۱- [انس] اسْبِغِ الْوُضُوءَ، فَتَرِدُ فِي عَمْرِكَ؛ رسول، علیه السلام،
آنس را وصیت می کند که: یا انس! وضو تمام کن، و چنان کن که آب همه
اندامهای طهارت برسد! تا عمر تو زیادت بود، یعنی: طاعت زیادت بود.

سَلِّمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ! يَكْتُمُ خَيْرٌ بَيْتِكَ؛ چون درخامشوی،
سلام کن بر اهل خانه خویش! تا بسیار شود خیرات خانه تو.

۴۴۲- [عبدالله بن مسعود] اسْتَعْفِفْ عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَعْتَمْتْ؛ تا
بتوانی سوال مکن! یعنی چیزی از کسی نخواه چندان که بتوانی کردن. یعنی: تا به
وقت ضرورت نرسد که کار بر تو سخت شود سؤال مکن. و چون بنده برین نیست بوده

خدای تعالی، و برامضطر نکند.

۴۴۳ - [ابوذ النفری] قُلْ الْحَقُّ ! وَاِنْ كَانَ مُرًّا : رسول، علیه الصلوة والسلام، وصیت می کند، و می گوید که: حق بگو! و اگرچه تلخ باشد. یعنی: و اگرچه بعضی مردمان را دشواری آید.

۴۴۴ - [ابوذ النفری] اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ، وَ اتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَ تَمَسُّحَهَا، وَ خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقِ حَسَنٍ: بترس از خدای تعالی هر آنجا بگامی که باشی. و چون گناهی کرده اید؛ پشیمان باش؛ و توبه [۱۶۴] بکن، و طاعتی از پس آن بکن، مانند صدقه بینی یا نمازی! تا آن گناه سترده شود. یعنی: خدای تعالی بیامرزد. و با مردمان خوش خوی باش، و صحبت نیکوکن با مردمان!

۴۴۵ - [مؤید بن عامر الانصاری] بَلُّوا اَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ: حق خویشی نگاه دارید هر چیزی که توانید. و اگر عاجز باشید، سلام کردن نگاه دارید.

۴۴۶ - [عایشه] تَهَادَوْا! تَرَدَّادُوا حَسْبًا: هدیه استانید! تا دوستی شما زیادت شود.

و هاجروا! ثورثوا ابناءكم مجدا: هجرت کنید! تا بزرگی به فرزندان خویش رسانید. هر کس که با رسول، علیه وآله السلام، هجرت کرده بودی؛ فرزندان ایشان را آن فخر بلدی، و حکم هجرت بودی.

وَ اتَّقِلُوا الْكِرَامَ عِفْرَانِيَهُمْ: در گذارید خطای کریمان! یعنی: اگر مردی را چیزی کرده اید، با روی وی میارید!

۴۴۷ - [ابوهریره] تَهَادَوْا! فَانِ الْمَدِيَّةَ تَذْهَبُ [۱۶۵] وَ حَرَّ الصَّدْرِ: هدیت قبول کنید، و عیوض آن بکنید! که چون این بکرده باشید، کینه از دلها برنجیزد.

۴۴۸ - [ابوهریره، مکحول دمشقی المندی] تَهَادَوْا بَيْنَكُمْ! فَانِ الْمَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالسَّخْبَةِ: هدیت قبول کنید، و مکافات آن باز کنید! که هدیت کینه از دل برد.

۴۴۹ - [عبدالله عمرو بن العاصی] تَهَادَوْا! تَحَابُّوا: هدیت دهید و ستانید! تا یکدیگر را دوست دارید.

۴۵۰ - [امحکم الخزاعی] تَهَادَوْا! فَانِهُ بَعْضُ الْحُبِّ وَ يَذْهَبُ بِفَوَائِلِ الصَّدْرِ: هدیت دهید، و از دوستان قبول کنید! چه دوستی زیادت کند، و رنج و کینه و اذا پرد.

۴۵۱ - [عایشه] تَهَادَوْا! فَانِ الْمَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ: هدیت دهید، و قبول کنید! که هدیت کینها بریده گرداند.

۴۵۲ - [عبدالله بن عمر بن الخطاب] اَطْلُبُوا الْغَيْرَ عِنْدَ الْحَيَانِ الرَّجْوِ: خیری که طلب کنید نزدیک [۱۶۶] نیکو دیمان^(۱) طلب کنید! و گفته اند که: نیکو دیمی عنوان خوی نیکو است.

۴۵۳ - [عبدالله بن عمر] بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَ حَدِّثُوا عَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ: از من به امتان غائب رسانید و اگر همه یک آیت بود از قرآن، و قصهای بنی اسرائیل بشنوید، و باز گوید! تا مردمان را پند و موعظت بود، و در آن هیچ بتره نیست.

۴۵۴ - [ابو امامه الباهلی] اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ! فَانِهُ يَنْتَظِرُ بُنُوَ اللَّهِ: بترسید از فراسمت مؤمن! که وی ننگرد به نور خدا. یعنی: مؤمنان و مخلصان سیاهی صادقان بشناسند.

۴۵۵ - [عبدالله بن عمر] اتَّقُوا الْحَرَامَ فِي الْبَيَانِ! فَانِهُ آسَاسُ الْخَرَابِ: بپرهیزید از آنکه به مال حرام بنا کنید! که آن اصل بیروانی است. یعنی: زود بیزان شود، چون به مال حرام برآورند.

۴۵۶ - [انس بن مالک] اكْتَرِمُوا اولادكم، [۱۶۷] وَ احْسِنُوا آدابَهُمْ: فرزندان خود را گرامی کنید، و ادبهای نیکویشان بیاموزید!

(۱) - ترك الاطباب من ۶۰: نیکو رویان، شرح شهاب من ۳۱۴: خوب رویان.

۴۵۷ - [عبادة بن الصامت] قُولُوا خَيْرًا ! تَعْتَسِمُوا ، وَاسْكُتُوا عَنْ الشَّرِّ تَسَلَّمُوا : خیری گوید! تا ثواب یابید ، و خاموش باشید از آنچه ناگفتنی است! تا رسته باشی به دنیا و آخرت .

۴۵۸ - [عایشه] تَحَيَّرُوا لِنُطْفَتِكُمْ : برگزینید زنی پارسای عاقله از بهر نطفه شما! یعنی : از بهر آن که تا شما را فرزندی که بود ، از زنی پارسا بود .

۴۵۹ - [ابوهریره] اَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ : بسیار کنید به دل و زبان ذکر آنچه لذتها بپسرد! یعنی : ذکر مرگ بسیار کنید!

۴۶۰ - [انس بن مالک] رَوْحُوا الْقُلُوبَ سَاعَةً سَاعَةً : دها را آسانی^(۱) دهید! یعنی : چون بسیار طاعت بکند ، ملال باشد . خویشتن را آسانی دهید ، پس با سر طاعت شوید! [۱۶۸] .

۴۶۱ - [ابوالملیح عن ایه] اِعْتَمُوا ! تزدادوا حیلماً : دستار دارید! تا حلم شما زیاد شود ، چه مردم سرگشاده سبکتر بود .

۴۶۲ - [مُصْعَبُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ اِيه] اِعْمَلُوا ! فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خَلِقَ لَهُ : کار کنید! که هر کس را آن میسر شود که از بهر آن آفریده اند . یعنی : چون عاقل اختیار خیر کند ، خدا ویرا میسر گرداند . و چون اختیار شر کند ، خدای تعالی ویرا با خود بگنارد .

۴۶۳ - [انس بن مالک] تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ ! فَإِنَّ مَكَائِرَ بِكُمُ الْاَنْبِيَاءَ : بزنی کنید زنی که شما را دوست دارد ، و بسیار زاید! که من روز قیامت ببسیاری اُمت فخر آورم . غرض آنست که مقصود از نکاح باید که فرزندی بود نیک ، نه شهوت .

۴۶۴ - [عبدالله بن مسعود انس] تَسَحَّرُوا ! فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً : سحر خورید که در سحر خوردن برکت است . یعنی : یارشما بود [۱۶۹] بر طاعت . و ذکر

آن که چون مسلمان ابتداء کند به سحر خوردنی ، بگوید : الحمد لله ، ابن طاعتی بسیار بود .

۴۶۵ - [عایشه] اتَّقُوا النَّارَ ، وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ : بترسید و احتراز کنید از آتش دوزخ ، و اگر همه به قدر نیم خرما بود که به درغوش دهید .

۴۶۶ - [عبدالله بن عمرو بن العاصی] اتَّقُوا الشَّعْثَ ! فَإِنَّ الشَّعْثَ أَهْلَكَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ : بترسید از بخلی کردن^(۱)! که بخلی کردن به هلاک کرده است آنان را که پیش از شما بودند ، چون قارون و مانند وی . و اگر نفس شما را بخلی فرماید ، مخالفت وی کنید!

۴۶۷ - [ابن عباس] اسْتَقْتَمُوا عَنِ النَّاسِ ، وَلَوْ بِوَجْهِ السُّوَاكِ ! مستعینی باشید از مردمان ، و اگر همه به سواک شوره بود! یعنی : تا بتوانید کردن و دارید سواک مکنید!

۴۶۸ - [مسلم بن حنبل] اَعْرُوا النِّسَاءَ ! يَلْزَمَنَّ الْحَيَالَ . [۱۷۰] :

بیره نه دارید زنان را! درخانه نشینند . یعنی : جامهها نیکو مکنید از بهر ایشان! تا ننگ درازند با جامه خلیق بیرون شدن ، درخانه نشینند ، چه زنان را از آن بهتر نیست که در خانه ملازم باشند از پس مسلمان .

۴۶۹ - [علی] اِسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا ! فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ عِنْدَ كُمْ : با زنان صحبت نیکو کنید ، و حق ایشان نگاه دارید! که ایشان اسیرانند بزرگیک شما .

۴۷۰ - [عبدالله بن مسعود] حَصِّنُوا اَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ ! دَرَحَمٌ كَثِيرَةٌ مِنْ اَمْوَالِكُمْ تَكُونُ زَكَاةً : خدای تعالی باز یابد مال به برکات زکات . حقه می کند بر زکات دادن ، و می گوید که : زکات مال نگاه دارد .

وَأَوْأَوْ مَرْضَاكُم بِالصَّدَقَةِ ! وَ دَارُوا كُنَيْدَ بِيَارَانِ رَا بَه صَدَقَه دَادِن .

۱ - تركه الاطباء من ۳۲۳ : از زنی بزهز کنید! شرح شهاب من ۳۶۶ : بترسید

وَأَعِدُّ لِّلْإِبِلَاءِ الدُّعَاءَ [۱۷۸] وَبِتَّجَارِيدِ (۱) يَسْئُرِي دَفْعَ بِلَا دُعَا رَا ! یعنی به وقت بلا پناه یا خدا دهید ، و راحت از وی طلب کنید ! که وی نتواند کردن .

۴۷۱ [زید بن اسلم عن اَبِي] اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرِّقَّةِ ! فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ : به غنیمت دارید دعا کردن به وقت آنکه دل نازک بود ! که دعا به وقت نازکی دل نزدیک بود به رحمت خدا . و رسول ، علیه السلام ، این سخن آن وقت گفت که اَبِي قرآن میخواند بزیدیک رسول ، و قوم را خوش ببوده بود بدان قرآن خواندن . رسول گفت : این وقت دعاء است ، به غنیمت داری ! که درین وقت دعاء مستجاب بود .

۴۷۲ [ربیع بن عامر] اَلِطُّوْا بِإِيَادِ الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ : بسیار گوید ، و غنیمت دارید این لفظها گفتن که : ای خداوند عظیم و بزرگوار کننده !

۴۷۳ [عایشه] اَلْتَمِسُوا الرِّزْقَ فِي خَيْبَاءِ [۱۷۲] اَلْأَرْضِ : طلب روزی کنید در زیر زمین ! یعنی : کشت و کار . و آن شغلی بزرگوار است ، و قیوم عالم بداندست .

۴۷۴ [ابوالدرداء] تَقَرَّعُوا مِنْ هَوْمِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ : بپردازید از غمهای دنیا آن قدر که توانید . یعنی : اسباب دنیا کم گردانید !

۴۷۵ [ابویوب الانصاری] كَيْلُوا طَعَامَكُمْ ! يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ : بر پایید آرد و گندم چون خریده باشید ، و برسنجید چون به وزن خریده باشی ، تا خدای تعالی آن به برکت کند . و حکمت در این آنست تا اگر فضله ای بود ، رد کند یا حلالی بخاوه ؛ و اگر نقصان باشد ، بستاند یا حلال کند . و گفته اند : طعامی که شما را باشد بگزار خرج مکنید و بکار مبرید تا خدای تعالی برکات آن زیادت کند .

۴۷۶ [ابوسعید الخدری] اَطْلُبُوا الْفَضْلَ عِنْدَ الرَّحْمَاءِ [۱۷۳] من

۱ - ترک اطباب من ۳۹۷ : ساخته دارید . بجز در طبری ساختن است و آماده کردن ، بجز در گیلکی ساز و ابزار ما هیبری است . (فرهنگ گیلکی ص ۲۱) .

أُمِّي ! تَعِيْشُوا فِي اِكْتِفَائِهِمْ : طلب فضل کنید بزیدیک مشفقان از امت من ! تا در پیرامون ایشان زندگانی کنید .

۴۷۷ [انس] تَعَرَّضُوا لِفَضَائِلِ رَحْمَةِ اللهِ ! فَإِنَّ لِقَاتِ رَحْمَتِهِ مِنْ رَحْمَتِهِ ، يُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ : تاؤمید مباشید ، و منتظر رزق خدا باشید ! که خدایا رحمتها بود که هرسانند بدانچه خواهد از بندگان وی . تَفَحَّاتِ دَمِ بِلْسَانِي بُوَد . مراد آنست که حالا بعد حال خدای تعالی روزی دهد و قرع آورد .

۴۷۸ [ابوهریره] اجْتَمِعُوا وَصُوهُكُمْ ! جَمِعَ اللهُ شَمْلَكُمْ : رسول ، علیه السلام ، نهی کرد از آنکه طشت هر ساعت بردارند ، و آب آن برزند ، و گفت : گرد آورید بیکبار آب در طشت از آن [۱۷۴] دست و روی شستن ! تا خدای تعالی شما را جمع کند و موافقت دهد با یکدیگر .

۴۷۹ [رافع بن خدیج] تَوَرَّوْا لِلْفَجْرِ ! فَإِنَّهُ اعْظَمُ لِّلْآخِرِ : نماز کنید بامداد به وقت فجر روشن ! که ثواب آن بیشتر بود .

۴۸۰ [سلمان الفارسی] تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ ! فَإِنَّهَا بِكُمْ بَرَّةٌ : دست در زمین مالید ، و از خاک تنگ مدارید ! که خاک بر شما مشفق است . و این مجاز است . یعنی : در حال زندگانی بدان کشت کنید ، و خدای تعالی برکت دهد . و هم چنین شما را در خویشتن پوشیده کند ، و بعد از مرگ شما را باز پوشد از آنکه تفتیر حالهای شما بینند .

۴۸۱ [جابر بن عبدالله الانصاری] دَعَا النَّاسَ يَرْزُقُ اللهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ : بگزارید مردمان را که خدای تعالی روزی بعضی بر دست بعضی برساند .

۴۸۲ [معاذ بن جبل] اسْتَعِيْنُوا عَلٰی [۱۷۵] اُمُورِكُم بِالْكِتَابِ : کارهای خویشتن چون خواهید که تمام تر و مُحَكَّم تر بود ، پنهان دارید ! تا حاسدان نتانند .

۴۸۳ [معاذ بن جبل] اسْتَعِيْنُوا عَلٰی اِنْحَاغِ الْحَوَالِجِ بِالْكِتَابِ لِمَا : چون خواهید که حاجت های شما زودتر برآید ، پنهان دارید .

وَأَعْلَى الْجَلَالِ الدُّعَاءُ: [۱۷۱] وَبَسَّجَارِيدٍ^(۱) بِسْوَی دَفْعِ بِلَا دُعَا رَا! یعنی به وقت بلا پناه با خدا دهید، و راحت از وی طلب کنید! که وی تواند کردن.

۴۷۱ [زید بن اسلم عن ابی] غَشْتَبُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرِّقَّةِ! فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ: به غیبت دارید دعا کردن به وقت آنکه دل نازک بود! که دُعَا به وقت نازکی دل نزدیک بود به رحمت خدا. و رسول، علیه السلام، این سُخْنِ آن وقت گفت که ابی قرآن میخواند بزیدیک رسول، و قوم را خوش بیوده بود بدان قرآن خواندن. رسول گفت: این وقت دعاه است، به غیبت داری! که درین وقت دعاه مستجاب بود.

۴۷۲ [ریض بن عامر] اَلْطَّوْلُ بِيَاذِ الْجَلَالِ وَالْاَكْرَامِ: بسیار گوید، و غیبت دارید این لفظها گفتن که ای خداوند عظیم و بزرگوار کننده!

۴۷۳ [عایشه] اَلتَّمِيمُ الرَّزْقِ فِخَبَايَا [۱۷۲] اَلْاَرْضِ: طلب روزی کنید در زیر زمین! یعنی: کشت و کار. و آن شغل بزرگوار است، و قیوام عالم بدانت.

۴۷۴ [ابوالدرداء] تَعَرَّفُوا مِنْ هَوْمِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ: بدو ازید از غمهای دنیا آن قدر که توانید. یعنی: اسباب دنیا کم گردانید!

۴۷۵ [ابویوب الانصاری] كَيْلُوا طَعَامَكُمْ اِبْرَارًا لَكُمْ فِيهِ: بر پهایید آرد و گنم چون خریده باشید، و برسنجید چون به وزن خریده باشی، تا خدای تعالی آن به برکت کند. و حکمت در این آنست تا اگر فضلهای بود، رد کند یا حلالی بخوهد؛ و اگر نقصان باشد، بستاند یا حلال کند. و گفته اند: طعامی که شما را باشد بگراف خرج کنید و بکار مبرید تا خدای تعالی برکات آن زیادت کند.

۴۷۶ [ابوسعید الخدری] اَطْلُبُوا الْفَضْلَ عِنْدَ الرَّحْمَاءِ [۱۷۳] مِنْ

۱ - ترك الالطاب من ۳۹۷: ساخته دارید. بجا درطبری ساختن است و آماده کردن، بجا درگینکی ساز و ابزار ماهیگیری است. (فرهنگ کهنکی ص ۲۴).

أُمَّنِي! تَعَيَّشُوا فِيهِ اِكْتَفِيهِمْ: طلب فضل کنید بزیدیک مشفقان از امت من! تا در پیرامن ایشان زندگانی کنید.

۴۷۷ - [انس] تَعَرَّضُوا لِنُفْحَاتِ رَحْمَةِ اللَّهِ! فَإِنَّهُ نَفْحَاتٌ مِنْ رَحْمَةِ يَهَيِّبُ بِهَا مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ: ناوید مابشید، و منتظر رزق خدا باشید! که خدایا رحمتها بود که میسراند بداندجه خواهد از بندگانی وی. نَفْحَاتِ دمبشها بود. مراد آنست که حالا بعد حال خدای تعالی روزی دهد و فَرَجِ آورد.

۴۷۸ - [ابوهریره] اجْتَمِعُوا وَصُوهُكُمْ! جَمِعَ اللَّهُ مَخْلُوكَكُمْ: رسول، علیه السلام، نهی کرد از آنکه طشت هر ساعت بردارند، و آب آن بریزند، و گفت: گرد آورید بیکبار آب درطشت از آن [۱۷۴] دست و روی شستن! تا خدای تعالی شما را جمع کند و موافقت دهد با یکدیگر.

۴۷۹ - [رافع بن خدیج] نَوِّرُوا لِلصَّجْرِ! فَإِنَّهُ اَعْطَمُ لِثَلَاثِ: نماز کنید بامداد به وقت فجر روشن! که ثواب آن بیشتر بود.

۴۸۰ - [سلیمان الفارسی] تَمَسَّحُوا بِالْاَرْضِ! فَإِنَّهَا بَكْمُ بَرَّةٍ: دست دو زمین مالید، و از خاک ننگ مدارید! که خاک برشا مُشْفِقِ است. و این مجاز است: یعنی: درحال زندگانی بدان کشت کنید، و خدای تعالی برکت دهد. و هم چنین شما را در خویشتن پوشیده کند، و بعد از مرگ شما را باز پوشد از آنکه تغییر حالهای شما بیند.

۴۸۱ - [جابر بن عبدالله الانصاری] دَعُوا النَّاسَ بِرِزْقِ اللَّهِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ: بگذارید مردمان را که خدای تعالی روزی بعضی بردست بعضی میرساند.

۴۸۲ - [معاذ بن جبل] اسْتَعِينُوا عَلٰی [۱۷۵] اُمُورِكُمْ بِالْكَتَابِ: کارهای خویشتن چون خواهید که تمام تر و مُحَكَّم تر بود، پنهان دارید! تا حاسدان ندانند.

۴۸۳ - [معاذ بن جبل] اسْتَعِينُوا عَلٰی اِتِّجَاعِ الْخَوَالِجِ بِالْكَتَابِ: چون خواهید که حاجتتهای شما زودتر برآید، پنهان دارید.

۴۸۴ - [دافع بن خدیج] اَتَمِّمُوا الْجَارَ قَبْلَ الدَّارِ : طلب همسایه کنید پیش از سرِ خیرین! یعنی: چون سرِ خیرید، در همسایگی صالحان خیرید! و الرِّقِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ : و طلب رفیق کنید پیش از آنکه راه بشوید! یعنی: سفر با رفیق نیک کنید تا خیرتان زیادت شود.

۴۸۵ - [ابوهریره] تَدَاوُوا ! فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّمَاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ : دارو کنید! که آن خدای که دَرَد دَهِدَم و وی شفا دهد. چون [۱۷۶] دَرَد دَهِد دارو بیافریند. و دَرَد بردگونه بود: یکی دَرَد معصیت بود، و داروی آن توبت بود. و درد اندامها را داروهای معروف پدید کرده است.

۴۸۶ - [مقداد بن الاسود الکندی و ابن عباس] اُحْشُوا فِي وَجْهِ الْمَدَائِحِ التُّرَابِ : خاک در دمِ مداحان باشید! زیرا که مداحان بیشتر دروغ گویند از بهر غرض خویشن. و چنین آورده اند که مردی عثمان غفان را مدح می گفت، مقدار یک کف خاک در دمِ وی باشید. عثمان گفت: چرا چنین کردی؟ مقدار گفت: من از رسول، علیه السلام، شنیدم. پس هر که ترا مدح کند بجزی که در تو نبُود، و مرا دشمن خویش دان.

۴۸۷ - [ابوسعید] اَحْسِنُوا اِذَا وَلَيْتُمْ : نیکویی کنید چون پادشاه شوید! و اَعْفُوا عَمَّا مَلَكَكُمْ : و عفو کنید زیر دستان خود را! [۱۷۷] حثه می کند پادشاهان را و خداوند بردگان را که: نیکویی کنید با رعیت خویش و با بردگان!

۴۸۸ - [ابوسعید الخدری] اَطْعِمُوا طَعَامَكُمْ الْاِتْقَاءَ : طعام خویش هارسکاران را دهید چون مهانی کنید ترسکاران را.

و اُولُو اَهْرَاقِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ : و نیکویی کنید با مؤمنان! یعنی: آنچه دردمت شما بود از مواسات کردن به مال و جاه، با مسلمانان بکنید!

۴۸۹ - [معاذ بن جبل] اِسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ طَمَعٍ يَهْدِي اِلَى طَبَعٍ : پناه با خدای عزوجل دهید از آنکه شارا طمعی بود که آن خصلتی با معصیتی بود.

۴۹۰ - [ابوحَمِيْد الساعدي] اَجْمَلُوا فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ كُنَّا مِيسِرًا لِمَا خُلِقَ لَهُ : طلب دنیا از وجهی نیکو کنید، و حریصی نهانید، و چیزی مکنید [۱۷۸] که خدا نمی کرده است یا خستاست شما بود! که هر کسی را از شما بوی رسد آنچه نصیب وی است، و خدا به قسمت شما کرده است.

۴۹۱ - [ابوهریره] اَصْلِحُوا دُنْيَاكُمْ، وَ اَعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ : در معاش دنیا به صلاح باشید، [و] صلاح دنیا از وجهی حلال طلب کنید، و کار کنید از بهر قیامت!

۴۹۲ - [عبدالله بن سلام] اَفْشُوا السَّلَامَ، وَ اَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَ صَلُّوا الْاِرْحَامَ، وَ صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ : سلام فاش دارید بر مسلمانان، و طعام دهید خواهندگان را، و مهانی کنید مسلمانان را، و بَنِيَوْتِدِي رَحِمَهَا! یعنی: با خویشاوندان نیکویی کنید، بشب نماز کنید در آن وقت که مردمان خفته باشند! تا به سلامت بیهوشت رسید. [۱۷۹] عبدالله بن سلام گوید: چون رسول، صلی الله علیه و آله، به مدینه آمد، مردمان مدینه بدیدن وی شدند، من نیز بشدم. چون وی بدیدم: بدانسم که نه روی دروغ زنان است. اول چیزی که از وی شنیدم این بوده.

۴۹۳ - [انس بن مالک] اِحْفَظُوا فِي اَهْصَابِي فَإِنَّهُمْ خِيَارُ أُمَّتِي : مرا نگاه دارید در نگاه داشت حق اهلصبا من! که ایشان خیار امتناند. حثه می کنند بر تعظیم اهلصبا.

۴۹۴ - [عمر و ابوهریره و انس بن مالک] اِحْفَظُوا فِي عَتْرَتِي! فَانَّهُمْ خِيَارُ اَهْصَابِي : مرا نگاه دارید در آنکه حق فرزندان من نگاه دارید! که ایشان بهترین خویشان من اند.

۴۹۵ - [ابوهریره] اِسْتَشِيرُوا ذَوِي الْعُقُولِ! تَرْتَشُدُوا: مشورت نبرید با خردواند عقل و فرمای مسلمانان، و فرمان ایشان نبرید! تا راه راست یابید.

ولا [۱۸۰] تَصَوُّمُوا فَتَدْمُوا : و مخالفت ایشان مکنید ! که پشیمان باشید
 م به دنیا و م به آخرت .

۴۹۶ - [جابر بن عبدالله] تَوْبُوا إِلَى رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمُوتُوا : تَوْبَتٌ
 کنید از معاصی ، و با خدا شوید پیش از آنکه بمیرید !
 وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الزَّكِيَّةِ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُوا : و بشتابید به طاعتها کردن
 پیش از آنکه بازدارند ترا بمرگ یا بیماری !

و ضَلُّوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ بَكْرَةٌ ذِكْرُكُمْ آيَةٌ : و جهد کنید تا ببینید
 به رضای خدای تعالی بدانکه ذکر خدا بسیار کنید به دل یا به زبان !

۴۹۷ - [ابوبکر الصديق] تَجَافَوْا عَنْ عَقُوبَةِ ذِي الْمَرْوَةِ مَا لَمْ تَكُنْ حَدَاءَ :
 رسول، علیه السلام، امامان را مغرماید که : بندهای که وی خداوند مروت بود، گناهی
 کرده‌اید که آن حدی به واجب نکند ، شا [۱۸۱] درگنارید ! یعنی : کسی بود که
 مردمان را از وی منفعتا بود .

۴۹۸ - [ابن عباس] تَجَافَوْا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيءِ ! فَإِنَّ اللَّهَ أَخَذَ بِيَدِهِ كُلَّمَا
 عَثَرَ : درگنارید از گناه بنده ساقطی ! که خدای تعالی بندهای را که مال خود فداه
 خلقان دارد از هر خدایار، عز و جل ، دست گیرد هر گاه که بیفتد . یعنی : چون حدی
 به واجب [نه] کند . و این هر دو خبر به معنی یکی است .

۴۹۹ - [ابوسعید الخدری] عُدُّوا الْمَرِيضَ ، وَ اتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ !
 تَذَكَّرُوا كُمْ الْآخِرَةَ : بیمار را باز رسید ، و از پس جنازهای مسلمانان بشوید !
 چه این فعل کردن قیامت با یاد آرد .

۵۰۰ - [سلمان فارسی] وَ لِيَكُنْ بِلَاغٌ أَحَدِكُمْ مِنَ الدُّنْيَا زَادَ الرَّكْبِ : باید
 که یکی از شما را بسته بود از مال و اسباب دنیا آن قدر که [۱۸۲] مسافری را بسته
 کند ، شما را از دنیا کفایت بوده که شاره گذری استی . عبدالله بن مسعود و سلم بن
 مالک در رسیدن سلمان فارسی شد . وی بگریست و گفت : دانید که از بهر چه چیز

ی‌گرم ؟ رسول ، صلوات الله علیه ، با ما عهدی کردی ، و فرمانی داد ، ما آن بجا نیاوریم .

۵۰۱ - [عمرو بن میمون الازدی] اغْتَنِمْ خَسْمًا قَبْلَ خَمْسِ : شایبک
 قَبْلَ هَرَمِيكْ ، وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سَمْتِيكْ ، وَ غِنَاكَ قَبْلَ قَهْرِكَ ، وَ فِرَاقَكَ
 قَبْلَ شَفْلِكَ ، وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ ! رسول ، علیه السلام ، موعظت می‌کند ،
 ی‌گوید : به غنیمت دار پنج چیز از پیش پنج چیز : بُرَنانی به غنیمت دارد پیش از
 پیری ، و تن درستی پیش از بیماری ، و توانگری پیش [۱۸۳] از درویشی ، و پرداختگی
 پیش از آنکه شغلتا بر پدید آید ، و زندگانی به غنیمت دارد پیش از آنکه مرگ بشما
 رسد ! یعنی : تا این پنجگانه دارید در طاعت شتاب کنید !

۵۰۲ - [ابن عیاش] لِيَأْخُذَ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ : بنده باید که از نفس
 خویشتن نصیب برگیرد و از دنیا برای نفس خود . و من دنیاه لآخرته . و از دنیا نصیب
 برگیرد از بهر قیامت . و من الشَّيْبَةَ قَبْلَ الْكِبَرِ . و از برنایی نصیب برگیرد پیش از
 پیری . و من الحَيَاتِ قَبْلَ الْمَمَاتِ . و از پیش مرگ نصیب زندگانی برگیرد از بهر قیامت .
 فَمَا بَعْدَ الدُّنْيَا إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ . از پس دنیا جایگاهی دیگر نیست الا بهشت [۱۸۴]
 یا دوزخ . یعنی عاقل که عمل بهشتیان کرده نبود ، لابد بدوزخ شود .

۵۰۳ - [حکیم بن عمر] كُونُوا فِي الدُّنْيَا ضَيَّافًا ، وَ اتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ بُيُوتًا ،
 وَ عُدُّوا قُلُوبَكُمْ الرِّقْمَةَ ، وَ اكْتَسِبُوا التَّفَكْرَ وَ الْبُكَاءَ ، وَ لَا تَحْتَلِفَنَّ بِكُمْ الْاَهْوَاءُ :
 در دنیا هم چنان باشید که مهمانی ! یعنی : دل در دنیا مستنبدید ! و مسجدها بخانه
 خویش گیرید ! یعنی : ملازمت مسجد کنید با ذکر خدای تعالی ! و نازک دلی و شفقت
 و ترس به عادت دلهای خود کنید ، و در صدمهای خدای تعالی تضرع بسیار کنید ، و
 بسیار گریید ، تا هوای نفس شما را بنگارند ! یعنی : هوای نفس غلبه نکند .

۵۰۴ - [عبدالله بن عباس] اَكْتَرُوا الشُّهُودَ ! فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَخْرِجُ بِهِمُ
 الْحَقَّ ، [۱۸۵] وَ تَدْفَعُ بِهِمُ الظُّلْمَ : گواهان را احکام کنید ! که خدای تعالی

حقها بدین گرومان بیرون آورد و ظلمها بدیشان دفع کند.

۵۰۵ - [حزبنه ثابت] اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ ! فَإِنَّهَا تُحْمَلُ عَلَى الْغَاصِمِ ، يَقُولُ اللَّهُ ، عزوجل : وعزیز و جلالی لا تُصْرُتْكَ ولو بعد حين : پرهیزید از دعاء مظلوم که چون مسلمانان مظلوم دعا کنند ؛ خدای تعالی اجابت کند ، و فریشتگان دعاء وی دفع کنند ، خدای تعالی گوید : به عزت و جلال من که تورا که مظلومی دست دم بران ظالم ، و اگرچه از پس مدتی دراز بود .

۵۰۶ - [عبداللہ بن مسعود] اِرْحَمُوا لَنَّةً ، غَنَى قَوْمٌ افْتَقَرُوا ، و عزیز قوم ذل ، و عالمًا یَلْبَغُ بِهِ الْحَقُّ وَالْجَهْلُ : [۱۸۶] شفقت برید بر سه کس : یکی توانگری که در غریش گشته باشد ، و یکی عزیز قوی که ذلیل گشته بود ، و عالمی که در دست احقان و سفیهان افتاده بود ، و ایشان و برانجه بدارند .

۵۰۷ - [انس بن مالک] تَعَشَّوْا وَلَوْ بَكْفٍ مِنْ حَشَفٍ ، فَإِنَّ تَرَكَ الْعِشَاءِ مَهْرَمَةً : بشب چیزی بخورید ، و اگر همی کمی خرمای بود که نا خوردن شام ضعیفی بار آورد . قوی بودند که در طعام خوردن تقصیری کردند تا بدان قدر که ضعیف شدند و از هر طاعت باز میمانند . رسول ، علیه السلام ، ایشان را چنین فرمود گفت : بشب بخورید چیزی تا قوی باشد شما را .

۵۰۸ - [بوهرره] اُنْظُرُوا اِلَى مَنْ هُوَ اسْتَفْلُ مِنْكُمْ ، وَلَا تَنْتَظِرُوا اِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ ، فَإِنَّهُ اَجْدَرُ اَنْ لَا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ : در آن کس نگرید که زیر شما بود ، و در آن منگرید که از بالای شما بود ، یعنی توانگرتر شما بود . که چون چنین کنید ، نعمت خدا بر خویشتان به حقیر کرده باشید . و سزاوار است بندهای که عاقل بود که نعمت خدای تعالی بر خویشتان به حقیر نکند .

۵۰۹ - [انس بن مالک] اَمِطِ الْاَذَى عَنِ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ ، تَكْثُرُ حَسَنَاتُكَ : رسول : صلوات الله و سلامه علیه ، میفرماید که : بدور کنید سنگ و هر چه مانند آن بود از راه مسلمانان ! تا بسیار شود طاعت شما .

۵۱۰ - [عبداللہ بن عمر] احْسِبْ حَبِيبَكَ هَوْنًا ! عَسَى اَنْ يَكُونَ بَغِيضًا كَمَا يَوْمًا مَا . و اَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا ! عَسَى اَنْ يَكُونَ حَبِيبًا كَمَا يَوْمًا : دوست دار دوست را به حدی که بود که روزی بدشمن تو باشد ! یعنی انداز نگاه داری ، و سرخویش با کس مگوید ! و دشمنی با دشمنان به حدی کنید که باشد که روزی بدوست شما باشد ! یعنی به وقت عداوت جایگاه صلح باز گذارید !

۵۱۱ - [ابوزر] اَوْصِيكَ بِقَوْلِي اللَّهِ ، فَإِنَّهُ رَأْسُ امْرِكٍ : بوفو ، رحمة الله علیه ، میگوید که : رسول ، علیه السلام ، مرا وصیت کرد که ترا وصیت می کنم و می فرماید که : از خدای تعالی بترس ! که سرمایه کار ترسکاری است . و عليك بالجهادِ فَإِنَّهُ رَهْبَانِيَّةٌ اُمْنِي : و بر تو باد که جهاد کنی با کافران ! که امتان مرا نیست که با کتاره شوند ، برایشان [۱۸۹] است که جهاد کنند .

و كَيْسَرُ ذَكَرَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْرِفُ مِنْ نَفْسِكَ : و باید که عیبای خویش ترا باز دارد از عیب مردمان !

و اخْرُجْ لِمَا تَكُنْ اِلَّا مِنْ خَيْرٍ ! فَإِنَّكَ بِذَلِكَ الْغَلْبِ (۱) الشَّيْطَانِ : و زبان نگاه دار الا از سختی خیر که چون چنین کنی دیو را غلبه کرده باشی .

۵۱۲ - [عبداللہ بن عمر] افْرُقُوا الْقُرْآنَ مَا مَنَاهَا ! اِنْ لَمْ تَنْتَهِكْ ، فَلَسْتَ تَقْرَأُ : قرآن میخوان که ترا باز دارد از معاصی ، باز نه ایستی هم چنان بود که قرآن نخوانده [ای] .

۵۱۳ - [بوهرره] اِذْ اَلَامَانَةُ اِلَى الْمَسِّ اِثْمَتُكَ ، وَلَا تَتَّخِذْ مَنِ خَاتَمَكَ : امانت بده با آنکسی که تورا به امین کرده بود ، و خیانت مکن با آنکس که با تو خیانت کند !

۵۱۴ - [عبداللہ بن عمر] اصْطَلُوا الْاَجِيرَ اَجْرَهُ قَبْلَ اَنْ يَنْزِيحًا

عَرَفَهُ: هادئید میزدور را مُرد پیش از آن که عترت وی بَخُوشد! یعنی: زود مردش بدهید!

۵۱۵ - [عبدالله بن عباس] اِحْفَظِ اللَّهَ اِحْفَظْكَ . اِحْفَظِ اللَّهَ اِحْفَظْهُ . امامت: عبدالله عباس روایت می کند که رسول، علیه السلام، مرا گفت: ای غلام! فرمان خدای نگاه دار! تا خدای تعالی ترا نگاه دارد از دیو. فرمان خدا نگاه دار! تا خدای تعالی بار و ناصر تو بود.

تَعَرَّفَ إِلَهَهُ فِي الرِّعَاءِ بِتَعْرِيفِكَ فِي الشُّدَّةِ: حق خدای تعالی بر خویشتن بشناس در آن حال که ترا خوار بود! یعنی نیکویی کن با دُرْغوشان از بهر خدای را! تا خدا ترا دوست دارد و دست گیرد به وقت سختی و درماندگی،

وَاعْلَمْ أَنَّ مَا صَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، [۱۹۱] و ما اخطأك لم يكن ليصيبك: و بدانکه آنچه بتو رسید از تو در نگلشتی، و آنچه از تو در گلشت بتو نرسیدی.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْخَلْقَ لَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُعْطُوكَ شَيْئًا لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُعْطِيكَ، لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ: و بدانکه، اگر جماعت خلاق گردانند بر آنکه ترا چیزی دهند که خدای تعالی آن به نصیب تو کرده نباشد؛ قادر نباشند بر آنکه آن چیز بتو رسانند، و آن چیز بتو نرسد.

أَوْ يَصْرِفُوا عَنْكَ شَيْئًا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَكَ، لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ: یا خواندند که بلایی از تو باز دارند یا نعمتی از تو بگردانند که خدای تعالی آن به تقدیر و قسمت تو کرده بود، قادر نباشد بر پیش. و آن چیز [۱۹۲] بتو رسد.

فَإِذَا سَأَلْتَ، فَسَأَلَ اللَّهُ، وَإِذَا اسْتَعْنَيْتَ، فَاسْتَعْنَى بِالله: و چون خواهی از خدای خواهی؛ و چون ناصر طلب کنی، از خدا طلب کنی.

وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ: و بدانکه نصرت خدای تعالی در صبر است. چون صبر کنی، به مقصود رسید.

وَإِنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا: و چون غم و اندوه دهد، از پس آن فرج آورد صابران را. و از پس سختی کار سهل است و راحت به وقت خویش.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ جَرَى بِمَا هُوَ كَائِنٌ: و بدانکه قلم برتفه است، یعنی: خدای تعالی پیدا بکرده است هر چه خواهد بود. این خبر وصیت ابن عباس است که رسول، علیه السلام، [۱۹۳] ویرا کرد.

۵۱۶ - [سپهر بن سعد الساعدی] عِشْ مَا شِئْتَ! فَإِنَّكَ مَيِّتٌ. وَاحْبِبْ مَنْ أَحْبَبْتَ! فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ. وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ! فَإِنَّكَ مَحْزَنٌ بِهِ: رسول، علیه السلام، می گوید که: جبرئیل بمن آمد و گفت: چندانکه خواهی بزنی که آخر بگیری. یعنی: اگر کسی تمنا کند که هزار سال زندگانش بود و خدا بکشد، آخر مرگ بود. و هر که خواهی دوست دار که آخر از دنیا مفارقت باشد ترا و از وی [جدا خواهی شدن]. و آنچه خواهی بکن که جزای تو بدهد خدا بران. یعنی: آن کن که طاقت جزای آن داری.

۵۱۷ - [جعفر بن عن ابائه عن علی] اِصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هَاهُنَا، وَإِلَى مَنْ لَيْسَ هَاهُنَا. فَإِنَّ أَصْبَتَ أَهْلِهِ، فَهُوَ أَهْلُهُ. وَإِنْ لَمْ تُصِيبْ أَهْلَهُ، فَانْتَ [۱۹۴] مِنْ أَهْلِهِ: نیکویی کن با آن که اهل بود و با آنکه اهلش نبود. اگر با اهل کنی، هم تو اهل آنی که نیکویی کنی و هم وی اهل آنست. و اگر نه با اهل کنی، تو با وی اهل آنی که نیکویی کنی.

۵۱۸ - [علی] اسْتَدْبَيْتَ، أَرْمَتْ! تَنْصَرَفَ جُنِي: بخت باش ای قحط و گرسنگی! تا به زایل شوی. که کار چون به غایت رسد در دنیا، فرج پدید آید.

۵۱۹ - [ابن مسعود] اِتَّقِ الْيَأْسَ وَاللَّاتِحْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ الْفَلَّاحِ: بیزاری که در آید به خروج کنی، و از خدای تعالی مترسید که در خویش نشوید. رسول، علیه السلام، در نزدیک پلال شد، خرما نهاده بود. گفت: این چیست؟ گفت:

از بهر تو و از بهر مهمانان تو بنهادم. رسول، علیه السلام، گفت: دیگر چنین مکن!
 ۵۲۰ - [انس] بَشِّرِ الْمُشَابِّهِينَ [۱۹۵] فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالتَّوَرِ
 التَّامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: بشارت دهد مسلمانان را که بتاریکی شب به مسجد روند، تا از
 بهر خدا نماز کنند که خدای تعالی ایشان را نوری تمام بدهد روز قیامت.

۵۲۱ - [طلق بن حبيب] عَلَيْكَ بَدَأَتِ الدِّينَ، قَرِيبَتْ يَدَاكَ: بر تو باد
 که زن آن کسّی که دین دار بود که دست تو در غویش باد! و عرب گویند: «تَرَبَّيْتُمْ»
 یداکه و بدان دشنام خواهند.

۵۲۲ - [ابوهریره] عَلَيْكَ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا تُطْبِقُونَ! فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَسُّهُ
 حَتَّى تَمَسُّوْا: بر شما باد که آن کنید که طاقت آن دارید! که خدای تعالی توفیق از
 بنده باز نگردد جز آن وقت که بنده را ملال گرفته بود از کردن طاعت، و ملال بر ما
 [۱۹۶] رواست و بر خدا روا نیست.

۵۲۳ - [جابر بن عبدالله] إِذَا وَرَّعْتُمْ، فَأَرْجِحُوا: چون از مال خود چیزی
 برسنجید تا بکسی دهید، چرب سنجید!

۵۲۴ - [عدی بن حاتم الطائی و عبدالله بن عمر] إِذَا آتَاكُمْ كَرِيمٌ، فَآكِرْمُوهُ:
 چون کرمی بزدیک شما آید، گرای کنید و برا. جویر پیش رسول، علیه السلام، آمد
 پرسید که از بهر چه آمده ای؟ گفت: تا ایمان آورم. رسول، علیه السلام، ردای خود
 بر روی باز افکند، و گفت: چون کرم قومی بشما آید، اکرام کنید و برا.

۵۲۵ - [موسی بن انس عن ابیه] إِذَا جَاءَكَ الزَّوْرُ، فَآكِرْمُوهُ: چون کسی
 به زیارت شما آید، اکرامش کنید!

۵۲۶ - [ابن عباس] إِذَا غَضِبْتَ، فَاسْكُتْ: چون خشم براید ترا،
 خاموش شو! که آنچه در حال خشم گویی نیک نبود و پسندیده نباید [۱۹۷].

۵۲۷ - [ابن عمر] إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ، فَلْيُعْلِمْهُ: چون یکی از شما
 برادری را دوست دارد، با وی بگوید، و معلوم وی گردان تا زیادت شود:

۵۲۸ - [ابوهریره] إِذَا بُوِيعَ الْخَلْبَتَيْنِ، فَاقْتُلُوا الْآخِرَ مِنْهُمَا: چون بیعت
 کنید خلیفه ای را پس از آن که بیعت کرده باشید دیگری را، و زنده بود، و بر آن صفت
 بود که شاید که خلیفه بود؛ با این دُؤْمِین کارزار کنید! یعنی: درست نبود، و امام
 حق امام اول باشد.

۵۲۹ - [ابوهریره] إِذَا تَمَتَّتَى أَحَدُكُمْ، فَلْيَنْتَظِرْ مَا يَتَمَتَّتَى. فَإِنَّهُ
 لَا يَدْرِي مَا كُتِبَ لَهُ مِنْ أُمَّنِيَّتِهِ: چون یکی از شما تمتّائی کند، گو نیک بین تا چیزی
 تمتّائی کند، که که وی نداند که بدان مقصود رسد یا نه، باری تمتّائی نیکو کن! [۱۹۸]

الباب الخامس

۵۳۰ - [ابن مسعود] ما عال مِّنْ اقْتِصَادٍ : در غویش نباشد آنکه میانہ نگاه دارد . حثه ی کند که میانہ کار نگاه باید داشتن و اسراف و تقصیر ناکردن .

۵۳۱ - [ابن مسعود] ما عَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ : خدای تعالی کس را عزیز نکرده به جهل هرگز . یعنی جاهلان را عزیز نکرد و نکند .

ولا اَذَلَّ اللَّهُ بِحِلْمٍ قَطُّ : و هیچ کس را که حلیم بود خدای تعالی ویرا هرگز به ذلیل نکند و نکرد . یعنی : طلب حلم کنید و حلیم باشید ، تا خدای تعالی شما را عزیز دارد به دنیا و آخرت .

۵۳۲ - [ابوهریره] ما نَزَعَتْ الرَّحْمَةُ الْاِمْنَ شَقِيًّا : خدای تعالی شفقت برنگیرد جز از دل بنده ی که شقی بود . یعنی : شفقش برمسلمانان [۱۹۹] نبود .

۵۳۳ - [سهل بن سعد الساعدی] ما شَقِيَّ عَبْدٌ قَطُّ يَحْتَوُرُهُ : شقی نبود بنده ی هرگز به مشورت کردن با عاقلان و صالحان بر شرط آنکه بران کار کند .

ولا سَعِدَ بِاسْتِغْنَاءِ رَأْيِي : و نیکو بخت نبود کسی که برای خود کار کند ، و نتوانگری کند در چیزی که آن به عقل بتوان دانست .

۵۳۴ - [انس بن مالک] ما خَابَ مِّنْ اسْتِخَارَ : نا امید نبود آن بنده که طلب خیر کند .

ولا تَدِمَ مِّنْ اسْتِخَارَ : و پشیمان نبود بنده ی که مشورت کند با صالحان . حثه میکند که طلب خیر کنید و باصالحان مشورت کنید در کارها !

۵۳۵ - [صهیب الروی] ما آمَنَ بِالْقُرْآنِ مِّنْ اسْتِحْلٍ عَمَارِمِهِ : ایمان نیاورده بود بقرآن بنده ی که به حلال دارد آنچه خدای تعالی به حرام کرده [۲۰۰] است :

۵۳۶ - [ابوسعید الخدری] ما رَزِقَ الْعَبْدُ رِزْقًا اَوْسَعَ عَلَيْهِ مِنَ الصَّبْرِ : هیچ رزق بنده را فراخ تر نیست از صبر . یعنی : چندانکه بنده صبری کند ، خدای تعالی قوت ی دهد .

۵۳۷ - [ابوسعید الخدری و عایشه] ما خَالَطَتِ الصَّدَقَةَ مَالًا اِلَّا فَتَلَكَّتْهُ : صدقت با هیچ مال آمیخته نشود الا که آن مال را هلاک بکند . یعنی : چون زکات مال ندهد ، جُمُلت مال وی بزبان آید .

۵۳۸ - [ام سلمه] ما نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ ، و لا عفا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ ، الا زاده الله بها عزًّا : مال کاسته نشود به صدقت . یعنی : خدای تعالی به زیادت کند هم مال دنیا و هم ثواب آخرت ، چون زکات بدهد . و عفو بکند مردی مسلمان را از مظالمی : خدای تعالی ، عز وی زیادت کند . حثه ی کند [۲۰۱] بر زکات دادن ، و مسلمانان را مظالم حلال کردن .

۵۳۹ - [اسامه بن زید] ما تَرَكَتُ بَعْدِي قَنَةً اَصْرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ : باز نگذاشته ام پس از من فتنه ی که زبان کار ترست مردان را از زنان . یعنی : چون زن پارسا نبود ، سبب فتنه و معصیت مرد بود . از زنان دوری جوید !

۵۴۰ - [ابوبکر] ما اَصْرَمَ مِّنْ اسْتِغْفَرَ و لو عاد في اليوم سبعين مرة : مُصِرٌّ نُبُوْدِ بَرِّگناه آنکه پشیمان بود و آموزش خواهد ، و اگرچه هفتاد بار بتروزی باسر گناه شود ، چون به آخر عمر تائب باشد و مُصِرٌّ نبود .

۵۴۱ - [ابن شهاب الزهری] ما اَحْسَنَ عَبْدٌ الا حَسَنَ اللَّهِ الْخَلْفَةَ عَلَى تَرِكَةٍ : هیچ بنده ی صدقت نیکو ندهد الا که خدای تعالی برکت آن بتروکت [۲۰۲] وی پدید آید ، و مال وی را برکات بود هم در دست فرزندان وی پس از مرگ وی .

۵۴۲ - [ابوهریره الاوسی] ما رَأَيْتُ مُبْدِلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا ، و لا يَمِثِلُ الْجَنَّةَ نَامَ طَالِبُهَا : ندیده ام چیزی مانند آتش دوزخ که بترونده آن ی گریزد و بتجسید ،

و نه مانند بهشت که طلب کنندۀ آن بَخُسید . یعنی : آن کس که از آنش دوزخ ترسد بخصید ، و آنکه طلب بهشت کند بخصید .

۵۴۳ - [انس بن مالک] ما كان الرُّقُّ في شيءٍ قطُّ الأذانه ، و ما كان الخُرْقُ في شيءٍ الا شانه : مدارا کردن در هیچ چیزی نشود و الا آنرا مزین گرداند ، و شتاب در هیچ کاری نباشد الا عیب ناک بکند .

۵۴۴ - [ابوهریره] ما استرذَل اللهُ عبداً الا حَظَرَه العلم و الادب : [۲۰۳] هیچ بنده را خدای تعالی به رُدال^(۱) نکند الا که علم و ادب از وی بازگیرد ، یا خود پنداده نباشد آن وی را ، یا اگر داده بود بازستاند از وی . یعنی : توفیقش ندهد ، و با خوبستن گذل یابد و را .

۵۴۵ - [ملان بن یساف] ما انزل الله من داء الا انزل له شفاء : هیچ دردی بنده خدای تعالی الا که عالم بود به شفاء آن . و اگر خواهد که شفاء آن درد بدهد ، ثوابد .

۵۴۶ - [محمد بن علی الباقر عن آباءه] ما زان الله عبداً بزينة افضل من عفاف في دينه و فرجبه : نیاراست خدای تعالی بنده را به زینتی که بزرگوارترست که مستوری ، و آنچه در دین حرام بود بنده آن نکند ، و فرج خود نگاه دارد از حرام ، و مؤمن بود .

۵۴۷ - [عاصم بن جبل] ما عظمت نعمة الله على عبد الا عظمت مؤنة الناس عليه : پیژرگ نبود نعمت خدای تعالی بر بنده ای الا که بسیار باشد مؤنة مردمان بر وی . اگر بنده آن رنجها بکشند ، و شکر نکند ، از آن نعمتها براید .

۵۴۸ - [ابوموسی اشعری] ما استر الله على عبد في الدنيا ذنباً فيعبر به يوم القيامة : خدای تعالی در دنیا بنده را نیامرزد ، و به عاقبت بدان گناه ملاست

۱ - ترك الاطناب ، ص ۱۷۷ : کم از کم نکند ، شرح شهاب ص ۲۳۴ : به خیر نکند ... بهشش .

کند و را . چون بیامرزد ، آن گناه باروی وی نیاورد .

۵۴۹ - [انس بن مالک] ما اكرم شاب شيخاً لسته ، الا قبض الله له عند سنه من يكرمه : گرای نداشت بُرئانی پیری را از بهر حرمت داشت پیری وی الا که خدای تعالی به وقت پیری این بُرئنا کسی را بمجاهد^(۱) که و را حرمت دارد .

۵۵۰ - [یحیی ابن کثیر] ما امتلأت [۲۰۵] دار حبیرة الا امتلأت عبیره : رسول ، علیه السلام و الصلاة ، گفت : بدان خدای که جان بفرمان اوست که هیچ سرایی پُر از خُرْمی بستود ، و^(۲) الا از گریه هم چنین پُر شود . و ما كانت فرحة الا تبعها ترحة : و هیچ خُرْمی نبود در دنیا ، الا که از پس آن اندوهی و غمی بود^(۳) .

۵۵۱ - [عبدالرحمن بن سمرة] ما استرعى الله عبداً رعية فلم يحطها بتسوية الاحرام الله عليه الجنة : خدای تعالی به حرام کرد ثواب بهشت بران بنده ای که و را به راعی و نگاه بان قومی کنند ، و وی ایشان را نگاه ندارد . و این مخصوص بود بدان امری که خدا را نداند . و عیدی کند آنان را که مسلط باشند ، و حق رعیت نگاه ندارند .

۵۵۲ - [مقل بن یسار] ما من عبد [۲۰۶] يستر عيه الله رعية يموت يوم غاساً رعيته الاحرام الله عليه الجنة : عبدالله زیاد بهر سیدن معقل بسیار شده بود دران بیماری که از وی برنخاست و بمرد ، برسیل مؤظعت و را گفت : خبری از رسول ، علیه السلام ، بگویم . و اگر دانستی که ازین بیماری بهتر خواهی شدن ، نگفتی . آنکه گفت : رسول علیه السلام می گوید : هیچ بنده را خدای تعالی بنگاه بانان

۱ - ترك الاطناب ، ص ۴۸۱ : پیش از دین ، شرح شهاب ص ۲۳۴ : بر کمزرد کسی را .
۲ - در دو شرح «و» نیست .
۳ - شرح شهاب ص ۲۳۴ :
نبرد .

بندگان نکند؛ و چون بسمیرد آن نگاه بان آن روز که بسمرد، و بارعبیت خودخیانت کرده بود، و انصاف نداده بود، و عادل نبوده باشد، و بران ظلم و غدر بسمیرد؛ آلا که خدای تعالی حرام کند بروی بهشت، اگر به حلال دارد مطلق [۲۰۷] حرام بود، و اگر به حرام دارد تا عقوبت غدر و جور بکشند بهشت نرسد البته.

۵۵۳ - [عایشه] ما من رجل من المسلمين أعظم أجراً من وزير صالح مع امام يطيعه ويأمر بآيات الله تعالى؛ هیچ مردی نبود از امت من که ثواب وی بیشتر بود از وزیری صالح یا امامی عادل که فرمان بردار وی بود، و این وزیر و پیرا آن فرماید که خدای تعالی بدان راضی بود، زیرا که منفعت بشهر و به مسلمانان رسد از چنین امام و وزیر.

۵۵۴ - [ابن عباس] ما من مؤمن أوله تائب يصيبه الفيتنة بعد الفيتنة، لا يفارقها حتى يفارق الدنيا؛ هیچ مؤمنی نبود الا و آخر و پیرا گناهی کرده آید وقتی از پس وقتی، و آن گناه [۲۰۸] از وی جدا نشود تا از دنیا جدا نبود. رسول، علیه السلام، این خبر بدان سبب میگوید تا همما خود را مقصر دانیم، و برسر توبت باشیم و برسر پشیمانی.

۵۵۵ - [ابوالدرداء] ما طلعت شمس قط، إلا وبجنتيها ملكان يقولان: اللهم عجل لملئق خلتا ولمسك تلتا؛ آفتاب بر نیامد هرگز و (۱) الا بر هر دو جانب وی دو فرشته ایستاده بودند، و میگوید (۲)؛ باز خدایا آن مسلمانی را که مال به نفقت کند بر وجهی که رضای تو بود زود خلت آن باز ده، و آنکس را که مال نگاه دارد و حق خدای تعالی از آن بدر نکند، زود بریان آورد بر وی آن مال. حه می کند بر مال نفقت کردن بر خویش و بر عیال، و مواسات کردن با دروغویشان [۲۰۹] ۵۵۶ - [ابوهریره] ما ذی بیان ضاریان فی زریبة غنم یا تسرع فیها من

۱ - در شرح شهاب ص ۳۳۶ و ۳۳۷ نیست. ۲ - شرح شهاب ص ۳۳۶؛

حُب الشرفِ و المالِ فی دینِ المرءِ المسلمِ. نیست دو گرگ چشته خورده در گله گوسفند افتاده و بدان گوسفندان زبان کارتر که (۱) دوستی مهتری و مال در دین مرد مسلمان. میگوید: دو گرگ خورده که در گله گوسفند افتد که شبان بر سر وی نبود آن زبان به گوسفندان نکند که دوست داشتن مال دنیا کند بدین مرد مسلمان.

۵۵۷ - [ابوهریره] ما عیب الله بشی افضل من قبه فی دین؛ هیچ عیادق نیست فاضل تر و بزرگوارتر که دانستن دین خدا و پس از آن دانستن شرایع و فروع.

۵۵۸ - [ابوهریره] ما من شیء أطیع الله فيه یا عجل ثوابا [۲۱۰] من صیلة الرحیم؛ هیچ طاعتی نبود که ثواب آن زودتر ببندد رسد که رحیم بیوستن از بهر خدایرا، و این پس از ایمان، میگوید؛ یعنی: بعد از ایمان این طاعتی بزرگتر. و ما من عمل یعصی الله فيه یا عجل عقوبة من یغنی؛ و هیچ عملی نیست از جمله گناه و معصیت که عقوبت آن زودتر ببندد رسد که دست بر امام عادل بیاورد.

۵۵۹ - [ابن عباس] ما فتح رجل علی نفسه باب مسئة الا فتح الله علیه باب قیره؛ و هیچ بنده ای در سؤال بر خود باز نگشاد الا که خدای تعالی دری از درغوبی بر وی بگشاید. نهی میکند از سؤال کردن الا در حال ضرورت.

۵۶۰ - [ابوهریره الاوسی] ما ینتظر احدکم من [۲۱۱] الدنيا الاغنی مطعياً؛ چه منتظر بود یکی از شما [از دنیا] الا توانگری، که اگر بدان برسد و پیرا بی فرمان و عاصی گرداند.

او فقراً منسیاً او مرضاً مفسداً او هرماً مفسداً او موتاً مجزئاً؛ یا درویشی که چون بسخت بود و پیرا قیامت از یاد برد که و پیرا تباه کند، یا پیری که و پیرا بی خورد

۱ - شرح شهاب ص ۳۳۶؛ دو گرگ خیر و گرسنه در شبانگاه گوسفند که جوانان بران نباشد آن زبان نکند که ... ، فرق الاطباب ص ۴۸۹؛ نیستند دو گرگ زبان کار در شرح گوسفندان (ان) زبان کارتر ...

کند، با مرگی که ورا بپارده^(۱) و بگور رساند. می گوید: هر بنده بی که دل در دنیا بندد، و به قیامت و سعی خیرات مشغول نبود، منتظر یکی بود ازین خصلتها که بگفتم. و این همه فساد کاری بود. یعنی: برگه قیامت بسازید و دل از دنیا بردارید.

۵۶۱ - [ابوسعید الخدری] مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَصَبَّ وَلَا تَصَبُّ وَلَا [۲۱۲] سَقَمٌ وَلَا آذَى وَلَا حَزَنٌ حَتَّىٰ أَلَمَ بِهِمْهُ، أَلَا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ مِنْ خَطَايَاهُ: ها مومن نرسد بیماری و نه زحی و نه دردی و نه اندوهی یا آن نمی که ورا نغمکین گرداند، الا که چون بنده بران صبر کند و برگناهان پشیمان بود خدای تعالی آن به کفارت گناش کند.

۵۶۲ - [عبدالله بن عمر] مَا يَزَالُ الْمُسْتَلْتَلُ بِالْعَبْدِ حَتَّىٰ يَلْقَى اللَّهَ وَمَا فِي وَجْهِهِ مَرْعَةٌ [من اللحم]: این سؤال کردن و دنیا خواستن، از دنیا جدا باز بودن نبود، و با او می بود تا آن وقت که با قیامت شود، و بر دیش^(۲) گوشت مانده نباشد. مراد بدین خیر آنست که سؤال میکند! چه سؤال کردن آب دم ببرد.

الباب السادس [۲۱۳]

۵۶۳ - [ابن عمر] لَا يَلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرْتِنٍ: مؤمن را دوبار از سولاخی نگزند. و سبب گفتن این سخن آن بود که ابوعزة الجمعی مجوس رسول کردی. یک بار رسول، علیه السلام، ورا بگرفت. شفاعت کردند، و زاری نمود که مرا رها کن که دیگر نکتم. پس دیگر بار با سرگناه شد. پس دیگر به غزای دیگر رفت، رسول بیامد، و با لشکر رسول جنگ کرد. دیگر باره ورا بگرفتند پیش رسول، علیه السلام، آوردند. دیگر باره زاری کرد، و شفاعت آورد که: دستمن باز گیر و منت نه بر من! رسول، علیه السلام، گفت: مؤمن را از یک سولاخ دوبار نگزند، و ورا بکشت.

۵۶۴ - [ابوهریره] لَا يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ: شکر خدا نکند [۲۱۴] بنده بی که شکر مردمان نکند. حثه می کند بر آنکه چون کسی با شما نغمی کند ورا دعا گوید!

۵۶۵ - [ثویان مولى رسول الله] لَا يَتَرَدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدَّعَاءُ: آنچه خدا قضا کرده بود که از بنده دفع آن کرده آید عیند دعا، بنده آنرا دفع نکند الا به دعا. یعنی: با دعای بنده خدای تعالی آن بلا بگرداند.

وَلَا يَتَرَدُّ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ: و عمر را بنیفزاید الا طاعت. بدانکه چون عمر کسی خدای تعالی پنجاه سال تقدیر کرده بود، پنجاه سال وساعتی نباشد. و لکن کس باشد که پنجاه سال چندان طاعت بکند که کسی دیگر بهانصد سال نکند. پس پنجاه سال این یکی بیشتر بود که پانصد سال دیگری.

۵۶۶ - [ابوسعید الخدری] لَا تَوْ عَشْرَةَ: در میان شما برده بار نبود

۱ - شرح شهاب ص ۴۳۸ بجا رده کند، ترك الاطباب ص ۴۹۲: ناگاه نیاید.
۲ - در شرح آمده: روی.

الا که وی خداوند عثرت باشد [۲۱۵] یعنی ویرا خطائی افتد .

ولا حکیم اِلا ذُو نَجْمَةٍ : و حکیم نبود الا که خداوند تجریت بود . یعنی :
تجریت کرده بود و کارها آزموده تا حکیم باشد .

۵۶۷ - [علی (ع)] لا فَرَقَ اشْدُّ مِنَ الْجَهْلِ : در غیوشی نیست بتر از جهل .

یعنی : درویشی علم بترست ، زیرا که آنکس که علم نداند وی در غیوش بود به دنیا و آخرت .

و [لا] مالٌ اَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ : و هیچ چیزی نیست که خدا بنده را دَهد نه به

کسب وی که آن منفعتی تر است که عقل ، چون بنده بکار دارد چنانکه باید داشتن .
ولا وحلة اوحش من العجب : و هیچ تنهایی نیست که با وحشت تر است که
کسی که وی معجب بود . یعنی : معجب همیشه دُرم و نغمگین بود .

ولا [۲۱۶] مَظَاهِرَةٌ اوْتُوهُنَ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ : و هیچ هم [نشینی] نیست که

استوار ترست که خداوندان عقل و رای و صلاح با یک دیگر مشاورت کنید .
ولا عقلٌ کالتدبیر : و عقلی نیست بهتر که عقل آنکس که کارها به تدبیر کند ،
و باز اندازد ، آنچه بهتر بود و نیکوتر بود برگزیند و برجش کار کند .

ولا حَسَبٌ كَحَسَنِ الْخَلْقِ : و حسب نیست بزرگوارتر از خوی نیکو .

ولا وِرْعٌ كَالْكَفِّ عَنِ حَرَامِ اللَّهِ : مستوری نیست تمام تر از آنکه بنده را از بهر
خدای را از مُحَرَّمات باز ایستد .

[و] لا عِبَادَةٌ كَالْتَضَكُّرِ : عبادتی نیست بزرگوارتر که تفکر و نظر کردن در

صنع خدا و در آلاء و نعماء خدا .

[و] لا اِيْمَانٌ كَالْحِلْيَةِ وَالصَّبْرِ : از فعل [۲۱۷] مؤمنان بهتر از ان نیست که

بنده از خدا شرم دارد ، و هرچه خدای تعالی از ان نمی کرده است نکند ، و از مردمان
شرم دارد ، و هرچه خساستی ویرا به واجب کند نکند و صبر کند .

۵۶۸ - [محمد بن المنکدر] لا يَسْتَمُّ بَعْدَ حَلْمٍ : از پس بالغی بیستی نیست ،

فرزند بالغ را حکم بیستی نبود .

۵۶۹ [انس بن مالک] لا عَقْدَ فِي الْاِسْلَامِ : آن سوگند که در جاهلیت

خوردند در مسلمانی مثل آن دستوری نیست .

۵۷۰ - [ابن عباس] لا صَرُورَةَ فِي الْاِسْلَامِ : در مسلمانی روا نیست که بنده

از جمله مسلمانان باز بُرد و با کناره شود .

۵۷۱ - [ابن عباس] لا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ : از پس فتح مکه هجرت نیست .

از پیش فتح مکه هر که از پس رسول بشدی و خانه بگذاشتی مهاجر بود . رسول
می گوید : چون فتح مکه بود ، دیگر هجرت نیست . [۲۱۸] ولیکن چون به غزا خوانند ،
به غزا شوید !

۵۷۲ - [انس بن مالک] لا اِيْمَانَ لِيَسْنَ اِمانَةً له : آن بنده ای که ویرا

بیچ وجهی امانت نبود ، خود ایمانش نبود .

ولا دِينَ لِيَسْنَ اِعْتِهْدَ له : و آترا که خود هیچ عهدی نبود ، و بیچ وفا نکند ؛
دینش نبود .

۵۷۳ - [جابر] لا رُفِيَةَ اِلا مِنْ عَيْنِ اَوْحَمَةٍ رُفِيَتْ افسون بود .

و ایشان در جاهلیت چیزهایی گفتندی که شاید گفتن . رُفِيَتْ مسلمان آن بود که خدایرا
خواند ، و نام خدا برد ، و پاییدن خواهد از چشم حاسدان ، یعنی : حاسدان را برین
مطلع ممکن تا من در رنج کید و بلای ایشان نیوقم ! و هم چنین خدایرا خواند که مرا
نگاهدار از رنج هوم و گزندگان زمین تا مرا نگرند ! و چون این عبت ها افتد ، خدای
را خوانند که [۲۱۹] بار خدایا این عبت و این درد برگیر !

۵۷۴ - [ابوهریره] لا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثِ هِجْرَتِ نِسْتِ افْرُونَ سِمْبَارِ وَالْقَاعِمْ ،

یعنی : از بهر دنیا به مدینه می آمدند ، و می نمودند که ما مهاجرانیم . رسول گفت :

الاعمالُ بِالنِّيَّاتِ هِجْرَةُ خَدَايِ تَعَالَى عَالَمٌ اسْتَبَهَ نِيَّاتِي شَاءَ ، و پس گفت : لا هِجْرَةَ

بعد الفتح ؛ پس گفت : « لاهجرة فوق ثلاث » . یعنی : چون بار چهارم آیند هرت نبود . ولیکن شما را به غزا خوانند به غزا شوید !

۵۷۵ - [ابن عباس] لا كبيرة مع استغفار ، ولا صغيرة الا مع الاصرار : گناه بزرگ را حکم پاینده بنهاند با وجود توبت و استغفار . و گناه کوچک نبود اگر بنده بکوچک دارد ، با وجود اصرار .

۵۷۶ - [جابر بن عبدالله الانصاری] لا هم الا هم الدين ، ولا وجع الا وجع العین : غمی نیست در دنیا عظیم تر که غم اوام ، و دردی نیست سخت تر که درد چشم . بدانکه خدای تعالی بسیار دردها هاندگان دهد که سخت تر بود که درد چشم ، اما درد چشم را با آن سبب دیگر هست که بدان به عظیم و دشواری بود ، و از دل تنگی باز ماند ، از آنکه روشنائی نباشد که دوستان را بیند .

۵۷۷ - [ابوشرا الحلی عن الحسن] لا فاقة لعبد يقره القرآن ، ولا غیة له بعدة : درویشی نبود در دین بنده‌ای که قرآن داند به معانیش و تفسیرش و احکامش . بل آنکه چنین توانگر بود در دین توانگری بود که از بالای آن توانگری نبود . یعنی فاضل تر کتابها این کتاب است . پس آن مسلمان که این بداندست چنانکه می باید دانستن همه شرطها ، از وی توانگر تر در دین نبود . [۲۲۱]

۵۷۸ - [عایشه و ابن عباس] لا يتطیح فيها عتزان : زنی بود که رسول را هجوم کردی . و را مردی صحابی بکشت ، و پس از رسول باز رسید که مرا در دین رنجی بود در دنیا و آخرت ؟ [رسول ، علیه السلام ، فرمود : نه ، [درین قتل هیچ خصوصیتی نبود .

۵۷۹ - [عایشه] لا یغنی حدّ عن قدر : حذر هیچ باز ندارد آنچه خدا را معلوم است .

۵۸۰ - [معاویه بن ابی سفیان] لا یتمسک مؤمن : مؤمن غدر نکند ، و شبیخون

نکند . یعنی : چون قول کرد که کارزار نکنم نکند ، و چون امان بباد ، قول خود را خلاف نکند .

۵۸۱ - [الحسن عن ابی بکر] لا یفلیح قوم تمسکهم امرأة : فلاح نیابند و کار قوی راست نبود که پادشاه ایشان زنی بود .

۵۸۲ - [حذیفه بن الیان] لا یثبتی مؤمن ان یدل فسه : نباید که مؤمن نفس را خویش را دلیل کند . یعنی : از هر [۲۲۲] طمع دنیا نباید که خود را خوار گرداند .

۵۸۳ - [ابوهریره] لا یثبتی للصدیق ان یکون لعاناً : مؤمن راستیگر نباید که لعنت کننده بود . نهی می کند از لعنت کردن جز در جایگاه خویشن .

۵۸۴ - [ابوهریره] لا یثبتی لذي الوجهين ان یکون امیاً عند الله : منافق و دوروی بزدبیک خدای تعالی امین نبود .

۵۸۵ - [الزهری] لا یصلح المتک الالوالد والامام العادل : تواضع نشاید کردن جز بسوی مادر و پدر و از پیش امای عادل . و باید که این تواضع بیشتر از آنکه در دلش باشد نماید از پیش اینان و زبرتی کند .

۵۸۶ - [عایشه] لا تصلح الصبیعة الا عند ذی حسیب او دین : نیکو نبود نیکویی کردن چیز با کسی که [۲۲۳] خداوند نسی و اصلی بود یا خداوند دین بود .

کما لا تصلح الرياضة الا فی النجیب : هم چنانکه نیکو نبود [ریاضت] جز اشتر را [که جز اشتر را] نجیب نشاید خواندن .

۵۸۷ - [عمران بن الحصین] لا طاعة لمخلوق فی مصلية الخالق : فرمان برداری مخلوقان را نیست در فی فرمانی خدا و معصیت وی .

۵۸۸ - [حذیفه بن الیان] لا یدخل الجنة قتات : در بهشت نشود سخن چنین . و این خبر را دو تاویل است : یکی آنکه سخن چنینند و به حلال دارد ، وی

در بهشت نشود جز که بر توبه بپردازد. و دوم در بهشت نشود تا عقوبت آن بنگردد.

۵۸۹- [ابوهریره و انس بن مالک] لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْتِيَنَّ مِنْ جَارِهِ بَوَائِقَهُ : در بهشت نشود بنده ای که همسایه وی این نبود از مکر و کید وی. [۲۲۴] و این کسی را خواهد که مکر کند با همسایه مسلمان و بگناه ندارد.

۵۹۰- [ابوهریره] لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرْوَعَ مُسْلِمًا : حلال ندارد مسلمان که مسلمان را بترساند به سببی که ظلم بود، جز که به موعظت و دوزخ بترساند.

۵۹۱- [محمد بن سعد بن ابیہ] لَا يَحِلُّ لِامْرِيءٍ أَنْ يَهْتَجِرَ اخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ : حلال نیست مرد مسلمان را که بر عداوت برادر مسلمان بایستد بالای سه روز. یعنی: با مسلمانان کینه مدارد، و صلح کنی!

۵۹۲- [عبدالله بن عمر و ابوهریره] لَا يَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ وَ لِوَالِدِي مِرَّةٍ قَوْيٌ : حلال نبود زکات و صدقت آن بنده فی را که توانگر بود، و بر وی زکات بود، و نه آنکس را که قوی دارد که بدان کسی تواند کردن، و از آن زندگانی کردن، هم حلال نبود و بر او که صدقت گیرد بر مذهب بعضی.

۵۹۳- [عن ابی النجیب البختری عن ميمم النبي عليه السلام] لَا يَهْلِكُكَ [۲۲۵] النَّاسُ حَتَّى يَمُتُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ : هلاك نشوند مردمان جز آن وقت که گناهان و مصیبت بسیار کنند، و تیار نباید ایشان را. چون چنین بود، قیامت نزدیک بود.

۵۹۴- [انس بن مالک] لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ ، وَلَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ : ایمان بنده آن وقت مستقیم بود که دلش مستقیم بود بداندستن خدای تعالی، یعنی: آن وقت مؤمن بود. و دل بنده مستقیم نبود، یعنی: راست نبود، تا زبانش راست نبود. رسول، علیه السلام، می فرماید که: بنده مؤمن زبان نگاه دارد، و هر چه آن خنکی در ایمان آورد نگوید و نکند، و زبان نگاه دارد، و هر چه ناگفتنی باشد نگوید.

۵۹۵- [انس بن مالک] لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ [۲۲۶] لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ مِنَ الْخَيْرِ : مؤمن نبود بنده تا چنان بود که به مؤمنان آن پسندد و دوست دارد که به خویشتن پسندد. یعنی: افعال مؤمنان آن وقت بجاگاه آورده بود که چنین کند.

۵۹۶- [ابوالدرداء] لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَحَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُحْطِئُهُ ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ : بنده به حقیقت ایمان رسد تا بداند که آنچه بوی رسد از عنت و راحت از وی درنگشتی، و آنچه از وی درگذشت بوی نرسیدی. یعنی: هر آنچه بوی رسد از راحت و رنج خدای را معلوم است که بنگردد و بر بنده آن بگذرد.

۵۹۷- [عمار بن یاسر] لَا يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيْمَانَ حَتَّى يَكُونَ قِيَمٌ ثَلَاثٌ : حصال [۲۲۷] بنده آن وقت به تمام کند و کرده بود آن فعلها که باید که مؤمنان کنند که سه خصلت در وی بود:

الاتفاق من الاقتار و الانصاف من نفسه و بذل السلام. یکی آنکه به وقت دروغی نفقت کند، و انصاف مردمان بدهد از نفس خویش، و هیچ وجهی خیانت نکند، و سلام فاش دارد بر مسلمانان.

۵۹۸- [انس] لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى يَحْزَنَ لِسَانَهُ : یکی از شما به حقیقت ایمان رسد تا آن وقت که زبان نگاه ندارد. یعنی: آنچه نباید گفتن نگوید.

۵۹۹- [جریر] لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ : رحمت نکند خدای تعالی بر آنکس که ویرا بر مسلمانان شفقت نبود. و آنکس که چنین بود: کافر بود. [۲۲۸]

۶۰۰- [عمر بن الخطاب] لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُونَ جَارِهِ : عمر بشاید که سعد و قاص کوشکی بر کرده است، بوی نبشت که: نه رسول، علیه السلام، می گویند که:

مُسْلِمَانِ نَبِيْدَكَ سَبِيْرٌ بُوْدُ وَ هَسَابُهُ وِيْ غَرَسُهُ . يَعْْنِي : اِيْنِكَ بِرِ كَوْشَكِ خَرَجِ كَرْدِي بِرِ دَرْ خُوْشِيَانِ خَرَجِ كَنْ وَ دَرْ دُنْيَا خَرَجِ مَكْن .

۶۰۱- [اِبُو سَعِيْدِ الْمُخَدْرِي] لَا يَسْتَبِيْعُ عَالَمٌ مِّنْ عِلْمٍ حَتَّىٰ يَكُوْنَ مِتَّاهَ الْجَنَّةَ : سَبِيْرٌ بُوْدُ عَالَمٌ اَزْ عِلْمٍ ، يَعْْنِي : يِ اَسْمُوْزْدُ وَ بَرَانِ كَارِي كُنْد ، تَا بِيَهْسْتِ رَسِيْدَنْ .

۶۰۲- [اَنَسُ بْنُ مَالِكٍ] لَا يَزْدَادُ الْاَمْرُ اِلَّا شِدَّةً : اِيْنِ كَارِ دُنْيَا هِرْجِه رُوْزِ بُوْدِ بَتَرُ وَ حَسْتِ تَرِ بُوْدُ .

وَلَا الدُّنْيَا اِلَّا دِبَارًا ، وَلَا النَّاسُ اِلَّا شَحْحًا : هِرْجِه دُنْيَا طَلْبِ كُنْدِ هِرْجِه رُوْزِ بُوْدِ بَتَرُ كَرْتَنْد ، وَ مَرْدَمَانِ هِرْ رُوْزِ بَجَلِ تَرِ [۲۲۹] بَاشَنْدِ . يَعْْنِي : قِيَامَتِ زَدِيْكَتَرِ يِ بَاشَد .

۶۰۳- [اِبُو هُرَيْرَةَ] لَا تَقُوْمُ السَّاعَةُ اِلَّا عَلِيْ شِرَارِ النَّاسِ : قِيَامَتِ بِرْغِيْزِدِ جَزُرِ بِرِ بَدْتَرِيْنِ مَرْدَمَانِ ، يَعْْنِي كَافِرَانِ وَ ظُلَمَانِ .

لَا مَهْدِيَّ اِلَّا عَيْسِيَّ بْنَ مَرْيَمَ : وَ اَنْ هُدِّيَّ كِه عَيْسِيَّ رَا بُوْدِ دَرْ تَرْكِ دُنْيَا كَسِ رَا نَبُوْدِ دَرْ زُهْدِ ، وَ عَيْسِيَّ ، عَلِيْهِ السَّلَامُ ، زِيَادَه دَاشْت . وَ اَزِيْنِجَا گوِيَنْدَكِه : اَزْ هُدُ الْاَنْبِيَاءِ عَيْسِي .

۶۰۴ [اِبُو هُرَيْرَةَ] لَا تَقُوْمُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَقْبَلَ الرَّجَالُ وَ تَكْثُرَ النِّسَاءُ : قِيَامَتِ بِرْغِيْزِدِ تَا آنْ وَ قْتِ كِه مَرْدَمَانِ كَمِ شُوْنْدُ وَ زَنَانِ بِيْسَارِ شُوْنْدُ .

۶۰۵- [اِبُو هُرَيْرَةَ] لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عِيْلًا فِي الدُّنْيَا اِلَّا سَتَرَهُ اللهُ تَعَالَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : بِنْدَه مُسْلِمَانِ گُناهِ بِنْدَه مُسْلِمَانِ بَازِ نَبُوْشَدِ اَزِ بِيْرِ [۲۳۰] خُدَايِ تَعَالَىٰ اِلَّا كِه خُدَايِ تَعَالَىٰ گُناهِانِ وِي بِيْوَشَدِ رُوْزِ قِيَامَتِ ، وَ وِيرا بَرَسُو نَكَنْد . وَ مُمْكِنِ بَاشَدِ كِه : بِنْدَه مُسْلِمَانِ اَزِ بِيْرِ خُدَايِ بِنْدَهي رَا بَازِ بُوْشَدِ بَه لِيَامِ دُنْيَا ، وَ اِلَّا خُدَايِ تَعَالَىٰ رُوْزِ قِيَامَتِ وِيرا بَه حَقْمَايِ بِيَهْسْتِ بَازِ بُوْشَد .

۶۰۶- [اَنَسُ] لَاخِيْرُ فِي صُحْبَةٍ مِّنْ لِّيْرِيْ لِكُلِّ مِّنْ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي تَرَىٰ لَهُ :

لَهُ : خِيْرِي نَبُوْدِ دَرْ مَحَبَّتِ كَسِي كِه وِي تَرَا چِنْدَانِ حَقِي نِگَاهِ نَدَارَدِ كِه تَوْحَنَ وِي نِگَاهِ دَارِي .

۶۰۷- [اِبُو هُرَيْرَةَ] لَا يَنْدُ هَبٌ حَبِيْبِيَّتًا عَبْدٌ فِيْ مَحَبَّتِيْرٍ وَ يَحْتَسِبُ اِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ : بِنَشُوْدِ چَشْمَهَايِ بِنْدَهي ، وَ وِي صَبِرِ كُنْدِ اَزِ بِيْرِ خُدَايِ رَا تَعَالَىٰ ، اِلَّا كِه وِي دَرْ بِيَهْسْتِ شُوْدُ .

۶۰۸- [عَطِيَّةُ السَّعْدِي] لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ اَنْ يَكُوْنَ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ حَتَّىٰ [۲۳۱] يَدَعَ مَا لَيْسَ بِهٖ حِيْذَارًا مِيْمًا بَه الْاَبْسُ : بِنْدَه بَه دَرِجَتِ تَرْسَكَارَانِ رَسَدِ تَا اَنگَاهِ كِه دَسْتِ بَازِ نَدَارَدِ اَزِ حِلَالِ اَزِ بِيْمِ اَنْ كِه دَرْ حِرَامِ اَفَنْد .

۶۰۹- [عَمْرِيْنُ الْخَطَّابُ] لَا تَرَوَالُ طَافِيَةً مِّنْ اُمَّتِيْ عَلِي الْحَقِّ ظَاهِرِيْنَ ، حَتَّىٰ يَاتِيَّ اَمْرُ اللهِ تَعَالَىٰ : گِرُوْهي اَزِ اُمَّتِ مِّنْ رِّحَقِ بَاشَنْدِ ، وَ مَتَابَعَتِ مِّنْ كُنْدِ ، تَا اَنْ وَ قْتِ كِه قِيَامَتِ آيِد . چُوْنِ وَ قْتِ قِيَامَتِ بُوْدِ ؛ خُدَايِ تَعَالَىٰ مَرگِ بَدِيْشَانِ رَسَانْدِ ، پَسِ قِيَامَتِ بِرْخِيْزِدِ .

۶۱۰- [اِبُو هُرَيْرَةَ] لَا تَرَوَالُ نَفْسُ الرَّجُلِ مُعْلَمَةً بِدِيْنِهِ حَتَّىٰ يُعْفِيَّ عَنْهُ : مَرْدِي كِه بِيْمِرْدِ ، وَ وِيرا دِيْنِي بُوْدِ ، وَ چِيْزِي بَا كَسِي بَابِيْشِ دَاډَنْ ؛ وَ بَازِ نَدَاډَه بُوْدِ ، وَ وِي رَا مَالِ بَمانْدِ ؛ وَ وِي مُسْتَحَقِّ عَقُوْبَتِ بُوْدِ تَا اَنْ دِيْنِ [۲۳۲] بَازِ دَاډَنْ . حَتَّه يِ كُنْدِ وَ اَرْتَاډَنْ رَا كِه هِرْجِه زُوْدْتَرِ اوَامِ مَرْدَه بَازِ دِهِيْدِ !

۶۱۱- [اِبُو هُرَيْرَةَ] لَا يَرْتَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا اَنْتَظَرَ الصَّلَاةَ : خُدَايِ تَعَالَىٰ بِنْدَه مُؤْمِنِ رَا كِه بِرِ اَنْتَظَارِ [نِمَازِ] نَشْتَه بَاشَد ، هَمِ چَتَنَانِ ثَوَابِ يِ دَهَنْدِ كِه بِرْنِمَازِ يِ دَهَنْدِ .

۶۱۲- [وَائِلَةُ بْنُ الْاَشْعَمِ] لَا تُظْهِرِ السَّمَانَةَ لِاخِيْكَ فَيُعَايِفِيْهُ اللهُ وَ يَبْتَلِيْكَ : خُوْرَمُ مَشُوْ وَ شَاډَكَايِ مَنِيَا بَه عَسْتِ رَادَرِ مَسْلِمَانِ كِه خُدَايِ تَعَالَىٰ وِيرا بِيْرَهَانْدِ وَ تَرَا دَرْ عَسْتِ اَفَكَنْدِ .

۶۱۳- [اِبُو قَتَادَةَ] لَا تَسْبُوْ الدَّهْرَ ! فَاِنَّ اللهَ هُوَ الدَّهْرُ : دَشْتَمِ مَسْأَلِهِيْدِ

روزگار را که خدای تعالی آفرید کار [۲۳۳] روزگارت ، و روزگار جواد است ، هیچ همتی نباشا نتواند رسانیدن که آن که بشما می رسد نه فعل روزگارت .

۶۱۴ - [ابو عبیده الجراح] لا تَسْبُوا السُّلْطَانَ ! فَانَّهُ قِيٌّهُ اللهُ قَارِضِهِ : سلطان عادل را دشنام مدهید که وی سبب راحت و خواری شماست در زمین هم چنانکه سایه در تابستان پناه گاه کسانی بوده که از ریج گرما بگریزد .

۶۱۵ - [مغیره بن شعبه] لا تَسْبُوا الاموات ! فتؤذوا الاحياء : مردگان را دشنام مدهید ! چه وارثان ایشان را که زنده باشند سخت آید ، [۲۳۴] و ایشان را ریجور کرده باشند .

۶۱۶ - [عایشه] لا تَسْبُوا الاموات ! فانهم قد اتقصوا الى ما قدم لهم : مردگان مسلمانان را دشنام مدهید ! که ایشان دیم فرا کیردارها [ی] خویش کرده اند .

۶۱۷ - [الحسن البصری] لا تَرُدُّ الرَّجُلُ هَدِيَّةَ اخيه ! فان وجد ، فليكن فيه : زده نکند مرد هدیه ت برادر مسلمان ! و اگر دارد ، مکافاتش باز کند !

۶۱۸ - [ابوبکر] لا تَمْسَحْ يَدَكَ بِشَوْبٍ مِنْ لا تَكْسُوهُ : دست فرا جامه آنکس مکن که تو جامه در وی نبوشی ! یعنی دستها جامه زنان نامحرم مکن ! و گفته اند که آنکس که ثرا بروی [۲۳۵] نمقی نبود ، ورا خدمت مفرمای !

۶۱۹ - [عایشه] لا تَرُدُّوا السَّائِلَ ولو يشق تمره : سائل را بازمیزد ! و اگر همه بنیم خیر ما بود .

۶۲۰ - [ابورده] لا تَغْتَابُوا المسلمين ، ولا تَتَّبِعُوا عوراتهم : عیب مسلمانان مکنید ، و دنباله آن مدارید ! که عیبهای ایشان بد آنید ، و معلوم کنید نهائی ایشان .

۶۲۱ - [ابوالدرداء] لا تَحْتَرِقَنَّ عَلِ احَدٍ سِترًا : پرده بر کسی از جمله

مُسْلِمَانٍ مَدْرِيْد . رسول ، علیه السلام ، در دعاها [خواسته] که : بار خدایا پرده بر مسلمانان نگاه دار !

۶۲۲ - [ابوجزئ الهجیمی] لا تَحْتَرِقَنَّ مِنَ المعروفِ شیئا : رسول ، علیه السلام ، گفته است یکی از [۲۳۶] صحابی را که : حقیر و اندک مدار تعنی که خدا با تو کند یا با مسلمانان !

۶۲۳ - [ابن عباس] لا تُوعِدْ اَخاك موعدا ! فتخلفه : وعدهی مکن با برادرت را ! که به خلاف کنی . یعنی که : چون وعدهی بکردی ، خلاف مکن آن را .

۶۲۴ - [انس بن مالک] لا يَتَمَنَّيَنَّ احدٌ كَم الموت لِيضُرَّ نَزَلُ به : یکی از شما همتی مرگ مکنند از بهر آن که بپاری یا همتی بتوی هار سیده باشد .

۶۲۵ - [جابر بن عبدالله] لا يَمُوتَنَّ احدٌ كَم الا وهو يُحْسِنُ الظنَّ بالله : هر مسلمانی که بمیرد باید که در حال مرگ با بسته بود که خدای تعالی جور نکند ، و ظن نیکو دارد بخدا ، و امید می دارد به فضل و رحمت وی ، عز و علا . [۲۳۷]

۶۲۶ - [ابوریره] لا تَحاسدُوا ، ولا تَتاجسوا ، ولا تَتدابروا ، كُنُوا عابدا لله اِخوانا : حسد مبرید بر یکدیگر ، و یکدیگر را مهجور مگردانید ، و کینه یکدیگر مدارید ، و با یکدیگر خیانت مکنید ، و همه برادر یکدیگر باشید ! به معنی دوستی و هم پستی ، و بندگی خدای تعالی آنجا بگاه آفرید .

۶۲۷ - [مکحول] ولا تَكُونُوا عِيَابِينَ ولا مَدْحِيْنَ ولا طَمَانِيْنَ ولا مَيَاوِيْنَ : عیب کُتْان و مدح کُتْان مپاشید ، و طمع زنان و مُرده تن مپاشید ! یعنی در طاعت کسلان مپاشید . نمی میکنند از آنکه جو و مدح مردمان کنند و در خیرات کسلان باشند .

۶۲۸ - [ابوامامه الباهل] لا تَمَّجِّجُوا بِعَمَلِ عامِلٍ [۲۳۸] حَتَّى تَشْفَرُوا بِمِ يَحْتَمُّ له : شگفت مدارید کردار عاملی تا ببیننی که آخر کار وی بچه رسد !

۶۲۹ - [عبدالله بن عمر] لا يَمَّجِّجَنَّكُمْ اِسلامٌ رجُلٌ حَتَّى تَعلموا كنه

عقله : عجب مبادا شیارا مُسَلِّیاً مردی تا آن وقت که مقدار عقل ودانایی وی بنماید!
 ۶۳۰ - [جابر بن عبدالله] لَا تَجْمَعُونَ كَفَّاحَ الرَّأْكِبِ : چون دعای
 گوید : مرا باز پس مدارید ! مانند آنکه اشتر نشینی کند با قده آب . بلکه در اول
 سخن و میانه و آخر ذکر من کنید !

۶۳۱ - [ابوسعید الخدری] لَا يَمْتَعَنَّ أَحَدُكُمْ مَهَابَةَ النَّاسِ أَنْ يَقُومَ
 بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ : باز ملاراد یکی از شما ازان [۲۳۹] که حق بگوید از بهر آنکه از
 مردمان ترسد ! یعنی : به حق قیام کنید ، و بگوید چون دانید ، و از مردمان مترسد !
 ۶۳۲ - [عمر بن الخطاب] لَا يَخْلُوقَنَّ رَجُلٌ بَأْمَرَةٍ ! فَإِنَّ نَالَهَا الشَّيْطَانَ :
 خلوت مکناد مردی با زنی بیگانه ! که سوّم ایشان دیو باشند .

۶۳۳ - [عبدالله بن مسعود] لَا تُرْضَيْنَّ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ : خشنود مکن
 کسی را بدناچه خشم خدا در آن باشد .

وَلَا تَحْمَدَنَّ أَحَدًا عَلَى فَضْلِ اللَّهِ : کس را حمد مکن بر فضلها که خدا با تو
 کند و کبرده بود ! یعنی : حمد خدای را کن نه آدمیان را !
 وَلَا تَدْمَنَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ : [۲۴۰] و دم مکن کسی را برآنکه
 خدای تعالی بشو رساند .

فَإِنَّ رِزْقَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يَسُوقُهُ إِلَيْكَ حِرْصٌ حُرْبِيٌّ ، وَلَا يَرُدُّهُ عَنْكَ
 كِرَاهَةٌ كَارِهٌ : که آنچه روزی است که بشو رسد خدا بشو رساند : نه حرص حربیصان
 آنچه ترا بود بشو رساند ، و نه کراهت دشمنان آنچه ترا بود از تو باز دارد .

۶۳۴ - [عبد الرحمن بن سمره] لَا تَسْأَلُوا الْإِمَارَةَ ! فَإِنَّكَ أَنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ
 غَيْرِ مَسْئَلَةٍ ، أُعْيِنْتَ عَلَيْهَا . وَأَنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْئَلَةٍ ، وَكَيْلَتْ لِيهَا : پادشاهی
 نخواه ! که اگر بدان برسی بی از آنکه [۲۴۱] خواهی ، یاری یابید بران . و اگر بدان
 برسی به سؤال و طلب کردن آن ، با آن گذارند ترا ، و هتیار نیایی .

۶۳۵ - [عایشه] لَا تَقْرُومُ السَّاعَةَ حَتَّى يَكُونَ الْوَلَدُ غَيْظًا ، وَالْمَطْرُ قَيْظًا ،

وَيَقْبِضُ اللَّيَامُ فَيْضًا ، وَيَقْبِضُ الْكِرَامُ فَيْضًا ، وَيَسْتَحْتَرِي الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ ،
 وَاللَّثِيمُ عَلَى الْكَرِيمِ : قیامت برنخیزد تا آن وقت درآید که مردمان خواهند که فرزندی
 ایشان را بود ، و باران یا تابستان آفتد ، و خسیسان بسیار شوند ، و کربمان و مردمان
 نیک اندک شوند ، و کودکان دلیری [۲۴۲] کنند بر پیران ، و خسیسان دلیری کنند بر
 کربمان . این جمله علامتهای قیامت است .

۶۳۶ - [سعید بن مسیب] لَنْ يَهْلِكَ أَمْرٌ بَعْدَ مَشُورَةٍ : هلاک نشود
 مرد چون مشورت با عاقلان برود بران کار کند .

۶۳۷ - [ابن عمر] لَنْ يَهْلِكَ الرَّعِيَّةُ ، وَأَنْ كَانَتْ ظِلَّةً مُسِيئَةً : رعیت
 به هلاک نباشد ، و اگر چه ظالم باشند و گناه کار .

أَذَا كَانَتِ الْوَلَاةُ هَادِيَةً مَهْدِيَّةً : هرگاه که خدآوندان فرمان و پادشاهان
 مردمان را با راه حق خوانند و ایشان برحق باشند . یعنی : فساد رعیت در فساد
 پادشاه باشد .

بروهم اعتماد مکنید ، و کار مکنید بروهم !

۶۴۵ - [انس بن مالک] ایتاکم ودعوة المظلوم! وإن كان كافراً: احترام کنید از دعاء مظلومان! و اگر چه آن مظلوم شما کسی بود بر طریق مثل که شما ویرا شاگرد (۱) خویش دانید ، چون برزگری که ویرا «کافر» خوانند ، و بدان آن را خوانند که تخم در زیر پنهان کند و باز پوشد (۲) .

فصل

۶۳۸ - [ابن عمر] ایتاک وما یُعْتَدَرُ منه: [۲۴۳] پرهیز از کاری که از آن عذر باید خواستن از خدا یا از مخلوق! یعنی: ممکن و دور باش از بی حرمتی و گناه کاری.
۶۳۹ - [معاویه بن ابی سفیان] ایتاک و المدح! فإِنَّه الذَّبْحُ: پرهیزد از مدح کردن مخلوقان ، و از مدح درست داشتن! که آن کشتن است . یعنی: مداح مردمان میباشد! که دروغ باید گفتن شما را ، و مدح دوست مدارید! که در خویشن به غلط افتید ، و از دنیا و قیامت برآیید .

۶۴۰ - [عایشه] ایتاک و محقرات الذنوب! فإن لها من الله طاباً: پرهیزد از گناهانی که شما کوچک دارید! که خدای تعالی بدان مطالبت خواهد کردن.
۶۴۱ - [ابوهریره] ایتاک و مشاراة الناس! [۲۴۴] فإنها تُظهِرُ العُرَّةَ وتَدْفِنُ العُرَّةَ: پرهیزد از آنکه با مردمان بدی کنید! که آن بدی و عیب توبه ظاهر کند ، و نیکویی تو باز پوشد . یعنی: دشمنان تو بسیار باشند ، و عیبها به فاش کنند ، و نیکویی باز پوشند .

۶۴۲ - [ابوسعید الخدری] ایتاک و خضراء الدین: احترام کنید از آن سبزی که بر سر سرگین روید! یعنی: از زنی نیکو که بی اصل بود پرهیزد!
۶۴۳ - [انس بن مالک] ایتاکم و الدین! فإنه هم باللیل ومدلته بالهاری: احترام کنید از وام! که اوام بشب غم بود و بروز مدلت و خواری .

۶۴۴ - [ابوهریره] ایتاکم والظن! فإن الظن کذب الحدیث: احترام کنید از وهم (۱) بعضی از وهم بود که از [۲۴۵] از همه سختها دروغ تر بود . یعنی:

۱ - ترك الاطناب ص ۶۲ : گمان .

۱ - ترك الاطناب ص ۶۴ : پرهیزد از تقرین ستم رسیده و اگر چه نیز کافر باشد .
شرح شهاب ص ۲۵۰ : بر طریق کافران بود .
۲ - در ترجمه «ایاک» در شرح شهاب «پرهیزد» و «ترسید» آمده و در ترك الاطناب «تکر که آن نکستی» و «پرهیزد» و «ای تو و دور بودن از» و «ای شما و پرهیزد» آمده است .

الباب السابع

۶۴۶ - [مصمعة بن صوحان عن امير المؤمنين] **انَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسَجِيحاً** : از بیان بعضی هست که جادوی است. یعنی اگر مدعی مبطّل بود که بیان آن باطل خود به حق را نماید و هم ساحری که به بحر [۲۴۶] خیالی به حقیقتی قرا نماید.
و **انَّ مِنَ الشَّرِّ لِحُكْماً** : و از شر بعضی حکمت است، یعنی : شاید خواندن و **انَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيالاً** : و از گفتن بعضی است که نباید گفتن. یعنی : وبال است به دنیا و آخرت سبب بلا بود.

و **انَّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ جَهْلٌ** : و از طلب علم بعضی جهل است. یعنی : نه چنان طلب کنده که باید کردن، یا نه به طریق فرا سرکار شود، جهل بود و نادانی. و تا بدین جایگاه یک خبر است.

۶۴۷ - [انس بن مالک] **انَّ اُمَّتِي اُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ** : اُمَّتٌ مِنْ اُمَّتِي اَنْدِ مَرْحُومٍ. یعنی : خدای تعالی ایشان را باز باید از علایب دنیا چون کبی و بوزنه کردن [۲۴۷] و مانند آن.

۶۴۸ - [عایشه] **انَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْاِيْمَانِ** : نیکویی عهد از جمله فعل مؤمنان است. یعنی : نیکو عهد باشید !

۶۴۹ - [ابوهریره] **انَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ** : ظَنُّ نِيكُوْدَاثِنٌ ^(۱) بخدای تعالی، یعنی : قوت امید بنده به رحمت خدا، از نیکویی عبادت بود، یا ظن نیکو داشتن به مسلمانان از نیکویی عبادت است.

۱ - تریک الاطباب ص ۵۷۰ : نیکوگمانی.

۶۵۰ - [ابو امامه و ابوالدرداء] **انَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ** : عالمانی که ایشان بی گیری پیغامبران کنند، وارثان رسولانند.

۶۵۱ - [ابوهریره] **انَّ الدِّينَ يَسْرُ** : شریعت محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و سلم، خوارتر و سبکتر است که دیگر شرعهای [۲۴۸] مقدم.

۶۵۲ - [ابن عمر] **انَّ دِينَ اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ** : دین محمد، علیه السلام، حنیفی است، یعنی : دور است از جهودی و ترسانی و گنجه گیری ^(۱) و سهل تر است از همه شرعهای مقدم.

۶۵۳ - [ابوسلمه عن ابیه] **انَّ اَعْوَجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابُ حِلَّةِ الرَّحِمِ** : طاعتی که ثواب آن زودتر به مطیع رسد رحم پیوستن است از بهر خدای را، عزوجل.

۶۵۴ - [حسن بن علی عن ابیه امیر المؤمنین] **انَّ الْحِكْمَةَ تَرِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا** : علم فقه دانستن زیادت کند شریفان را شرف.

۶۵۵ - [عبدالله بن عمر] **انَّ مُحْرَمَ الْحَلَالِ كَمُحِلِّ الْحَرَامِ** : آن بنده ای که حلال به حرام داند هم ^(۲) چنان بود که آنکه ^(۳) [۲۴۹] حرام به حلال داند، یعنی : هر دو کافر باشند.

۶۵۶ - [بریده الاسلمی] **انَّ اَحْسَابَ اَهْلِ الدُّنْيَا هَذَا الْمَالُ** : حسیبا و مقفخرهای خدایتندان دنیا، یعنی : دنیا داران، مال است. فخر به مال آورند، و فخر به علم و ترسکاری است.

۶۵۷ - [عایشه] **انَّ لِمَا صَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالاً** : خدایتون حق را هست که بزبان خویش بخواند چنانکه در شرع روا بود.

۶۵۸ - [انس بن مالک] **انَّ مَكَارِمَ الْاَخْلَاقِ مِنْ اَعْمَالِ اَهْلِ الْجَنَّةِ** : خوبیهای

۱ - در دوشرح دیگر از این دین یادی نشده است. ۲ - من و هم. ۳ - درس « آن که » دو بار آمده است.

بزرگ داشتن و بلند همتی کردن از کارهای آنانست که بهشتیان باشند، یعنی: که چنین باشند بهشتی باشند.

۶۵۹ - [الحسن بن علی بن ابی طالب] **إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ**:
[۲۵۰] نیکوتر از همه نیکویا بعد از ایمان بخدا خوی نیکو است.

۶۶۰ - [ابورافع] **إِنَّ مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَتْفُسِهِمْ**: آزاده کرد (۱) قوم ازیشان بود، یعنی: کسی برده‌ی آزاد کند، آن آزاد کیردن چون خورشیاوندی بود ایشان را.

۶۶۱ - [انس بن مالک] **إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُهْلَةُ**: بیشترین اهل بهشت آنان باشند که در کار دنیا زرک نباشند، در کار آخرت زرک باشند.

۶۶۲ - [عمران بن الحصین] **إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ**: در بهشت زنان کمتر باشند.

۶۶۳ - [ابوهریره] **إِنَّ الْمَعْتُونَ يَأْتِيهِ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ الْمَوْثِقَةِ**:
خدای تعالی بران قدر که بنده را رنج [۲۵۱] عیالان بودیاری دهد، و به قدر آنکه بنده اختیار کند از خدا توفیقش رسد.

وَإِنَّ الصَّبْرَ يَأْتِيهِ الْعَبْدُ عَلَى قَدْرِ الْمَصِيبَةِ: و صبر دهد بنده را بر قدر مصیبت، چون مصیبت سنگ (۲) بود، صبر در خورد آن بود.

۶۶۴ - [هبلا بن عمر] **إِنَّ أَوَّلَ الْبِرِّ صِلَةُ أَهْلِ وَدَّ أَبِيهِ**: تمام تر همه بر ما آنست که مرد بیوندد با دوستان غلص [پدرش] بعد از آن توالتی الاب. پس از مرگ پدر. یعنی: با ایشان دوستی کند، چون پدر مسلمان و مصلح بود، و دوستی نکند جز با مصلحان، پس ایشان را نگاه باید داشتن.

۶۶۵ - [انس بن مالک] **إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْعِرِي مِنَ آدَمَ مَجْعَرِي**

۱ - شرح شهاب من ۲۰۸: آزاد کرده.
۲ - شرح شهاب من ۲۰۹: گران.

الدِّم: دیو هم چون [خون] در نفس آدمی محمود. یعنی: هوای نفس آن خواهد که دیو بداند خرم بود، چون خون ملازم آدمی است.

۶۶۶ - [اشعث بن قیس] **إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ لِلَّهِ أَشْكُرُهُمُ لِلنَّاسِ**: هر آن بنده‌ی بی که شاکر تر بود خدای را، در حق مردمان شاکر تر بود. یعنی: چون کسی با او نعمتی کند، شکر وی نیکوتر گوید.

۶۶۷ - [طرف عن احد من الصحابة] **إِنْ أُعْطِيَ هَذَا الْمَالِ فِتْنَةً وَأَسَاكَةً فِتْنَةً**: مال دادن کسی را که به طایعی بود به مال فتنه اوست، و باز گرفتن از کسی که صابر نبود بر دوشی فتنه اوست.

۶۶۸ - [عبیدالله بن یزید الخثعمی] **إِنَّ عَذَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَعِيلٌ قِي [۲۵۳]**
دنیاها: عذاب این امت در دار دنیا بدیشان رسد، ایشان پشیمان شوند بر گناهان، خدای تعالی ایشان را بیامرزد، و آن به کفارت گناهان وی کند، و ایشان با قیامت شوند رسته.

۶۶۹ - [ثوبان مولى رسول الله] **إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْمَرُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ**: مرد را محروم بکنند و تنگ روزی شوئی گناهانش.

۶۷۰ - [انس بن مالک] **إِنَّ مَنَ عِيَادَهُ مَن لَوْ أَسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا يَبْرُهُ**:
خدای را بندگانی باشند که اگر بر خدا سوگند دهند، خدا ایشان را بر استیگر کند. یعنی: دعا شان مستجاب کند.

۶۷۱ - [انس] **إِنَّ لِلَّهِ عِيَادًا يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِالنُّسُومِ**: خدای را [۲۵۴]
بندگانی باشند که مردمان را به سیا بشناسند. صالحان را خود به سیا صالحان شناسند.

۶۷۲ - [عبدالله بن عمر] **إِنَّ لِلَّهِ عِيَادًا خَلَقَهُمْ لِحَوَاجِ النَّاسِ**: خدای را
بندگانی باشند که ایشان را بیافریده بود از بهر خدای را، حاجت‌های مردمان را می‌گزارند، ایشان روز قیامت ایمن باشند.

۶۷۳ - [ابن عباس و انس بن مالک] **إِنْ حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ**: خدای تعالی هیچ چیز از دنیا نیفرزد الا که آن چیز را بخوار کند.

۶۷۴ - [ابن عباس] ان لجواب الكتاب حقا كرد السلام : جواب نامه باز نوشتن حق است. یعنی : جواب نامه نباید کردن [۲۵۵] همچنانکه جواب سلام باز باید دادن .

۶۷۵ - [عمران الحصین] ان قال الماریض لثوذة عن الكذب : در معارضض گفتن فرامی است که مردم را باز دارد از دروغ گفتن . و معارضض آن بود که سخنی گوید که محتمل بود چند وجهها را ، و گویند وجهی راست نیت کرده بود [و آن را] استوننده وجهی دیگر پندارد .

۶۷۶ - [عایشه] ان اَطیبَ ما یَا کُلُّ الرَّجُلِ من کسبِهِ ، و ان ولده من کسبِهِ : حلال تر آنچه مرد خورد آن بود که از کسبی حلال بود و خورد که بلمست رنج خود حاصل کرده بود ، و آنچه از فرزند خود خورد همچنانست که از کسب خویش خورده [۲۵۶] بود .

۶۷۷ - [حنیف بن حنادة] ان المسئلة لاتحل الا لفقير مدقع او غرم مقطوع : مال دنیا از مردمان خواستن حلال نبود ، جز آن وقت که در غویشی بود تمام ، و ضرورتی بود که در غویش را در خاك نشاند از در غویشی ، یا از او ای سنگی و سنگی کتند .

۶۷۸ - [عبدالله مسعود] ان قليل العمل مع العلم كثير ، و كثير العمل مع الجهل قليل : اندکی طاعت چون با علم کنی بسیار بود ، زیرا که بر موجب علم بود . و بسیاری عملها اندکی بود با جهل ، یعنی : شرطهايش ندانند ، باشد که چیزی کند که روا نبود .

۶۷۹ - [ابوسعید الخدری] ان العبد لیس له بحسن [۲۵۷] المخلق درجة الصائم القائم : بنده مسلمان که خوی خوش دارد دریابد و برسد به درجه آنانکه نماز شب کنند و روزه دارند .

۶۸۰ - [انس بن مالک] ان لیكل دين خلقا ، و ان خلق هذا الدين

الحیاء : در هر شرعی خوئی بود که باید که بران خوئی باشند ، و خوی دین و شریعت ما شرم داشتن است از خلقان و از خدای عزوجل .

۶۸۱ - [ابن عباس] ان لیكل شیء شرفا ، و ان اشرف المجالس ما استقبل به القبلة : هر چیزی را شرفی هست ، و شرف نشست جایگاهی بود که چون بنشینن دیمت فرا قبله بود .

۶۸۲ - [کعب بن عیاض] ان [۲۵۸] لیكل امة قینة ، و قینة امة المال : هر امتی را فتنه‌ی بود ، و فتنه امت من مال است . یعنی : به مال فریفته شوند ، و معصیت کنند .

۶۸۳ - [ابویوب الانصاری] ان لكل ساع غایة ، و غایة كل ساع الموت : هر رونده بی را غایتی است که تا بدانجا بیش نرود (۱) ، و غایت هر رونده بی مرگ است . یعنی : غایت کار تا به وقت مرگ است ، بکشید که چون کار به آخر رسد بر سر خیز باشید !

۶۸۴ - [عبدالله بن عمر بن العاصی] ان لكل عابد شرة ، و لكل شرة قرة : هر عابدی را که نود کار آید سختی بود ، و آن جهد و جدت است شود بر روزگار دراز .

۶۸۵ - [انس بن مالک] ان لكل قول مصداقا ، و لكل حق حقيقة : [۲۵۹] هر سخنی را که حقیقت بود از چیزی بود که راستی آن سخن باز نماید ، و آن بر راستی است ، و هر حقی را حقیقی و تمامی هست .

۶۸۶ - [نعمان بن بشیر] ان لكل ملك حیمی ، و ان حیمی الله محارمه : هر پادشاهی را جایگاهی بود که حرم وی بود ، و مردمان بدانجا نگاه نرسند از تعظیم پادشاه . و حرم خدا آنست که بر بندگان به حرام کرده است که از حرماها جمله باز ایستد آن بنده که بروی واجب است که تعظیم خدا کند .

۱ - شرح شهاب ۳۶۱ : که از آنجا فرا بیش نرود .

۶۸۷ - الْحَرِثُ بْنُ عُبَيْدَةَ وَحِزْبُهُ مِنْ حَبِيبٍ [اِنَّ لِكُلِّ صَائِمٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةٌ :
 هر روزه داری را چنانکه روزه داشته بود دعای مستجاب است ، باید که آن وقت که

روزه کشاید بگرید : یا واسعُ الْمَغْفِرَةِ [۲۶۰] اغْفِرْ لِي . این تمامی خبر است .

۶۸۸ [حِمَزَةُ بْنُ حَبِيبٍ] اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ يَا بَأُ ، وَاِنَّ بَابَ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ :
 هر چیزی را دردی هست که بدان در بدو شاید رسیدن ، و در عبادتها روزه درون (۱)

است . آن کسی که خواهد که خویشتر را به عبادت مشغول گرداند ؛ از دنیا خود را باز گیرد ، و از خوبها که داشته بود باید که بروزه بود .

۶۸۹ - [عَمْرُو بْنُ الْخَطَّابِ] اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَعِدَاتٌ ، وَمَعِدِنُ التَّقْوَى قُلُوبُ
 الْعَارِفِينَ : هر چیزی را معنی و جایگاهی است که آنجا یابند آن چیز را ، و معدین

ترسکاری دهای عارفان و ختلاً دانان است .

۶۹۰ - [اَنَسُ بْنُ مَالِكٍ] اِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا ، وَاِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَسُ :
 هر چیزی را [۲۶۱] دل است ، و دل قرآن باسین است . یعنی : هر مُسْلِمَانِ که این

سورت خواند از بهر خدای را فاضل تر سوزی خوانده بود ، و خدای تعالی خواننده
 این سورت را هم چندان ثواب دهد که کسی را که ده (۲) بار قرآن خوانده ، و این
 مخصوص بود خواندن به شرائط .

۶۹۱ - [اَنَسُ بْنُ مَالِكٍ] اِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةً ، وَاِنَّ نَبِيَّ اخْتِیَابَاتُ دَعْوَتِ
 شَفَاعَةُ الْاُمَّتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : هر پیامبری دعای کردند بسوی اُمَّتَان ، من دعا جمله با
 شفاعت قیامت کرده ام تا شفاعت شان خواهم .

۶۹۲ - [خُبَابُ بْنُ الْأَرَاتِ] اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُوجَرُّ فِي نَفْقَتِهِ كُلِّهَا اِلَّا شَيْئًا
 جَمَعَهُ مِنَ التَّرَابِ اَوْ الْبَيْتِ : [۲۶۲] بنده مؤمن را ثواب بود بر هر چه به نَفَقَتِ كُنْد
 که در آن رضای خدای تعالی بود ، جز آنکه نَفَقَتِ كُنْد بر عمارت سرای و ملک . یعنی :

۱ - شرح شهاب ص ۳۶۲ : روز داشتن .

۲ - شرح شهاب ص : دوازده

بر این ثواب نبود ، که به عمارت دنیا کردن مملوح نیست هیچ کس .

۶۹۳ - [اِبْنُ عَمْرٍو] اِنَّ الْحَسَدَ لَيَبْئِثُ كُلَّ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَبْئِثُ كُلَّ النَّارِ الْحَطْبَ :
 حسد بخورد نیکوئیهای بنده حاسد ، هم چنانکه آتش هیزم بخورد . یعنی : حاسد را

طاعت کم کرده آید ، و آن حسد و را باز دارد از طاعت کردن . و اگر صفت بنده ،
 منتفی برهد تا ثواب آن به باطل بود .

۶۹۴ - [ابوهیره] اِنَّ اَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ الْاِجْرَافُ : الْفِرْجُ
 وَالْقَمُ : [۲۶۳] بیشترین آنچه مردم را بدوزخ برد شهوت بطن است و شهوت

فرج . یعنی : از بهر این شهوت معصیت کنند و مستحق دوزخ باشند .

اِنَّ اَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ : بیشترین
 آنچه مردمان را بهشت رساند ترسکاری است و خوبی نیکو داشتن .

۶۹۵ - [ابوهیره] اِنَّ الدِّينَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَعِدَ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ ، فَطُوبَى
 لِلْغُرَبَاءِ : این مُسْلِمَانِ در ابتدا غریب بود و غریب شود به آخر زمان ، و خنک بادغریبان

را . یعنی : در اول کار مُسْلِمَانِ اندک بودند تا چنان بودندی در [۲۶۴] میان کافران که
 غریبان ، و به آخر زمان هم چنین شوند . و خنک باد آن کسان را که در اول غریب
 بودند ، یعنی : مسلمان بودند ، و آنان را که [در آخر] مسلمان باشند ، از بهر آنرا که گروه
 مسلمان را رنج بسیار کشیده بودند از جور کافران .

۶۹۶ - [ابوهیره] اِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فُتْنَسِيفُ الْعِبَادَةِ تَسْفَأُ بِنَجْوِ الْعَالَمِ
 مِثْلَ بَعْلِهِ : فتنه به آخر زمان بیاید ، همه بندگان را خورد کند و بیباد بترده کند ،

جز آنکه عالم بود از آن فتنه رستگاری بیاید ، و مفتون نشود از بهر علمش را . یعنی : چون
 وقت آن آید که قیامت نزدیک بود ، بیشترین مردمان هلاک شوند ، اِلَّا اَنَّ عَالِمِي
 بر علم عمل کند [۲۶۵] که وی رستگاری و خلاص بیاید .

۶۹۷ - [جَابِرٌ] اِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخُلُ الرَّجُلَ الرَّجُلَ وَالْقَبْرَ وَالْجَمَلَ الْقَبْرَ :
 چشم حاسدان مرد را در گور برد و اشتر را در دیگ ، که چشم حاسد هر چه دی که

بیشتر نکرده بکنند در کشتن عسود، تا مردمان از حاسدان بر حذر باشند و پناه با خدا دهند، سبحانه و تعالی، از شر حاسدان؛ هم چنانکه رسول را، علیه السلام، خدای تعالی، می فرماید که: **يَكْفُرُ** و من شر حاسد اذا حسد. و بدان که چشم بیچ کس چیزی نتواند کردن، لکن حاسد قصد عسود کند، و قصد کشتن وی کند، و قصد هلاک مال وی کند، و آنگاه بیشتر قصد کند آن باشد که چشم ببندد. رسول، علیه السلام، بدین خبر باز نمی تابد که از خدا بپایند [۲۶۶] خواهید از شر حاسدان.

۶۹۸- [ابن عمر] **إِنَّ أَلَدَى بَجْرُ ثَوْبِهِ خِيَلَاءٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**: آن عاقل که جامه پیا می کشد از تکبر، و برین گناه مجرد؛ خدای تعالی ویرا آنگاه بیامرزد روز قیامت، لابد عقوبت این گناه بر وی رسد.
۶۹۹- [عایشه] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفِيقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ**: خدای تعالی دوست دارد مسلمان را که مُدَارا کند با بندگان خدا. یعنی: ثنا کند بران بنده که وی مُدَارا کند.

۷۰۰- [ابوسعید الخدری] **إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ**: خدای تعالی منزّه است از صفات نقص و حاجت و از همه عیبا، و دوست دارد طاعتی که متبراً [۲۶۷] بود از ریا و خالص بود خدای را، عزوجل.

۷۰۱- [عایشه] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِنَ فِي الدَّعَاءِ**: خدای تعالی دوست دارد مسلمانانی را که خدای را بسیار خوانند.

۷۰۲- [معاذ] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْإِبْرَارَ الْإِخْفِيَاءَ الْأَثْقِيَاءَ**: خدای تعالی دوست دارد بندگان مطیع را که ایشان را مردمان نشناسند و ایشان ترسکاران باشند.

۷۰۳- [ابن عمر] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ**: خدای تعالی دوست دارد آن مؤمنی را که حرفی نکند و از وجهی حلال کسی کند، و از دست و پنجه خویش خورد.

۷۰۴- [ابوالدرداء] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِنٍ**: خدای تعالی دوست دارد [۲۶۸] هر قلبی را که اندوهگن بود از پهر ترس قیامت.

۷۰۵- [حسین بن علی] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا**: خدای تعالی دوست دارد کارهای بزرگ، و دوست ندارد کارهای خفیس. یعنی: ثواب دهد آن مسلمان را که بلند همت بود و نکوهش کند بنده بی را که دون همت بود.

۷۰۶- [ابن عمر] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى رُحْصَةً كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُتْرَكَ مَعْصِيَتُهُ**: خدای تعالی دوست دارد که بنده مؤمن بر رخصت بگیرد، هم چنانکه دوست دارد که بنده باز ایستد از معصیت.

۷۰۷- [عمر بن حصین] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ النَّافِلَ** [۲۶۹] **عِنْدَ عَجِيهِ** الشَّهَوَاتِ: خدای تعالی دوست دارد چشمی بیننده به وقت آنکه شهوتها پدید آید. یعنی: حق ببیند و آن کند که حلال بود.

وَالْعَقْلَ الْكَامِلَ **عِنْدَ تَزُولِ الشَّهَاتِ**: و عقل کامل دوست دارد به وقت آنکه شهوتها فرو آید. یعنی: آن بنده عاقل که به وقت شهوت طلب حلال کند، و به وقت شهوت نظر نکند، و حق ببیند؛ خدای تعالی این قوم را دوست دارد.

وَيُحِبُّ السَّمَاةَ وَلَوْ عَلَى تَمَرَاتٍ: و عطا دادن دوست دارد، و اگر همه مجرمانی بود.

وَيُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَلَوْ عَلَى قَتْلِ حَبِيبٍ أَوْ عَقْرَبٍ: و دوست [۲۷۰] دارد هجاعت مؤمن، و اگر همه کشتن ماری یا کزدی بود.

۷۰۸- [اسود بن مرع] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحَامِلَةَ**: خدای دوست دارد که بنده کارهای پسندیده کند.

۷۰۹- [ابوهریره] **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّهْلَ الْطَلِقَ**: خدای تعالی دوست دارد بنده بی را که سهل بگیرد (۱) کارها، و دست گشاده بود به خیرات کردن.

۱- شرح شهاب ص ۲۶۶: خوار بگیرد، ترک الاطمان ص ۶۱۵: آسان گیر روی گشاده.

- ۷۱۰: [عبادة بن الصامت] إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُغْرِغْهُ: خدای تعالی توبت بنده فرا پذیرد تا جان به غرغره نیآورده بود. و بر جمله آنست که بنده را تا عقش بر جای بود، چون توبت کند مقبول بود. و حال غرغره حالی بود که ظاهر آن باشد که عقل بر جای نبُود. از هر این را می گویند: تا جان به غرغره [۲۷۱] نرسیده بود.
- ۷۱۱- [ابو عیوان التهمی] إِنَّ اللَّهَ يُبْتِغِضُ الْعِغْرَةَ النَّفْرَةَ الَّتِي لَمْ يُرْزَقْ فِي جَسَدِهِ وَلَا مَالَهُ: خدای تعالی عقوبت کند بنده‌ی را که همیشه درست بود و هیچ محنتی و مصیبتی هائقی و مال وی نرسد. و این از هر آن می گوید که خدای تعالی بیشتر آن بود که مؤمنان را در دنیا غم و محنت و رنج دهد، و آنکس که بدین صفت بود فرعون بود، و خدای تعالی فرعونان را بدین گونه زندگانی بسیار داده است.
- ۷۱۲- [یحیی بن ابی کثیر] إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ الْعَيْتَ فِي الصَّلَاةِ وَالرِّفْتَ فِي الصِّيَامِ: خدای تعالی نهی کرده است از آنکه در نماز بازی کنید باندام [۲۷۲] یا بجامه، و از آنکه در روزه جماع کند، یا محنتی فحش گوید.
- و الضَّحِكَ عِنْدَ الْمَقَابِرِ: و بر گورستان خنده کردن.
- ۷۱۳- [مغیره شعبه] إِنَّ اللَّهَ يَنْهَيْكُمْ عَنْ قِيلٍ وَقَالٍ وَإِضَاعَةِ الْمَالِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ: خدای تعالی نهی کرده است شما را از گفت و گوی هرزه، و از مال بریان آوردن، یعنی: خرج کردن نه بوجه صلاح، و پُرخواستن و سوال کردن.
- ۷۱۴- [عبدالله بن مسعود] إِنَّ اللَّهَ يَخَارُ لِلْمُسْلِمِ فَلْيَتَعَرَّ: خدای تعالی خشم گیرد بر بنده‌ی که ظلم کند بر مسلمانان. مسلمانان را گو: نیز تر! باید که غیرت و حیثیت بود.
- ۷۱۵- [اسامع بن زید] إِنَّ اللَّهَ لَا يَرَحِمُ [۲۷۳] مَنِ عْبَادَهُ إِلَّا الرَّحَمَاءَ: خدای تعالی رحمت نکند جز بر بندگانی که ایشان مشفق باشند بر زیر دستان خویش.
- ۷۱۶- [انس بن مالک] إِنَّ اللَّهَ لَيَدْرُوْ بِالصَّدَقَةِ سَبْعِينَ مِئْتَةً مِنَ السُّؤِ: خدای تعالی باز دارد بر صدقت مؤمن هفتاد گونه مرگ به نکال. یعنی: خدای تعالی

- بنده‌ی را که صدقت بسیار دهد از بهر خدای را، ویرا باز باید از مرگ به نکال.
- ۷۱۷- [ابن عمر] إِنَّ اللَّهَ لَيَسْتَنْعِعُ الْعَبْدَ بِالذَّنْبِ يُذْنِبُهُ: خدای تعالی منفعت رساند مؤمن را بگناهی که بکند. یعنی که: در حال پشیمان شود، و برگناه بگرید، و طاعتها کند، بسیار [۲۷۴] ثوابها بوی رسد.
- ۷۱۸- [الثعالبی بن عمرو بن مقرن] إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ: خدای تعالی نصرت کند این دین اسلام را بر مردی فاسق. یعنی: باشد که مردی باشلفاسق و نصرت خدای تعالی کند.
- ۷۱۹- [انس بن مالک] إِنَّ اللَّهَ لَيُزَيِّمُ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ إِلَّا كَلَّةً فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا: خدای تعالی راضی بود از بنده مؤمن که چیزی بخورد و بران شکر خدای تعالی بکند.
- او يَشْرَبُ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهَا عَلَيْهَا: یا شربتی آب باز خورد، و بران خدای را، سبحانه و تعالی، شکر کند.
- ۷۲۰- [ابی الاحوص عن ابیه] إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَتَمَّ [۲۷۵] عَلَى عِيْدِهِ نِعْمَةً [أَحْسَبَ] أَنْ تَرَى عَلَيْهِ: خدای تعالی دوست دارد که نعمتی بر بنده بکند، و آن نعمت بر وی بیند. می فرماید که: نعمت خدا بر خویشتن ظاهر دارید!
- ۷۲۱- [عبدالله بن عمر بن العاص] إِنَّ اللَّهَ لَا يَمِيْضُ الْعِلْمُ انْتِزَاعًا يَنْزَعُهُ عَنِ النَّاسِ: خدای تعالی علم را باز نستاند از علما بدان که علم از دل بردارد.
- و لَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ: و لکن چون خواهد که علم از میان مردمان بردارد، علما را بمیراند تا علم برود.
- ۷۲۲- [انس بن مالک] إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي [۲۷۶] الدُّنْيَا عَلَى نِيَّةِ الْآخِرَةِ، وَأَبَى أَنْ يُعْطِيَ الْآخِرَةَ عَلَى نِيَّةِ الدُّنْيَا: خدای تعالی بنده را دنیا دهد بر نیت آخرت، و لکن آخرت ندهد بر نیت دنیا. یعنی: بود که مومن کاری میکند از بهر خدای را

که هم ثواب پاید و هم حشمت و مال دنیا . و روا نبود که بنده کاری کند از بهر دنیا و بدان به ثواب آخرت رسد .

۷۲۳ - [انس بن مالک] اِنَّ اللَّهَ يُطَيِّبُ الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ، وَلَا يُطَيِّبُ الْآخِرَةَ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ : خدای تعالی دنیا هم دوستان را دوست دارد و آخرت را ، و آخرت تنها جز بنده را که او را دوست دارد .

۷۲۴ - [سلیمان فارسی] اِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْبِيْ مِنْ الْعَبْدِ اِنْ يَّرْفَعَ اِلَيْهِ يَدَيْهِ فَيَرْدُهُمْ اِلاَّ بُنِيْنَ : خدای تعالی شرم دارد ، یعنی : کرم است و کرم کند که چون بنده مؤمن دست به دعا بردارد ، دو دست وی بی مقصود بازگرداند . یعنی : اجابت دعا کند و تا اُمید باز نفرستد .

۷۲۵ - [ابوذر الغفاری] اِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِيْ الْاَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا : خدای تعالی زمین به مسجد من کرده است و بیابان کرده [۲۷۸] است . یعنی : هر جایگاهی که پاک بود نماز شاید کردن . و از اینجا تیمم روا بود .

۷۲۶ - [توبان مولی رسول الله] اِنَّ اللَّهَ زَوَى لِيْ الْاَرْضَ ، فَرَأَيْتُ مَشْرِقَهَا وَمَغْرِبَهَا ، وَ اِنَّ مَلِكًا اُتِيَ سَبِيْلُ مَا زَوَى لِيْ مِنْهَا : خدای تعالی زمین از بهر من فراهم آورد و در هم کشید تا مشرقها و مغربهای زمین با من نمود ، و مُلک اُتت من به اطراف زمین برسد . یعنی : از مشرق تا مغرب بگویند : اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلهَ اِلاَّ اللهُ ، وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ ، و دعوی اُمّی من کنند .

۷۲۷ - [ابوهریره] اِنْ لَا يَجْبَلُ عَمَلٌ [۲۷۹] عِبْدٍ حَتَّى يَرْضَى قَوْلَهُ : خدای تعالی ما نپذیرد عمل بنده را تا سخن گفتن وی نپسندد . یعنی : تا آن وقت که زبان نگاه دارد .

۷۲۸ - [انس بن مالک] اِنَّ اللَّهَ اِذَا ارَادَ بِقَوْمٍ خَيْرًا ، ابْتَلَاهُمْ . فَمَنْ رَضِيَ ، فَلَهُ الرِّضَى ، وَمَنْ سَخَطَ فَلَهُ السَّخَطُ : خدای تعالی چون بگروهی خیر خواهد ، آن قوم را در بلا و سختی دارد ، و توفیق شان دهد تا صبر کنند ، و راضی باشند

بدان ، و خدای تعالی از ایشان راضی بود . و هر بنده ای که جرح کند ، و راضی نبود به تقدیر خدای تعالی ، وی را ذم کند .

۷۲۹ - [ابوهریره] اِنَّ اَشَدَّ النَّاسِ عِلَابًا [۲۸۰] يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَسْتَعْتَمِرْهُ اللهُ بِعِلْمِهِ : آن کس که عذاب وی سخت تر بود روز قیامت ، علی باشد که خدای تعالی و بر او هیچ منفعتش از علم بوی نرساند ، یعنی : بیج وجه بر علم کار نکند .

۷۳۰ - [ابوهریره] اِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ اَذْنَبَ آخِرَتَهُ دُنْيَا غَيْرِهِ : بدترین مردمان نزد خدای تعالی روز قیامت بنده ای بود که آخرت بزبان آورد از بهر دنیای دیگر کس . یعنی : بنده ای که از بهر دنیای غیري نماز کند و گواهی [۲۸۱] بَدْرُوغٌ دَهَدَ .

۷۳۱ - [ابوهریره الدوسی] اِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهَا نَفْسُهَا مَا لَمْ تَكْتَلِمَ بِهِ وَ اَوْ يَعْصَلُ بِهِ : خدای تعالی در گذراند از امت من از معاصی که در دل با خویشتن اندازه ما دون الکفر ، و ایشان را بدان بنگرد ، الا اگر بزبان بگوید یا به جوارح بگفتند (۱) .

۷۳۲ - [عبدالله بن مسعود] اِنَّ اللَّهَ بَقِيْضُهُ وَعَدْلُهُ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الْقَرَجَ فِي الْيَقِيْنِ وَ الرِّضَا ، وَ جَعَلَ الْهَمَمَ وَ الْحُزْنَ فِي الشُّكِّ وَ السَّخَطُ : خدای تعالی عادل است [۲۸۲] ظلم نکند ، و به عدل وی است که راحت و قرَج در یقین نهاده است و در رضا ، و غم و اندوه در شک و ناخشنودی . یعنی : آن بنده ای که خشنود بود به قدر قسمت و راضی بود بدان همیشه حَرَمٌ بود و در راحت باشد ، و بنده ای که راضی نبود به قدر قسمت همیشه در غم و اندوه بود .

۱ - شرح شهاب ص ۳۹۹ : دو گذشت ... بدل کنند ... بدان تکبره ... یا بالذاتها بکنند ، ترک الاطمان ص ۲۷۸ : آنچه کنه ای ایشان الدیشتند انی که بزبان گویند یا بکردار نکنند .

۷۳۳ - [عبدالله بن مسعود] إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْغَيْرَةَ عَلَى النِّسَاءِ ، وَالْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ : خدای تعالی حیث^(۱) بردن بر شوهر به سبب زنی که هوستی بود به قسمت زنان کرده است ، و جهاد کردن با کافران [۲۸۳] بر مردان فریضه کرده است .
قَسَمَ صَبْرَ نَهْمِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا ، كَانَهُ لِمِثْلِ أُجْبُرَ شَهِيدٌ : هر مؤمنی و مؤمنی که صبر کند بر گزاردن تکلیف خدا از بهر خدایرا ، خدای تعالی او را به قیامت هم چندان ثواب دهد که شبلی را دهد .

۷۳۴ - [عمر بن ذر عن ابيه] إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَاتِلٍ : خدای عالم است بدانچه هرگونه بدی گوید ، یعنی : چون خواهی گفتن ، حق گوی که خدای داند و ازان بپرسد .

۷۳۵ - [عایشه] إِنَّ قَسْرَ النَّاسِ [۲۸۴] عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قَسْرَةِ النَّاسِ اِتِّقَاءَ فُحْشِهِ : بدترین مردمان روز قیامت بندهای بود که مُسْلِمَانان از وی ترسند از فحش زبانش . یعنی : از جمله عاصیان این کس بدتر بود .

۷۳۶ - [ابوسعید الخدری] إِنَّ أَشَقَّ الْأَشْقِيَاءِ مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ : آن بندهای که از هنگان شق تر بود ، آن بود که در دنیا دُرْغُوش بود ، و یا دُرْغُوشی در نندارد ، و بر کفر میرد ، در دنیا به عذاب تنگی [۲۸۵] بود ، و در آخرت در عذاب کفر بود .

۷۳۷ - [کثیر بن عبدالله عن ابيه عن جده] اِنِّي اِنْخَافُ عَلَى اُمَّتِي بَعْدِي اَعْمَالًا ثَلَاثًا : زَلَّةَ عَالِمٍ ، وَحُكْمَ جَائِرٍ ، وَهَوَى مُتَّبِعًا : من می ترسم بر امتان من از پس من از بهر سه کار : یکی خطای عالی که قومی بدان پی راه شوند ، و حکم قاضی بیلادگر که بسیار دروغ افتند ، و هوای تمسک که تتبع آن باشند ، یعنی : این هر سه پیدا آید .

۷۳۸ - [عبدالله بن عباس] اِنِّي مُتَمَسِّكٌ بِحُجْرَتِكَ مِنَ النَّارِ وَتَقَاعْمُونَ

۱ - ترك الاطياب من ۶۳۰ : رشک .

[۲۸۶] قِيَاهَا تَقَاعَمَ الْقَرَّاشُ وَالْجِنَادِيْبُ : من در پستی شا آویخته ام ، و نگاه میدارم ، تا شا در دوزخ نیوفتد ، و شا به تکلف در آتش مشوید ، مانند چراغ کش که خود را به قصد در آتش افگند ، و بسوزاند . یعنی : من هر بندی و متعطقی که می توانم کردن می کنم شا [را] ، تا شما اگر فرمان برداری کنید ، مستحق دوزخ نباشید ، و شما جهد می کنید در کردن معاصی و بی فرمانی ، تا مستحق آتش می شوی ، مانند چراغ کش که به قصد خوب شدن را بسوزاند .^(۱)

۷۳۹ - [ابوموسی الأشعری] اِنَّا لَا نَسْتَعْمِلُ عَلَى عَلَيْنَا مِنْ اَرَادَهُ هَيَا بِرَكَارِ خُودِ بَدَارِمِ^(۱) اَنْ رَا كَه كَارِي طَلَبُ كُنْدَ وَخَوَاهِد . [۲۸۷] یعنی : کسی را به ولی یا به قاضی کنیم که ما طلب وی کنیم ، نه وی طلب قضا و عمل کند .

۷۴۰ - [ابوقتاده و ابوالدهاء و ابوذر] اِنَّكَ لَا تَدْعُ شَيْئًا اِتِّقَاءَ اللَّهِ اِلَّا اَعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا : تو معصیتی یا مالی از دست بنگداری از ترس خدا آلا که خدای تعالی ترا بهتر آن بدهد به دنیا و هم به آخرت .

۷۴۱ - [عبدالله بن سکن] اِنِّ مِّنْ مَّوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ ادْخَالُ السَّرْوِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ : از جمله آنکه سبب آمرزش بندهای است خرمی در دل بنده مؤمن بُردن است . یعنی : هر مُسْلِمَانی که از بهر خدایرا مُسْلِمَانی را خرم کند به فعل میاج [۲۸۸] یا طاعت بود ، خدای تعالی بروی رحمت کند و بیاموزد وی را .

۷۴۲ - [مقدام بن سریح عن ابيه عن جده] اِنِّ مِّنْ مَّوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَدَلُ السَّلَامِ

۱ - شرح شهاب ص ۳۷۲ : من در دامن شما دوسیدهام ... مانند چراغ آید ، ترك الاطياب ۶۳۷ : عجز بند ازار باشد ، یعنی : بند شلوار . و فراش بیروانه باشد که خویشتن را بر آتش زند و جنادب ملخ کوچک باشد ... من میان بند شما گرفته ام ... چنانکه بیروانه و آن ملخک غرد که خویشتن را در آتش افگند .

۲ - شرح شهاب ۳۷۲ : ما بر کار خود داریم ، ترك الاطياب ص ۶۳۸ : ما کار بانکس ندهیم که خواهان آن کار بود .

و حَسَنُ الْكَلَامِ: آموزش خدای تعالی به واجب کند که برادر مُسَلِّمَانَ را سلام فاش
دارد بر مُسَلِّمَانَ، و سَخَنٌ نیکو گفتن. حَتَّى می‌کند که سلام فاش دارید، و سَخَنٌ
نیکو گوید!

۷۴۳- [حسن بن علی عن امیرالمؤمنین علیه السلام والصلوة] اِنْ مِنْ مُوجِبَاتِ
لِلْفِجْرِ ادْعَالُ السُّرُورِ عَلَى اخِيكَ الْمُؤْمِنِ: آموزش خدای تعالی به واجب کند که
برادر مُسَلِّمَانَ را خُرم باز کنی. [۲۸۹] حَتَّى می‌کند مسلمانان را بر آنکه دل مسلمانان
بِخُرم کنند.

۷۴۴- [ابوسعید و خولة بنت قيس] الدنيا حلوةٌ خَضِرَةٌ، و اِنَّ اللهَ
مُحْتَفِلٌكُمْ فِيهَا فَنَظَرُ كَيْفٍ تَعْمَلُونَ: دنیا شیرینست و خُرمست، و خدای تعالی
شما را بیک از پس یک در دُنْیَا می‌نشانند، و فرمانها و نهیها بر شما می‌نهد و داناست که
شما چه کنید و چون کنید. یعنی: به دنیا غرّه ماباید، و فرمان خدای تعالی نگاه
میدارد!

۷۴۵- [خولة بنت قيس] اِنَّ الدُّنْيَا حُلُوَةٌ خَضِرَةٌ، فَمَنْ اخْتَدَتْ عَقْوَهَا،
بُورِكَ لَهُ فِيهَا [۲۹۰] دنیا شیرینست و سبز و خُرم است. هر مُسَلِّمَانِ باندکی قناعت
کند، خدای تعالی ویرا در اندکی برکت دَهَد. یعنی: دل در دنیا نیندند، و بوی غرّه
نباشد، و باندکی قناعت کند!

۷۴۶- [موسی بن علی بن رباح عن ابيه] اِنَّ مِنْ قَلْبِ ابْنِ آدَمَ بِكُلِّ وَاِدِشُعْبَةٍ.
فَمَنْ اتَّبَعَ قَلْبَهُ الشَّعْبَ مِنْهَا، لَمْ يُبَالِ اللهُ فِى اَيِّ وَاِدِ اَهْلَكَ: دل آدمی را بَهَر وادی
آزگی^(۱) هست. هر که دل را از پس آن همه مرادها بَبَرَد، پیدا نبود که خدای تعالی
ویرا در کدام وادی به هلاک [۲۹۱] کند.

۱- شرح شهاب ص ۳۷۲ و ترك الاطناب ص ۶۲: شامی، ازگ در طبری شاخه
است که تاوه نشانی از آن در درخت پیدا شده است.

۷۴۷- [جابر بن عبدالله] اِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ، فَاتَّوَعَّلْ فِيهِ بِرَفَقٍ: این
شرح قوی است. چون در وی رَوَى: به مُدَارا برو، و با آن سختی مکن آنکه شما با
تکلیف برنیا اید.

وَلَا تُبْغِضْ اِلَى النَّفْسِ عِبَادَةَ اللهِ! فَاِنَّ السُّبُوتَ لَا اَرْضًا تَقَعُ وَلَا نَهْرًا
اَبْقَى: و بَزُوَمَنَد مکنید ها خویشتن عبادت خدای، عزوجل! آنکه آنکس که منقطع
شده باشد نه زمین بریده [۲۹۲] بود، و نه بُشت چهارپای بر جای مانده بود. یعنی:
چهارپایش خسته شود، نه چهارپای دارد و نه سفر کرده بود.

۷۴۸- [ابوهریره] اِنَّ مِنَ السَّيِّئَاتِ اَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ اِلَى
بَابِ الدَّارِ: از جمله سُنَّتِ آنست که میهن خدای بامیها تا بَدَسْرَای بشود برسیل
تشیع. و این از جمله کرامت میهن است.

۷۴۹- [عبدالله بن مسعود] اِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ نَفَسَتْ فِي رُوعِي اَنْ نَفَسًا لَنْ
تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا. فَاتَّقُوا اللهَ، [۲۹۳] و اجسبلو فی الطلب:
جبریل، علیه السلام، با من بگفت^(۱): هیچ نفسی بنمیرد تا روزی خود تمام بنسخورد.
از خدا بترسید، و طلب دنیا نیکو کنید، چیزی مکنید که در شرح حرام بود، یا در
مُرُوت و سُنَّتِ نبود!

۷۵۰- [عبدالله بن مسعود] اِنَّ مِمَّا اَذْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ
الْأَوَّلِ: اِذَا لَمْ تَسْتَحْيَ فَاَصْحَمَ مَا شِئْتَ: آنچه مردمان دریافته‌اند از سخن پیغمبران
پیش^(۲) آنست که: چون شرم ننداری، هر چه خواهی کن!

۷۵۱- [عبدالله بن مسعود] اِنَّ فِي الصَّلَاةِ لَشُعْلًا: در نماز کردن چیزی هست
[۲۹۴] که بنده را از معصیت منع کند.

۱- ترك الاطناب ص ۶۴: دردمید در دل من، در دل من آگاهی داد.

۲- شرح الشهاب: پیغمبران پیشین، ترك الاطناب: پیغمبری پیشین.

۷۵۲ - [ابن عباس] إِنَّ الْمَصْلِيَّ لَيَسْرَعُ بِأَبِ الْمَلِكِ ، وَ أَنَّهُ مَن يَبْذُمُ قَرَعَ الْبَابِ يُوْشِكُ أَنْ يَفْتَحَ لَهُ : نماز کننده در خدای تعالی همی گوید ، زدیك بود که از بی روی بازگشايد . حته میکند بر نماز کيردن ، و می گوید : آن سب رحمت خدای تعالی است .

۷۵۳ - [ابن عیاشه عن ابیه] إِنْ رَبِّيَ آمَرَ سَيِّئًا أَنْ يَكُونَ نُطْقِي ذِكْرًا ، وَ صَمْتِي فِكْرًا ، وَ نظری [۲۹۵] عِبْرَةٌ : خداوند من مرا فرموده است که سخن گفتن ذکر خدای تعالی بود ، و خاموش بودن من فیکرت بود ، و اعتبار و نیشیلدن^(۱) من عبرت بود .

۷۵۴ - [ابوهریره الدوسی] إِنَّمَا أَنَا رَحِمَةٌ مُهْدَاةٌ : من رحمتی ام به هدیت بشما داده^(۲) که مؤمنانی [...]

۷۵۵ - [علی] إِنَّمَا شَفَاءُ الْعَمَى السُّؤَالُ : شفای نادانی بدانستن است و باز پرسیدن شرع است از عالمان .

۷۵۶ - [انس] إِنَّمَا يَعْرِفُ الْفَضْلَ لَاهِلِ الْفَضْلِ لَاهِلِ الْفَضْلِ ذُو الْفَضْلِ : منزلت فاضلان ، فاضلان دانند . و سبب [۲۹۶] گفتن این خبر آن بود که رسول ، علیه السلام ، نیشسته بود ، و گروهی از صحابه گرد بر گرد وی در نیشسته ، و ابوبکر نیشسته . علی بوظالب ، علیه رضوان الله ، درآمد ، و سلام کرد . رسول نگاه میکرد تا خود جایگاه به علی که دهد . ابوبکر جایگاه باز گذاشت ، و گفت : یا اباالحسن اینجا بنشین ! علی ، علیه السلام ، بر بالای شیخ مسلمانان بنیست ، و ابوبکر ، رضی الله عنه ، در پیش رسول ، علیه السلام ، بنیست . بدین هردو معاشرت خرم گشت ، و این خبر بگفت .

۱ - ترك الالطاب ص ۶۴۸ : نگریستن .

۲ - ترك الالطاب ص ۵۴۹ : راه یافته .

۷۵۷ - [ابوهریره] بَعِثْتُ لِأَتَسَمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ : مرا فرستاده اند تا به تمام کتم خوبیها نیکو و پسندیده [۲۹۷] .

۷۵۸ - [ثوبان] إِنَّمَا آخَفُ عَلَى أُمَّتِي الْأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ : من می ترسم بر امتان خویش از پیش روانی که ایشان را با ضلالت خوانند . یعنی : از پس من قوی چوین پیدا آیند .

۷۵۹ - [عمر بن الخطاب] إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ بِالخَوَاتِمِ : کارها بروق نیتها بود و به آخر . یعنی : چنان بود که کنده نیت کند ، و اعتماد بران کند که آخر آن با اولش برابر بود .

۷۶۰ - [معاویه] إِنَّمَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ : آنچه مانده است از دار دنیا بلا و آشوب است . یعنی : رسول پیغامبر آخر زمان بود . [۲۹۸] و چون روزگار وی و روز چهارگانه بسر آمد ، پس از آن همه بلا و آشوب بود .

۷۶۱ - [عیاشه] إِنَّمَا الرِّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ : شیر خوردن طفل از گرسنگی بود . یعنی : چندانی حکم شیر و فرزند شیر ثابت بود که طفل را حاجت بودیدان ، و آن مدت رضاع باشد ، باید که زیادت بر این مدت شیر ندهند کودکان را .

۷۶۲ - [ابن عمر] إِنْ هَذِهِ الْقُلُوبُ تَصَدَّهَتْ كَمَا تَصَدَّهُ الْحَفِيدُ . قیل : فما جِلَاؤُهَا ؟ قال ذکر الموت و تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ : [۳۰۵] این دلها زنگار گیرد هم چنانکه آهن زنگ بر گیرد . گفتند : یا رسول الله ! بچه چیز بیاید زدودن ؟ گفت : بدان که مرگ را پیش بگیرد ، و قرآن بسیار خواند . باز می نماید که نورد دل مؤمن در آن بود که مرگ بر یاد دارد ، و قرآن بسیار خواند .

۷۶۳ - [عبدالله بن عباس] إِنْ أَلَا إِنْ عَمِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ حَزَنًا يَبْرُونَ : بدانکه کردار بهشتیان مانند زینتی در دست بود بر بالایی .

إِنْ أَلَا إِنْ عَمِلَ أَهْلُ النَّارِ سَهْلًا يَسْتَوُونَ : عمل دوزخیان در دنیا [۳۰۶] زینتی

ترم است در پیش خائلی. یعنی: هم چنانکه رقتن بر عقبه‌ای درشت دشخوار بود، و هم چنان رقتن بر زمینی ترم به صفی آسان بود؛ عمل دوزخیان خوار باشد، یعنی: به حکم هوای نفس خسیس خویش کنند دشوار نیاید.

الباب الثامن

۷۶۴ - [ابن عباس] لَيْسَ الْخَيْرُ كَالْمَعْيَةِ : آنچه خیر بشنوی نه چنان بود که به چشم ببینی، علم معایت قوی تر بود.

۷۶۵ - [بهزین حکیم عن ابیه عن جده] لیس لفاستی غیبه: کافر را آنچه در وی بود از ظلم و کفر بگوید غیبت نکرده باشد با مسلمانان، از وی برحذر باشید.

۷۶۶ - [عایشه] لیس لمیرق ظالم حق: [۳۰۷] رگ ظالم را حقی نیست؛ یعنی: کسی زمینی بستاند به غضب، و آنرا باغی یا سرایی کند؛ ورا فرمایند که: درختان بر کن، و بناها جمله بشکاف، و هیچ حقی نگاه ندارند در آن زمان^(۱) وی از کندن و شگافتن، به حکم آنکه بنا نا حق است، و عمارت هم چنین.

۷۶۷ - [معاذ بن جبل] لیس من خلق المؤمن الملتق: نیست از خوی بنده مؤمن چاپلوسی کردن، بلکه مؤمن باید که کسی را اکرام کند که وی را به دل دوست دارد، و دل و زبانش بهم راست بود.

۷۶۸ - [ابوحمید الساعدی الانصاری] لیس بعد الموت مستعجب: از پس مرگ توبت نیست^(۲). یعنی کافران [۳۰۸] توبت نکنند، و عاصیان توبت کنند، ولیکن بدان توبت استحقاق عقوبت برنجیزد.

۷۶۹ - [عایشه] لیس من من وسع الله علیه ثم قتر على عیاله: نه برست ماست آن بنده‌ای که خدا بر وی بفرسخ کرده بود، و وی بر عیالان فراخ ندارد.

۱ - ص: زیان . ۲ - ترك الاطباب ص ۶۶۰: بازگشتن خواست نیست.

می‌نماید که سنت آنست که چون خدای تعالی ترا دست فراخی دهد؛ بر عیالان و زردستان فراخ داری، و ایشازا نیکو داری.
 ۷۷۰ - [عمرو بن شعيب] ليس منّا من تشبه بغيرنا: نه از هاست آنکه مانند کسی کند خود را به مخالفان ما^(۱). رسول گفت: خود را به جهودان مانند کسی نکنید! که جهودان [۳۰۹] سلام کنند، اشارت بانگشت کنند، و ترسایان به کف دست کنند؛ شا چنین نکنید، سلام کنید!

۷۷۱ - [ابوهریره] ليس منّا من لم يتعّن بالقرآن: نه بر سنت ماست آنکه قرآن نیکو نخواند، که به قرآن ویرا توانگری بود بدانستن حلال و حرام، یعنی: حرام و حلال قرآن بداند.

۷۷۲ - [ابن عباس] ليس منّا من لم يؤقّر الكبير، و يرحّم الصغير، و يأمّر بالمعروف، و ينه عن المنكر. نه بر سنت ماست [۳۱۰] آنکه پیر را وقار نکند، و بر طفلان^(۲) و کودکانش شفقت نبود، و امر به معروف نکند و نهی از منکر. یعنی: از سنت شرع من آنست که بنده بدین صفت بود، و این خصلتها پیاپی دارد.

۷۷۳ - [ام کلثوم^(۳)] ليس يكذب من اصّح بين اثنين، فقال خيراً او نهى خيراً، دروغ [زن] نبود آن مسلمان که دو مسلمان را صلح دهد، سخنی به خیر گوید، و چیزی در سخن زیادت کند. یعنی: آن را که قصد وی صلاح بود، دروغ نگوید. اگر سخنی گوید، یا چیزی به زیادت کند، بر سبیل معارضض [۳۱۱] گوید؛ دروغ نگفته بود، از هر آن را که رسول دروغ گفتن بنیکو نکند.

۱ - ترك الاطبا، ص ۶۶۱: از ما نیست آنکس که بما مانند گی کند.

۲ - همانجا ص ۶۶۲: کوچکان نباشد.

۳ - ام کلثوم ابنة عقبه زوجة عبد الرحمن بن عرف و اخت عثمان بن عفان من امه (ش).

و آنکس که صلاحی از بهر مسلمانان طلب کند، شاید که از بهر خویش فسادی طلب کند.

۷۷۴ - [ابوهریره] ليس الغني عن كثرة العرض، إنما الغني غني النفس: توانگری نیست از بسیاری مال^(۱)، توانگری توانگری نفس است. یعنی: آنکه^(۲) بزرگ نفس بود، و به دل قانع بود، و توانی توانگریست، نه آنکه مال بسیار دارد.

۷۷۵ - [ابوهریره] ليس الشديد بالصرعة، إنما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب: شجاع نیست نه آن بود که مردمان را بسیار افکند، شجاع نیست آن بود که پادشاه نفس خویش بود به وقت خشم. یعنی: قادر بود در حال خشم که فرو برد، و بر سر انصاف بایستد، و عدل کند.

۷۷۶ - [علی] ليس شيء أسرع عقوبة من بغى: نیست گناهی که عقوبت آن زودتر بگناه کار رسد از بغی کردن، یعنی: دست بر مسلمانان و امام بیاوردن.

۷۷۷ - [ابن عمر] ليس شيء خيراً من ألف مثله إلا المؤمن: چیزی نبود که بهترست از هزار مانند آن^(۳) جز بنده مؤمن، که از میان مؤمن و مؤمن [۳۱۳] تفاوت بود، که مؤمن باشد که فاضل تر بود از هزار مؤمن.

۷۷۸ - [مطرف بن عبدالله بن الشخير] ليس لك من مالك إلا ما اكتت فاكنت، او لبيت فاكنت، او تصدقت فاكنت: نیست از مال تو ترا جز آن قدر که بخوری و فانی^(۴) بکنی، یا در پوشی و کهنه بکنی، یا از بهر خدا به صدقت

۱ - ترك الاطبا ص ۶۶۲: بنگاه.

۲ - اصل: آنکه که، گویا: آنکس که.

۳ - ترك الاطبا ص ۶۶۷: هیچ چیزی نیست که از هزار چون خوشتر به باشد.

۴ - همانجا: نیست.

بندگی و به قیامت فرستی. آنچه بسخّوری و در بوشی در دنیا به منفعت تو آید، و آنچه به صدقت کنی در قیامت به منفعت تو آید. و این خبر مطرف بن عبدالله روایت می کند از پدرش، [۳۱۴] گفت: پیش رسول شده بودم، علیه السلام، سورت «الهیکم» بر خواند، و آنگاه این خبر بگفت.

الباب التاسع

- ۷۷۹ - [سعد بن مالک] خیر الذکر الحقیقی: بهترین ذکرها ذکر می بود که بنده پنهان کند، زیرا که از ریا دور بود.
- و خیر الرزق ما ینکفی: و بهترین روزها که بنده را بود آن قدر بود که ویرا کفایت بود، فضله نبود و بکسی حاجت نبود.
- ۷۸۰ - [عثمان بن عفان] خیر العبادۃ اخفها: بهترین عبادت مبادق بود که بر دل [۳۱۵] مرد سبک بود. یعنی: می باید که مؤمن را دلش ملال نگردد از طاعت.
- ۷۸۱ - [ابوسعید الخدری] خیر المجالس اوسمها: بهترین مجلسها مجلسی باشد که تنگ نبود بر نشینندگان^(۱).
- ۷۸۲ - [عجّان الدبلی] خیر دینکم ایسره: بهترین دینها آن بود که میسرتر^(۲) بود. یعنی دل از آن ملال ندارد.
- ۷۸۳ - [عقبه بن عامر] خیر النکاح ایسره: بهترین نکاح آن بود که خوارتر^(۳) آید.
- ۷۸۴ - [حکیم بن حزام] خیر الصدقة ما کان عن ظنّ غنی: بهترین صدقهها صدقهایی بود که از نفسی توانگر و دلی خوش دهد.
- ۷۸۵ - [زید بن خالد الجهنی] خیر العمل ما تقص: بهترین کردارها کرداری بود که به قیامت سودمند آید.

۱ - ترك الاطناب ص ۶۷۱: بهترین نشستگاهها فراخ تر است.
 ۲ - همانجا: ۲
 ۳ - همانجا ص ۶۷۲: از پشت توانگری باشد.

و خَيْرُ الْهُدَى مَا تَبِعَ: بهترین نشانها^(۱) علامتی بود که آن چنان باشند عاقلان

و تَبِعَ آن باید بودن.

و خَيْرٌ مَا الْيَقِينُ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ: بهترین آنچه در دل مؤمن او افتد یقین است.

یعنی: بنده مؤمن را که خدای تعالی یقینی در دل وی نهد، تا با ایمان [۳۱۷] و یقین بود، و به قسمت راضی باشد، و بته و وعدها به یقین باشد، در دنیا و آخرت اندک غم بود.

۷۸۶ - [جابر] خَيْرُ النَّاسِ اتَّقَاهُمْ لِلنَّاسِ: بهترین مردمان آنان

باشند که تقی رسانند^(۲) به مسلمانان از بهر خدای را. حثه می کند بر آنکه مردمان فحاح باشند.

۷۸۷ - [عبدالقدر عمرون العاصی] خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ:

بهترین مصاحبان^(۳) بزرگ خدای تعالی بندهایی بود که وی مصاحبان بهتر دارد. یعنی: منفعت وی به مصاحبان [۳۱۸] بیشتر رسد از آنکه بدیگران.

۷۸۸ - [انس بن مالک] خَيْرُ الرِّقَاءِ أَرْبَعَةٌ: بهترین رقیقان چهار رقیقان

باشند. یعنی: کمتر چهار کس موافق باشند.

خَيْرُ الطَّلَاقِ أَرْبَعَةٌ: بهترین طلاقهای لشکر چهار صد کس باشند. یعنی: باید که چندین کس باشند.

و خَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ الْأَلْفِ^(۴): بهترین لشکر چهار هزار باشند. یعنی: عددی تمام چهار هزار مرد کالجاری بود که در لشکری باشند هم پشت.

۷۸۹ - [امیر المومنین] خَيْرُكُمْ مَنِ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ^(۵):

۱ - ترك الاطباب ص ۶۷۳: راهی. ۲ - همانجا ص ۶۷۴: سود رساننده ترین.

۳ - همانجا ص ۶۷۵: باری، همبار. ۴ - راوی در نسخه ابن عباس است.

۵ - راوی در ضمیمه الشهاب «امیرالمومنین» است و در جامع الصغير «عثمان بن عفان».

بهترین شما بندهایی مؤمن بود که قرآن بیاموزد به احکامش، و مؤمنان را بیاموزاند از بهر خدای را.

۷۹۰ - [ابوهریره] خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لَاهِلِهِ: بهترین شما آنانند که بزرگبیک

دوستان و مسلمانان ایشان بهتراند. یعنی: منفعت بیشتر رسانند.

۷۹۱ - [ابوهریره] خَيْرُكُمْ مَنْ يُرِجِي خَيْرُهُ وَيُؤْمِنُ شَرَّهُ: بهترین شما

مؤمنی بود که مؤمنان به خیرات وی امید دارند، و بدان برسد، و ایمن [۳۲۰] باشند از شر و مکر وی.

۷۹۲ - [عمر بن الخطاب] خَيْرُ بَيْوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ بَيْتٌ مُكْرَمٌ: بهترین خانه

شما آن خانهایی بود که در آن خانه بیتی در بود که وی را گرای دارند از بهر خدای را. حثه می کند بر نیکو داشتن بیتیان.

۷۹۳ - [سوید بن هبیره] خَيْرُ الْمَالِ سِكَّةٌ مَأْبُورَةٌ وَفِرْسٌ مَأْمُورَةٌ: بهترین

مالها درختان خرما بود [۳۲۱] همه، و اسبی که زاینده بود^(۱).

۷۹۴ - [ام سلمه] خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ قَمْرُ بَيْتِهِنَّ: بهترین مسجدهای زنان

بُن^(۲) خاتنها است. یعنی: زن باید که در خانه خود نماز کند تا پوشیده تر باشد.

۷۹۵ - [ابن عباس] إِنَّ خَيْرَ ثِيَابِكُمُ الْبِياضُ: بهترین جامههای شما سفیدست.

یعنی: جامههای شما باید که سفید بود، و مردگان را کفن کنید از جامه سفید.

و إِنَّ مِنْ خَيْرِ أَكْحَالِكُمْ [۳۲۲] الْإِلْمِيذُ: بهترین سرسرها که شما بیکار دارید ثویتیا است.

۷۹۶ - [انس بن مالک] خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِكُتُوبِكُمْ: بهترین

۱ - ترك الاطباب ص ۶۷۹: خرما دار کشته و دانسته، خرمان کفن داده، گواهن

که بلور زمین دارند از بهر کشت کردن. رسته خرما داران وشن داده. ساد بان کز کفن

بهرای. ۲ - همانجا: دو توفین.

بُرْثَانَانِ شَا بُرْثَانَانِ بُودَ كَه مَانَدَنگِ كِنْد بَكْدَخْدَايَانِ شَا . بَعْنِي : فَعْلُ بُرْثَانَانِ نَكْنَد ، فَعْلُ يَبْرَانِ كِنْد .

وَشَرُّ كَهُولِيكِم مَن تَشْبِه بَشَايَكِم . وَ بَدْتَرِيْن كَدَخْدَايَانِ شَا پِيْرِي بُودَ كَه مَانَدَنگِ كِنْد بِيْرْتَانَانِ ، وَ فَعْلُ يَبْرْتَانَانِ كِنْد . [۳۲۳]

۷۷۷ - [ابوهریره] خَيْرُ صُوفِ النَّسَاءِ آخِرُهَا ، وَ شَرُّهَا اَوَّلُهَا : بَهْتَرِيْن صَفْهَائِ زَنَانِ چُون نَمَاز كِنْدَتَه بَه جِمَاعَتِ صَفِ آخِرِيْنِ اسْت . وَ بَدْتَرِيْن صَفْهَائِ اِيْشَانِ صَفِ اَوَّلِيْنِ (۱) بُود . نَهِيْ مِيكِنْد از آنكَه زَنَانِ رَا بَكْدَارِنْد تا در صَفِ اَوَّلِ بَايَسْتِنْد . وَ خَيْرُ صُوفِ الرِّجَالِ اَوَّلُهَا ، وَ شَرُّهَا آخِرُهَا (۲) : بَهْتَرِيْن صَفْهَائِ مَرْدَانِ صَفِ اَوَّلِيْنِ اسْت ، وَ بَدْتَرِيْن صَفْهَائِ اِيْشَانِ صَفِ آخِرِيْنِ اسْت . مَرْدَانِ رَا مِي فَرْمَايِدَ كَه [۳۲۴] در صَفِ اَوَّلِيْنِ اِيَسْتِنْد ، وَ نِگَاحِ دَارِنْد .

۷۷۸ - [عبدالله بن عمر] اَيْدُ الْعُلِيَّيَا خَيْرٌ مِّنَ الْيَدِ السُّفْلَى : دَسْتِ بَالَايِيْنِ بَهْتَرِ كَه دَسْتِ زَبَرِيْنِ (۳) . بَعْنِي : دَسْتِ گِيْرِنْدَه نَه چُون دَسْتِ دَهْنْدَه بُود .

۷۷۹ - [ثوبان] مَا قَلَّ وَ كَثِيَ خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَ اَلْهَيَ : مَالِي اَنْدَكِ كَه بَه فِقْرِ كَفَايَتِ ، بَهْتَرِ بُودِ از مَالِي بِيْساَرِ كَه تَرَا مَشغُولِ گِرْدَانْدِ از طَاعَاتِ .

۸۰۰ - [ابوهریره] خِيَارُ الْمُؤْمِنِيْنَ الْقَانِعُ ، وَ شَرُّهُمُ الطَّامِعُ : [۳۲۵] بَهْتَرِيْنِ مُؤْمِنَانِ مُؤْمِنِيْ قَنَاعَتِ كِنْتِنْدَه بُودِ وَ خُرْسَنْدِ بُودِ ، وَ بَدْتَرِيْنِ اِيْشَانِ بِنْدَه آيِ بُودِ كَه طَمَعِ كِنْتِنْدَه بُودِ بَهَرِ چِيْزِيْ وَ دَرِ آنكَه وَيِ رَا نَبُودِ .

۸۰۱ - [عبدالله بن عمر] الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَ خَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَوَدَّةُ الصَّالِحَةُ : اسْبَابِ دُنْيَا وَ مَنفَعَتِ دُنْيَا رُوْزِيْ چِنْدِ بُودِ ، وَ بَهْتَرِيْنِ مَتَاعِ دُنْيَا زَنِيْ بُودِ كَه پَارَسَا وَ مَسْلَمَانِ بَاشَد .

۱ - همانجا ص ۶۸۳ : بسین - نخست . ۲ - این دو بند در ترك الاطباغ و ضوه الشهاب پس و پیش است . ۳ - ترك الاطباغ ص ۶۸۴ : زبیرین ، فرودین .

۸۰۲ - [ابودر الغفاری] الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِّنْ جَلِيسِ السُّوءِ : تَنَهَائِيْنِ نَشِيْنِ بَهْتَرَسْتِ وَ فَاضَلِ تَرَا اسْتِ از هَمِ نَشِيْنِ بَدِ . [۳۲۶]

وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِّنْ الْوَحْدَةِ : وَ بَا هَمِ نَشِيْنِ نِيكِيْ بُودِنِ وَ نَشِيْنِ فَاضَلِ تَرِ بُودِ وَ بَهْتَرِ از تَنَهَائِيْنِ نَشِيْنِ .

وَ اِمْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِّنْ السُّكُوتِ : وَ كَسِيْ رَا چِيْزِيْ بِرُويِ اَمْلَاكِرْدِنِ از بَهَرِ خَدَايِرَا بَهْتَرَسْتِ كَه خَا مَوْشِ بُودِنِ .

وَ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِّنْ اِمْلَاءِ الشَّرِّ : وَ خَا مَوْشِ بُودِنِ بَهْتَرَسْتِ كَه كَسِيْ رَا شَرِّيْ بِرُويِ اَمْلَاكِرْدِنِ . [۳۲۷]

۸۰۳ - [جابر بن عبدالله] اسْتِمَامُ الْمَرْغُوبِ خَيْرٌ مِّنْ اِبْتِدَائِهِ : نِيكُوِيْ كَه اِبْتِدَا كِرْدَه بَاشِيْ بَه تَمَامِ كِنِ كَه تَمَامِ كِرْدِنِ آنِ بَهْتَرَسْتِ كَه اِبْتِدَا كِرْدِنِ آنِ نِيكُوِيْ .

۸۰۴ - [الحسن البصری] عَمَلٌ قَلِيلٌ فِي سُنَّةٍ خَيْرٌ مِّنْ عَمَلٍ كَثِيرٍ فِي بِدْعَةٍ : عَمَلِي اَنْدَكِ بِرِشْرَطِ سُنَّتِ بَهْتَرَسْتِ كَه بِيْساَرِ عَمَلِهَا كَه نَه بِرُويِجِهِ سُنَّتِ بُودِ وَ بِرُويِجِهِ بَدْعَتِ بُودِ . بَعْنِي : اِگَرِ كَسِيْ [۳۲۸] دُرُكْمَتِ نَمَازِ بَه سُنَّتِ بَكْنَدِ فَاضَلِ تَرِ بُودِ از كَسِيْ كَه دِه رُكْمَتِ نَمَازِ كِنْدَ تَه بَه سُنَّتِ ، وَ دَرِيْ بَه صَدَقَتِ دَا دِنِ نِيكُوتَرَسْتِ كَه دِه دِرْمِ كَه نَه بَه سُنَّتِ بَاشَدِ .

۸۰۵ - [علی] خِيَارُكُمْ كُلُّ مَعْشَرٍ تَوَّابٍ : بَهْتَرِيْنِ شَا مُؤْمِنِيْ بُودِ كَه چُونِ كَنَاحِيْشِ كِرِيْده آيِدِ تَوْبَتِ بِيْساَرِ كِنْدِ وَ بَا دَرِ خَدَا شُودِ .

۸۰۶ - [جابر بن عبدالله و علی] خِيَارُكُمْ اِحْسَانُكُمْ فِقْهًا : بَهْتَرِيْنِ شَا مُؤْمِنِيْ بُودِ كَه وَ بَرَا حَقِّيْ بُوَايِدِ گِرَا رَدِنِ بَا كَسِيْ وَ نِيكُوا كُنْزَا رِدِ ، اِگَرِ حَقِّ خَدَا بُودِ وَ اِگَرِ حَقِّ خَلْقَانِ .

۸۰۷ - [علی] خِيَارُ [۳۲۹] اَسْتَى عِلْمَاؤُهَا ، وَ خِيَارُ عِلْمَانِيْهَا حِلْمَاؤُهَا : بَهْتَرِيْنِ اَمْتَانِ مَن عِلْمَانِ بَاشَدِ ، وَ بَهْتَرِيْنِ عِلْمَانِ عِلْمَانِيْ بَاشَدَنْدِ كَه اِيْشَانِ حَلِيْمِ وَ بُرْدَبَا رِ بَاشَدِنْدِ .

۸۰۸- [سمره بن جندب] خیارُ اُمّی اَحَدُ اُهَا الَّذِینَ اِذَا غَضِبُوا رَجَعُوا :
بهترین امتان من مؤمنانی باشند که چون خشم برآید ایشان را خشم فروخورند از بهر
خدا. حنه می کند مسلمانان را که خشم فرو خورید .
۸۰۹- [ام کلثوم بنت شیبه] اَفْضَلُ الصَّدَقَةِ صَدَقَةُ [۳۳۰] اللِّسَانِ :
فاضل تر صدقه بی صدقه زیباست . یعنی : از بهر خدا را شفاعت کنند مثلاً اسیری را
بترهائیدن ، یا غوثی را عفو کردن . و خیری بکسی رسانیدن ، و شری از کسی دفع
کردن .

۸۱۰- [ام کلثوم] اِنَّ اَفْضَلَ الصَّدَقَةِ اِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَیِّنِ : بَزُرْكَوَاتِر
صدقه بی آنست که مسلمان را از بهر خدا را از میان دو مسلمان صلاحی و صلحی
پدید آرد .

۸۱۱- [عبدالله بن عمر] اَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلٰی ذٰی الرَّحْمِ الْكَاشِحُ [۳۳۱] :
فاضل تر صدقه بی آن بوده که از بهر خدا را با خویشاوندی کنی که وی کینه تو در دل
دارد .

۸۱۲- [انس بن مالک] اَفْضَلُ الْعِبَادَةِ اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ : فاضل ترین
عبادت با بعدالایمان باقه منتظر فرج بودن (۱) است به صبر کردن از بهر خدا را .

۸۱۳- [نعمان بن بشر] اَفْضَلُ عِبَادَةِ اُمّی قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ : بهترین عبادت
امتان من بعد از ایمان بخدای تعالی قرآن خواندنست از بهر خدا را . یعنی : قرآن خواندن
بروجه و بدانتستن امرها و نهیهای اوی [۳۳۲] [...] کردن در بندها و موعظتای اوی .

۸۱۴- [عبدالله بن مسعود] اَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ تَكْرِمَةُ الْجُلَسَاءِ : فاضل
ترین حسنات بعد از ایمان بخدای تعالی گرامی داشتن هم نشینانست از بهر خدا را ،
سجانه و تعالی .

۸۱۵- [ابوسعید الخدری] اَفْضَلُ الْجِهَادِ کَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ امیرِ بَیِّنٍ :
۱- تولد الانساب ص ۶۹۶ : چشم راهی فرج است .

فاضل ترین همه جهادها آنست که سخن حق بگویی لله تعالی به حضرت سلطان
بیدادگر . حنه میکند بدین خبرها بر صبر کردن و برقرآن خواندن و گرامی داشتن هم نشینان
[۳۳۳] و حق بگفتن .

۸۱۶- [سبل بن معاذ] اَفْضَلُ الْفَضَائِلِ اَنْ تَصِلَ مِنْ قَطْعِكَ :
فاضل ترین همه فضیلتها آنستکه با مسلمان ببینند ، دوستی کند با آن مسلمان که از وی
در بُرد . و به لفظ مخاطب می گوید .

و تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ ، وَتَصْفَحَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ : و هادئید آن کسی
را که وی تُرَا نَدَهْد ، و عفو کنید آنکس را که بر تو ظلم کند .

۸۱۷- [ابن عباس و ابن عمر] اَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ : فاضل تر همه عبادتها
آنستکه بنده مسلمان علم [۳۳۴] حلال و حرام بیاموزد .

[و] اَفْضَلُ الذِّیْنِ الْوَرَعُ : فاضل تر از همه طاعتها که مسلمان کند بعد از ایمان
بخدا آن بوده که از معصیتها باز ایستد از بهر خدا را عزوجل .

۸۱۸- [ابن عباس] اَفْضَلُ الْعِلْمِ اَفْضَلُ مِنَ الْعِبَادَةِ : فضیلت علم بیشترست
که فضیلت عبادت است . یعنی : نماز و روزه نافله کردن در ثواب دون آنست که علم
حلال و حرام بیاموختن ، یعنی : فاضل ترست .

۸۱۹- [انس بن مالک] ما مِنْ عَمَلٍ اَفْضَلُ مِنْ اِشْبَاعِ کَبِدِ جَانِحٍ : [۳۳۵]
عملی نیست از جمله نوافل که فاضل ترست از آنکه گرسختن را سیر بکند از بهر خدا را .
حنه میکند بر آنکه طعام دهنه مردم گرسخته را به تقرب لله تعالی .

۸۲۰- [حزق بن حبیب و صهیب الرومی] مَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ اِلَى اللّٰهِ بِشَيْءٍ اَفْضَلَ
من عبودت ختمی : تقرب نکند بنده هانخدای تعالی به طاعتی بعد از ایمان بخدای که
فاضل ترست از نمازی پنهان به اخلاص که بنده بکند . بدانکه نماز فریضه آن فاضل تر
که به جماعت کند باشکرا ، و نماز نافله آن فاضل تر [۳۳۶] بود که پنهان کند . حنه
میکند بر نماز پوشیده کردن .

۸۲۱ - [ابوبن موسی القری] ما تحل والد ولده افضل من ادب حسن: تدهد پدری فرزند خویش را عطائی که فاضل تر بود از آنکه ادبے نیکو و برابریاموزد. یعنی: بایدکه فرزند را با آن خواند که پستدیده بود هم بزدیک خدا و هم بزدیک مردمان.

۸۲۲ - [معاذ بن جبل] احب العباد الى الله الاتقياء الاخفاء: دوست برین بندگان بزدیک خداى تعالى [۳۳۷] ترسكارانى باشند نهانى كه ایشان مردمان را نشناسند از بهر آن را كه عمل ایشان از شرك و ریا دور بود.

۸۲۳ - [عثمان] احب الله عبدا سححا بالعا و مشريا قاضيا و مقضيا و مقضيا: دوست دارد خداى تعالى بنده ي را كه سهل بود چون فروشد و خرد و وام دهد و وام ستاند (۱). یعنی: ثواب دهد خداى تعالى بنده ي را كه بدین صفت بود از بهر خداى را عزوجل.

۸۲۴ - [ابن عباس] احب البقاع [۳۳۸] الى الله المساجد: فاضل ترين بقعها بزدیک خداى تعالى مسجدها است. حنه میکند بر آنکه تعظیم مسجدها کنند.

۸۲۵ - [ابوهریره و عایشه] احب الاعمال الى الله ادومها و ان قل: فاضل ترين کردارها، یعنی: نافله و تطوع که بندگان کنند، طاعتی بود که بران مداومت کنند، و اگر چه آن طاعت اندک بود. حنه میکند بر آنکه مسلمان را وردی بود، و اگر همه دورکت نماز بود یا دردی که به صدقه بدهند. [۳۳۹]

۸۲۶ - [ابوسعید الخدری] ان احب الناس الى الله و ادناهم منه جلما عادلا: فاضل ترين همه مردمان بزدیک خداى تعالى، و نزدیکتر به رحمت وى، نزدیکتر بود به درجت رسولان، امای بود عادل، یعنی: انصاف رعیت نگاه دارد.

۸۲۷ - [انس بن مالک] الخلق كلهم حيا ل الله، فاتحبهم اليه

۱ - ترك الالطاب ص ۷۰۳: لام گزارد و لام دهد.

اتفعمهم لعيباله: خلقان همه روزی خواران خداى تعالى اند، [۳۴۰] و از مؤمنان آتر دوست تر دارد، به معنی ثواب و ثنا، که منفعت وى به خلقان خدا بیشتر رسد بوجه تقرب.

۸۲۸ - [عبدالله بن مسعود] ما صلت امرأة من صلاة احب الى الله من صلاتها في اشد بيتها ظلمة: هيچ نمازی نیکند زنی که فاضل تر بود بزدیک خداى تعالى از آن نمازی که کند در خانه ي که تاریکتر بود بوجه تقرب.

۸۲۹ - [الحسن البصرى] ما من جرعة احب الى الله من جرعة [۳۴۱] غيظ كظمها رجل او جرعة صبر على مصيبة: هيچ جرعه ي نیست که فاضل تر است بزدیک خداى تعالى از آن مسلمانى که خشم فروخورد از بهر خداى را، یا صبر کند بر مصیبتى از بهر خداى را عزوجل.

و ما من قطرة احب الى الله من قطرة دمع من خشية الله، او قطرة دم اهریقت في [۳۴۲] سبيل الله: هيچ قطره ي نیست که دوست تر دارد از قطره آب چشم که از ترس خدا بریزد یا قطره ي خون که کافران بریزند از آن مسلمانى. تنظیم این خصصتها می گوید.

۸۳۰ - [عبدالله بن مسعود] نيم الشيع القرآن لصاحبه يوم القيامة: نیک شفاعت کننده است قرآن صاحبش را روز قیامت. یعنی: آن مسلمانى که قرآن بلداند و بخواند و بران کار کند، خداى تعالى به سبب آن بروى رحمت کند [۳۴۳]. پس بر سبیل مساجد قرآن را شفاعت خواه برخواند.

۸۳۱ - [عبدالرحمن بن زید] (۱) نيم الهدية الكلمة من كلام الحكمة: نیک هدیه ي بود معنی از سخنهاى حکمت که کسی با کسی آموزد. یعنی آن هدیه فرا پذیرد و بران کار کند و منت دارد.

۱ - راوى در ضوء الشهاب: زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب عن ابيه است گویا پدر عبدالرحمان.

۸۳۲ - [موسی بن جعفر الکاظم عن آبائه] نِعَمَ الْمَالِ النُّخِيلُ الرَّاحَاتُ
فِي الْوَحَلِ الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ: نیک مالی است در خندان خرمای رسته در میان گیل تر
که خرما [۳۴۴] دهند خداوند را به وقت قحط و تنگی .

۸۳۳ - [عمر بن العاصی] نِعَمَ الْمَالِ الصَّاحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ: نیک چیزی
باشد مالی حلال پاکیزه مردی مسلمان را . یعنی : بدان مرد مصلح بیست رسد .

۸۳۴ - [عبد بن النکدر] نِعَمَ الْعَوْنِ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْمَالُ: نیک باری
است مال^(۱) بر ترسکاری از خدا . یعنی : مؤمن که مال حلال دارد ، و حقهای خدای
تعالی از آن بگذراده بود ، و آن مال باز دارد از آنکه خیانتش باید کردن ، و مقصودها
که ورا بود دنیایی ، از وجهی [۳۴۵] حلال بامست آورد ، از وجهی حرام طلبش نباید
کردن .

۸۳۵ - [ابوهریره] نِعَمَ الشَّيْءِ الْفَالُ: نیک چیزی است فال نیک به خیر
زند و اُمید به بودن داشتن .

۸۳۶ - [جابر بن عبدالله] نِعَمَ الْإِدَامِ الْخَلُّ: نیک نان خورشی است سرکه .

۸۳۷ - [ابو امامه الباهلی] نِعَمَ صَوْمَةَ الْأُمَمِنِ بَيْتُهُ: نیک عبادت گاهی
است مؤمن را خانه وی ، زیرا که از صداع هر کس دورتر بود .

۸۳۸ - [زید بن خالد الجنبی] اَصْدَقُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ: راست تر از همه
حقیق کتاب خدا است [۳۴۶] .

و اَوْثَقُ الْعُرَى كَلِمَةُ التَّقْوَى: محکم تر از همه گوشه^(۲) که دست در وی
زند کلمت تقوی است . یعنی : شهادت « ان لا اله الا الله ، محمد رسول الله » .

و اَحْسَنُ الْهُدَى هُدَى الْأَنْبِيَاءِ: و از همه راههای نیکوتر راه پیامبران .
یعنی : پی گیری ایشان کنید !

۱ - ترك الاطناب ص ۷۱۴ : خواسته . ۲ - ترك الاطناب ، ص ۷۱۷ :
و قوی تر بند نهی کلمت تقوی است ... قوی تر بند نهی خوانند .

و اَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهِدَاءِ: شریف ترین مرگها کشتن شهیدان است .
۸۳۹ - [ابوسعید الخدری] اَطْيَبُ الطَّيِّبِ الْمِسْكُ: [۳۴۷] خوش -
بوی تر از همه طیبها مشک است .

۸۴۰ - [انس بن مالک] سَيِّدُ دَامِكِ الْمِلْحِ: بزرگوار تر از همه خورده تپهای
شما تمک است که همه را حاجت است به تمک و صلاح همه در تمک است .

۸۴۱ - [عبدالله بن عمر] اَسْرَعُ الدُّعَاءِ اِجَابَةُ دَعَا غَائِبٍ لِغَائِبٍ: خدای
تعالی دعا زودتر اجابت کند مسلمان را که مسلمان از وی غایب باشد ورا دعا کند
از بهر آنرا که به اخلاص نزدیکتر بود ، و از ریا دورتر بود .

۸۴۲ - [مقداد بن الاسود الکندی] لَقَلْبِ ابْنِ آدَمَ [۳۴۸] اَسْرَعُ تَقَلُّبًا
مِنَ الْقَلْبِ اِذَا اسْتَجْمَعَتْ غَلِيًّا: دل آدمی زودتر بگردد از حالی به حالی که دیدگی بر سر
آتش نهاده و از همه جوانب میجوید . مقداد می گوید : ایمن نبودم دیگر بر آدمی
از پس این سخن که بشنیدم از رسول ، علیه السلام .

۸۴۳ - [انس بن مالک] حَبِيْبًا الْمُنْتَظَلُونَ مِثْنِ اُمَّتِي: دوست دارند^(۱)
آنرا [۱] که خلال کند از میان امتان من . حنه وی کند بر خلال کردن .

۱ - ترك الاطناب ص ۷۲۰ : خنک باد .

الباب العاشر [۳۴۹]

۸۴۴- [عقبه بن عامر] بِشْنِ مَطِيَّةِ الرَّجُلِ « زَعَمُوا » بد مرکبی است مرد را گفتار مردمان! یعنی: برضی که بی حجت بود منشینید، و بهر ای اعتماد مکنید!
۸۴۵- [عقبه بن عامر] شَرُّ الْأُمُورِ عِدَاتُهَا: بدترین کار [ها] بدعها بود که مبتدیان آنرا نورا دینار آورند.

و شَرُّ الْمَسَى عَمَى الْقَلْبِ: و بدترین کوریا کوری دل بود. یعنی: چون دل بیگانه بود از معرفت خدای تعالی، صلاح دین و دنیا نیند. [۳۵۰]
و شَرُّ الْمَعْدِرَةِ حِينَ يَحْضُرُ الْمَوْتُ: بدتر عذر خواستن آن بود که به وقت مرگ بود.

و شَرُّ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: بدترین پشیمانیا پشیمانی روز قیامت بود از آنجا که استحقاق برنجیزد.

و شَرُّ الْمَأْكَلِ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ: بدترین چیزها که خوردند مال یتیم بود که آنرا بخورند به ظلم.

و شَرُّ الْمَكْسَبِ كَسْبُ الرِّبَا: [۳۵۱] بدترین کسبها که مرد کند کسب ربا بود. تا بدینجا یک خبر است که گفته است.

۸۴۶- [ابوهریره] شَرُّ مَا فِي الرَّجُلِ شُحُّ هَالِعٍ: بدترین آنچه در مرد بود بعد از کفر بخیلی^(۱) بود که مرد را به جزع آورد^(۲). و جُهْنُنٌ خَالِعٌ و بد دل که مرد را از جایگاه خود برود^(۳).

۱ - ترك الاطباب من ۷۲۵: زقتی.

۲ - همانجا: اندوهگین کننده.

۳ - همانجا: دل برکننده.

۸۴۷- [عقبه بن عامر] أَعْمَى الْمَسَى الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْهُدَى: بدترین همه کوریا بی راه شدن مردست پس آنکه راه یافته بود، یعنی: مرتد شود. [۳۵۲]
و مِینُ أَعْظَمِ الْخَطَايَا اللِّسَانُ الْكَتُوبُ: عظیم تر از همه خطایا زبانی بود که دروغی بسیار گوید، و کفر داخل است در دروغ.

۸۴۸- [مقدم بن معنی کرب الکندی] مَا مَلَأَ آدَمَى وَعَاءَ شَرِّ مِینِ بَطْنٍ: پُر و انکنند فرزند آدم و عابی^(۱) که بدترست از شکم. نهی میکند از آنکه اشکم پر باز کنند، یعنی: بسیار خوردند؛ و نهی میکند که طعام بسیار بخورید، و چناناز طعام باز ایستید که هنوز حاجت بود به طعام. [۳۵۳]

۱ - ترك الاطباب من ۷۲۷: خنوری.

الباب الحادی عشر

۸۴۹ - [عبدالله بن عباس] مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِ مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ ، مِنْ رَكِيبَةٍ فِيهَا نَجَا ، وَمِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ : مانند اهل بیت (۱) من . کشتی نوح است . هر کسی که در کشتی نشست رستگاری یافت از عذاب غرق شدن ، و هر که از آن باز پس ایستاد در کشتی نوح نشد غرقه شد . حتی وی کند بر آنکه حرمت و تعظیم اهل بیت [۳۵۴] نگاه دارید .

۸۵۰ - [ابوهریره] مَثَلُ اصْحَابِ مِثْلِ النُّجُومِ مَنْ اَقْتَدَى بِشَيْءٍ مِنْهَا اهْتَدَى : یاران من مانند ستارگانند ، هر کس که اقتدا کنی از ایشان راه یابی . و اهل بیت رسول خویشاوندان وی باشند و زنان وی باشند ، و کسانی را خوانند که علم دانند و سنت وی دانند و نگاه دارند .

۸۵۱ - [انس بن مالک] اِنَّ مِثْلَ اصْحَابِ فِي اُمْتِي كَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ لَا يَصْلُحُ [۳۵۵] اِلَّا بِالْمِلْحِ : مانند یاران من که صحبت من کرده باشند و از من علم آموخته ، مانند نمکست در طعام . اُمْتان مرا کار دین شان بر صلاح و نظام بود ، چون اقتدا کنند بدیشان ، هم چنانکه طعامها هیچ طعم ندارد جز به قدری نمک . حتی وی کند بر آنکه اقتدا کنند به صحابه رسول ، علیه وآله واصحابه السلام .

۸۵۲ - [ابن عمر] مَثَلُ اُمْتِي مِثْلُ الْمَطْرِ لَا يَدْرِي اَوْلَاهُ خَيْرٌ اَمْ اٰخِرُهُ : اُمْتان من مانند قطره باران است ، ندانند که اول بهتر بود یا آخرش . یعنی : [۳۵۶] شاید بودن در آخر اُمّت آن کسی بود که فاضل تر بود به وجههای نیکو .

۸۵۳ [ابوزین العقیلی] مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ النَّحْلَةِ لَا تَأْكُلُ اِلَّا طَيْبًا وَلَا

۱ - ترك الاطباص ص ۲۹۹ : خاندان .

باب یازم

تَصَعُّبُ اِلَّا طَيْبًا : بنده مؤمن مانند مگس انگبین است که الا پاکیزه نخورد ، و از وی الا پاکیزه به حاصل نیاید . مؤمن باید که حلال خورد ، و اثری که از وی بماند نیکو بود .

۸۵۴ - [ابوسعید الخدری] مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَالْاِيْمَانِ كَمِثْلِ الْقُرْسِ يَجُوبُ فِي اَخْيَتِهِ [۳۵۷] ثُمَّ يَبْرَجُجُ اِلَى اَخْيَتِهِ : مؤمن و ایمان مانند مادیان است که سولان میکند بر آخر ، و پس با آخر آید (۱) . یعنی : اگر مسلمان را شتی فرا پیش آید ، باید که نظر کند و با سر دلیل شود ؛ و اگر سهوی بیفتد و را ، با سر اصل شود .

۸۵۵ - [ابوهریره] مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْقَوِي كَمِثْلِ النَّخْلَةِ : مثل مؤمن قوی مانند درخت خرمبا بود . یعنی که : برجایگاه بود ، و از وی راحتی می رسد .

و مثل المؤمن [۳۵۸] الضعيف مثل السنبلة تُحْرِكُهَا الرَّيحُ ، تَقُومُ مَرَّةً وَ تَتَصَعُّبُ أُخْرَى : مؤمن مانند خوشه گندم بود که باد و را بجنباند ، یکبار بر می خیزد و یکبار می افتد . یعنی : مؤمن وقتی تن درست بود و وقتی بیمار و بسیار نالان و تنگ دل بود .

و مثل الكافر مثل الارزّه لا تترال قائمه حتى تتعمر : [۳۵۹] و کافر مانند درخت نوج و سرو بود ، و مادام برای ایستاده بود ، بیک بار از زمین بکنند (۲) . یعنی : نالنده کم باشد ، و بیکبار بر غفلت میرد .

۸۵۶ - [نعمان بن بشیر] مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَحُّمِهِمْ مِثْلُ الْجَسَدِ اِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالْمَسْهَرِ وَالْحُمَّى : مؤمنان در دوست داشتن یکدیگر و بزرگ و شفقت بردن مانند یک اندام باشد . چون بعضی را از آن رنجی رسد ، همه تن

۱ - ترك الاطباص ص ۲۲۲ : که پیران آهیه گردد باز به آهیه آید . و آهیه سخی باشد که بر زمین فرو برند و طویله اصب را در وی بندند .

۲ - همانجا ص ۲۲۴ : درخت صنوبر است که پیوسته ایستاده بود تا آنکه که از زمین درافتد .

[۳۶۰] رنجور بود، و بی خواب بود، و همه تن را تب بود. می فرماید که: مسلمانان بر یکدیگر شفقت بود، و یکدیگر را دوست دارند.

۸۵۷ - [انس] مثلُ القَلْبِ مِثْلُ رِيْقَةِ بَارِضٍ يُقَلِّبُهَا الرِّيحُ؛ دل مؤمن مانند پستی است که بر زمین افتاده بود و باد آنرا میگرداند. یعنی: دل بریک حال بیاند، حال بی حالی میگردد.

۷۵۸ - [ابن عمر] مثلُ القرآنِ مثلُ الإِبِلِ المَعْلُوقَةِ؛ اِنْ عَقَلَهَا صَاحِبُهَا اسْكَبَهَا، [۳۶۱] و اِنْ تَرَكَهَا ذَهَبَتْ؛ قرآن مانند اشترانی است باز بسته. اگر بندش برنهند ببارد، و اگر دستش باز گیرند بشود. می فرماید که: قرآن بسیار خوانید! که اگر نخوانید، از یادتان باز شود.

۸۵۹ - [ابن عمر] مثلُ المنافعِ كمثلِ الشاةِ العائرةِ بين الغنمينِ؛ منافق مانند گوسفندی است که در میان دو گوسفند بود، یکبار نزد یک این شود، و یکبار با نزدیک آن دیگر. هم چنین منافق یکبار با نزدیک مسلمان می شود، و یکبار با نزدیک [۳۶۲] کافر.

۸۶۰ - [ابودرد] مثلُ المرأةِ كالفلُعِ؛ اِنْ اردت اَنْ تُقِيمَهُ كَسَرْتَهُ، و اِنْ اَسْمَعْتَهُ يَه اَسْمَعْتَهُ و فيه آوَدُ؛ زن مانند پهلوی خول بود. اگر خواهی که راست باز کنی بشکنی، و اگر خواهی که بدان منفعت برگیری چنانکه برتوانی گرفتن که آن خول بود (۱).

۸۶۱ - [ابوموسی اشعری] مثلُ الجلیسِ الصالحِ مثلُ الداری؛ اِنْ لَمْ [۳۶۳] یَحْبُبْكَ مِنْ عَطْرِهِ عَلَقَتْكَ مِنْ رِيْحِهِ. و مثلُ الجلیسِ السوءِ مثلُ صاحبِ الکیرانِ؛ اِنْ لَمْ یَحْرُقْكَ مِنْ شِرَارِهِ عَلَقَتْكَ مِنْ فَعْنِهِ؛ هم نشین نیک

۱ - ترك الاطناب من ۷۳۸؛ چون استخوان پهلوی است اگر خواهی که راستش بکنی بشکند و اگر بوی برخورداری خواهی بر خورد از گردوی و الدر و چفته ای هست.

مانند عطاری است؛ اگر چه ترا مشک و عطر ندهند آن بوی خوش ازان عطر وی بشو می رسد. و هم نشین بد مانند آهنگر است؛ اگر چه ترا بدرفش آتش نسوزد [۳۶۴] آخر رخ دود بتو رسد. حته می کند بر آنکه صحبت هم نشین نیک طلب کنی، و نگاه داری، و احتراز کنی از هم نشین بد، و دور باشی از وی. و هم نشین نیک کسی بود که ترا آن فرماید که صلاح دین تو بود، و هم نشین بد کسی بود که ترا بر مصیبت دارد و فساد دین تو بود.

۸۶۲ - [الحسن البصری] اِنْ مَلَ الصَّلَاةِ المَكبُوتِ کالمیزانِ؛ مَنْ آوَقَى اسْتَوْقَى؛ نماز فریضه بجایگاه آوردن بشرطها و ادبها چنانکه خدای تعالی فرموده است مانند ترازوی است؛ [۳۶۵] هر که تمام ما دهد تمام ها گیرد. یعنی: هر که نماز نکند چنانکه فرمان خدای تعالی است، به وعدهای وی رسد چنانکه گفته است.

۸۶۳ - [عبدالله (۱)] ما مثلُ و مثلُ الدنيا اِلا کراکبِ قالِ قَطِلَ شجرةٌ في يومٍ حارٍّ ثُمَّ رَاحَ و تَرَكَهَا؛ نیست مثل من با دنیا [مگر] چون اشتر نشینی که در بیابان در وقت گرم می راند، در آن گرم با سایه درختی شود، و بیساید، بر پس برگیرد و برود، و آن درخت و سایه بجای بگذارد (۲). [۳۶۶] یعنی: دل در دنیا نسیتم هم چنانکه مرد مسافر. شا نزلد در دنیا مینداید! که دنیا منزل است، و دل بر منزل نگاه نهادن نه فعل عاقلان باشد.

۸۶۴ - [المستورد الفهری] ما مثلُ الدنيا في الآخرةِ اِلا مثلُ ما یَجْعَلُ احدُکُمْ اَصْبَعَةَ السَّبَابَةِ في الیَمِّ فَلَمَّا نَظَرُوهُ یَمَّ یَرْجِعُ؛ نیست دنیا و مملکت دنیا جمله در جنب آخرت جز مانند آنکه یکی از شما انگشت خدا خوان (۳) در دنیا

۱ - راوی در ضمه الشهاب ستورد بن شداد الفهری است.

۲ - ترك الاطناب من ۷۴۰؛ چون سواری که در سایه درختی خواب چاشنی بکند

آنکه بر خیزد بروز و آن را بگذارد.

۳ - همانجا من ۷۴۱؛ انگشت یازم.

کند ؛ و بیرون [۳۶۷] آورد . گویانگردد آن چه قدر تری بردارد آن یک انگشت از دریا . یعنی : جمله دنیا به اضافه با آخرت و نعم بهشت چندانی است که مقدار آن انگشت به اضافه با جمله دریاب .

الباب الثاني عشر

۸۶۵ - [ابوامامة الباهلی] اِذَا ارَادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا ، غَسَّلَهُ : چون خدای تعالی ببنده‌ی خیر خواهد ؛ و برا توفیق دهد در وقت مرگ بته طاعتی کردن ، و بران طاعتی ویرا از دنیا بیرون ببرد ، تا آخر کار وی بر طاعت بُود^(۱) . و در بعضی رواینها آمده است : [۳۶۸] « غَسَّلَهُ » یعنی : گناهان وی در دنیا بیامزد و بشوید ویرا ، تا میرا با قیامت شود .

۸۶۶ - [ابوهریره - ابوامامة] اِذَا ارَادَ اللهُ قَبْضَ عَبْدٍ ، جَمَلَ لَهُ الْبِهَا حَاجَةً : چون خدای تعالی خواهد که مرگ بنده‌ی بتوی رساند بزمنی دیگر ، این بنده را محتاج آنبایگاه بکنند ، تا وی جهت کند و بدان جایگاه شود .

۸۶۷ - [رافع بن خدیج] اِذَا احَبَّ اللهُ عَبْدًا ، حَمَاهُ الدُّنْيَا كَمَا يَنْظُرُ اَحَدٌ كَيْفَ يَتَحَمَّيْ سَقِيمَةَ الْمَاءِ : خدای تعالی چون بنده‌ی را دوست دارد ؛ دنیا از وی بازگیرد ، و هاوی ندهد . هم چنانکه یکی از شما که بهاری عزیز دارد که ویرا آب زیان دارد ، آب از وی دور دارد . یعنی : دنیا مؤمن را مضرت است ، هم چنانکه آن آب خوردن آن بهار را زیان دارد .

۸۶۸ - [عطية السعدی] اِذَا اسْتَشَاطَ السُّلْطَانُ ، تَلَسَّطَ الشَّيْطَانُ : چون سلطان بخشم آید ، [۳۷۰] و خشم وی صفت شود ؛ دیو مسلط شود . یعنی : چون پادشاه خشم گیرد خشمی که از هوای نفس خیزد نه از بهر خدای را ؛ در حال وقت آن بود که دیو مسلط شود . یعنی : دیو خرم شود از آن کار که در حال خشم . چون بیشتر

۱ - همانجا ص ۷۴۲ : او را با بکنین کند یعنی که دل او را بر خلق شهربین کند .

آن کنند پادشا [ها] ن که خدای تعالی بدان راضی نبود ، و دیو بدان حُرْم شود . یعنی : در آن حال مُحْتَرِز باشید از پادشاهان .

۸۶۹ - [عبدالله بن عمر] إِذَا تَصَحَّ الْعَبْدُ لِسَيْدِهِ ، [۳۷۱] وَ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ ، كَانَ لَهُ الْآجُرُّ مَرَّتَيْنِ : چون بنده درم خریدنی نیک خواه [خواجه] خوش باشد ، و فرمانهای خدای که بر وی باشد نیکوی بجایگاه آورد ، خدای تعالی ویرا دو ثواب بدهد . یعنی : دو چندان که آزا را بدهد ویرا بدهد . به حکم آنکه وی دو فرمان بجایگاه می آورد : فرمان خدا و دیگر فرمان خواجه ، و هر دو [۳۷۲] در هم بسته است .

۸۷۰ - [ابوهریره] إِذَا تَمَارَبَ الزَّمَانُ ؛ انْتَمَتِيَ الْمَوْتُ خِيَارَ أُمَّتِي ، كَمَا تَنْتَقِي أَحَدُكُمْ خِيَارَ الرُّطْبِ مِنَ الطَّيِّبِ : چون وقت قیامت بنزدیک آید ، بر فچیند مرگ گزیدگان اُمت من ، هم چنانکه برگزیند یکی از شما بهترین رُطَب از آن طبق که در پیش وی نهاده بود . یعنی : زودتر نیکان [۳۷۳] بمیرند ، و بدان و کافران باز پس ماند ، پس قیامت پدیشان برخیزد .

۸۷۱ - [عایشه] إِذَا اسْتَكْتَى الْمُؤْمِنُ ، اخْلَصَهُ ذَلِكَ مِنَ الذُّنُوبِ : چون ببار شود ، و بتسالد ، یعنی : از ناله اضطرابی نه ناله جَزَع ، و بران در صبر کند ؛ آن صبر و ناله و توبه ویرا از گناهان [پاک کند] .

کما يُخْلِصُ الْكَبِيرُ^(۱) مِنَ الْحَبِيثِ^(۲) مِنَ الْحَلِيدِ : هم چنانکه کوره آتش آهنگران آهن را پاک کند [۳۷۴] از آنچه کدارت^(۳) آهن بود . یعنی : صافی باز کند آهن را ، مؤمن نیز در حال بیماری بدین صفت بود ، و از گناهان پاک شود .

۸۷۲ - [عمر بن الخطاب] إِذَا ارَادَ اللَّهُ تَعَالَى إِفْذَاءَ قَضَائِهِ وَ قَدَرَهُ ، سَلَبَ ذُو الْقَوْلِ عَقُولَهُمْ حَتَّى يَسْتَيْلِقَ فِيهِمْ قَضَاءَهُ وَ قَدَرَهُ : چون خدای تعالی خواهد

که آن قضا که بر بنده خواهد بودن برود ، بازستاند از خداوندان عقل [۳۷۵] استعمال عقل . یعنی : توفیق ندهد ایشان را که عقل را کار فرمایند ، یا اندیشه کنند اندیشه درست ، تا ایشان صلاح دنیا ببینند و بدانند ، و آن قضا بر استان بود . تاویل این خبر اینست که ما اینجا جگانه بگفتم . والله اعلم بالصواب .

۸۷۷- [عبدالله بن عمرو بن العاصی] كَفَى بِالرِّمِّ اِنَّمَا اِنْ يُضْتَبَّحَ مِنْ يَمِينِهِ:
تمام گناهی است مرد را که ضایع بپهلند آنرا که قوت وی از ایشان باشد، یا بزبان
آورد بر خویشان آنکس را که ویرا قوت دهد.

الباب الثالث عشر

۸۷۳- [انس بن مالک] كَفَى بِالسَّلَامَةِ دَاءٌ: بسنده است سلامت درد.
یعنی: تن درستی خود در دست، از بهر [۳۷۶] آنرا که بیشتر آنکه تن درستی در
معصیت خرج کنند.

۸۷۴- [عماد بن یاسر] وَكَفَى بِالْمَوْتِ واعظاً: بسنده باد مرگ، پند دهند [ه].
یعنی: مرگ واعظی تمام است.

وَكَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى: بسنده باد یقین بنده بخداوند، توانگری. یعنی: چون
بنده وثق بود بخدا، همیشه توانگر دل بود.

وَكَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغلاً: بسنده است عبادت کردن اندران که مؤمن را از
گناهان [۳۷۷] و از آنچه بکار نیاید بازدارد.

۸۷۵- [حفص بن عامر] كَفَى بِالْمَرْءِ اِنَّمَا اَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ:
تمام گناهی است مرد را که بگوید هر آنچه بشنود. یعنی: زبان نگاه دارید، و سخن
چینی مکتب که آن گناهی بزرگست.

۸۷۶- [انس] كَفَى بِالرَّءِ سَعَادَةٌ اَنْ يُؤْتِيَكَ بِهِ فِي امْرِ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ:
تمام سعادت و نیکبختی بود بنده [را] که مسلمانان بوی اوست باشند (۱). [۳۷۸]
چون حُکم و قوی و کارهای دنیایی مانند ودیعها و امانتها.

۱ - نزلت الخطاب من ۷۰۲: مرد را سعادت همان پس است که او را استوار دارند
در کار دین و دنیا.

الْأَرْبَ شَهْوَةً سَاعَةً أَوَّرَتْ حَزْناً طويلاً : بسا آرزوی یک ساعت که اندوه و غم بسیار از آن برخاست . تا بدینجا یک خبر است .

۸۸۲ - [عبدالله بن عمر] رَبِّ قَالِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهْرُ : بسا کسا که شب بپر خیزد، و ندارد که نمازی کند، و از آن برخاستن [۳۸۲] و بر این خوانی نصیب بود .

و رَبِّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْعَطَشُ وَالْجُوعُ : و بسا کسا که بتروز هیچ نخورد ، و ندارد که روزه می دارد ، و از آن روزه بهره وی نبودِ إِلَّا كُرْسِيٌّ وَ تَشْنِجٌ .

۸۸۳ - [ابوهریره] و رَبِّ طَاعِمٍ شَاكِرٍ اعْظُمَ أَجْرًا مِنْ صَائِمٍ صَابِرٍ : بسا بندهایی که طعام بخورد و شکر خدا بکند که ثواب او بیشتر بود که بندهایی روزگارا و صبر کننده . و این چنان باشد که بندهایی بود که طعام خورد ، و جماعتی گرسنگانرا سیر بکند لله تعالی . و یکی بُرُوزَهُ بُودَ لله ، و ثَوَانَا [۳۸۳] بُودَ که قوی را سیر بکند، ثواب این خوردنده بیشتر بود که ثواب آن مرد روزه دار .

فصل (۱)

۸۷۸ - [ابوبکر] رَبُّ مَبْلُغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ : بسا کسا که پیغای ها وی دهند تا بکسی رسانند ، و وی آن فرمان و پیغام بهتر بکار دارد که آنکس که شنود .

۸۷۹ [جبرین مطعم] رَبُّ حَامِلٍ فَقِهٍ [۳۷۹] إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ : بسا کسا که پیغای ها وی دهند تا بکسی رسانند ، آنکس که از وی هاگیرد از وی قیتر بود و دانتر بود که آموزنده و رساننده .

۸۸۰ - [محمد بن جبیر و معاذ بن جبل] رَبُّ حَامِلٍ حِكْمَةٍ إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَوْعَى مِنْهُ : بسا کسا که حکمی با کسی آموزد که وی آن حکمت نگاه تر دارد که آموزنده .

۸۸۱ - [معاذ بن جبل و ابن عمر] الْآرْبُ نَفْسٌ طَاعِمَةٌ نَاعِمَةٌ فِي الدُّنْيَا جَائِعَةٌ عَارِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : بسا نفسا که در دنیا طعامی خوش خورد، و در ناز و نعمت و راحت [۳۸۰] زندگی می کند و به قیامت گرسنه و برهنه بود .

الْآرْبُ نَفْسٌ جَائِعَةٌ عَارِيَةٌ فِي الدُّنْيَا طَاعِمَةٌ نَاعِمَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : بسا نفسا که در دنیا گرسنه و برهنه باشد ، و در قیامت چون بپهشت رسد در ناز و نعمت و راحت [] بود و طعامهای خوش خورد چنانکه نمتنا کند .

الْآرْبُ مُكْرِمٌ لِنَفْسِهِ وَ هُوَ لَهَا مُهَيَّنٌ : بسا کسا که امروز نفس خویش را گرای دارد، و او^(۱) آنرا بخوار میکند ، از بهر آنکه مستوجب عقاب شود . [۳۸۱] الْآرْبُ مُهَيَّنٌ لِنَفْسِهِ وَ هُوَ لَهَا مُكْرِمٌ : بسا کسا که نفس خود را بخوار دارد در دار دنیا ، و او نفس خود بگرای می کند ، از بهر آنرا که مستوجب کرامت خدای تعالی می کند .

است . این باز نمود تا مؤمنان [۳۸۶] در وی طلب راحت نکنند .

۸۸۹ - [عبدالله بن عمر] لَوَكَاتِ الدُّنْيَا تَرِينَ اللهُ مَقْدَارَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ مَاسِقَتِي كَافِرًا مِنْهَا شَرِبْتُ مَاءً : اگر دنیا چندان وزن داشتی که پسرانشکی (۱) بزدی یک خدای تعالی ، یک شربت آب به کافر ندادی . چون بیشتر کافران را می‌دهد که مؤمنان را ، بدانستیم که بهترند و دنیا را بزدی یک خدای تعالی هیچ وزنی نیست و دوستان را از وی نگاه دارد .

۸۹۰ - [انس] لَوَأَنَّ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَيْنِ مِنْ مَالٍ ، لَابْتَغَى الْبِهْمَا تَالَتَا وَلَا يَمْلَأُهُ جُوفُ ابْنِ آدَمَ إِلَّا الشُّرَابُ ، وَيَتُوبُ اللهُ عَلَى مَنْ تَابَ : [۳۸۷] اگر فرزند آدم را دو وادی از مال بود بر طریق تقدیر ، طلب وادی دیگر کند تا بسّه باشد . و بر باز نکند اندرون آدی را جز مال . یعنی : آدی را حرص با کم نبود ، و ساکن نگردد ، جز آن وقت که با زیر خاکی شود . و خدای تعالی توبت هر کس که توبت کند قبول کند ، و توبت از اعمال دست .

۸۹۱ - [عمر بن الخطاب] لَوَأَنَّهُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ ، لَرَزَقَهُمْ كَمَا يَرزُقُ الطَّيْرَ ، تَتَغَدَّوْا حِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا : اگر شما توکل کنید بر خدای تعالی چنانکه واجب کند که توکل کنید ، یعنی : بیدار دل از علایق مفرد کرده بود ؛ روزی [۳۸۸] دَهْدَ شُمَا را چنانکه مرغان را روزی دهد ، که بامداد از آشیان خویش بیرون آیند همه گرسنه و اشکها و حوصلها باز پس خوشیده ، و شانگاه با خاتنها شوند و حوصلها پر کرده .

۸۹۲ - [عبدالله بن عمر] لَوَلِمَ تَدُنِّيْبُوا ؛ لِنَجَاةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ بِقَوْمٍ يَدُنِّيْبُونَ ، فَيَغْفِرَ لَهُمْ وَيُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ : اگر بر طریق مثل شما هیچ گناه نکنید ، همه مخلصان و مطیعان باشید مرا از همه گناهها ؛ خدای تعالی قومی را بیافریدی از مؤمنان

۱ - ترك الاطناب ص ۷۰۹ : اگر دنیا خدای تعالی چندان سنجیدی که پریشماری .

الباب الرابع عشر

۸۸۴ - [عایشه] لَوَلَا إِنْ السُّؤَالَ يَكْتَدِي بُونَ مَا قُدْسٍ مِنْ رَدِّهِ : اگر نه آن بودی که خواهنده گان به سبب دروغی ببری دُ و غ گویند ، آنکس که ایشان را رد کند و بازند و چیزی فرا ایشان ندهد ، با کزگی نیافتی تا عقوبت آن بازند بچسبیدی . و این بازند کسی بود که بروی صدقه واجب بود و درغوش را بازند .

۸۸۵ - [ابونور الدوسی] لَوَتَلَمُونَ مَا أَعْلَمُ ؛ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا ، وَ لَفَتَحْتُمْ قَلِيلًا : [۳۸۴] اگر بدانای آنچه من میدانم ؛ بسیار گریید ، و اندکی خنبدید . یعنی : کیفیت رنجهاست در قیامت که خواهد بودن گناهکاران را و کافران را ، چنانکه مرا معلوم است شما را به معلوم [نه] بود .

۸۸۶ - [انس و ام صبیة الجهنیة] لَوَتَعَلَّمُ الْبَهَائِمُ مِنَ الْمَوْتِ مَا يَتَعَلَّمُ ابْنُ آدَمَ ، مَا كَلَّمْتُمْ سَمِيئًا : اگر چهار پایان مرگ دانستندی چنانکه آدی می‌داند ، هرگز کسی گوشت قریبه نخوردی . می‌گوید که : چون خرم بود یا بازخندد کسی می‌داند که ویرا بسی باید مردن ، او با این همه چون قریبه شود ! [۳۸۵]

۸۸۷ - [ابن عمر و خارجة بن زید بن ثابت] لَوَنظَرْتُمْ إِلَى الْاِجْلِ وَسَمِیرِهِ لَا تَبْخَضُكُمْ اَلْاَمَلُ وَعُرْوَةٌ : اگر در مرگ نگریید و آمدن مرگ ، یعنی : اگر تفکر کنید که مرگ چگونه بشما می‌آید ، و در شما بزدی یک می‌شود ، و عمر با کم می‌باشد ؛ زندگانی دشمن داشتندی .

۸۸۸ - [علی بن ابیطالب] لَوَأَنَّ الْمُؤْمِنُ فِي جُحْرِ فَارَةِ ، لَتَقْبِضَ اللهُ لَهُ فِيهِ مَنْ يُؤْذِيهِ : اگر بر طریق تقدیر بنده مؤمن در سولاخ موشی شود ؛ خدای تعالی را معلوم است که آنجا در کسی پدید آید که ویرا بگذارد ، از هر آنرا که دنیا سرای دنج

که گناه کنند، تا ایشان را به فضل خویش بیاورزد، و در بهشت برسد. تقویت رجای مؤمنان می‌کند بدین خبر.

۸۹۳ - [انس بن مالک] تَوَلَّمْتُ نَدْبِيؤُنَا، لِحَشِيئَتِ عَلِيكُمْ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ: الْمُعْجَبُ الْمُعْجَبُ: [۲۹۹] اگر شما هیچ گناه نکنید، ترسم که در گناهی افتید که از بسیاری گناهها بتر باشد، آن عَجَب است. یعنی: مُعْجَب مَبْأَشِد! و گوید: کیست چون ما! و در خویشتن به غلط افتید، و به چشم تکبر و تعجب با خود نگرید. و مؤمن چون با گناه و کرده خویش نگرَد، خَجِجِل و شرم زده باشد. و اگر چنانکه کسی بچشم تکبر و عَجَب با کرده خود نگرَد، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ.

بَابُ يَتَضَمَّنُ كَلِمَاتٍ رُوِيَتْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَنِ زَيْنَةَ، تَعَالَى ذِكْرُهُ وَجَلَّتْ قُدْرَتُهُ: درین باب سخنانی است که از رسول، صلی الله علیه و آله، روایت کرده‌اند، [۳۰۰] و وی خبر داده است از خداوندی که بزرگوار است ذِکْر وی و بی نهایت است مقدور وی بودن.

۸۹۴ - [ابوهریره] يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عِبْدِي بِي، وَ اَنَا مَعَ عِبْدِي اِذَا ذَكَرْتَنِي: خدای تعالی می‌گوید: من نزدیک ظن بنده‌ام بمن، یعنی: عالم بدانکه بنده چه ظن دارد بمن، و من با بنده‌ام. چون بنده ذکر من کند، توفیقش می‌دهم، و نصرت وی همی کنم. و آنچه وی می‌کند می‌دانم.

۸۹۵ - [معاذ بن جبل] وَجَبَّتْ مَجَبَّتِي لِلْمُنْحَابِينَ فِيَّ وَالْمُنْجَالِينَ فِيَّ وَالْمُنْبَازِينَ فِيَّ وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ: واجب است، یعنی: تا کنم ثواب دهم مؤمنانی را [که دوستی کنند بهم از برای من و هم نشینی کنند از برای من و هزینه کنند از برای من و زیارت کنند یکدیگر را از برای من].

۸۹۶ - [علی بن موسی الرضا عن ابیه عن آتاه عن النبی] لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَن دَخَلَ حِصْنِي آمِنٌ عَدَانِي: کلمت شهادت حصار من است هر که در وی شداز عذاب من ایمن شد.

۸۹۷ - [علی] اَشْتَدَّ عَقَبِي عَلِي مِنْ ظَلَمْتُمْ مِنْ لَأِيْمِدُ نَاصِرًا غَيْرِي: خشم من سخت تر شد بر آنکس که ستم کند بر کسی که او را جز من کسی یاور نباشد.

۸۹۸ - [عبدالله بن مسعود] يَادُنْيَا مَرِي عَلِي أُولِيَانِي وَلَا تَحْتَمِلِي لِمَ نَنَفْتِنِيهِمْ:

ای دنیا تلخ شود بردوستان من و شیرین مگردم مر ایشان را تا در آشوب و شور

نیفتگی ایشان را.

یا دنیا اخدی من خدمتی و انصبی من خدمتک : ای دنیا خدمت کن آترا که
مرا خدمت کند و برجان آترا که ترا خدمت کند .

۸۹۹ - [انس بن مالک] من آهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة : هر که خوار
دارد دوستی را از من ، هر آینه بکارزار بیرون آمده باشد با من .

مَارَدَدْتُ بِشَيْءٍ اَنَا فَاعْلُهُ مَارَدَدْتُ فِي قَبْضِ نَفْسِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ ، يَكْرَهُهُ
الْمَوْتُ وَ اَكْرَهُهُ مَسَاءَتُهُ ، وَ لا يُبْدُ لَهُ مِثْلُهُ : دیری نکم با آنچه خواهم کرد ، و هر چه
خواهم کرد در وی چنان دیری نبود که در جان شدن بنده مؤمن ، که وی مرگ را دشمن
دارد و من دل تنگی وی دشمن دارم و او را از ان ناچار است .

مَا تَقَرَّبَ اِلَيَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ يُعْمَلُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ، وَ لا تَعْبَدُ لِي بِمِثْلِ
اَدَاءِ مَا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ ^(۱) : [۳۸۹] تقرب نکرد هامن بنده مؤمن بچیزی که آن مانند
آن بود که دل از دنیا برگردد . یعنی : بعد از ایمان بزرگتر قربی نیست . و عبادت
[نکرد] مرا بمانند آنچه من بر وی به فریضه کرده ام .

۹۰۰ - [عبدالله بن عباس] یا موسی اِنَّهُ لِي يَصْنَعُ الْمُتَصَبِّحُونَ لِي بِمِثْلِ
الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ، وَ لَمْ يَتَقَرَّبْ اِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَمَّا حَرَمْتُمْ عَلَيْهِمْ ،
وَ لَمْ يَتَعَبَّدْ اِلَيَّ الْمُتَعَبِّدُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاةِ مِنْ خِيفَتِي : ای موسی عبادت کنندگان
عیادت نکردند مرا که مانند زهداست ، یعنی : دنیا بجایگاه بگذاشتن ، و قربت نکردند
ها من متقربان مانند آنکه بازایستند از آنکه برایشان بحرام کرده ام ، و عبادت نکردند
عبادت کنندگان مرا مانند آنکه از ترس خدا [۳۹۰] بگرویند .

۹۰۱ - [جابر بن عبدالله] هَذَا دِينَ ارْتَضَيْتَهُ لِنَفْسِي ، وَ لَنْ يُصَلِّحَهُ اِلَّا
السَّخَاءُ وَ حَسَنُ الْخُلُقِ ، فَآ كَرِّمُوهُ بِهِمَا مَا صَحَّحْتُمُوهُ : این شرع رسول من
که محمد است دینی است که پسندیده ام بسوی خویش ، یعنی : فرموده ام و نهاده ، و

۱ - تا اینجا در اصل نیست و از ترك الاطباص ص ۷۶۳ - ۷۶۷ گرفته شده است .

از بهر مرا نگاه باید داشتن ، و صلاح و تمامی دین در سخاوت است و خوبی خویش
داشتن .

۹۰۲ - [انس بن مالک] اِذَا وَجَّهْتَ اِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبْدِي مَعْصِيَةً فِي بَدَنِهِ اَوْ
مَالِهِ اَوْ وِلْدِهِ ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَكَ ذَلِكُمْ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ ، اسْتَحْيَيْتَهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
اِنَّ اَنْصَبَ لَهُ مِزَانًا ، اَوْ اَنْشُرَ لَهُ دِيوانًا : [۳۹۱] چون فرستم به بندگی از بندگان
من مصیبتی در تن وی ، و یا در مال وی ، یا در فرزندانش ، و آن بنده از پیش آن
مصیبت باز آید به صبری نیکو ، و تسلیم کند ، و جزع نکند ، روز قیامت از وی شرم
دارم ، یعنی : کرم کم با وی ، و بیامرزم ، و ویرا بزدیک ترازو نفرمایم بگردن ،
و نامهای معاصی وی بر ظاهر مردمان پیدا نکم ، و حساب از وی برگیرم ، و بیشت
فرستم ویرا .

۹۰۳ - [ابوهریره] الْكِبْرَاءُ رِدَائِي ، وَ الْعِظْمَةُ اِزَارِي . فَنِ نَازِعِنِي فِي وَاوَحِدِ
مِنْهَا ، اَلْقَبِيئَةُ فِي نَارِي : کبریا رداء منست و تعظیم [ازار منست] ، هر دو صفت
منست . اگر بنده ای با من منازعت کند در تکبر ، یا ^(۱) خود را تعظیم نهد ، ویرا
بلوغ رخ برم . [۳۹۲]

دَعُونِي . اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَلْكَ عَيْشَةَ سَوِيَّةٍ وَمَيْبَةَ نَقِيَّةٍ وَمَرَدًّا غَيْرَ مُخْرِ وَلَا
فَاضِحٍ .

بِحمد الله وحسن توفيقه وحسبنا الله تعالى . وقع الفراغ من نسخه يوم السبت
الثالث والعشرين من شعبان سنة سبع وستين [و] خمسمائة .

الباب الخامس عشر

الدعاء الذي يُحْتَمُّ به هذا الكتابُ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ : بارخدایا من پناه با تو دارم . من علمٍ لَا يَنْتَقِعُ و
قلبٍ : از علمی که مرا سود ندارد و دل که ، لَا يَخْفَعُ و دعاءٍ لَا يَسْمَعُ : ترسکار
نبود و دعائی که مستجاب نبود ، و نفسٍ لَا تَنْقُتُ و بَطْنٍ : و تنی که خرسندی نکند
و شکمی [۳۹۳] . لَا تَشْفَعُ . أَعُوذُ بِكَ مِنْ : که سیر نشود . پناه با تو دارم از ،
شَرِّ هَوْلَاءِ الْأَرْبَعِ : شر این چهار گانه .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضِلَّ أَوْ أَذِلَّ أَوْ أُذِلَّ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ
أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ .

اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَلْكَ تَعَجَّلْ [۳۹۵] عَافِيَتِكَ وَصَبْرًا عَلَى بَلِيَّتِكَ وَخُرُوجًا مِنْ
الدُّنْيَا إِلَى رَحْمَتِكَ . اللَّهُمَّ خَيْرُي وَأَحْسَنُي . اللَّهُمَّ حَسَنَتْ خَلْقِي فَحَسَنْ خَلْقِي .
اللَّهُمَّ أَنْتَ عَدُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ ، فَأَعْفُ عَنِّي . اللَّهُمَّ اغْفِرْ مَا أَخْطَأْتُ [۳۹۶]
وَمَا نَعَمْتُ وَمَا أَسْرَزْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا جَهَلْتُ وَمَا عَلِمْتُ . اللَّهُمَّ آتِ
نَفْسِي تَقْوِيهَا ، وَزَكَّهَا ، أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا ، وَأَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا . اللَّهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ ، وَأَذْرَهُ بِكَ فِي نَحْوِهِمْ . [۳۹۷] بِكَ أُحَاوِلُ وَبِكَ
أُقَانِلُ وَبِكَ أُصُولُ . اللَّهُمَّ وَاقِيَةَ كَوَاقِبَةِ الْوَالِدِ . اللَّهُمَّ أَذَقْتِ أَوْلَّ قَرِيْبِي
نِكَالَ ، فَأَذِقِي آخِرَهُمْ نَوَالًا . اللَّهُمَّ بَارِكْ لِمَتِّي فِي بُكُورِهَا . إِلَيْكَ انْتَهَتْ
الْأَمَانِيُّ ، يَا صَاحِبَ الْعَافِيَةِ . يَا رَبُّ تَقَبَّلْ تَوْبِي وَاغْسِلْ حَوْبِي [۳۹۸] وَأَجِبْ

فهرست لغت‌های فارسی

T

آرزودن : ۲۰۱	آب : ۸۸-۳۹۹-۴۴۱-۴۷۸-۷۱۹-۸۶۷
آزبودن : ۴۳	آب : ۸۸۹-
آزبوده : ۵۶۶	آب (قلح -) : ۶۳۰
آسان : ص ۱۱۶-۱۸۶	آب خوردن : ۹۲
آسان تر : ۱۹۹	آب چشمه : ۸۲۹
آسان بودن : ۷۶۳	آب دادن : ۹۲
آسان داشتن : ۳۳۵	آب دیم : ۵۶۲
آسان کردن : ۴۲۵	آتش : ۲۷-۸۱-۸۸-۲۶۲-۳۰۱-۳۴۵
آسانی دادن : ۴۶۰	آتش : ۲۷۶-۲۹۶-۲۹۳-۷۲۸-۸۴۲
آسانانه بهشت : ۴۲۰	آتش : ۸۶۱-۸۷۱
آسان : ۴۳۹	آتش دوزخ : ۵۴۲-۲۹۵
آسودن : ۸۶۳-۲۸۶	آتشین : ۳۲۷-۳۴۴
آشکارا : ۴۲۰-۲۶۶	آخر : ۸۵۴
آشکارا : ۸۲۰	آدمیان : ص ۴-۶۳۳
آشنایی : ۲۲۰	آدینه : ۷۷-۱۹۳
آشوب : ۷۶۰-۸۹۸	آراستن : ۵۴۶
آضیان : ۸۹۱	آرام : ۱۲۱-۲۲۰
آفتاب : ۵۵۵	آرام دادن : ۴۲۵
آفریدن : ۳۳۲-۲۹۲-۴۲۶-۸۶۲	آرام نیک گرفتن : ۱۲۱
آفریدگار : ص ۳-۱۳۷-۶۱۳	آرد : ۴۷۵
آفریندن : ۲۲۰-۲۴۳-۴۰۳-۴۶۲-۴۸۵	آرزوها : ۲۸۲
آفریننده : ۱۳۷-۴۱۱-۶۷۲	آرزوی : ۸۸۱
آفرینش : ۲۲۰	آزاد : ۴۳۲-۸۶۹
آسودن : ۴-۸۵-۱۳۶-۵۱۶-۵۵۵	آزاد کردن : ۳۷۳-۶۶۰
آسودن : ۶۹۶-۸۸۷	آزادی : ۳۷۳
آسودن (بایستی) : ۲۳۳	

فهرست لغت‌های فارسی
 آرزودن : ۲۰۱
 آرزودن : ۴۳
 آرزوده : ۵۶۶
 آسان : ص ۱۱۶-۱۸۶
 آسان تر : ۱۹۹
 آسان بودن : ۷۶۳
 آسان داشتن : ۳۳۵
 آسان کردن : ۴۲۵
 آسانی دادن : ۴۶۰
 آسانانه بهشت : ۴۲۰
 آسان : ۴۳۹
 آسودن : ۸۶۳-۲۸۶
 آشکارا : ۴۲۰-۲۶۶
 آشکارا : ۸۲۰
 آشنایی : ۲۲۰
 آشوب : ۷۶۰-۸۹۸
 آضیان : ۸۹۱
 آفتاب : ۵۵۵
 آفریدن : ۳۳۲-۲۹۲-۴۲۶-۸۶۲
 آفریدگار : ص ۳-۱۳۷-۶۱۳
 آفریندن : ۲۲۰-۲۴۳-۴۰۳-۴۶۲-۴۸۵
 آفریننده : ۱۳۷-۴۱۱-۶۷۲
 آفرینش : ۲۲۰
 آسودن : ۴-۸۵-۱۳۶-۵۱۶-۵۵۵
 آسودن : ۶۹۶-۸۸۷
 آسودن (بایستی) : ۲۳۳

فهرست لغت‌های فارسی

آزردن : ۲۰۱	آب : ۸۸-۳۹۹-۴۴۱-۴۷۸-۷۱۹-۸۶۷
آزودن : ۴۳۰	آب : ۸۸۹-
آزوده : ۵۶۶	آب (قدح) : ۶۳۰
آسان : ص ۴-۱۱۶-۱۸۶	آب خوردن : ۹۲
آسان تر : ۱۹۹	آب چشمه : ۸۲۹
آسان بودن : ۷۶۳	آب دادن : ۹۲
آسان داشتن : ۳۳۵	آب دیم : ۵۶۲
آسان کردن : ۴۲۵	آتش : ۳۷-۸۱-۸۸-۲۶۲-۳۰۱-۳۴۵
آسانی دادن : ۴۶۰	آتش : ۳۷۶-۳۹۶-۶۹۳-۷۳۸-۸۴۲
آستانه بهشت : ۴۲۰	آب : ۸۷۱-۸۶۱
آسمان : ۴۳۹	آتش دوزخ : ۵۴۲-۲۹۵
آسودن : ۸۶۳-۲۸۶	آتشین : ۳۴۴-۳۲۷
آشکارا : ۴۲۰-۲۶۶	آب : ۸۵۴
آشکارا : ۸۲۰	آدمیان : ص ۴-۶۳۳
آشنایی : ۲۲۰	آدینه : ۷۷-۱۹۳
آشوب : ۷۶۰-۸۹۸	آراستن : ۵۴۶
آشیان : ۸۹۱	آرام : ۱۲۱-۲۲۰
آفتاب : ۵۵۵	آرام دادن : ۴۲۵
آفریدن : ۳۵۳-۲۹۲-۴۲۶-۶۲۲-۸۶۲	آرام نیک گرفتن : ۱۲۱
آفریدگار : ص ۳-۱۳۷-۱۶۳	آرد : ۴۷۵
آفریدن : ۲۲۰-۲۴۳-۴۰۳-۴۶۲-۴۸۵	آرزوها : ۲۸۲
آفرید : ۸۹۲	آرزوی : ۸۸۱
آفریده : ۱۳۷-۴۱۱-۶۷۲	آزاد : ۴۳۲-۸۶۹
آفرینش : ۲۲۰	آزاد کردن : ۳۷۳-۶۶۰
آمدن : ۴-۸۵-۱۳۹-۵۱۹-۵۲۵	آزادی : ۳۷۲
آمدن : ۶۶۹-۸۸۷	
آمدن (باسم) : ۲۳۳	

آ

فهرست لغت‌های فارسی
 آ
 آب : ۸۸-۳۹۹-۴۴۱-۴۷۸-۷۱۹-۸۶۷
 آب : ۸۸۹-
 آب (قدح) : ۶۳۰
 آب خوردن : ۹۲
 آب چشمه : ۸۲۹
 آب دادن : ۹۲
 آب دیم : ۵۶۲
 آتش : ۳۷-۸۱-۸۸-۲۶۲-۳۰۱-۳۴۵
 آتش : ۳۷۶-۳۹۶-۶۹۳-۷۳۸-۸۴۲
 آب : ۸۷۱-۸۶۱
 آتش دوزخ : ۵۴۲-۲۹۵
 آتشین : ۳۴۴-۳۲۷
 آب : ۸۵۴
 آدمیان : ص ۴-۶۳۳
 آدینه : ۷۷-۱۹۳
 آراستن : ۵۴۶
 آرام : ۱۲۱-۲۲۰
 آرام دادن : ۴۲۵
 آرام نیک گرفتن : ۱۲۱
 آرد : ۴۷۵
 آرزوها : ۲۸۲
 آرزوی : ۸۸۱
 آزاد : ۴۳۲-۸۶۹
 آزاد کردن : ۳۷۳-۶۶۰
 آزادی : ۳۷۲

از بهر آن: ۷۱۰
 از بهران را: ۸۸۸-۸۸۱-۱۴۹
 از بهرانکه: ۸۸۱-۶۳۱-۴۵۸
 از بهراین را: ۷۱۰
 از بهرخدا: ۳۲۱-۷۷
 از بهرخدای: ۷۲۲-۳۷۴-۹۴
 از بهرخدای را: ۱۰۴-۷۶-۶۱-۱۵
 از بهرین: ۷۲۶
 از بهروی: ۷۵۲
 از سوی خدا: ۵ ص
 ازنگ: ۷۴۶
 از نادیاز کردن: ۳۸۵-۶۳
 اسب: ۷۹۳-۲۳۸-۲۳۱
 اسبان: ۱۷۹-۱۷۷
 اسپید: ۳۴۱
 استاندن: ۴۴۶
 استوار: ۱۹۳
 استوارتر: ۵۶۷
 اسفید: ۷۹۵
 اشتر: ۱۶۰-۴۲۸-۵۸۶-۶۹۷
 اشتران: ۱۶۰-۸۵۸
 اشترنشین: ۶۳۰-۸۶۳
 اشکم: ۸۴۸
 اشکها: ۸۹۱
 اشخان: ۴۵-۸۶-۲۲۸-۲۷۷-۳۵۹
 اتاندرن: ۱۲۳-۸۹۰
 اتاندرن (درنج -): ۷۳۷
 اتاندرنیهای بد: ۸۶
 اتانده: ۸۵۶-۵۵۶
 افراختن: ۶۷۳
 افراشته: ۲۶۶
 افزایش: ۱۹۸
 افزودن: ۱۸۷-۵۶۵-۵۷۴
 افزون تر: ۴ ص
 افسون: ۵۷۳
 افگندن: ۴ ص
 افگندن (درهم -): ۳۰۸-۳۲۵-۳۴۶
 ۳۷۴-۳۹۱-۴۲۵-۴۳۷-۶۱۲
 ۷۴۸-۷۷۵-۸۹۸-
 اگریدانی: ۸۸۵
 اگریچانگه: ۸۹۳
 اگرینه آن بودی: ۸۸۴
 امروز: ۸۸۱
 امروز فردا: ۳۵
 امروز فردا کردن: ۸۹
 امید: ۶۴۹
 امیدداشتن: ۳۶۶-۴۰۴-۴۰۶-۶۲۵
 ۷۹۱-۸۳۵-
 اند: ۸۵۸
 انداختن: ۳۹۷-۷۳۱
 انداز: ۱۵۶-۲۷۴-۴۳۴-۵۱۰
 اندام: ۱۱۳-۱۴۸-۲۱۵-۴۴۱-۴۸۵
 ۷۱۲-۸۵۶-
 اندرون: ۱۲۳-۸۹۰

آنگاه: ۶۰۸
 آواز: ۲۳۶
 آوازیند: ۳۷۵
 آواز کردن: ۲۳۹
 آوردن: ۲۳۸-۷۰-۲۳۴-۲۵۲
 ۲۸۷-۳۵۴-۴۸۶-۵۱۵
 ۵۵۸-۵۵۸-۵۹۵-۶۵۶-۷۱۰
 ۷۷۶
 آوردن (باقیاست -): ۲ ص
 آوردن (باروی-): ۴۴۶-۵۰۸
 آوردن (بایاد-): ۴۹۹
 آوردن (بجای-): ۴۳۰
 آوردن (بجایگام-): ۴۳۴
 آوردن (بخشم-): ۳۹۰
 آوردن (ببست-): ۲۵۶-۳۳۲-۴۱۹-۴۲۴
 آوردن (بزیان-): ۵۵۵-۷۱۳-۸۷۷
 آویخته: ۷۳۸
 آهن: ۷۶۲-۸۷۱
 آهنگر: ۸۶۱
 آهنگران: ۸۷۱
 آهو: ۲۲۰
 آیینه: ۱۱۰
الف
 ادب کردن: ۳۳۰
 ادب نیکو: ۴۵۶
 ادب نیکو: ۸۲۱
 ادبها: ۴ ص
 ارزیند: ۲۰۷
 از برای من: ۸۹۵
 از بهر: ۹۶-۲۷۱-۳۵۷-۳۶۸-۵۷۴
 ۶۵۳-۷۷۳-۹۰۱
 آبدن (بخشم-): ۸۶۸
 آبدن (بزیان-): ۵۳۷
 آبدن (بکار-): ۴۹۹-۲۹۵-۴۳۶-۸۷۴
 آبدن (بوی-): ۲۱۸
 آبدن (بباصول-): ۵۱-۳۷۱-۸۵۳
 آبدن (دوروزی-): ۳۲۴-۳۸۴
 آبدن (کرد-): ۱ ص
 آبدن (کشفت-): ۲۴۰
 آسروش: ۵۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳
 آسوزنده: ۳ ص
 آسوزیند: ۱۵۲-۲۷۳-۳۳۸-۳۳۹-۳۶۷
 ۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۴۴-۵۰۸
 ۶۶۸-۶۶۸-۷۴۱-۸۶۵-۸۹۲
 ۹۰۲
 آسوزینده: ۱۴۶
 آسوخن: ۵۰-۴۲-۸۱-۱۲۷-۱۹۳-۲۱۱
 ۲۲۷-۲۹۳-۳۲۴-۳۹۷-۴۵۶
 ۶۰۱-۸۱۸-۸۱۷-۸۲۱-۸۲۱
 ۸۸۰
 آسوخته: ۸۵۱
 آسوزانند: ۷۸۸
 آسوزنده: ۸۷۹-۸۸۰
 آسوخته شدن: ۵۳۷
 آستان: ۴ ص-۳۹۹-۴۶۶-۶۶۱-۷۸۶
 ۷۹۰
 آتانت: ۳۸۶-۶۵۸
 آتازکه: ۴۱۶
 آنجا که: ۲۶۶-۸۶۶
 آنچه: ۵-۱۵۰-۹۶
 آنکس: ۸۹-۹۸-۴۲-۵۱۳
 آنکه: ۶۵۵

آنگاه : ۶۰۸	آندن (بخشم) : ۸۶۸
آواز : ۲۳۶	آندن (بزبان) : ۵۳۷
آواز بلند : ۳۷۵	آندن (بکار) : ۸۷۴-۴۳۶-۱۹۲۳-۹۵۰۲-۴۹
آواز کردن : ۲۳۶	آندن (بوی) : ۲۱۸
آوردن : ۲۰۵۲-۲۳۴-۷۰-۵۰-۳۸	آندن (بمواصل) : ۸۵۳-۳۷۱-۵۱
۵۱۵-۴۸۶-۳۵۴-۳۵۳-۲۸۷	آندن (دروزی) : ۳۸۴-۳۲۴
۷۱۰-۶۵۶-۵۹۵-۵۵۸-۵۳۵	آندن (کرده) : ص ۱
۷۷۶	آندن (کشته) : ۲۴۰
آوردن (باقیاست) : ص ۲	آموزش : ۷۴۳-۷۴۲-۷۴۱-۵۴۰
آوردن (باوری) : ۵۴۸-۴۴۶	آموزش : ص ۳
آوردن (با یاد) : ۴۹۹	آموزیدن : ۳۶۷-۳۳۹-۳۳۸-۲۷۳-۱۵۲
آوردن (بجای) : ۴۳۰	۵۴۸-۴۴۴-۳۹۹-۳۹۸-۳۹۷
آوردن (بجایگاه) : ۴۳۴	۸۹۲-۸۶۵-۷۴۱-۶۹۸-۶۶۸
آوردن (بخشم) : ۳۹۰	۹۰۲
آوردن (بدست) : ۴۲۴-۴۱۹-۳۳۲-۲۵۶	آموزیده : ۱۴۶
آوردن (بزبان) : ۸۷۷-۷۱۳-۵۵۵	آموختن : ص ۵-۴۲-۸۱-۱۲۷-۱۹۳-۲۱۱
آویخته : ۷۳۸	۴۵۶-۳۹۷-۳۴۴-۲۹۳-۲۲۷
آهن : ۸۷۱-۷۶۲	۸۳۱-۸۲۱-۸۱۸-۸۱۷-۶۰۱
آهنکرا : ۸۷۱	۸۸۰
آهو : ۲۲۰	آسوخته : ۸۵۱
آینه : ۱۱۰	آسوزاندن : ۷۸۸
	آسوزنده : ۸۸۰-۸۷۹
	آسیخته شدن : ۵۳۷
	آنان : ص ۴-۳۹۹-۴۶۶-۶۶۱-۷۸۶
	۷۹۰
	آنانست-۳۸۶-۶۵۸
	آنانکه : ۴۱۶
	آنجا بگه : ۸۶۶-۶۶۶
	آنچه : ص ۵-۱۵۰-۹۶
	آنکس : ۵۱۳-۴۲۲-۴۰۲-۹۸-۸۹-۶۵۰
	آنکه : ۶۵۰
	۹۰۱-۷۷۲-۶۵۳

الف

ادب کردن : ۳۳۰

ادب نیکو : ۴۵۶

ادب نیکوا : ۸۲۱

ادبها : ص ۴

ارزیدن : ۲۰۷

از برای من : ۸۹۵

از بفر : ۵۷۴-۳۶۸-۳۵۷-۲۷۹-۹۶

۹۰۱-۷۷۲-۶۵۳

۳۲۵-۶۰۸-۵۷۳-۵۰۶-۴۹۸	از بفر آن : ۷۱۰
۸۹۳-۸۵۵-۸۵۴-۶۳۹	از بفر آن را : ۸۸۸-۸۸۱-۱۴۹
اتحادن (درونیج) : ۷۳۷	از بفر آنکه : ۸۸۱-۶۳۱-۴۵۸
اتحادنیهای بد : ۸۶	از بفر این را : ۷۱۰
اتحاده : ۸۵۷-۵۵۶	از بفر خدا : ۳۲۱-۷۷
افراختن : ۶۷۳	از بفر خدای : ۷۲۲-۳۷۴-۹۴
افراشته : ۲۶۶	از بفر خدای را : ۱۰۴-۷۶-۶۱-۱۵۰
افزایش : ۱۹۸	۲۹۹-۲۷۲-۲۶۹-۲۳۷-۲۱۲
افزودن : ۱۸۷-۵۷۴-۵۵۵	۳۳۱-۳۳۰-۳۲۷-۳۰۶-۳۰۱
افزون تر : ص ۴	۳۵۶-۳۵۵-۳۵۰-۳۴۲-۳۳۸
افسون : ۵۷۳	۳۹۰-۳۸۶-۳۷۹-۳۶۲-۳۶۱
افگندن : ص ۴	۸۰۲-۷۱۶-۶۷۲-۵۵۸-۴۳۵
افگندن (درهم) : ص ۴-۳۰۸-۳۲۵-۳۴۶	از بفر من : ۷۲۶
۶۱۲-۴۳۷-۴۲۵-۳۹۱-۳۷۴	از بفر وی : ۷۵۲
۸۹۸-۷۷۵-۷۳۸	از سوی خدا : ص ۵
اگر بدانی : ۸۸۵	از گ : ۷۴۶
اگر چنانکه : ۸۹۳	از یاد باز کردن : ۳۸۵-۶۳
اگر نه آن بودی : ۸۸۴	اسب : ۷۹۳-۲۳۸-۲۳۱
اسروز : ۸۸۱	اسیان : ۱۷۹-۱۷۷
اسروز و فردا : ۳۵	اسید : ۳۴۱
اسروز و فردا کردن : ۸۹	استاندن : ۴۴۶
اسید : ۶۴۹	استوار : ۱۹۲
اسیدداشتن : ۶۳۵-۴۰۶-۴۰۴-۳۶۶	استوارتر : ۵۶۷
۸۳۵-۷۹۱	اسفید : ۷۹۵
آند : ۸۵۸	اشتر : ۵۸۶-۴۲۸-۱۶۰-۶۹۷
آنداختن : ۷۳۱-۳۹۷	اشتران : ۸۵۸-۱۶۰
آندازه : ۱۵۶-۲۷۴-۴۳۴-۱۰	اشتر نشین : ۸۶۳-۶۳۰
آندام : ۱۱۳-۱۴۸-۲۱۵-۴۴۱-۴۸۵	اشکم : ۸۴۸
۸۵۶-۷۱۲	اشکمها : ۸۹۱
آند روی : ۱۲۳-۸۹۰	آندادن : ۴۵-۸۶-۲۲۸-۲۷۷-۳۵۹

۴۳۹-۴۲۰-۴۱۹-۳۸۸-۳۷۰	پاز زدن	۹۰۲
۵۷۹-۵۱۵-۵۱۲-۵۱۱-۴۹۶	پاز انگندن	۵۲۴
۶۶۳-۶۷۵-۶۳۳-۶۳۱-۶۰۸	پاز انداختن	۵۶۷
۸۷۴-۸۳۴-۷۱۶	پاز ایستادن	۱۳۶-۱۳۲-۳۳-۳۲-۱۰۸
بازدن	پاز ایستاده	۵۶۷-۵۱۲-۴۳۸-۴۳۳-۳۷۷
بازدن (دست بهم) :	پاز ایستاده	۹۰۰-۸۴۸-۸۱۷-۷۰۶-۶۸۶
۷۵۶-۵۳۹-۵۱۰	پاز بردن	۳۸۰
باز گرفتن	پاز بریدن	۵۶۹
۸۰۸-۶۸۸-۶۶۷-۵۶۳-۵۴۴	پاز بستن	۴۲۸
۸۶۷	پاز بسته	۸۵۸-۱۸۲-۱۷۷
باز گرداندن	پاز بودن	۵۶۲-۶۶
باز گردانیدن	پاز بستن	۱۳۸
باز کشودن	پاز میاییدن	۴۷۰-۳۲۱-۸۶-۸۳-۳۹
باز کفتن	پاز میاییدن	۷۱۶-۶۴۷
بازرگان	پاز میسیدن	۷۵۵-۵۷۸-۴۹۹-۲۰۱
بازرگان بددل	پاز نس	۸۹۱
بازرگان دلیر	پاز نس انگندن	۳۰۸
بازرگانی	پاز نس ایستادن	۸۴۹
باززدن	پاز نس داشتن	۶۳۰
بازستاندن	پاز نس ماندن	۸۷۰
۸۷۲	پاز پوشیدن	۶۴۱-۶۰۵-۴۸۰-۳۶۲
باز شاهد	پاز خوانستن	۶۴۵
باز شدن	پاز خوانستن	۵۰۵
باز فرستادن	پاز خواندن	۳۰۳
باز کردن	پاز خواند	۳
۳۶۰-۳۵۹-۳۴۱-۳۲۱-۲۴۴	پاز خندیدن	۸۸۶
۷۴۳-۶۱۷-۴۴۸-۳۸۵-۳۶۱	پاز خوردن	۷۱۹-۲۳۳-۱۱۴-۹۲-۴۶
۸۹۰-۸۷۱-۸۶۰-۸۴۸	پاز دادن	۲۷۳-۲۴۴-۲۱۰-۷۶-۵۴
باز کردن (از پاد)	پاز داشته بودن	۶۷۴-۶۱۰-۵۵۵-۳۸۵
بازماندن	پاز کردن	۳۲۲
۵۰۷-۳۲۹-۳۱۱-۷۲-۶۶	پاز داشتن	۳۸۰-۳۱۹
۵۷۶	پاز داشتن	۳۳۹-۳۱۸-۲۳۸-۱۱۱-۸۳

اوس	۸۱۳
اوسان	۳۱۰
اوستاد	۳۵۲
اوستادان	۷۹۷-۷۷۵-۵۹۱-۵۵۵-۱۳
اوستاده	۸۵۵
ایشان	۴۱۹-۳۰۵-۲۵۰-۱۹۲-۲۹
ایشان	۸۹۸-۸۸۴-۸۳۸-۶۶۸-۶۳۷
ایمن	۸۴۲-۷۹۱-۶۷۲-۱۴۱-۱۳۲
ایمن	۸۹۶
ایمن تر	۲۹۱
اینها	۱۲۶
این جایگاه	۸۷۲-۴۳۳
این همه	۹۳
ب	
بایشان	۱۵۵
بادرگاه خداشن	۱۱۷
باختن	۳۸۰
باد	۸۵۷-۸۵۵
باد (بروی)	۵۰۵
بادبور	۳۹۲
بادصبا	۳۹۲
بار	۳۶۷-۲۸۲
بار آوردن	۵۰۷-۱۸۱
باران	۸۵۲-۸۵۱-۶۳۵
بار چهارم	۷۵۴
بار خدا یا	۶۲۱-۵۷۳-۵۵۵-۱۷۳
بارگ	۳۶۷
باری	۵۲۹
باز	۴
باز (ضار)	۳۸۰
اندک	۱۹۴-۳۷۶-۴۲۱-۴۱۱-۷۸۵-۷۴۵
اندک بودن	۸۸۵-۸۰۴-۷۹۹
اندک داشتن	۶۳۲
اندک سخن	۱۸۸
اندک شدن	۶۳۵
اندک مؤت تر	۱۰۹
اندک مؤنه	۱۲۰
اندکی	۶۷۸-۲۹۸-۳۵
اندوختن	۳۷۶-۴۸
اندوه	۵۱۵-۳۵۳-۳۵۰-۲۲۳-۲۰۲
اندوه گن	۸۸۱-۷۳۲
اندوهی	۵۶۱
اندیشه	۱۶
اندیشه دوست	۸۷۲
اندیشه کردن	۸۷۲
انگبین	۸۵۳
انگشت	۸۶۴-۷۷۰-۳۹۹-۲۹۹
انگشت آتش دوزخ	۴۸
انگشت خدا خوان	۸۶۴-۲۶۹
انگشت میانین	۲۹۹
انگشتان	۳۹۹
اوام	۶۴۳-۶۱۰-۵۷۶-۳۴۲-۲۱۰
اواسها	۲۷۳
اواسی سکی	۶۷۷
اوست	۸۷۶-۴۳۰
اوستا (اوست)	۶۶۷
اوستادان	۷۸۵-۷۳۸
اولی تر	۳۷۳

۸۶۴-۴۷۸-۱۱۷-۱۱۴-۲۰- برداشتن	۶۰۹-۲۵۰-۲۲۳-۱۹۲-۱۵۵- بدیشان
۷۲۱	۸۵۱-۶۶۸
۲۲۶- برداشتن (دلباز)	۶۴۱-۴۰۱- بدی کردن
۸۰۷-۵۶۶- بردبار	۸۹۲-۶۶۶-۱۱۲-۸۱- بدین
۱۳۲- بردباری	۸۸۱- بدینجا
۱۲۹- بردرشی	۱۰۲- برز
۴۸۷- بردگان	۳۵۲-۱۵۲-۱۴۴-۱۳۲-۱۱۱- برادرز
۲۵۲-۲۴۴-۲۰۵-۱۸۱-۱۷۸- بردن	۴۱۸-۴۱۷-۳۵۴-۳۴۵-۳۵۲
۴۹۵-۴۰۱-۳۳۲-۳۱۰-۲۵۶	۶۲۳-۵۹۱-۵۲۷
۷۴۶-۷۴۱-۶۹۴-۶۳۶-۶۲۶	۶۲۶- برادر بودن
۹۰۳-۹۰۲-۸۵۶-۸۴۶	۷۴۳-۷۴۲-۶۱۷-۶۱۲- برادر و سلمان
۴۴۸- بردن (ازدلب-)	۹۲- برادران
۵۶۰- بردن (ازپاد-)	۳۸۶- برادری کردن
۶۹۶- بردادن (بیاد-)	۲۲- برآزد
۴۷۵- بردن (بکارب-)	۳۹۲- برآوردن
۳ص- بردن (پلیدی-)	۴۸۳-۴۰۱-۲۱۴-۷۳-۷۲- برآمدن
۳ص- بردن (فرمان-)	۸۰۸-۷۴۷-۶۳۹-۵۵۵-۵۴۷
۴ص- بردن (فرمان-)	۸۷۱- بران در
۶۴۵- برزگری	۸۲۴- برآتکه
۶۸۳- برس	۴۵۵-۳۹۹-۳۵۲- برآوردن
۱۵۲- برس گناه ایستادن	۳۵۷-۲۱۶- بریا کردن
۵۲۳-۴۷۵- برسینیدن	۵۰۱- بریدید آمدن
۸۱- برسیندن	۴۷۵- برسودن
۵۲۱- برشمایاد	۵۶۷-۵۱۵-۳۶۰-۴۲- برسش
۱۱- برسوردن	۳۹۱-۲۳۰-۲۵۵-۱۶۶-۶۹-۶۳- برخلستن
۸۷۰- برسیندن	۸۴۵-۷۶۸-۵۵۲-۴۶۶-۴۴۷
۷۶۶- برکندن	۸۸۲-۸۸۱-۸۷۰
۵۶۰-۲۲۶- برگ	۷۱۳-۶۵- فرخواستن
۱۷۳-۱۴۹-۱۴۸-۷۴-۲- برگرفتن	۸۲۰-۷۷۸-۳۲۱- فرخواندن
۷۶۲-۵۳۲-۴۰۴-۳۶۳-۲۶۶	فرخواندن
۹۰۲-۸۹۹-۸۶۳-۸۶۰	۲ص- فرخواندن

۶۸۵-۳۲۳-۲۲۹-۱۸۳-۱- باز نمودن	۷۷- بیاداشتن
۸۸۸-۷۲۲-۶۹۷	۳۶۶- بیای داشتن نماز
۶۷۴-۴۳۱-۳۵۶- باز نویسن	۱۳۲- بیدر گرفتن
۲۹۹- باز نهادن (بهم-)	۶۰۲-۵۶۷-۴۱۷-۳۹۷-۲۳۲- بنز
۳۸۵- باز یاد دادن	۸۹۳-۶۳۳
۳۷۴-۳۷۱-۹۶- باز یافتن	۴۱۵- بترین
۷۱۱- بازی کردن	۵۶۰-۴۷۰-۴۰۵-۵۰۲- بپادردن
۴۶۰-۴۳۱- باسرشدن	۱۹۴-۱۲۶- بپای آوردن
۱۳۲- باسرطاعت کشیدن	۶۲۷- بپه
۷۶- باسرنگاشتن	۱۲۳- بنفشیدن
۷۶۶- باغ	۸۶۱-۸۴۴-۴۲۰-۳۰۳- بند
۲۰۵- باک	۸۷۰- بدان
۸۹۰- با کم بودن	۵۵۰- بدان خدا
۲۱۷- با کور بودن	۷۳۴- بدانچه
۵۹۱-۵۷۷-۵۰۸- بالا	۸۱۳- بدانستن
۷۶۳- بالای	۴۱۳-۷۵- بدبخت
۷۹۸- بالایین	۲۵۵- بدبختی
۸۹۱-۴۷۹-۳۴۶-۵۸- بانداد	۸۴۵-۷۹۶-۷۳۵-۷۳۰-۶۰۳- بدترین
۲۶۶- باندادان	۲۳۸- بدخوی
۸۹- باندست	۲۶۱- بدخوی
۱۰۷- بانگ نماز	۱۹۸- بدداشتن
۱۸۹- بانگ نماز کن	۲۴۳-۱۷- بددل
۸۹۷- باور بودن	۸۴۶-۲۴۳- بددلی
۵۳- با یاد کردن	۸۹- بدز نهادن
۳۷۳- باستان	۳۱۲- بدروغ داشتن
۲۳۶-۱۳۳-۱۲۳-۱۱۰-۴۱-۲۸- باستان	۴۱۱- بدگنان
۴۳۳-۳۹۷-۳۴۷-۳۴۲-۲۵۰	۵۷- بدور بودن
۸۳۴-۶۹۶-۵۹۸-۵۹۳	۴۱۳-۵۴- به
۳۹۱- باستن (بکارب-)	۱۶- بدی
۸۰- بیاید کردن	
۵۶- بیود	

بودن (برجای -): ۷۱۰	بلند: ۷۰۰
بودن (برحق -): ۶۳۷	بلندی: ۲۶۶
بودن (بردین -): ۳ ص	بمخسب: ۵۸
بودن (برسر -): ۵۵۶	بن: ۸۵۰-۷۹۴-۴۱۹
بودن (برسریشیانی): ۵۵۴	بنجشک: ۳۷۵
بودن (بروز -): ۶۸۸	بنخواهد: ۷۴
بودن (بروی -): ۸۶۹	بند: ۸۵۸
بودن (بهم) -): ۳۹۲	بندبرنهادن: ۴۳۱-۴۲۸-۱۴۰
بودن (بهم‌راست -): ۷۶۷	بندگان: ۳ ص-۳-۲۸۴-۳۹۱-۵۵۲-۶۷۰
بوده: ۴۴۸	بند: ۲۸۶-۶۷۲-۶۶۶-۶۹۹-۸۲۰
بوزنه: ۶۴۷	۹۰۲
بوی: ۱۶-۲۱۸	بندگی: ۶۲۶
بوی آمدن: ۱۳۹	بنده: ۱-۳۱-۳۲-۶۷-۷۳-۸۵
بوی خوش: ۸۶۱	۱۴۷-۱۳۸-۱۵۲-۱۹۵-۲۵۱
بها: ۲۵۳-۲۰۷	۳۵۲-۳۵۳-۳۶۷-۳۶۸-۳۹۰
بهاران: ۱۱۶-۲۱۹	۳۹۸-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۶
بهمتر: ۱۱۰-۱۲۹-۱۷۹-۲۹۱-۳۷۳	۴۲۱-۴۲۶-۴۶۹-۴۷۹-۴۸۶-۴۸۷-۴۹۱-۵۰۴-۵۰۷-۵۰۸
۴۰۸-۴۱۶-۵۰۲-۵۰۷-۵۴۰	۶۲۲-۶۶۹-۷۹۹-۸۶۹-۸۷۲
۷۷۷-۷۸۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۵۲	۸۷۳-۸۷۴-۸۷۶-۸۸۳-۸۸۸
۸۸۹-۸۷۸	۸۹۴
بهمتر است: ۱۹۶	بنامای: ۳۵۶
بهمتران: ۷۹۰	بنده: ۲۳۲-۲۶۶
بهمترین: ۷۷۹-۴۹۴	بنده گان: ۲۲۶
بهر: ۱-۱۷۹-۳۱۸-۳۴۲-۴۱۹-۴۲۳	بنش درنیايد: ۵۵
بهرچیز: ۴۴۵	بنکار دند: ۵۰۳
بهرچیزی: ۸۰۰	بنگردد: ۳۰
بهر کس: ۸۵۰	بنارشدن: ۷۷
بهره: ۵۴-۸۸۲	بنواید: ۸۰۶
بهری: ۱-۶-۵۸-۸۱-۳۹۱-۸۸۴	ببودن: ۱-۴ ص-۱۶۴-۳۴۴-۴۱۳
بهمشت: ۱۰۴-۱۰۵-۱۳۶-۲۴۵	۸۰۲-۸۱۲-۸۳۵
۲۶۹-۲۸۲-۳۱۸-۳۲۷-۳۵۰	بودن (بهمتر): ۲۳۷-۳۲۱-۳۳۷

بس: ۴۱۹	برگرفتن (دل -): ۳۴۶
بسا: ۸۸۲-۸۷۸	برگرفتن (دل از خدا): ۳۶۳
بسا کسا: ۸۸۲-۸۷۸-۴۰۵	برگرفتن (کنه -): ۷۶
بستن: ۳۶۷-۱۶۱-۷۵-۷۴	برگه کردن: ۷۴
بستن (دل در خدا -): ۳۶۳	برگزیدن: ۴ ص-۴۳۳-۴۰۸-۵۶۷-۸۷۰
بستن (درهم -): ۸۶۹	برگناه دیدن: ۱۱۹
بسته: ۴۰۶-۳۴۳	برگیرند: ۱۷۴
بسته شدن: ۳۲۹	برنا: ۲۶۴-۳۹۳-۵۴۹-۷۹۶
بسنده: ۴۱۹	برنایان: ۲۱۹-۳۹۳-۷۹۶
بسنده است: ۸۷۴-۸۷۳	برنایی: ۲۴-۴۴-۵۰۱-۵۰۲
بسنده باد: ۸۷۴	برنهادن: ۳۱-۶۸-۱۴۰
بسنده بودن: ۵۰۰	برون آمده بودن: ۳۳۴
بسنده کردن: ۵۰۰	برهم زدن: ۳۹۲
بسیار: ۱۰۳-۱۲۹-۱۰۰-۸۸-۸۵	برهنه: ۸۸۱
۱۷۲-۲۳۹-۲۵۴-۲۶۴-۲۹۵	برهنه داشتن: ۴۶۸
۳۷۶-۴۰۴-۵۰۹-۵۹۳-۶۹۵	برپادداشتن: ۳۸۵-۴۰۵
۷۱۱-۷۹۹-۸۰۴-۸۰۵-۸۵۵	برپیدن: ۱۶۱-۴۱۹-۴۳۰
۸۸۱-۸۹۳	برین: ۶۹۸
بسیار بودن: ۱۰۳-۵۴۷-۶۴۱	برپله: ۴۵۱
بسیار چیزها: ۳۸۹	بزرگ: ۱-۲۴۵-۲۶۶-۳۵۵-۴۱۸
بسیار خواندن: ۱۱۴-۷۰۱-۸۴۸-۸۵۸	۴۷-۶۵۸-۷۷۴
بسیار دادن: ۷۱۶	بزرگتر: ۸۹۹
بسیار رسیدن: ۷۱۷	بزرگ داشتن: ۳۹۳-۳۱۹
بسیار شدن: ۴۴۱-۶۳۵	بزرگ کردن: ۲۷۲
بسیار کردن: ۴۵۹-۴۹۶	بزرگوار: ۴۳۹-۴۷۳-۸۱۴
بسیار گفتن: ۱۸۲-۴۷۲	بزرگوارتر: ۵۹۶-۵۵۷-۵۶۷-۸۱۰
بسیاری: ۱ ص-۱-۲۵۰-۱۹۶-۲۹۸-۳۹۱	۸۴۰
۴۲۱-۴۲۲-۴۶۸-۷۷۴	بزرگوار کردن: ۴۷۲
۱۵۷-۱۰۷	بزرگی: ۴۴۶
۲۲-۲۲	بزوفسد: ۷۴۷
۲۲۴-۲۲۴	بزه: ۴۵۳

برده: ۱۱۹ - ۲۲۱
 برده دریدن، برده نگاه داشتن: ۲۲۱
 برسدین: ۱۶۸ - ۱۷۰ - ۳۲۷ - ۳۷۰
 ۵۰۰ - ۷۳۴
 بر کردن: ۳۸۲
 بر کرده: ۸۹۱
 برهیزیدن: ۳۹۱ - ۴۰۰ - ۴۰۰ - ۶۳۸
 تا: ۶۴۰
 پس: ۱۵۲ - ۲۰۰ - ۳۵۱ - ۴۴۴ - ۵۵۴
 ۷۲۷ - ۷۵۸ - ۷۶۶ - ۸۶۳
 پس: ۷۳۸
 بستندین: ۵۹۵ - ۷۲۷
 بستدینه: ۴۲۰ - ۵۲۶ - ۷۰۸ - ۷۵۷ - ۸۲۱
 ۹۰۱
 پس نماز کرده: ۳۶۶
 پس دی: ۱۶
 پشت: ۷۴۷
 پشت یار خود گرفتن: ۱۳۲
 پشم: ۲۳۰
 پشیمان: ۶۶ - ۸۸ - ۳۳۸ - ۵۳۴ - ۵۶۱
 پشیمان بودن: ۴۴۴ - ۴۹۵ - ۵۴۰
 پشیمان شدن: ۲۰۹ - ۳۷۳ - ۶۶۸ - ۷۱۷
 پشیمانی: ۷۶ - ۱۸۹ - ۳۳۸ - ۴۳۱ - ۴۴۴
 ۸۴۵
 پشیمانی بر آوردن: ۲۰۹
 پشیمانی درویدن: ۲۸۹
 پلیدی: ص ۳
 پلیدیها: ۶۷
 پناه: ۶۹۷
 پناه با خدا دادن: ۴۷۰
 پناه دادن: ۴۸۹

پادشاهان: ۵۹ - ۶۳۷ - ۸۶۸
 پادشاهی: ۶۳۴
 پارسا: ۴۵۸ - ۵۳۹ - ۸۰۱
 پارسی: ص ۱
 پاپو در کرده: ۱۳۵
 پاشیدن: ۴۸۶
 پاک: ۴۲۲ - ۶۶۶ - ۷۲۵
 پاک شدن: ۲۶۶ - ۸۷۱
 پاک کردن: ص ۳ - ۸۷۱
 پاکیزه: ۸۳۳ - ۸۵۳
 پاکیزگی: ۸۸۴
 پانصد: ۵۶۵
 پای: ۷۹ - ۲۶۷ - ۳۸۷ - ۴۱۳ - ۸۵۵
 پای بیرون نهادن: ۶۷
 پایگاه: ص ۱
 پایندان: ۴۰ - ۱۸۹
 پاینها: ۱۰۵ - ۲۳۵
 پاییدن: ص ۵ - ۵۳ - ۳۲۱ - ۵۷۳ - ۶۹۷
 پل: ۱۷ - ۲۴۲ - ۲۵۹ - ۳۵۹ - ۵۸۵
 ۶۶۴ - ۸۲۱
 پلران: ۱۷۵
 پلید: ۲۲۰
 پلید آسندن: ۵۱۸ - ۵۴۱ - ۷۰۷ - ۸۸۸
 پلید آوردن: ۸۱۰
 پلید کردن: ۴۸۵
 پر: ۳۳۰ - ۵۵۰ - ۸۹۰
 پر: ۸۸۹
 پروا کردن: ۸۴۸
 پروا کردن: ۸۴۸
 پروا ختنگی: ۵۰۱
 پروا ختن: ۴۷۴

بیران: ۴۵۰
 بیرانی: ۴۵۵
 بیرون: ۳۷۸ - ۵۰۴
 بیرون آمدن: ۸۹۱ - ۸۹۹
 بیرون آوردن: ۱۸۸ - ۸۶۴
 بیرون بردن: ۸۶۵
 بیرون نهادن: ۶۷ - ۲۶۷
 بیست: ۲۴۹
 بیش: ۶۸۳
 بیشتر: ۱۰۹ - ۱۲۸ - ۱۷۵ - ۱۸۱ - ۱۸۹
 ۲۰۲ - ۲۳۹ - ۲۶۱ - ۴۸۶ - ۵۵۳
 ۵۶۵ - ۶۹۷ - ۷۱۱ - ۷۹۰ - ۸۲۷
 ۸۶۸ - ۸۷۳ - ۸۸۳
 بیشتری: ۲۴۰
 بیشترین: ۴۶ - ۲۰۷ - ۴۳۰ - ۶۶۱ - ۶۹۴
 ۶۹۶
 نیک بار: ۲۸۲
 نیک سال: ۸۵
 نیگانه: ۶۲۲ - ۸۴۵
 نیم بودن: ۲۰۹ - ۲۱۴ - ۶۰۸
 نیمار: ۳۰۱ - ۴۷۰ - ۴۹۹ - ۸۵۰ - ۸۶۷
 بیمارتن: ۱۲۶
 بیمار شدن: ۳۲۹ - ۸۷۱
 بیماری: ۲۴۴ - ۴۹۶ - ۵۰۱ - ۵۵۲ - ۵۶۱
 ۶۳۴ - ۸۷۱
 بیمار یفا: ۲۴۴
 بنایی: ص ۴ - ۱۷۸ - ۲۳۴
 بیننده: ۷۰۷
 پ
 پا: ۶۹۸
 پادشاه: ۲۷۷ - ۴۸۷ - ۵۸۱ - ۶۲۷ - ۶۸۶
 ۷۷۵
 ۳۵۰ - ۳۸۹ - ۳۸۷ - ۳۵۸ - ۳۵۰
 ۵۸۸ - ۵۵۲ - ۵۵۱ - ۵۴۲ - ۴۹۲
 ۵۸۹ - ۶۰۱ - ۶۱۰ - ۶۱۵ - ۶۶۲
 ۶۹۴ - ۸۳۳ - ۸۶۴ - ۸۸۱ - ۸۹۲
 ۹۰۲
 بهشت جاودانه: ص ۳ - ۴۰۷
 بهشتی: ۲۶۰ - ۶۵۸
 بهشتیان: ۵۰۲ - ۶۵۸ - ۷۹۳
 بقم: ۸۹۵
 بقم گفته: ۱۲
 بی آفت: ۲۸
 بی آزان: ۲۲۲
 بی اصل: ۶۴۲
 بی حدیسی: ۹۳۸
 بی خود: ۵۶۰
 بی خواب: ۸۵۶
 بی خوابی: ۸۸۲
 بیادگر: ۷۳۷ - ۸۱۵
 بی راه شدن: ۷۳۷ - ۸۴۷
 بی روزی: ۱۹۷
 بی عذری را: ۲۱۴
 بی ارباب: ۵۹۰
 بی فریادی: ۷۵ - ۸۳۸
 بی فرمانی خدا: ۵۸۷
 بی مؤثنی: ۲۵
 بی نمازی: ۲۱۴
 بی نیازی: ۲۰ - ۲۳۹
 بی یاقان: ۸۶۳
 بی یاقانی: ۲۷۶
 بیدار: ۴۰۵
 بیدار دل: ۸۹۱

تپه کردن: ۵۶۰
 تیش: ۵۴
 تخم: ۶۴۵
 تر: ۸۳۲
 تراپاید: ۷۱۴
 ترازو: ۹۰۲-۱۷۲
 ترازوی: ۸۶۲
 تروس: ۵۰۳-۳۹۹-۳۸۳-۲۹۲-۲۶۲
 تروس خدا: ۸۲۹-۷۴۰-۳۶۸-۱۰۳
 تروسان: ۱۲۶
 تروسان بودن: ۳۶۶
 تروسان داشتن: ۳۲۵
 تروساندن: ۵۹۰-۳۲۵-۲۷۰-۳
 تروسیان: ۷۷۰-۳۹۲
 تروسانی: ۶۵۲
 ترسکار: ۲۱۳-۱۷۳-۱۲
 ترسکاران: ۸۲۲-۷۰۲-۶۰۸-۴۸۸-۶۲
 ترسکاری: ۸۳۴-۶۹۴-۶۸۹-۶۵۹-۱۲
 ترسییدن: ۲۶۶-۵۴-۳۴-۱۷-۱۲
 ترسییدن: ۶۳۰-۵۴۲-۴۴۴-۳۲۵-۲۹۱
 ترسییدن: ۸۹۳-۷۴۹-۷۳۷-۷۳۵
 تری: ۸۶۴
 تشنگی: ۸۸۲
 تلخ شدن: ۸۹۸
 تماسی: ۳۲-۳۰
 تن: ۹۰۲-۸۵۶-۳۸۴-۳۲۴-۱۷۳
 تن دوست: ۸۵۵
 تن دوست بودن: ۴۲۴

تندستی: ۸۷۳-۵۰۱-۳۲۹-۲۳۹
 تنگ: ۷۸۱
 تنگ دل: ۸۵۵
 تنگ روزی: ۶۶۹-۱۲۶
 تنگی: ۸۳۲-۷۳۶-۲۵۳
 تنها: ۸۰۲
 تنها بودن: ۳۶۹
 تنهایی: ۵۶۷-۸۲
 توانا: ۳
 توانایی: ۳۶۱
 توانستن: ۱۹۹-۱۸۸-۱۳۶-۱۲۸
 توانگر: ۶۹۷-۳۵۹-۳۵۳-۳۲۸
 توانگر: ۵۹۲-۵۰۶-۲۲۲-۷۷-۳۵
 توانگر بودن: ۸۷۴-۷۸۴
 توانگر تر: ۵۷۷-۵۰۸-۲۹۱
 توانگری: ۵۰۱-۳۷۷-۲۲۲-۱۶۱-۲۵
 توتیا: ۸۷۴-۷۷۱-۵۳۳
 توتیا: ۷۹۵
 تیز: ۴۱۷-۲۳۷-۲۸۶-۳۹
 تیرانداختن: ۳۹۷-۲۸۶
 تیز: ۱۷
 تیمار: ۵۹۳

ج

جادوی: ۶۴۶
 جامه: ۷۱۲-۶۹۸-۴۶۸-۲۵۱-۱۳۵
 جامه: ۷۹۵
 جان: ۷۱۰-۲۲۰
 جان سندن: ۸۹۹
 جانور: ۳۷۵-۲۲۰-۱۰۱

بنام داشتن: ۱۷۳
 بنام گاه: ۶۱۴
 بنجاه: ۵۶۵
 بنجگانه: ۵۰۱
 بند: ۷۳۸-۴۵۳-۴۱۹-۷۴-۱
 بند دادن: ۲۴۸
 بند دهته: ۸۷۴
 بندداشتن: ۶۷۵-۴۱۸-۴۰۲-۳۷۰-۲۳۸
 بندما: ۸۸۲
 بندما: ۴
 بندی: ۲۵۳
 بنهان: ۳۲۸-۳۲۷-۲۶۶-۲۴۴-۸۴
 بنهان داشتن: ۸۲۰-۳۷۲-۳۵۹
 بنهان کردن: ۴۸۳-۴۸۲
 بنهان کردن: ۷۷۹-۶۴۵-۳۲۷
 بویشیدن: ۶۱۸-۳۷۲
 بویشیده: ۸۲۰-۲۵۱-۲۱۸
 بویشیده تر: ۷۹۴
 بویشیده کردن: ۴۸۰
 بول: ۲۱۸-۸۶
 بید آلفن: ۷۵۸-۷۳۷
 بید کردن: ۴۱۴-۴۱۳-۴۱۲-۱۶۶
 بید کردن: ۹۰۲-۵۱۵
 بید گرداندن: ۷۵
 بپر: ۷۷۲-۵۴۹-۴۱۰-۲۶۵-۲۶۴
 ببران: ۷۹۹-۶۳۵-۳۹۳-۲۹
 بپریدن: ۲۴
 ببری: ۵۶۰-۵۰۳-۵۰۱-۲۴
 ببران: ۴۷۶
 بپوش: ۲۶۸-۲۵۲-۲۳۱-۱۹۹-۲۷-۱۷

۵۸۵-۵۷۱-۴۰۵-۴۰۰-۳۹۷
 ۹۰۲-۷۵۰
 پیش آوردن: ۶۱
 پیش اویشود: ۸۹
 پیشانی: ۱۷۷
 پیش خانه: ۷۶۳
 پیش رو: ۲۶۸-۵۲
 پیش روان: ۷۵۸-۲۵۰
 پیش گرفتن: ۷۶۲
 پیشماز: ۱۸۹
 پشه کردن: ۴۱
 پشه گرفتن: ۱۳۶
 پیغام: ۸۷۹-۸۷۸
 پیغامبر: ۷۹۱-۷۵۹-۱۲۷
 پیغامبران: ۸۳۸-۷۵۰-۶۵۰
 پی گیری: ۸۳۸-۶۵۰
 پیوستن: ۵۵۸-۴۹۶-۴۹۲-۹۷-۸۵
 ۸۱۶-۶۶۴-۶۵۳
 پیوسته: ۳۱۴-۱۲۷
 ت
 تا: ۸۸۱-۳۴۱
 تابستان: ۶۳۵-۶۱۴
 تاییکی: ۳
 تاج: ۵۹
 تاز سوی: ۳۴۱
 ۷۹۶
 تازیکتر: ۸۲۸
 تازیکی: ۵۲۰-۹۹
 تازما بپی آمده می: ۴۰۰
 تاسوی: ۳۴۱
 تب: ۸۵۶-۵۳-۵۲

خاموشی: ۴۵۷-۳۹۸-۲۷۱-۲۴۸	چندان: ۷۶۱-۳۸۴
خاموش بودن: ۷۵۴-۳۴۹-۲۹۴-۲۴۹	چندین: ۲۰۷
۸۰۲	چنین: ۳۶۸-۲۵۳-۱۱۵-۶۷-۴۹
خاموش شدن: ۵۲۶	۴۸۶-۴۲۰-۴۱۹-۳۹۰-۳۷۳
خاموشی: ۱۹۴	۷۷۰-۷۵۸-۶۵۸-۵۱۹
خانه: ۵۰۳-۴۶۸-۴۴۱-۳۱۰-۶۲	چنین شدن: ۶۹۵
۸۳۷-۸۲۸-۷۹۲-۷۶۳-۵۷۱	چون: ۷۴۴-۱۶۰
خانه خدا: ۷۸	چه: ۸۶۴-۷۴۴
خانهها: ۸۹۱-۷۹۴	چهار: ۲۸۲-۲۶۵
خدا- ۱۲- ۱۳۷-۳۳۷-۲۲۰-۳۴۶-	چهاریا: ۱۱۴
-۸۲۱-۷۲۰-۶۸۶-۶۶۶-۶۳۸	چهاریای: ۷۴۷
۸۸۹	چهاریایان: ۸۸۶
خدادانان: ۶۸۹-۴	چهارکس: ۷۸۸
خداوند: ۲۴۵-۲۲۹-۲۰۵-۱۳۷-۳	چهارصدکس: ۷۸۸
۸۳۲-۶۵۷-۵۸۶-۵۶۶	چهارگانه: ۱۷۳-۷۶۰-ص
خداوندان: ۶۵۶-۵۶۷-۲۳۰-۱۹۱	چهارم: ۵۷۴
۸۷۲	چهارهزار: ۷۸۸
خداوندان فرسان: ۶۳۷	چهال: ۳۴۶
خداوندبیردگان: ۴۸۷	چی: ۴۰۰
خدای: ۳۵۲-۳۴۸-۷۲۰-۵۸-۳۴-۳-۳	چیدن: ۵۸۸
۸۷۲	چیز: ۱۳۸
خدای رابدانستن: ۱۶۲	چیزی: ۶۸۰-۷۳-۵۱
خدای را خواندن: ۱۱۷	چیزی نو: ۲۸۷
خرد: ۲۵۳-۱۵۶	چیزی کردن: ۱۵۷
خرسند: ۷۹۹-۴۲۱	چیست: ۴۱۲-۸۱
خرسند شدن: ۴۲۲	
خرسندی کردن: ۱۷۳	
خرم: ۳۳۱-۳۱۳-۲۳۷-۲۱۹-۴۵	
۸۶۸-۷۴۵-۷۴۴-۶۶۵-۳۳۷	
۸۸۶	

خ

خاستن (بغیثت): ۶۰۳-۶۳۵-۳۹۵-۳۷۹
۸۶۸-۸۵۵-۶۰۴
خاشاک: ۴۱۷
خامسگان: ۱ ص
خاک: ۶۷۷-۴۸۶

جوشیدن: ۸۴۲	جانوران: ۲۳۰
جوهر: ۱۵۹	جانها: ۲۷۰
جویان: ۱۲۷	جاودانه: ۴۰۷
جهانن: ۵۴۹	جای: ۳۱۶-۱۶۰-۱۵۸-۹۰
جهودان: ۷۷۰-۳۹۲	جاپنگه: ۱۶۰-۱۵۹-۹۰-۳۴-۲-۱
جهودی: ۶۵۱	۳۸۸-۳۶۳-۳۰۴-۲۵۳-۲۰۷
ج	۶۱۸-۵۹۵-۵۸۳-۵۰۲-۴۴۴
چاپلوسی: ۷۶۷	۷۲۵-۶۸۹-۶۸۶-۶۸۱-۶۴۶
چرا: ۶۶	۸۶۹-۸۶۲-۸۵۵-۸۴۶-۷۵۶
چراغ کش: ۷۴۸	۹۰۰
چراغی: ۳ ص	چاپنگه نماز: ۲۱۵
چرب سنجیدن: ۵۲۳	جدا: ۵۶۲-۵۵۴-۵۱۶-۴
چرک: ۲۵۲	جدا کردن: ۳۳۴
چشاندن: ۲۷۰	جدایی الگندن: ۳۴۰
چشته خورده: ۵۵۶	جز: ۵۸۶-۴۱۹-۳۵۳-۱۸۰-۱۳۶-۷۵
چشم: ۳۶۳-۲۶۲-۲۵۲-۲۳۴-۱۶۵	۸۹۰-۶۶۴-۶۰۳
۶۹۷-۶۰۷-۵۷۳-۴۱۷-۳۸۷	جزآنکه: ۶۶۶
۸۹۳-۷۶۴-۷۰۷	جزاز: ۵۲۲
چشمها: ۲۴۶-۵۱	جزآن: ۷۷۸-۶۷۷-۵۹۳-۵۲۲
چشیدن: ۸۸۴	جزچنان: ۳۷۵
چگونه: ۴۳۸	جز که: ۴۰۳
چنان: ۲۹۳-۱۶۸-۱۲۲-۱۴۹-۱	جز که چیزی بود: ۱۰۱
۸۸۳-۷۶۴-۷۵۹-۶۹۵	جزمانند: ۸۶۴
چنان باش: ۴۳۶	جزدن: ۸۹۷
چنانست: ۱۴۹-ص	جزگریم: ۱۰۱
چنانش: ۳۶۴	چنبانیدن: ۸۵۵
چنانکه: ۵۸۶	چنگ: ۲۶۲
چنانکه: ۳۹۴-۳۰۵-۲۱۸-۱۲	چو: ۴۱۶
چند: ۶۷۵-۴۱۲	چوانان: ۵۴
چندا: ۷۸	چوانتر: ۴۱۰
چندان: ۳۶۲-۳۵۵-۲۱۲-۸۲-۷۷	
۸۸۹-۸۶۴	

۷۷۳-۷۶۳-۷۰۳-۶۴۵-۳۸۸	۷۷۸-۷۴۹-۷۱۹-۷۰۳-۶۹۳
۹۰۱-۸۹۳-۸۸۱-۸۶۹	۸۸۶-۸۸۲-۸۸۱-۸۵۳-۸۴۵
خوشان: ۴۹۴-۳۶۱-۳۷۹	خوردنی: ۴۶۴
خوشاوند: ۸۱۱	خوردنیها: ۸۴۰
خوشاوندان: ۸۵۰-۴۹۲-۳۷۰	خورنله: ۸۸۳
خوشاوندی: ۶۶۰	خوش: ۸۸۱-۱۵۶-۱۸
خوشستن: ص ۱-۹۲-۹۶-۱۳۲-۱۴۳	خوش آمدن: ۳۸۹
۴۱۷-۳۱۰-۲۶۹-۲۳۲-۲۲۳	خوش بودن: ۴۷۱
۵۰۲-۴۸۶-۴۸۰-۴۶۰-۴۱۹	خوش بوی تر: ۸۳۹
۷۳۱-۷۲۰-۶۳۹-۵۸۳-۵۵۵	خوش خوی: ۴۴۴-۴۱۹-۳۴۱
۸۹۳-۸۷۷-۷۴۷-۷۳۸	خوش سخن: ۱۸
خوشی: ۴۴۵	خوشه: ۸۵۰
د	خوشی: ۲۸۲
دادن: ص ۵-۳۷-۷۲-۸۸-۸۹-۱۵۱	خوشیدن: ۵۱۴
۸۱۶-۷۲۳-۷۲۲-۷۱۱-۲۸۱	خورشیده: ۸۹۱
۸۶۱-۸۳۲	خولک: ۳۸۰
داده: ۲۳۳	خو کرده: ۵۵۶
دارو کردن: ۴۸۵-۴۷۰	خول: ۸۶۰
داشتن (بکار): ص ۲	خون: ۸۲۹-۳۸۰-۱۴۹-۱۴۸
داشتن: ۲۲۳-۲۱۰-۱۶۸-۱۳۵-۱۲۳	خون ناهق: ۱۷۱
۳۷۶-۳۷۳-۳۴۹-۳۲۱-۲۹۱	خونی: ۸۰۹
۸۶۱-۸۵۸-۷۵۸-۶۴۹-۵۸۹-۴۶۷	خوی: ۶۸۰-۴۱۲-۴۰۳-۲۴۳-۱۵۶
داشتن (بیایی): ۷۷۲-۴۲۶	۷۶۷-۶۸۸
داشتن (بخوان): ۳۶۹	خوی خوش: ۶۷۹-۲۴۱-۱۵۶-۴۳
داشتن (براسته): ۴۱۸	۹۰۱
داشتن (برسر): ۸۷	خوی کردن: ۴۱۱
داشتن (برکار): ۷۳۹	خوی نیکو: ۶۵۹-۵۷۷-۴۵۲-۱۷۲
داشتن (برباد): ۸۷۸-۷۹۵-۷۶۲-۵۷۷	۷۵۷-۶۹۴
داشتن (درشل): ۳۲۴	خویها: ۶۵۸
داشتن (مظاهر): ۷۲۰	خویش: ص ۴-۱۱-۳۴-۱۵۱-۱۵۲
	۳۱۰-۲۹۱-۲۷۰-۱۷۲-۱۶۳

۸۸۵-۴۰۶-۱۰۰	خندیدن:	۷۴۳	غرم باز کردن:
۴۱۹	خنک:	۲۹۴	غرم بودن:
۶۹۵-۴۲۲-۴۲۰	خنک باد:	۶۱۲	غرم شدن:
۸۶۹	خواجه:	۷۴۱	غرم کردن:
۴۲۰-۳۸۳-۳۹۹-۱۲۳-۵۰-۴۰-۴۰	خوار: ص ۴۰-۵۰-۵۰	۷۴۳	غرم کردن (دل):
۸۸۱-۷۶۳-۶۷۳-۵۱۵	خوار بودن:	۷۵۶	غرم کشتن:
۱۱۶	خوارتر:	۵۱۹-۵۰۷-۴۶۵-۴۱۶-۱۲۹	غریبا:
۷۸۳-۶۵۱	خوار شدن:	۸۵۵-۸۳۲-۷۹۲-۷۰۷-۷۰۰-۶۱۹	غریب:
۸۹۹-۸۸۱-۳۱۹	خوارداشتن:	۷۴۱-۵۵۰	غریبی:
۲۸۲	خوارشدن:	۸۲۳-۴۸۴	غریبیدن:
۵۸۲-۳۴۳-۳۱۹-۲۷۲	خوارگرداندن:	۴۷۵	غریبه:
۶۴۳-۶۱۴	خواری:	۲۴۶	غزانه دار:
۲۰۵-۱۲۳-۸۵-۱۷-۵	خواستن: ص ۵-۱۷-۵	۵۴۲-۲۶۲-۵۸	غسیبیدن:
۳۷۶-۳۷۳-۳۲۱-۳۵۶-۳۰۷	۳۹۱-۳۵۶-۳۰۷	۷۴۷	غسته:
۵۶۲-۴۴۲-۴۲۳-۴۰۰-۳۹۱	۳۹۱-۳۵۶-۳۰۷	۴۱۹	غسک باد:
۸۶۰-۷۲۸-۶۹۷-۶۷۷-۶۳۳	۶۳۳-۶۷۷-۶۳۳	۴۱۹	غسک باد:
۶۳۸	خواستن (عذیر):	۴۱۴-۴۱۳	غسک شدن:
۳۵۰-۳۴۵-۱۹۳-۲۰-۱۹	خواندن:	۸۶۸-۸۲۹-۷۷۵-۲۶۶-۶۰	خشم:
۶۴۵-۶۳۷-۵۸۶-۵۷۳-۳۷۸	۳۷۸-۵۸۶-۵۷۳-۳۷۸	۸۷۷	خشم:
۸۱۵-۸۱۳-۷۶۲-۶۹۰-۶۴۶	۶۴۶-۶۹۰-۸۱۳-۸۱۵	۸۰۸-۵۲۶	خشم برآیدن:
۸۵۰-۸۳۰-۸۲۱	۸۲۱-۸۳۰-۸۵۰	۶۳۳	خشم خدا:
خواننده: ص ۲-۶۹۰	۶۹۰-۸۲۱-۸۵۰	۲۷۳	خشم فروبردن:
خواه (شفاغت ب): ۸۳۰	۸۳۰-۸۲۱-۸۵۰	۸۰۸-۳۳۰	خشم فروخوردن:
خواهد: ۳۸۰	۳۸۰-۸۲۱-۸۵۰	۷۱۴-۳۶۵	خشم گرفتن:
خواهندگان: ۸۸۴-۴۹۲-۲۳۱	۲۳۱-۸۸۴-۴۹۲	۳۶۵	خشنک:
خواهنده: ص ۲-۳۳۱	۳۳۱-۲۳۱-۸۸۴	۷۳۲-۶۳۳-۳۶۵-۱۰۵	خشنود:
خود: ۸۹۳-۸۷۳-۴۵۶-۲۹۳	۲۹۳-۸۹۳-۸۷۳	۴۰۶-۳۶۶	خشنودی:
خورد: ۶۷۶	۶۷۶-۸۹۳-۸۷۳	۵۸	خفتن:
خورد کردن: ۶۹۶	۶۹۶-۸۹۳-۸۷۳	۴۹۲	خفته:
خوردن: ۳۵۲-۲۱۲-۲۱۱-۱۱۴	۱۱۴-۲۱۱-۳۵۲	۸۶	خفان خدای:
۴۶۴-۴۱۹-۳۸۱-۳۸۰-۲۵۶	۲۵۶-۳۸۱-۴۱۹-۴۶۴	۷۱۲	خنده کردن:

درویش : ۷۷-۱۰۶	دردچشم : ۵۷۶
درویشی : ۷۷-۸۴-۱۲۹-۲۲۲-۲۵۲	دردسر : ۳۷۷
۲۶۵-۲۶۶-۴۰۱-۵۰۱-۵۶۰	دردشکم : ۳۷۷
۵۷۷-۶۶۷	دردسریک : ۱۴۶
دریدن : ۶۲۱	دوست : ص ۲-۷۱۱-۷۶۳
دریا : ۸۶۴	دوست بودن : ۵۲۸
دریاب : ۸۶۴	دوست داشتن : ۲۵۲
دریغ : ص ۲	دوست کردارو گفتار : ص ۳
دزد : ۳۷۸	دوستکاری : ۵۱۱
دژم : ۱۱۲-۵۶۷	درشت : ۷۶۳
دست : ۱۴۳-۱۶۱-۲۲۸-۲۹۱-۳۱۰	درشت سخنی : ۱۸
۳۲۶-۳۵۰-۳۵۹-۳۶۰-۳۸۰	درغوش : ۷۳۶-۸۸۴
۶۰۸-۷۷۰-۷۹۸	درغوشی : ۵۹۷-۷۳۶
دست زدن : ۸۳۸-۸۵۸-۸۷۳	درغوش : ۵۶۷-۶۷۷
دستار : ۴۶۱	درغوش شدن : ۵۱۹
دست از چیزی برداشتن : ۱۶۶	درغوشان : ۵۱۵-۵۵۰
دست برداشتن : ۱۵۰-۱۶۶	درغوشی : ۵۰۰-۳۴۲-۳۴۳-۴۰۱-۵۰۹
دست برهم زدن : ۲۳۶	۵۶۷-۶۷۷-۸۸۴
دست دادن : ۵۰۰	درفش : ۸۶۱
دست زنج : ۶۷۶-۷۰۳	درم : ۲۷۴-۸۰۴-۸۲۵
دست شستن : ۲۵۲	درم خرید : ۸۶۹
دست فراخی دادن : ۷۹۹	درویدن : ۲۰۴
دست گرفتن : ۸۶-۵۱۵	دروغ : ۶۴-۲۰۶-۲۰۷-۲۵۱-۳۱۱
دست کشاده : ۷۰۹	۳۷۳-۳۹۶-۷۳۰-۷۷۳-۸۴۷
دستیکی داشتن : ۱۲۴	دروغ تر : ۶۴۴
دستها : ۲۳۵-۶۱۸	دروغ زن : ۲۷۳
دستور : ۵۶۸	دروغ گفتن : ۳۸۶-۳۸۸-۴۰۳-۴۱۸
دستوری : ۳۴۵-۳۷۵-۳۷۸	۴۸۶-۶۳۹-۶۷۵-۷۷۳-۸۸۴
۳۸۱-۴۱۴	درویدن : ۲۸۹
دشخوار : ص ۳-۴-۵-۳۷۹-۵۷۶-۷۶۳	درویش : ۵۷-۸۹-۲۴۴
دشخوارآسیدن : ۲۹۰	

داشتن (فانسی) : ۴۹۲	در کرده : ۱۳۵
داشتن (فراخ) : ۷۶۹	در گذاشتن : ۴۴۶
دام : ۴۵	در گذراندن : ۷۳۱
دانشها : ۴۵	در گذشتن : ۴۹۷-۴۹۸-۵۱۵-۵۹۰
دانا : ۱۱۲-۲۲۷	در گناه ائادن : ۲۷۷
دانائتر : ۸۷۹	در ساندگان : ۸۶
دانستن : ص ۲-۳-۴-۵-۱۱-۲۶-۷۴-۱۰۳	در ساندگی : ۵۱۵
۱۴۷-۲۲۲-۲۵۸-۲۸۶-۳۲۷	در ساندن : ص ۱-۸۱
۳۴۳-۳۶۸-۳۶۹-۴۰۶-۴۱۶	در نشستن : ۷۵۶
۵۰۱-۵۵۲-۵۵۷-۵۹۴	در نگویدن : ۲۳۴
۵۹۵-۶۵۵-۶۵۶-۶۲۹-۷۵۰	در نهادن : ۳۸۹
۷۷۱-۸۳۰-۸۵۰-۸۸۶	در نون : ۶۸۸
دانستی : ۳۴	درهم : ۸۶۹
داناها : ۶۲۹	درهم کشیدن : ۷۲۶
دایه : ۲۸	در یافتن : ۲۳۹-۲۴۷-۳۴۶-۳۵۶-۶۷۹
دختران : ۲۰۲-۳۷۴	۷۵۰
در آمدن : ۵۳-۳۸۶-۴۰۰-۵۱۹-۶۳۵	درین : ۱۰۷-۸۹۴
۷۵۶	در : ۶۸۸
درانگیدن (بدین) : ۳۹۲	در بند : ۲۲۸
در بر گرفتن : ۱۷	در پادشاه : ۲۴۷-۲۷۷
در بریدن : ۸۱۶	در خندا : ۴۹۶-۷۵۲-۸۰۰
در بستن : ۳۰۵	در سرای : ۷۴۸
در بوشیدن : ۷۷۸	در گاه : ۱۱۷
در بیدن : ۳۸۹	در سرگ : ۸۲-۸۳
در بخورن : ۶۶۳	دراز : ۱۱۶-۲۵۵-۲۶۴-۴۱۳-۵۰۰
درخواست : ص ۱	۶۸۴
درخواستن : ص ۱-۳	درازترین : ۱۹۰
دریدن : ۳۷۸	درخت : ۸۵۰-۸۶۳
درکاری شدن : ۱۲۶	درختان : ۷۶۹-۷۹۳-۸۳۲
در کردن : ۵۵۵	دره : ص ۴-۱۹۶-۱۹۷-۳۳۲-۴۸۵-۵۰۵
	۸۷۳

دبری کردن : ۸۹۹	دو فح جاودانه : ۴۰۷
دبک : ۸۴۲-۶۹۷-۳۹۲	دوزخیان : ۷۶۳
دبکر : ۸۴۲-۶۵۱	دوست : ۱۵۴-۱۳۲
دیگران : ۷۸۷-۱۹۰	دوستان : ۳۴۰
دیگریار : ۵۶۳	دوستان خدا : ۱۵۵
دیگریاره : ۵۶۳-۳۶۷	دوست داشتن : ۳۲۰-۳۱۸-۳۱۹-۱۵۵
دیگریزهها : ۳۷۷	دوست داشتن : ۷۶۷-۷۰۹ تا ۶۹۹-۶۳۹-۵۵۶
دیگر کردن : ۶۶	دوستان : ۸۵۶-۸۴۳
دیم : ۵۶۲-۴۸۶-۴۰۵-۳۹۲-۱۱۸	دوستان : ۸۹۸-۸۸۹-۷۹۰-۷۲۳
دیمان : ۶۸۱-۶۱۶	دوستترین : ۸۲۲
دیم نکو : ۳۲۷	دوست گرفتن : ۱۳۲
دیمها : ۲۳۵	دوست داشتن : ۳۲۶-۲۹۱-۲۶۴-۱۷۶
دین : ۱۵۶-۱۵۴-۱۴۴-۱۲۴-۷۳	دوست داشتن : ۵۱۰-۴۳۳-۴۱۱-۳۹۰-۳۳۱
دین دار : ۵۲۱	دوست تر : ۸۲۹-۸۲۷-۴۲۷
دیو : ۸۶۸-۶۶۵-۶۳۲-۵۱۵	دوستی : ۳۲۳-۲۶۴-۱۷۵-۱۶۲-۱۵۴
دیوان : ۴۵	دوستی کردن : ۶۲۶-۵۵۶-۴۴۶
دیوانگان : ۴۴	دوستی کردن : ۶۶۴-۱۶۲-۱۵۴-۲۲
دیوانگی : ۳۵۲-۴۴	دوشیدن : ۸۹۵-۸۱۶
د	دو بیست : ۵
دوستان : ۶۷۵-۴۱۸-۳۹۷-۱۶۰-۱۵۸	ده : ۸۰۴-۸۵
دوستان : ۸۶۰-۶۸۵	دهبار : ۶۹۰
دوستان بودن : ۵۹۴-۵۸۱	دهاد : ۳۵
دوستان تو : ۸۳۸	دهان : ۴۰۶-۳۸۷-۳۴۴
دوستان گفتن : ۲۲۱	دهانش : ۳۹۶
دوستانگی : ۳۵۳	دهانه : ۷۹۸-۲۰۷
دوستانگی : ۳۷۰-۵۸۲-۴۴۵	دین : ۱۹۰-۱۷۸-۱۷۶-۱۶۵-۷۴
دوستانگی : ۸۶۳	دین : ۴۱۷-۴۱۴-۳۶۲-۳۴۴-۲۹۳
راه : ۵۰۹-۳۸۴-۳۱۵	دین : ۷۶۴-۷۲۰-۶۲۷-۵۷۶
	دیری بودن : ۸۹۹

دلی خوش : ۲۴۶	دشمنی : ۱۷۵-۲۳
دلیر : ۲۴۳	دشمنی کردن : ۴۱۱-۱۶۲
دلیری : ۶۳۵-۲۴۳	دشنام : ۵۲۱-۳۳۹-۲۶۷-۱۴۸
دمیدن : ۵۳	دشنام دادن : ۶۱۶ تا ۶۱۳
دمیدن : ۴۷۷	دل : ۳۴۴-۲۳۴-۲۲۴-۱۲۳-۷۴-۲۱-۳۲۵
دنباله داشتن : ۶۲۰	دل بستن : ۶۹۰-۶۸۹-۴۹۶-۴۴۷-۴۰۰
دندانهای شانه : ۱۵۸	دل خوشی : ۷۸۴-۱۰۹
دنیاداران : ۶۵۶	دل دادن : ۲۹۹
دو : ۸۰۴	دل درجدهای بستن : ۳۶۳-۱۶۱
دویار : ۵۶۳-۳۶۷	دل سخت : ۱۰۰
دوچندان : ۸۶۹	دلش نبوده باشد : ۱۹
دو داشت : ۷۲۴	دل مشغول بودن : ۲۱
دووری : ۵۸۴-۴۱۵	دل نازکتر : ۱۳۹
دوزبان : ۳۴۴	دل نهادن : ۴۳۹
دوین : ۵۲۸	دلها : ۴۱۱-۴
دو نیمه : ۱۸۳	
دود : ۸۶۱	
دور : ۶۲۲-۳۱۰-۴	
دورباش : ۶۳۸	
دور بودن : ۸۶۱-۸۲۲-۷۷۹	
دورتر : ۸۴۲-۸۳۷-۴۰۹	
دورداشتن : ۸۶۷	
دور کردن : ۵۰۹	
دورگردانیدن : ۳۷۰	
دوری بستن : ۵۲۹	
دوری کردن : ۴۱۹	
دوزخ : ۲۰۵-۱۲۶-۵۳-۳۹-۳۷	
	۲۸۲-۲۷۰-۲۶۶-۲۶۲-۲۶۰
	۳۸۹-۳۸۸-۳۷۴-۳۳۹-۳۰۹
	۷۳۸-۶۹۴-۶۴۵-۵۹۰-۵۰۲
	۹۰۳

روغن: ۸۲۹-۴۷۸	روزه: ۸۸۲-۸۱۸-۳۱۴
ز	روزه‌دار: ۶۸۷-۳۰۲-۲۱۲-۱۸۵-۳۹
زاده‌گی (حلاله): ۲۴۲	۸۸۳
زاری نمودن: ۵۶۳	روزه داشتن: ۱۸۶ ۱۸۴-۱۸۳-۱۱۶-۳۹
زاینده: ۷۹۳	۶۸۷-۶۷۹
زاینده: ۴۶۳	روزه درون: ۶۸۸
زبان: ۳۴۴-۳۳۴-۱۸۸-۱۴۳-۱۲۳	روزه گشادن: ۳۰۲
۵۹۴-۴۹۶-۳۹۷-۳۹۶-۳۴۶	روزه کشودن: ۶۷۸
۸۴۷-۸۰۹-۷۶۷-۷۳۵-۷۳۱-۶۵۷	روزه زاری: ۴۱۲-۴۰۵-۴۰۰-۲۹۶-۱۹۵-۲۳۵
زبان بازگرفتن: ۳۳۹	۸۹۱-۷۴۹-۶۶۹-۶۳۳
زبان نگاهداشتن: ۸۷۵-۷۲۷-۵۱۱	روزه چند: ۸۰۱
زردودن: ۷۶۳	روزه خواران: ۸۲۷
زده: ۳۹۹	روزه دادن: ۴۷۷-۴۰۰
زَر: ۱۵۹	روزه رساندن: ۴۸۱-۳۰۶
زرداشتن: ۲۱۳	روزه مند: ۱۹۷
زشت: ۴۱۸-۴۱۲	روزه وروزی نه: ۴۲۷
زستان: ۱۸۶-۱۱۶	روزه‌ها: ۷۷۹
زین: ۷۶۳-۷۲۶-۷۲۵-۴۳۹-۴۴۷	روشن: ص ۴-۴۷۹
۸۶۶-۸۵۷--۷۶۶	روشنایی: ۵۷۶-۱۱۸-۹۹
زین بریدن: ۷۴۷	روشنی: ص ۴
زَن: ۶۳۲-۵۳۹--۳۹۶-۲۳۸-۲۳۶	روشنه: ۶۸۳
-۸۶۰	روزی: ۴۴۶-۴۱۵-۳۸۷-۳۵۱-۳۱۷
زَن دادن: ۴۳۲	روزی ترش کردن: ۸۹
زَن کردن: ۵۲۱	روزی دروغ زنان: ۴۹۲
زَن نیکو: ۲۳۴	روایتن: ۶۴۲
زَنار: ۳۰۵	رواشدن: ۱۲۰
زنان: ۶۶۲-۲۳۶-۱۸۱-۱۰۹-۴۵	روا کردن: ۵۶۳
۷۹۷-۷۹۴-۷۳۳	رواندن: ۶۱۲
زنان (ملنم): ۶۲۷	روانیدن: ۸۰۹
زنان لاسحرم: ۶۱۸	روندا: ۱۳۳
زندان: ۱۲۶	رویدن: ۵۴

راه حق: ص ۴-۳۷	رفتن (بایش -): ۴۰۰
راه راست یافتن: ۴۹۵	رفتن (برظاهر): ص ۱
راه کردن (بش -): ۳۱۵	رنج: ۲۲۴-۱۸۰-۱۱۷-۱۱۳-۵۴
راه گذر: ۴۳۶	۴۰۲-۳۴۲-۳۳۳-۲۴۷-۲۳۲
راه نماینده: ۹۱	۵۹۵-۵۷۸-۵۷۳-۵۶۱-۴۵۰
راه وینده برگرفتن: ۱۳۲	۸۶۱-۸۵۶-۷۳۷-۶۶۳-۶۱۴
راه‌ها: ۸۳۸	۸۸۸
راه‌یافتن: ۸۵۰-۸۴۷	رنج راه: ۱۹۶
رساندن: ۴۷۷-۳۶۷-۳۶۳-۲۳۸-۸۴	رنج کشیدن: ۶۹۵-۵۰۷
۷۹۰-۶۹۴-۶۳۳-۶۰۹-۵۱۵	رنج‌اندن: ۸۹۸-۳۳۰-۲۰۵
۸۷۹-۸۷۸-۸۶۶	رنج دادن: ۷۱۱-۸۹
رسالتنه: ۸۷۹	رنجگی: ۲۳۳
رسانیدن: ۲۹۶	رنجور: ۸۰۶-۱۲۶-۱۱۳
رسنگار کردن: ۳۷۴	رنجور کردن: ۶۱۵
رسنگاری: ۸۴۹-۶۶۶-۲۶۶-۲۴۰	رنجها: ۸۸۵-۳۶۳-۱۸۲
رستن: ص ۴-۲۷۱	رنجه داشتن: ۵۰۶
رسته: ۸۳۲-۶۶۸-۳۹۸-۲۴۴	رنجه: ۳۷۹
رسته‌پاشی: ۴۵۷	روا: ۶۷۸-۶۵۷-۵۲۲
رشد: ۲۶۶	روا بودن: ۷۲۲
رسوا: ۱۶۹	رواج: ۳۰۷
رسوا کردن: ۶۰۰-۳۵۷	روز: ۴۵۵
رسوایی: ۱۹۹	رود کانی: ۱۱۴
رسید: ۶۶۳-۲۸۸-۱۵۰	روز: ۳۱۲-۲۳۵-۱۴۵-۱۲۵-۹۹-۸۷
رسیدن: ۷۱۲-۳۹۲-۳۸۱-۳۳۸-۳۳۶	۸۸۲
۲۰۱-۲۱۱--۲۳۹-۳۵۰-۳۶۶	روزآزاد: ۳۹۲
۳۶۷-۳۶۶-۴۰۶-۴۰۴-۳۷۱	روزی بینده کشد: ۵۶
۷۹۱-۷۱۰-۶۸۸-۶۸۶-۶۷۹	روزآیاست: ۳۹۵
۸۵۵-۸۳۳	روزگار: ۷۹۰-۶۱۳
رصد: ۷۲	روزگار دراز: ۶۸۴
رفتن: ۶۶۵-۵۱۵-۳۰۴-۲۱۸-۹۰	روزها: ۱۱۶
۸۷۲-۷۶۳-۷۴۷-۷۲۱	

سرگشاده: ۴۶۱	سخت‌گرفتن: ۳۰۰-۲۷۳
سرکین: ۶۴۲	سختی: ۱۵-۲۰۱-۴۲۵-۵۱۵-۶۸۴
سرما: ۳۶۶	سختی کردن: ۳۱۱
سرمایه‌کار: ۵۱۱	سختن: ۳-ص-۱۸-۴-ص-۲۲۱-۲۴۸-۳۹۱
سرمه‌ها: ۷۹۵	سختی: ۳۹۸-۴۰۵-۴۱۸-۵۱۱-۶۳۰
سرو: ۸۵۵	سختی: ۶۷۵-۷۵۰-۷۷۳-۸۱۵
سره: ۳۰	سختی: ۸۳۱-۸۴۲
سرهنگ: ۱۳۲	سختن بسیار بودن: ۲۹۵
سزاوار: ۱۰۴-۱۰۵-۴۰۶-۵۰۸	سختن چین: ۵۸۸
سزاوار بهشت: ۱۰۶	سختن چینی کردن: ۸۷۵
سزاوارتر: ۲۹۵	سختن حکمت: ۴۲
سست: ۶۶-۶۸۴	سختن خوش: ۹۵
سست شدن: ۶۶	سختن قشش: ۷۱۲
سست گشتن: ۶۶	سختن گفتن: ۲۷-۶۴-۱۸۲-۲۴۸-۳۹۱
سستیبدن: ۵۲۳	سختن: ۷۲۷-۷۵۳
سنگ: ۲۲۹-۵۰۹	سختن نیکو: ۹۳-۹۴-۷۴۲
سنگی: ۳-۶۶۳	سختنجا: ۹۴۴-۸۳۸
سنگی کتله: ۶۷۷	سرد: ۳۴-۱۰۳-۱۱۳-۱۲۲-۲۱۵-۳۵۷
سوختن: ۸۶۱	سرد: ۶۴۲-۸۴۲
سود: ۱۴-۱۵-۲۵۳-۳۴۵	سرد: ۲۳۸
سودداشتن: ۱۷۳-۳۰۸-۳۰۷	سرد آتش: ۳۹۲
سودبند: ۷۸۵	سردخریدن: ۴۸۴
سوزاندن: ۷۳۸	سرداشکی: ۸۸۹
سوکند: ۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۳۲۱	سرداها: ۲۰۶
سوکندیدروغ: ۲۰۶	سردای: ۱۰۶-۵۵۰-۶۹۲-۷۴۸-۷۶۶
سوکندیدروغ خوردن: ۲۶۵	سرد: ۸۸۸
سوکندخوار: ۲۰۸	سردخ: ۱۷۹
سوکند خوردن: ۲۰۶-۲۰۷-۲۰۹-۲۷۳	سرد: ۵۳
سوکند: ۳۷۳-۵۶۸	سردشته: ۴۱۱
سوکند دادن: ۲۰۸-۶۷۰	سردک: ۸۳۶
سوکند دروغ: ۲۰۹	

زندگانی: ۲۲-۱۹۶-۲۶۴-۳۲۳-۳۲۹	ساختن: ۵۶۰
زندگانی: ۴۱۰-۴۱۲-۴۷۶-۵۰۱-۵۰۲	ساختن کردن: ۲۴۹
زندگانی: ۵۱۶-۵۹۲-۷۱۱-۸۸۷	ساختن: ۸۵-۲۵۳-۵۶۵-۶۶۵
زندگانی کردن: ۴۰۲-۸۸۱	ساختن: ۸۷-۱۰۴-۱۲۵-۲۴۷-۳۴۲
زندگی: ۲۵۵-۳۶۲-۵۲۸-۶۱۵	ساختن: ۶۱۴-۸۶۳
زندگی شدن: ۳۹۵	ساختن: ۷۴۵
زندگی: ۷۶۲	ساختن: ۲۳۴-۶۴۲
زندگی: ۷۶۲	ساختن: ۷۸۰
زندگی: ۴۶۳	ساختن: ۴۶۱-۶۵۱
زندگی نیکو: ۶۴۲	ساختن: ۳۹
زندگی: ۱۲۳-۵۱۴-۵۵۵	ساختن: ۳۲۹
زندگی: ۱۷-۱۳۹-۱۷۴-۲۵۹-۳۷۱	ساختن: ۷۹۵
زندگی: ۴۱۶-۴۸۳-۵۵۸-۶۵۳-۸۴۱	ساختن: ۸۵۰
زندگی: ۸۴۲-۸۷۰	ساختن: ۴۴۹
زندگی: ۲۳۷	ساختن: ۴۷۵-۷۶۶-۸۲۳-۸۹۹
زندگی: ۳۴۵-۵۳۷-۷۱۳-۷۶۶	ساختن: ۸۸
زندگی بودن: ۳۱۸	ساختن: ۴۴۴
زندگی داشتن: ۳۰۷-۸۶۷	ساختن: ۸۹۷
زندگی کارز: ۵۳۹-۵۵۶	ساختن: ۱۶۷
زندگی کردن: ۲۳۹-۳۱۸	ساختن: ۱۰۶
زندگی: ۱۰۴-۳۷۵-۵۰۸-۵۲۴-۶۴۵	ساختن: ۲۲۲-۲۴۴-۲۵۶-۳۵۳-۵۶۰
زندگی‌های ناداران: ۱۰۵	ساختن: ۶۰۲-۷۲۹-۷۷۵-۸۶۸-۸۹۷
زندگی کردن: ۵۸۵	ساختن آمدن: ۲۰۰-۶۱۵
زندگستان: ۱۶۸-۱۷۲-۱۹۸-۲۷۳-۴۳۹	ساختن برگرفتن: ۹۴
زندگی: ۷۱۵-۷۶۹	ساختن بودن: ۵۱۸
زندگی: ۴۷۳	ساختن تر: ۱۹۵-۵۷۶
زندگی: ۷۹۸	ساختن داشتن: ۱۷-۲۴
زندگی: ۴۰۲	ساختن سخت اندام: ۲۷۶
زندگی: ۱۱۲-۱۵۲-۶۶۱	ساختن سختی: ۱۸
زندگی: ۴۱۲-۴۲۲-۵۱۶	ساختن شدن: ۴۴۲

۸۸۲-۵۲۰-۵۰۷	سوکندره	۲۰۸
۲۸۶	سوکند گزاردن	۲۰۶
شب وروز ۱۸۳	سولاخ	۸۸۸-۵۶۳
شیان : ۵۵۶	سوم	۶۳۲
شیانگه ۸۹۱	سوی	۱۸۰
شیهاشان ۱۱۶	سه	۸۱۰-۲۳۸-۱۶۶
شیهیون ۵۸۰	سه باز	۵۷۴
شیهیون آوردن ۱۴۰	سه روز	۵۹۱
شتاب ۵۴-۵۰۱	سه کار	۷۳۷
شتاب زدگی کردن ۲۸۸	سیر	۶۰۱-۶۰۰-۴۲۱-۲۶۳
شتابیدن ۳۲۹	سیرشدن	۱۷۳
شتافتن ۴۹۶-۲۸۲-۵۳	سیر کردن	۸۸۳-۸۱۹-۲۱۲
شتر : ۱۱۴	سیرگرداندن	۱۰۱
شدن : ۴۹۲-۵۰۰-۵۷۱-۵۷۴-۶۶۸	سیری	۲۵۱
۸۹۱-۸۵۸-۸۴۹-۷۳۸	سیم	۱۵۹
شدن (ازیس-)	سینه	۳۵۵
۴۹۹-۲۷۷		
شدن (ازدست-)	شاخ	۴۴
۱۵	شاد کاسی نمودن	۶۱۲
شدن (بادرخدا-)	شادمانه	۱۲۷
۴۹۶	شادمانه شدن	۱۲۷
شدن (باسایف-)	شادی	۲۸۹
۲۴۷	شاکرد	۶۴۵
شدن (پاسر-)	شام	۵۰۷
۸۵۴-۵۶۳	شان	۸۵۱-۶۹۱
شدن (پاسر کتاب-)	شانه	۱۵۸
۵۴۰	شایدبودن	۸۵۲
شدن (پاکتاو)	شایستگی	ص ۱
۵۷۰-۵۱۱	شایستگی	ص ۱
شدن (برام-)	شایستگی	ص ۱
۴۸۴	شایستگی	ص ۱
شدن (بطماسی-)	شایستگی	ص ۱
۳۷۸	شایستگی	ص ۱
شدن (پشیمان-)	شایستگی	ص ۱
۲۰۹	شایستگی	ص ۱
شدن (درخانده-)	شایستگی	ص ۱
۴۴۱	شایستگی	ص ۱
شرم	شایستگی	ص ۱
۱۷۳	شایستگی	ص ۱
شرم داشتن	شایستگی	ص ۱
۷۰۰ ۷۲۴-۵۶۷-۱۳۴-۶۰	شایستگی	ص ۱
۶۰۲	شایستگی	ص ۱
شرم زده	شایستگی	ص ۱
۸۹۳	شایستگی	ص ۱

ش

شست سال : ۳۲۳	شستین	۸۶۵-۲۵۲
شستن (دست وروی-)	شستن	۴۷۸
شش : ۲۴۹	شصت	۲۰۴-۲۰۳- [۲۲۰۲]
شکافتن ۷۶۶	شکستن	۸۶۰-۱۵۲
شکسته داشتن ۱۲۶	شکم	۸۴۸-۳۷۷-۱۷۳
شگفت داشتن ۶۲۸	شما	۷۵۴-۳۹۴-۳۴۴-۳۲۱-۱۲۹
شما ۸۹۲-۸۸۷-۸۶۴-۷۹۶	شمالیم	۴۱۵
شمار کردن ۱۷۰	شمسیر	۱۰۴-۳۹
شمسیر : ۱۰۴-۳۹	شناختن	۱۶۹-۳۲۸-۴۰۲-۴۵۴-۵۱۵
شناختن	ششوی	۸۰۲-۶۷۱
۸۳۵	ششوی	۱۷۸
فرا آمدن : ۴۰۰-۲۶۲	ششونده	۶۷۵
فرا بستن ۱۳۲	شنیدن	۱۷۸-۲۱۸-۲۳۸-۴۵۳
فرا بودن ۶۸۱	شور	۸۷۸-۸۷۵-۸۴۲-۷۶۴
فرا پذیرفتن ۷۱۰-۸۳۱	شور	۸۹۸
فرا پیش انگندن ۳۰۸	شوره	۴۶۷
فرا پیش آمدن : ۳۸۸-۸۵۴	شوی	۱۵-۵۷-۵۰-۶۶۹
فرا دادن : ۳۵-۸۸۴	شوی	۷۹-۲۳۸-۷۳۳
فرا رسیدن ۶۲	شوهر دادن	۴۳۲
فرا سر کار شدن ۶۴۶	شهر	۵۵۳
فرا کردن ۶۱۸-۶۱۶	شیر	۱۱۴-۲۲۰-۲۳۰
فرا کسب دادن ۲۱۱	شیر خوردن	۲۸-۶۶۱-۷۶۱
فرا گرفتن ۱۷۸-۲۷۸	شیردادن	۷۶۱
فرا گرفتن (به دل-)	شیرین	ص ۴-۷۴۴-۷۴۵
فرا نمودن ۶۴۶		
فرا نهادن : ص ۴		

فراهم آوردن : ۷۲۶	فروآیدن (به مهان-) : ۳۸۱
فراخ : ۷۶۹	فروشکستن : ۱۳۵
فراخ تر : ۳۶	فروشستن : ۲۰۱
فراخی : ۶۷۵	فرونهادن : ۲۴۴
فراهی : ۸۸۶	فرباد : ۲۰۱
فردا : ۴۰۵	فریشگان : ۵۰۵
فرزنده : ۲۵۹-۲۵۵-۲۴۸-۲۲۹-۱۷	فرینتن : ۱۲۳
فرزندی : ۷۶۱	فرینته شدن : ۶۸۲
فرزندان : ۹۰۲-۵۴۱-۴۵۶-۴۴۶-۴۱۶	ک
فرزندی : ۷۶۱	کار : ۱۱۲-۱۰۲-۲۲۶-۲۴۹-۳۴۳
فرستادن : ۹۰۲-۷۷۸-۷۵۷-۳۹۲-۹۰	کار : ۶۶۵-۶۶۱-۶۲۸-۳۵۷
فرستاده شدن : ۳۹۱	کار بستن : ۱۶۷-۱۶۲
فرستاده : ۳	کار بزرگ : ۷۰۵
فرشته : ۳۷۵-۵۵۰	کار د : ۳۰۹
فریمان : ۱۸۱-۳۳۵-۴۹۵-۵۵۰	کار داران : ۳۹۴
فریمان : ۷۴۴-۸۶۹-۸۶۲-۷۴۴-۸۷۸	کار دشخوار : ۳۷۹
فریمان بردار : ۵۵۳	کار دین : ۸۵۱
فریمان برداری : ۵۸۷	کار زار : ۱۷۹-۲۴۵-۵۸۰-۸۹۹
فریمان برداری کردن : ۷۳۸	کار زار کردن : ۷۸-۲۴۵-۵۲۸
فریمان برون : ۲۵۰	کار فرمودن : ۸۷۲
فریمان دادن : ۱۶۸-۵۰۰	کار کردن : ۲۲۲-۴۲-۱۳۲-۱۸۱-۲۱۱
فریمان نگاه داشتن : ۵۱۵	کار کردن : ۴۰۷-۲۹۳-۴۲۶-۴۲۶-۴۹۱
فریمانها : ۴	کارده : ۶۰۱-۶۲۶-۶۴۴-۷۲۹-۸۳۰
فرمودن : ۳-۳-۵-۹۲-۹۰-۸۸	کارها : ۸۲۱
فرمودن : ۲۴۶	کارها : ۸۷۶
فرمودن : ۷۷۵	کاسته شدن : ۵۳۸
فرود آمدن : ۸۲۳-۳۴۵-۲۶۵-۲۵۳-۲۱۳	کاشتن : ۲۸۹
فرود آمدن : ۸۲۹-۸۰۸	کالفران : ۳
فرود آمدن : ۷۰۷-۴۳۹	کالجارای : ۷۸۸

کشتن : ۷۴-۸۸-۱۰۴-۱۵۸-۲۷۸	کردار : ۷۰-۱۲۸-۱۳۲-۳۰۸-۳۲۰
کشته : ۳۰۹	کردارها : ۸۲۵
کشتی : ۸۴۹	کردن : ۱-ص-۲-۳۸-۱۴۱-۲۶۶-۳۲۰
کشیدن : ۵۸۸-۵۵۲	کردن : ۶۰۰-۶۲۲-۶۴۶-۶۴۷
کشیدن (بیا-) : ۶۹۸	کردن (بدروغ) : ۲۰۹-۳۷۳
کلوخ : ۲۳۰	کردن (بخوار) : ۳۸۳-۸۸۱
کم : ۸۵۵	کردن (برآن کار-) : ۲
کم بودن : ۸۸۷	کردن (براسته-) : ۶۸۵
کمتر : ۱۰۹-۶۶۲-۷۸۸	کردن (بزنی-) : ۴۶۳
کم شدن : ۶۰۴	کردن (بیمب-) : ۳۹۷
کم کردن : ۱۰۰-۶۹۳	کردن (بقاش-) : ۳۷۲
کم کننده : ۱۲۷-۲۰۷	کردن (بقراخ-) : ۷۶۹
کم گردانیدن : ۴۷۴	کردن (بگرامی-) : ۸۸۱
کم مؤقت : ۱۲۰	کردن (بتکالی-) : ۳۹۶
کناد : ۴	کردن (بتیکو-) : ۷۷۳
کنار تا کنار : ۳۸۴	کردن (بی کاری-) : ۲۲۶
کناره : ۵۱۱	کردن (جوانید) : ۶۷۴
کنان (عیب، مدح-) : ۶۲۷	کردن (دل بستن) : ۲۲۶
کندن : ۷۶۶-۸۵۵	کردن (نعمت) : ۷۲۰
کننده : ۹۱-۱۹۴-۷۵۹	کرده : ۱۳۷-۳۲۰-۳۲۶-۴۳۳-۴۳۴
کنیزک : ۲۸-۳۴۵-۳۷۳	کرده : ۴۴۶-۴۹۷-۵۸۱-۵۹۷-۶۳۳
کوتاه : ۱۱۶-۴۱۳	کرده آمد : ۸۹۱-۸۹۳
کوچک : ۱	کرده آمدن : ۸۰۵
کوچک داشتن : ۶۴۰	کرده باشی : ۸۰۳
کودک : ۲۸	کزدنی : ۷۰۷
کودکان : ۶۳۵-۷۶۱-۷۷۲	کس : ۲۶۷-۵۰۶
کور : ۱۷۶	کسان : ۳۴۵-۸۵۰
کویه : ۸۷۱	کسی : ۸۳۱
کوری : ۴	کشت کردن : ۴۸۰
کوری دل : ۸۴۵	کشتو کار : ۴۷۳
کوینها : ۸۴۷	
کوشک : ۴۰۴-۶۰۰	
کوشکی : ۳۵۵	

کوشیدن: ۶۸۳	گرسنگی: ۸۸۲-۷۶۱-۵۱۸
که‌وا: ۲۴۹	گرسنگان: ۸۸۳-۲۶۶-۲۱۲
کهنه کردن: ۷۷۸	گرسته: ۸۸۱-۸۱۹-۶۰۰-۲۶۳-۲۱۲
کیست: ۸۹۳-۴۱۲-۲۹۶	۸۹۱
کین: ۲۶۶	گرفتن: ۵۶۳-۴۱۹-۳۷۶-۲۶۹-۱۳۲
کینه: ۴۵۰-۴۴۷	۸۶۰-۷۸۰-۷۰۶
کینه بازخواستن: ۳۰۳	گنشتن (بدل-): ۳۶۳
کینه داشتن: ۶۲۶-۵۹۱	گرفتن (خشم-): ۸۶۸
کینه دردن داشتن: ۸۱۱	گرفتن (دردل-): ۲۰۸
	گرفتن (دست-): ۴۹۸-۴۳۶
	گرفتن (سهل-): ۷۰۹
	گرم: ۵۵۶
	گرم: ۵۳
کله (عبادت-): ۸۳۷	گرم استادن: ۲۰۱
گیوه گی: ۶۵۲	گرم کردن: ۳۹۶
گذاشتن: ۵۷۱-۴۸۱-۴۳۷-۴۳۸-۴۱۷	گرم: ۶۱۴-۳۴۲-۲۶۶-۲۴۷-۸۷
	۸۶۳
۹۰۰-۶۳۳	گروه: ۷۲۸-۶۹۵-۶۰۹-۲۶۵-۲۶۰
گذاشتن (آزمست-): ۷۴۰	گره: ۵۰۰
گذاشتن (پاخود-): ۴۶۲	گریختن: ۶۱۴-۵۴۲
گذاشتن (پنجای-): ۸۶۳-۳۱۶	گریزنده: ۵۴۲
گفتن: ۵۹۶-۴۱۶-۴۱۳-۳۷۹	گریستن: ۸۸۵-۷۱۷-۵۰۳-۵۰۰-۲۶۲
گرمی: ۳۴۸	۹۰۰
گرمی تر: ۱۲	گراف: ۴۷۵
گرمی داشتن: ۸۱۴-۷۹۲-۵۴۹-۳۱۹	گزندگان: ۵۷۳
۸۸۱-۸۱۵	گزارد: ۳۵۳
گرمی کردن: ۵۲۴-۴۵۶-۳۱۹	گذاردن: ۲۱۲-۲۰۶-۱۵۷-۱۴۴-۱۰۸
گراف: ۲۵۳	۶۷۲-۵۴۴-۳۶۳-۲۵۶-۲۴۹
گرد آسین: ۵۱۵	۸۳۴-۸۰۶-۷۳۳
گرد آوردن: ۴۷۸-۴۰۴-۴۵۳	گزارده: ۳۶۰
گرداگرد: ۳۸۹	گزیدن: ۵۷۳-۵۲۳
گردبرگرد: ۷۵۶-۳۸۹	گزیدگان: ۸۷۰
گردان: ۱۱	کشاده شدن: ۳۲۹
گرداندن: ۳۴۶-۳۴۳-۲۷۴-۲۶۶-۲۸۰	
۸۵۷-۵۶۵-۵۴۳-۵۱۵-۴۵۱	
گردانیدن: ۶۲۶	
گردن: ۳۵۹-۳۳۴-۱۹۰	
گردانیدن: ۳۷۹	

گشتن: ۴۲۱-۳۲۲-۲۲۶-۲۰۵-۱۷	گنبدین: ۵۵۵
۸۵۷-۷۵۶-۵۹۶-۵۲۷-۵۰۶	گندم: ۸۵۵-۴۷۵
گشودن: ۵۵۹	گو (مسلمانان را-): ۷۱۴
گفتار: ۸۴۴	گودا: ۲۹۱-۲۱۷-۲۰۲-۲۰۰
گفتن: ۱۹۳-۳۰۳	گواهان: ۵۰۴
گفتن (به ترك دنیا-): ۲۲۴	گواهی: ۷۳۰
گفتن: ۲۶۶-۲۴۶-۲۸۶-۲۳۸-۲۳۶	گواهی دادن: ۳۹۶
گفتن (پزیان-): ۳۴۴	گواهی گفتن: ۳۹۶
گفتن (حق-): ۶۳۱	گود: ۶۶۷-۵۶۰-۴۱۹-۳۶۲
گفته: ۸۶۲	گورستان: ۷۱۲
گفت‌وگو: ۱۹۶	گوسفند: ۸۵۹-۵۵۶-۲۳۰
گفت‌وگویی: ۷۱۳	گوش: ۳۸۷-۲۵۳
گل تر: ۸۳۲	گوشها: ۸۳۸
گله: ۵۵۶	گوشه: ۸۸۶-۵۶۲-۳۸۰
گم‌شده: ۴۲	گونناگون: ۴۱۲
گم کرده: ۱۲۷	گونه: ۷۱۶-۲۵۰-۴۵۳
گناه: ۱۶۴-۱۵۲-۱۳۰-۹۸-۷۶-۶۱	گونی (فولاد-): ۲۹۱
۶۹۸-۵۴۸-۵۴۰-۳۳۷	گویی: ۱۲۶
گناه بزرگ: ۸۷۵-۵۷۵	گوبنده: ۷۳۴
گناه بجا گذاشتن: ۲۹۲	گوتی: ۱۹۴
گناهکار: ۷۷۶-۶۳۷-۲۵۷-۸۴	گیرنده: ۷۹۸
گناه کاران: ۸۸۵-۳۵۳	
گناه کاری: ۶۳۸	
گناه کردن: ۸۹۳-۸۹۲-۷۱۷	
گناه کوچک: ۵۷۵	
گناهان: ۲۹۵-۲۷۳-۲۶۶-۱۴۶-۸۸	
۸۷۴	
گناهان بزرگ: ۱۹۱	
گناهها: ۲۶۶-۴۶	
گناهی: ۱۲۶	
گناهی پنهانی: ۳۷۲	
گناهش: ۸۰۴	
گنج: ۲۴۴-۲۱۱	
	مادر: ۵۸۵-۳۴۵
	ماداران: ۱۰۵
	مادیان: ۸۵۴
	مادر: ۷۰۷
	مالیدن (دست در زمین-): ۴۸۰
	ماندن: ۱۶۶-۱۶۰-۷۴-۷۱-۳۰-۲۱

نادان بنده : ۱۵۲	مگس انگبین : ۸۵۳
نادانی : ۷۵۵-۶۶۶-۶۵	منزل گاه : ۸۶۳
ناز : ۸۸۱	منست : ۹۰۳
نازک : ۴۷۱	منم کردن : ۷۰
نازک دلی : ۵۰۳	موش : ۸۸۸
نازکی : ۴۷۱	موی : ۳۴۱
ناکرده : ۱۵۲-۲۵۶-۲۹۶-۴۰۴	موی میبید باز کردن : ۳۴۱
ناگفتی : ۵۹۴-۴۵۷	مویه کردن : ۴۹
نالان : ۸۵۵	مهر : ۳۱
نالنده : ۸۵۵	مبتری : ۵۵۶
ناله : ۸۷۱	مهمان : ۳۴۸-۳۸۱-۵۰۳-۷۴۸
نالیدن : ۸۷۱-۴۰۸	مهمان کردن : ۳۰۲
نام : ۱۵-۳	مهمانان : ۵۱۹
نامه : ۳۱-۳۵۵-۶۷۴	مهمانی : ۲۳۰
نامها : ۹۰۲	مهمانی کردن : ۴۸۸
ناوسید : ۴۷۷	میان : ۱۶۰-۲۱۴-۳۹۶-۳۹۹-۴۰۲
ناوسید بودن : ۳۶۶	میزدادن : ۵۶۶-۸۳۲
نان خورش : ۸۳۶	میانه : ۶۳۰
نیشتن : ۶۰۰	میانه کار : ۵۳۰
نیشته : ۹۶-۴۱۹	میانه نگاه داشتن : ۲۴۹-۲۶۶-۲۷۴-۲۷۵-۵۳۰
نرد : ۳۸۰	میراندن : ۱۰۰-۷۲۱
نرم : ۷۶۳	میوزاز : ۳۰۱
نرم داشتن : ۶۸۰	
نرم دل : ۱۱۵	ن
نزدیک : ۱۲-۱۲۵-۲۴۵-۳۳۵-۳۶۸	نااسید : ۵۳۴
	نااوسید : ۷۲۴
	ناچار : ۱۲۶-۸۹۹
	ناحق : ۱۲۲-۱۴۹-۷۶۶
	ناخشونود : ۴۰۶
	ناخشونودی : ۷۳۲
	ناخوانده : ۵۱۲
	ناخوردن : ۵۰۷
	نازک دلی : ۵۰۳
	نازکی : ۴۷۱
	ناکرده : ۱۵۲-۲۵۶-۲۹۶-۴۰۴
	ناگفتی : ۵۹۴-۴۵۷
	نالان : ۸۵۵
	نالنده : ۸۵۵
	ناله : ۸۷۱
	نالیدن : ۸۷۱-۴۰۸
	نام : ۱۵-۳
	نامه : ۳۱-۳۵۵-۶۷۴
	نامها : ۹۰۲
	ناوسید : ۴۷۷
	ناوسید بودن : ۳۶۶
	نان خورش : ۸۳۶
	نیشتن : ۶۰۰
	نیشته : ۹۶-۴۱۹
	نرد : ۳۸۰
	نرم : ۷۶۳
	نرم داشتن : ۶۸۰
	نرم دل : ۱۱۵
	نزدیک : ۱۲-۱۲۵-۲۴۵-۳۳۵-۳۶۸
	نزدیکتر : ۴۰۹-۶۰۲-۸۲۶-۸۴۱
	نزدیک خدا : ۸۲۸
	نزدیک شدن : ۲۷۷-۸۵۹

مرده بودن : ۳۹۵	۳۲۲-۳۲۳-۳۴۱-۴۲۲-۱۹۷
مرده تن : ۶۲۷	۴۱۹-۴۱۶-۴۰۴-۴۰۱-۳۳۵
مردی : ۳۵۰-۳۶۱-۸۳۳	۸۵۷-۸۵۳-۶۱۰
مردغان : ۸۹۱	مادان (بویایی) : ۷۴۷
مردگی : ۳۵۵	مانده : ۵۶۲-۷۶۰
مرگ : ۱۲۰-۱۶۴-۱۶۴-۲۷۰	مانند : ۵۰۹-۲۳۳-۲۳۳-۸۴۹
مرگ : ۲۸۲-۳۶۶-۴۰۵-۴۰۶	مانندگی : ۷۷۰-۷۹۶
مرگ : ۴۳۲-۴۹۶-۵۰۱-۵۰۲-۵۱۶	مانندگی کردن : ۳۰۵
مرگ : ۵۴۱-۵۶۰-۶۲۴-۶۲۴-۶۸۳	مرايشان : ۸۹۸
مرگ : ۷۱۶-۷۶۲-۷۶۸-۸۴۵-۸۶۵	مرد : ۷۰-۸۷-۹۶-۱۵۲-۲۳۶-۲۴۱
مرگ : ۸۶۶-۸۷۴-۸۸۶-۸۸۷	مرد سلیمان : ۱۰۷
مرگ بد : ۸۳	مردان : ۲۳۶-۷۹۷-۷۱۸-۷۸۸-۸۳۳-۸۷۰
مرگ رسیدن [م.ت]	مردگان : ۲۳۶-۷۹۷
مرگها : ۸۳۸	مردگان : ۲۳۶-۷۹۷
مزد : ۵۱۴	مردگان : ۱۹-۴۳۶-۶۱۵-۶۱۶-۷۹۵
مزد دادن : ۲۷۳	مزد : ۱۲۱-۳۳۹
مزدور : ۵۱۴	مردم گورته : ۸۱۹
مزده دادن : ۳	مردمان : ۱-۲۷-۵۷-۷۴-۹۴
مسجد آدینه : ۱۹۳	مردمان : ۱۳۱-۱۵۴-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰
مسلمان : ۲-۱۴۲-۱۴۸-۲۵۹-۲۵۹	مردمان : ۱۶۱-۱۶۲-۱۹۰-۲۱۵-۲۳۹
مسلمانان : ۳۵۳-۳۶۶-۸۴۱	مردمان : ۲۹۱-۳۴۶-۳۶۵-۳۶۹
مسلمانان : ۳-۴۵-۴۹-۹۳-۹۷-۱۴۰	مردمان : ۳۶۶-۳۸۶-۴۰۲-۴۰۹-۴۱۵
مسلمانان : ۱۴۳-۱۵۴-۱۷۱-۱۷۲-۲۳۸	مردمان : ۴۳۳-۴۵۳-۴۶۷-۶۲۷-۶۳۱
مسلمانان : ۳۳۳-۳۴۴-۳۵۲-۵۰۳-۵۹۹	مردمان : ۶۷۱-۶۷۲-۶۷۲-۶۷۲-۸۲۱
مسلمانان : ۶۶۰-۸۵۶-۸۷۶	مردمی : ۶۳۲
مسلمانی : ۸۸-۹۳-۹۵-۱۳۰-۱۴۲	مردن : ۷۵-۸۲-۲۵۶-۲۸۳-۳۲۶
مسلمانی : ۱۵۷-۲۱۷-۳۳۴-۳۴۱-۳۴۶	مردن : ۲۵۰-۳۷۵-۳۹۶-۴۰۴-۴۰۵
مسلمانی : ۳۰-۳۷۰-۶۲۹-۶۴۹	مردن : ۴۱۳-۴۱۶-۵۱۶-۵۱۸-۶۹۸
مسلمانی را : ۳۵۱	مردن : ۷۴۹-۸۵۵-۸۵۵-۸۸۶-۸۷۰
مشک : ۸۳۹-۸۶۱	مردن : ۲۳۶-۳۶۶-۳۶۶-۳۶۶-۳۶۶
مکناد : ۲-۶۲۴	مردن : ۴۱۳-۴۱۶-۵۱۶-۵۱۸-۶۹۸
	مردن : ۷۴۹-۸۵۵-۸۵۵-۸۸۶-۸۷۰
	مردن : ۲۳۶-۳۶۶-۳۶۶-۳۶۶-۳۶۶

نماز آینه: ۷۷	زرد پیک کشتن: ۴۰۹
نماز امانداد: ۳۴۹	زرد پیک کردن: ۴۲۶
نماز پای داشتن: ۱۱۸-۲۱۳-۲۱۵	نشانی: ۳۳۴-۱۶۹-۱۴۲-۴۰۰
نماز برای کردن: ۲۱۶	نشاندن: ۷۴۴-۸۴
نماز جهان: ۸۲۰	نشاندن (در خمالک): ۶۷۷
نماز جماعت: ۲۶۶	نشانه: ۷۸۵
نماز مختم: ۳۴۶	نشت: ۶۸۱
نماز نسب: ۱۳۱-۲۶۶-۳۱۵	نشتن: ۶۸۱-۴۰۴-۳۸۸-۳۱۷-۲۸۶
نماز شب کردن: ۱۱۶-۶۷۹	نشتن: ۸۴۹-۸۴۴-۸۰۲-۷۵۶
نماز فریضه: ۸۲۰	نشته: ۷۵۶
نماز کردن: ۱۶-۱۱۸-۱۴۲-۲۱۶-۳۷۰	نشاست: ۴۵۰
۴۷۹-۴۹۲-۵۲۰-۷۲۵-۷۳۰	نشیندگان: ۷۸۱
۵۵۱-۷۹۴-۷۹۷-۸۲۸-۸۸۲	نقابه: ۴۱۶
نماز کتان: ۱۱۸	نکوهش کردن: ۷۰۵
نماز کتنبه: ۷۵۲	نگاه بان: ۵۵۲-۵۵۱
نماز تشسته: ۲۱۶-۶۱۱	نگاه بانان: ۱۶۸
نماز نیکو کردن: ۳۶۹	نگاهدار: ۴ ص
نمک: ۸۱-۸۴۰-۸۵۱	نگاه داشت: ۴۹۳
نمودن ۱-۲۵۱-۳۲۲-۳۴۴-۴۲۳	نگاه داشتن: ۶۳-۹۰-۱۸۹-۲۴۹
۵۷۴-۵۸۵-۶۲۶-۷۲۶-۷۶۹	۲۵۲-۲۵۳-۲۹۶-۳۴۸-۳۶۵
نموده: ۵۳	۳۸۱-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۴۴۵
ننگ: ۴۶۸	۴۶۹-۵۵۳-۵۹۴-۶۰۶-۶۰۷
ننگ داشتن: ۴۸۰	۶۶۴-۷۴۴-۷۶۶-۷۹۷-۸۲۶
نو: ۲۸۷	۸۵۰-۸۶۱-۸۸۰-۸۸۹-۹۰۱
نودر کار آمدن: ۶۸۴	نگاه کردن: ۷۵۶
نوفرا دهنه را آوردن: ۸۴۵	نکریدن: ۵۱
نویج: ۸۵۵	نکریستن: ۱۱۰-۱۶۵-۲۳۴-۲۳۷
نوفتن: ۳۱	۳۴۵-۳۵۰-۳۵۰-۳۵۰-۳۵۰
نوشته: ۴۳۱	نماز: ۱۰۷-۱۴۲-۱۷۰-۱۷۴-۲۱۴
نهادن: ۳۴-۶۸-۱۷۲-۲۴۳-۳۳۰	۲۱۵-۲۳۶-۳۳۶-۳۳۶-۳۴۶
	۴۴۴-۷۱۲-۸۱۸-۸۲۲

نیکو دیمان: ۴۵۲	۳۳۹-۳۴۴-۳۹۶-۴۱۹-۵۱۹
نیکو عهد: ۶۴۸	۶۹۳-۷۳۲-۸۴۲-۸۵۸-۸۶۳
نیکو کار: ۳ ص	۸۷-۹۰۱-۹۰۳
نیکو کاران: ۲۴۵	نهادن (دردل-): ۲۳۷-۷۸۵
نیکو کردن: ۳۷۴-۴۱۱-۴۳۳-۴۳۴	نهادن (دل -): ۲۷۷
نیکوی: ۱۶۰	نه از هر خدا: ۳۵۷
نیکوی: ۲۶-۶۹-۹۳-۱۳۲-۱۵۷	نه از ناست: ۲۸۵-۲۸۶
۲۵۸-۵۱۷-۵۸۶-۶۴۱-۶۴۹	نهانی: ۸۴-۶۲۰-۸۲۲
نیکویی خوبی: ۴۳	نماز: ۲۰
نیکویی کردن: ۳۲۱-۳۶۱-۴۸۷-۴۸۸	نیشیدن: ۲۳۴-۷۵۳
نیکویها: ۸۶-۶۵۹-۶۹۳	نیک: ۳۰-۷۳-۴۸۴-۵۲۹
نیکی: ۱۲-۱۶	۶۳۵-۸۳۱-۸۳۱ تا ۸۳۱-۸۶۱
نیکی کاشتن: ۲۸۹	نیک آرام گرفتن: ۱۲۱
نیکی کردن: ۱۲۹-۳۶۹	نیک آمدن: ۲۰۰
نیم: ۴۶۵-۶۱۹	نیکان: ۱۶۲-۴۱۶-۸۷۰
نیم چندان: ۲۱۶	نیک بخت: ۷۴
نیم دانه: ۱۲۹	نیک بخت: ۵۳۳
نیمه: ۲۲	نیک بختی: ۲۴۱-۲۴۲-۲۵۴-۸۷۶
نیمه دیگر: ۱۸۳	نیک بودن: ۲۶۶-۵۲۶
نیمی: ۲۶	نیک خواه: ۸۶۹
و	نیکو: ۳ ص-۲۶-۳۵۸-۳۱۷
واگر همه: ۶۱۹-۸۲۵	۳۷۲-۴۱۲-۴۲۰-۴۴۴-۴۹۰-۵۲۹
وا کردن: ۸۴۸	۵۴۱-۵۸۶-۶۴۹-۷۵۷-۸۰۳
وام: ۴۲۲-۴۳۲-۶۴۳	۸۵۲-۸۵۳-۸۶۹-۹۰۲
وام دادن: ۸۲۳	نیکو ادبی: ۴۵۲
وام ستادن: ۸۲۳	نیکو گزاردن: ۸۰۹
وا یافتن: ۲۰۵	نیکوتر: ۵۶۷-۶۵۹-۶۶۶-۸۰۴-۸۳۸
وجب: ۳۳۴	نیکو خواندن: ۷۷۱
ورد: ۸۲۵	نیکو داشتن: ۱۹۸-۲۶۸-۳۲۵-۶۶۹
وونج: ۲۰۲	۹۲۲
وزیر: ۳۸۵-۵۵۳	

وزیرا: ۱۵۰	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱
وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱
وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱
وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱
وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱
وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱
وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱
وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱
وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱
وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۳۸۴	وزیرا: ۲۹۱

هوستی: ۷۳۳	هوستی: ۷۳۳	هوستی: ۷۳۳	هوستی: ۷۳۳
هوج: ۱۱۶ - ۱۶۰ - ۲۲۳ - ۷۱۱ - ۸۹۳	هوج: ۱۱۶ - ۱۶۰ - ۲۲۳ - ۷۱۱ - ۸۹۳	هوج: ۱۱۶ - ۱۶۰ - ۲۲۳ - ۷۱۱ - ۸۹۳	هوج: ۱۱۶ - ۱۶۰ - ۲۲۳ - ۷۱۱ - ۸۹۳
هوج چيز: ۲۹۱ - ۵۴۳ - ۵۶۷ - ۶۷۳	هوج چيز: ۲۹۱ - ۵۴۳ - ۵۶۷ - ۶۷۳	هوج چيز: ۲۹۱ - ۵۴۳ - ۵۶۷ - ۶۷۳	هوج چيز: ۲۹۱ - ۵۴۳ - ۵۶۷ - ۶۷۳
هوج كس: ۶۹۲	هوج كس: ۶۹۲	هوج كس: ۶۹۲	هوج كس: ۶۹۲
هوج ماندن: ۳۲۳	هوج ماندن: ۳۲۳	هوج ماندن: ۳۲۳	هوج ماندن: ۳۲۳
هيزم: ۶۹۳	هيزم: ۶۹۳	هيزم: ۶۹۳	هيزم: ۶۹۳

ی

یاد: ۶۲ - ۲۸۲ - ۳۸۵ - ۷۲۲	یاد: ۶۲ - ۲۸۲ - ۳۸۵ - ۷۲۲	یاد: ۶۲ - ۲۸۲ - ۳۸۵ - ۷۲۲	یاد: ۶۲ - ۲۸۲ - ۳۸۵ - ۷۲۲
یادتان: ۸۵۸	یادتان: ۸۵۸	یادتان: ۸۵۸	یادتان: ۸۵۸
یاد كردن: ۳۵۱	یاد كردن: ۳۵۱	یاد كردن: ۳۵۱	یاد كردن: ۳۵۱
يار: ۳۸۵ - ۴۶۴ - ۵۱۵	يار: ۳۸۵ - ۴۶۴ - ۵۱۵	يار: ۳۸۵ - ۴۶۴ - ۵۱۵	يار: ۳۸۵ - ۴۶۴ - ۵۱۵
ياران: ۸۰۱ - ۸۵۰ - ۲۸۶	ياران: ۸۰۱ - ۸۵۰ - ۲۸۶	ياران: ۸۰۱ - ۸۵۰ - ۲۸۶	ياران: ۸۰۱ - ۸۵۰ - ۲۸۶
ياري دادن: ۳۷۹ - ۶۶۳	ياري دادن: ۳۷۹ - ۶۶۳	ياري دادن: ۳۷۹ - ۶۶۳	ياري دادن: ۳۷۹ - ۶۶۳
ياري كردن: ۳۷۹	ياري كردن: ۳۷۹	ياري كردن: ۳۷۹	ياري كردن: ۳۷۹
ياري يافتن: ۳۳۴	ياري يافتن: ۳۳۴	ياري يافتن: ۳۳۴	ياري يافتن: ۳۳۴

فهرست نام کسان

ام سلمة: ۳۷۳	ام سلمة: ۳۷۳	ام سلمة: ۳۷۳	ام سلمة: ۳۷۳
انس: ۳۸۸ - ۴۴۱	انس: ۳۸۸ - ۴۴۱	انس: ۳۸۸ - ۴۴۱	انس: ۳۸۸ - ۴۴۱
اهل حشو: ۱ - ۳۷۵	اهل حشو: ۱ - ۳۷۵	اهل حشو: ۱ - ۳۷۵	اهل حشو: ۱ - ۳۷۵
اهل بيت: ۸۴۹ - ۸۵۰	اهل بيت: ۸۴۹ - ۸۵۰	اهل بيت: ۸۴۹ - ۸۵۰	اهل بيت: ۸۴۹ - ۸۵۰
اهل كفر: ۴۹	اهل كفر: ۴۹	اهل كفر: ۴۹	اهل كفر: ۴۹
بلال: ۱۰۹	بلال: ۱۰۹	بلال: ۱۰۹	بلال: ۱۰۹
جبريل: ۵۱۶	جبريل: ۵۱۶	جبريل: ۵۱۶	جبريل: ۵۱۶
جبريل: ۵۲۴	جبريل: ۵۲۴	جبريل: ۵۲۴	جبريل: ۵۲۴
جهود: ۱۴۲	جهود: ۱۴۲	جهود: ۱۴۲	جهود: ۱۴۲
بنی اسرائیل: ۴۵۳	بنی اسرائیل: ۴۵۳	بنی اسرائیل: ۴۵۳	بنی اسرائیل: ۴۵۳
حسين: ۱۷	حسين: ۱۷	حسين: ۱۷	حسين: ۱۷
رسول (يوسف بن محمد مصطفي): ۱۳۱ - ۱۳۷	رسول (يوسف بن محمد مصطفي): ۱۳۱ - ۱۳۷	رسول (يوسف بن محمد مصطفي): ۱۳۱ - ۱۳۷	رسول (يوسف بن محمد مصطفي): ۱۳۱ - ۱۳۷
۱۱۲ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۱ - ۷۳ - ۵۸	۱۱۲ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۱ - ۷۳ - ۵۸	۱۱۲ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۱ - ۷۳ - ۵۸	۱۱۲ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۱ - ۷۳ - ۵۸
آل رسول: ۱۹۳	آل رسول: ۱۹۳	آل رسول: ۱۹۳	آل رسول: ۱۹۳
ابن سلام عبدالله: ۴۹۲	ابن سلام عبدالله: ۴۹۲	ابن سلام عبدالله: ۴۹۲	ابن سلام عبدالله: ۴۹۲
ابن عباس: ۵۱۵	ابن عباس: ۵۱۵	ابن عباس: ۵۱۵	ابن عباس: ۵۱۵
ابن عمر عبدالله: ۴۳۶	ابن عمر عبدالله: ۴۳۶	ابن عمر عبدالله: ۴۳۶	ابن عمر عبدالله: ۴۳۶
ابن سعود عبدالله: ۵۰۰	ابن سعود عبدالله: ۵۰۰	ابن سعود عبدالله: ۵۰۰	ابن سعود عبدالله: ۵۰۰
ابوبكر: ۴۰۰ - ۷۵۹	ابوبكر: ۴۰۰ - ۷۵۹	ابوبكر: ۴۰۰ - ۷۵۹	ابوبكر: ۴۰۰ - ۷۵۹
ابوالدرداء: ۱۳۲	ابوالدرداء: ۱۳۲	ابوالدرداء: ۱۳۲	ابوالدرداء: ۱۳۲
ابوذر: ۵۱۱	ابوذر: ۵۱۱	ابوذر: ۵۱۱	ابوذر: ۵۱۱
ابوشهيدة جراح: ۴۰۰	ابوشهيدة جراح: ۴۰۰	ابوشهيدة جراح: ۴۰۰	ابوشهيدة جراح: ۴۰۰
ابومزة المجنى: ۵۲۳	ابومزة المجنى: ۵۲۳	ابومزة المجنى: ۵۲۳	ابومزة المجنى: ۵۲۳
ابوهريره: ۴۳۳	ابوهريره: ۴۳۳	ابوهريره: ۴۳۳	ابوهريره: ۴۳۳
ابی بن كعب: ۴۷۱	ابی بن كعب: ۴۷۱	ابی بن كعب: ۴۷۱	ابی بن كعب: ۴۷۱
اصحاب (صحابه): ۸۵۰ - ۸۵۱	اصحاب (صحابه): ۸۵۰ - ۸۵۱	اصحاب (صحابه): ۸۵۰ - ۸۵۱	اصحاب (صحابه): ۸۵۰ - ۸۵۱

ترجمة شهاب الاخير

سلمان فارسي : ٥٠٠	١٢٩-١٣٥-١٣٢-١٢٧-١١٤
مائن احمد حنفي (خواجة زكي-) : ص ١	١٧٢-١٧١-١٥٠-١٥٠-١٤٢
عائشه : ٢٣٨-٥٨	١٣٨-١٣٥-١٣٥-١٣٨-١٣٢
عبدالله بن زياد : ٥٥٢	٢٥٩-٢٥٢-٢٤٠-٢٣٨-١٩٢
عثمان عفان : ٤٨٦	٢٩٥-٢٨٦-٢٨٢-٢٧٧-٢٧٠
عرب : ٢٤٠	٣٩١-٣٨٨-٣٧٥-٣٧٢-٣٦٧
عسكري : ص ١	٤١٩-٤١٤-٤٠٥-٤٠٠-٣٩٧
علماء : ١١٤	٤٣٦-٤٣٣-٤٣٢-٤٣٨-٤٢٤-٤٢٣
علي : ٧٥٦-٤٠٠-٢٨٦-٢٨٢-٩٠-٧٣	٤٧٨-٤٧١-٤٤٦-٤٤٣-٤٤١
عمر : ٤٠٠-٣٩٧	٥٠١-٥٠٠-٤٩٧-٤٩٢-٤٨٦
عمر بن اسية : ٤٢٨	٥١٦-٥١٥-٥١١-٥١٠-٥٠٧
عيسى : ٦٠٣	٥٥٢-٥٥٠-٥٢٤-٥٢٣-٥١٩
قضايى : ص ١	٥٩٤-٥٧٨-٥٦٣-٥٥٤-٥٥٣
قضايى ابو عبدالله محمد بن جعفر : ص ٣	٦٩٧-٦٥٠-٦٢٢-٦٢١-٦٠٠
محققان اصحاب : ص ٢	٧٧٨-٧٧٣-٧٧٠-٧٦٢-٧٥٦
مقداد : ٨٤٢-٤٨٦	٨٥١-٨٥٠-٨٤٢
نوح : ٨٤٩	صمد بن مالک : ٥٠٠
	سملوقاس : ٦٠٠

فهرست نام جايا

مدينه : ٣٩٢-٤٩٢-٥٧٤ سکه : ١٥٠-٥٧٠

فهرست نام کتابا

اشغال وحکم : ص ١
شهاب : ص ٤
قرآن : ٤٥٣-٤٧١-٥١٢
سند شهاب : ص ١

فهرست راويان حديثها

ابن سعد : ٥١	٣٥٥-٣٧٠-٤٤٠-٤٦٧-٤٨٦
ابن سلام عبدالله : ٤٩٢-٢٥٨	٤٩٨-٥٠٤-٥١٥-٥٢٦-٥٥٤
ابن شهاب الزهري : ٥٤١	٥٥٩-٥٧٠-٥٧١-٥٧٥-٥٧٨
ابن عابشه : ٧٥٣-٥٠٢	٦٢٣-٦٧٣-٦٧٤-٦٨١-٧٢٨
ابن عباس عبدالله : ٣١-٣٠-٢٩-٢٨	٧٥٢-٧٦٤-٧٧٢-٧٧٥
	٨١٧-٨١٨-٨٢٤-٨٤٩-٩٠٠
ابن عمر عبدالله : ٣٤٩-٣٣٩-٢٣٣-٢٠٤-١٣٣	١-١٠-١٤-١٥-٣٨-٣٦
	٥٠-٥٣-٥٢-٩٩-١١٤-١١٥-١٢٩

فهرست راويان حديثها

ابن جرير الهيمى : ٦٢٢	١٣٠-١٤٣-١٥٠-١٦٠-١٦٨
ابومحمد ساعدى انصاري : ٧٦٨-٢٩٠	٢٠٢-٢٠٩-٢١٥-٢١٦-٢١٩
ابودر غفاري : ٤٤٤-٤٤٣-٣٥٥-٣٣٤	٢٢٥-٢٢٦-٢٢٧-٢٣٨-٢٤٤
٨٦٠-٨٠٢-٧٤٠-٧٣٥-٥١١	٢٤٧-٢٥٤-٢٥٦-٢٦٠-٢٧١
ابوالدرداء : ٢١٧-١٩٥-١٧٦-١٧٢-٦٢	٢٩٢-٢٩٥-٣٠٧-٣١٣-٣٢١
٤٣٧-٤٣٠-٤١٣-٣٨٤-٢٢٧	٣٢٨-٣٣٦-٣٥٧-٣٧٨-٣٨٢
٧٠٤-٦٥٠-٦٢١-٥٩٦-٥٥٥	٤٠٣-٤٠٥-٤٢١-٤٢٤-٤٣٢
ابوالدهمام : ٧٤٠	٤٣٦-٤٣٧-٤٥٢-٤٥٣-٤٥٥
ابورافع : ٦٦٠	٥٠١-٥١٢-٥١٤-٥٢٤-٥٢٧
ابوزينب عتيلى : ٨٥٣	٥٦٢-٥٦٣-٥٩٢-٦٢٩-٦٣٧
ابوسعيد خدرى : ١٤٧-١٤٢-٨٦-١	٦٣٨-٦٥٢-٦٥٥-٦٦٤-٦٧٢
٥٣٦-٤٩٩-٤٨٨-٤٨٧-٤٧٦	٦٩٣-٦٩٨-٦٩٩-٧٠٣-٧١٧
٦٣١-٦٠١-٥٦٦-٥٦١-٥٣٧	٧٦٢-٧٧٧-٧٧٨-٧٩٨-٨١١
٧٤٤-٧٣٦-٧٠٠-٦٧٩-٦٤٢	٨١٧-٨٤١-٨٥٢-٨٥٨-٨٥٩
٨٥٤-٨٤٩-٨٢٦-٨١٥-٧٨١	٨٦٩-٨٨١-٨٨٢-٨٨٧-٨٨٩
	٨٩٢
ابوسلمة الحمصى : ٦٥٣-٣٣٢	ابن مسعود ابو جعفر عبدالله : ٤-٥-٧-٨-٨٤
ابوعبد الرحمان جبلى : ٣٦٦	٨٥-٩١-٩٨-١٠٣-١٠٨-١٣٦
ابوعبيدة الجراح : ٦١٤-٤٣٩	١٣٧-١٣٩-١٤١-١٤٩-١٥٥
ابوعثمان النهدي : ٧١١	٢١١-٢٩٩-٣٢٢-٣٣٩-٣٦٩
ابوعمرؤ : ١٧٧	٤٠٦-٤٠٧-٤٠٩-٤١١-٤١٢
ابوقتاده : ٧٤٠-٦١٣	٤٤٢-٤٤٤-٤٦٠-٥٠٦-٥١٩
ابومالك الاشعري : ٤٩	٥٣٠-٥٣١-٥٣٢-٥٣٣-٦٧٨-٧١٤
ابوالمليح : ٤٦١	٧٣٢-٧٣٣-٧٤٩-٧٥١-٧٥٠
ابوسوسى اشعري : ٢٤٦-١٦٥-١٢٤-١٠٤	٨١٤-٨٢٠-٨٢٨-٨٩٨
٧٣٩-٥٤٨-٤٢٣-٣٨٧-٣١٨	ابوالاحوص : ٧٢٠
	ابواسامة الباهلى : ٤٠-٤٠-٣٣٠-٤٥٤
٨٦١	٦٢٨-٦٥٠-٨٣٧-٨٦٥-٨٦٦
ابوالنجيب البختري : ٥٩٣	ابو ايوب الانصاري : ٣٤٠-٣٩٩-٤٧٥
ابوبره : ٤٣٤-٣	٦٨٣
ابوهريزة الاسبى : ٩٥-٨٣-٤٢-٣٩-١	ابو نعيم : ٦٢٠
١٢٧-١٢٦-١٢٣-١١١-١٠١-١٠٠	ابو بشر العلى : ٥٧٧
١٦٢-١٥٩-١٥٦-١٥٣-١٤٨-١٤١	ابو بكر : ١٨-٣١٩-٣٩٤-٤٩٧-٥٤٠
١٨٠-١٧٣-١٧٤-١٦٧-١٦٣	٥٥١-٦١٨-٦٨٨
١٨٩-١٨٧-١٨٥-١٨٤-١٨٣	

٢٣٨-٨٣٢-٧٥٢-٢٢-٢٢-٠١	أم كلثوم ابنة عقبه : ٧٧٣
٢٤٥-٢٤٣-٢٤٥-٢٢٩-٢٢٣	انس بن مالك : ٩-٣٣-٣٤-٥٢-٥٥
٢٦٧-٢٦٥-٢٦٤-٢٥٩-٢٥٧	٨٩-٨١-٩٠-١٠٥-١٠٧
٢١٨-٢٨٠-٢٧٨-٢٧٧-٢٧٦-٢٧٠	١١٢-١١٢-١١٨-١٢٢-١٣٨
٣٠٩-٣٠٨-٢٨٥-٢٨٣-٢٨١	١٤٦-١٥٠-١٥٣-١٦٩-١٩٢
٣٤١-٣٣٨-٣٣١-٣٢٧-٣١٥	١٩٤-١٩٧-٢١٠-٣١٨-٣٢٢
٣٤٩-٣٤٨-٣٤٧-٣٤٣-٣٤٢	٢٤٢-٢٦٧-٢٦٦-٢٢٣-٢٩٤
٣٧٣-٣٥٤-٣٥٣-٣٥٢-٣٥٠	٣٩٦-٣١٢-٣٢٤-٣٤٤-٣٥١
٤١٤-٣٩٥-٣٩١-٣٨٩-٣٧٦	٣٦٨-٣٨٩-٣٨٨-٣٧٥-٣٦٨
٤٢٩-٤٢٧-٤٢٦-٤١٧-٤١٥	٤٠٨-٤١٠-٤١٩-٤٢٥-٤٣١
٤٥٩-٤٤٨-٤٤٧-٤٣٤-٤٣٣	٤٣٨-٤٤١-٤٥٦-٤٦٣-٤٦٤
٥٠٨-٤٩٥-٤٩٤-٤٩١-٤٨٥-٤٧٨	٤٦٤-٤٧٧-٤٩٣-٤٩٤-٥٠٧
٥٣٢-٥٢٩-٥٢٨-٥٢٢-٥١٩	٥٢٠-٥٢٤-٥٣٤-٥٤٩-٥٥٩
٥٥٧-٥٥٦-٥٥٤-٥٥٣-٥٥٢	٥٧٢-٥٨٩-٥٩٤-٥٩٥-٥٩٨
٥٨٣-٥٧٤-٥٦٤-٥٦٠-٥٥٨	٦٠٢-٦٠٦-٦٢٤-٦٤٣-٦٤٥
٦٠٣-٥٩٢-٥٩٠-٥٨٩-٥٨٤	٦٤٧-٦٥٨-٦٦١-٦٦٥-٦٧٠
٦١١-٦١٠-٦٠٧-٦٠٥-٦٠٤	٦٧١-٦٩٠-٦٨٥-٦٨٠-٦٧٣
٦٤٩-٦٤٤-٦٤١-٦٣٨-٦٣٦	٧١٦-٧١٩-٧٢٢-٧٢٣-٧٢٨
٧٠٩-٦٩٦-٦٩٥-٦٩٤-٦٥١	٧٥٦-٧٨٨-٧٩٦-٨١٢-٨١٩
٧٤٨-٧٣١-٧٣٠-٧٢٩-٧٢٧	٨٢٧-٨٤٥-٨٤٣-٨٥١-٨٥٧
٧٧٥-٧٧٤-٧٧١-٧٥٧-٧٥٤	٨٧٣-٨٧٦-٨٨٦-٨٩٠-٨٩٣
٨٢٥-٨٠٠-٧٩٧-٧٩١-٧٩٠	٨٩٩-٩٠٢-٩١٩-٩٢٠-٩٢٤
٨٦٦-٨٥٥-٨٥٠-٨٤٦-٨٣٥	أيوب بن موسى قرشي : ٨٢١
٩٠٣-٨٩٤-٨٨٥-٨٨٣-٨٧٠	بريدة بن أسلم : ١١-٣٨-٣٨-٦٥٦
أبي بن كعب : ٣٥٨	بهز بن حكيم : ٧٦٥
أسامة بن زيد : ١١٥-٥٣٩	تميم الداري : ١٦٦
أسماه : ٣٥١	ثابت البناني : ١٢٨
أسود بن سريع : ٧٠٨	ثوبان بن سولي رسول الله : ٣٠١-٥٦٥-٦٦٩
أنشد بن قيس : ٦٦٦	٧٢٦-٧٥٨-٧٢٦-٧٩٩
أم حبيبة : ٢٤٨	جابر بن عبد الله الأنصاري : ٢-٦-٢٧
أم حكيم الخزاعية : ٤٥٠	٩٣-٩٦-١١٩-١٢٠-١٢١
أم سلمة : ٧٨-٧٩-٢٧٣-٥٣٨-٧٤٤	١٨٨-١٩١-١٩٦-٢١٤-٢٣٢
أم حبيبة الجعفونية : ٨٨٦	٢٣٤-٣١٠-٣١٧-٣٤٤
أم كلثوم ابنة شيبة : ٨١٠-٨٩٩	٣٥٩-٣٥٩-٤٩٦-٤٨١-٥٧٣

٤٨-٤٧-٤٦-٤٥-٤٤-٤٣	زيد بن خالد جهني : ٥٧٦-٦٢٥-٦٣٠-٦٩٧-٧٤٧
٨٣٨-٧٨٥-٣٠٢-٢٧٣	٧٨٦-٨٠٣-٨٠٦-٨٣٦-٩٠١
زيد بن خلف : ١٦٣-١٦٤	جبير بن مطعم : ٨٧٩
سالم : ١٤٤	جرير : ٤١-٥٩٩
سريع : ٧٤٢	جعفر بن محمد الصادق : ٤٠٠-٤٠٢-٥١٧
سعد بن مالك : ٥٩١-٧٧٩	جنبل بن الجنادة : ٢٦٨
سعيد : ١٣٣	حبشي بن جنادة : ٦٧٧
سعيد بن جبير : ٣٩٢	حديفة بن اليمان : ٩٤-١٨٢-٢٣٧-٥٨٢
سعيد بن زيد : ٢٧٩	٥٨٨
سعيد بن مسيب : ٦٣٦	حرث بن عبيدة : ٦٨٧
سفيان بن سعيد الحضرمي : ٤١٨	حسن بصري : ١٧-١٣٢-٣١٦-٣٩٨
سلمان بن عامر : ٩٧	٥٧٧-٥٨١-٦١٧-٨٠٤-٨٢٩
سلمان فارسي : ٤٨٠-٥٠٠-٧٢٤	٨٦٢
سمرة بن جندب : ١١-٥٣-٨٠٨	حسن بن علي : ٦٥٤-٦٥٩-٧٤٣
سنان بن سنه : ٢١٢	حسين بن علي : ٢٢١-٢٣١-٧٠٥
سويد بن هيرة : ٧٩٣	حفص بن عامر : ٨٧٥
سهل بن سعد ساعدي : ١١٣-٢٣٦-٣٢٢	حكيم بن عمر : ٥٠٢
٤٣٥-٥١٦-٥٢٢	حكيم بن عمير الشمالي : ٤٠٤
سهل بن سعيد : ٣٦٩	حكيم بن حزام : ٧٨٤
سهل بن عبد الله : ١٣١	حكيم بن عمر : ٣٢٩-٣٣٨
سهل بن معاذ : ٨١٦	حمزة بن حبيب : ٦٨٧-٦٨٨-٨٢٠
شاذان بن اوس : ١٥٢	خارجة بن زيد بن ثابت : ٦٨٨
شعيب : ١٤٥	خالد بن ابي عمران : ٣٦٦
صمصمة بن صوحان : ٦٤٦	خبيب بن الارت : ٦٩٢
صهيب رومي : ٥٣٥-٨٢٠	خزيمة بن ثابت : ٥٠٥
طاوس يمني : ٣٠٥	خولة بنت قيس : ٧٤٤-٧٤٥
طرف : ٦٦٧	ذو : ٧٣٤
طلح بن حبيب : ٥٢١	رائع بن خديج : ٥٣-٤٧٩-٤٨٤-٨٦٧
عاصم بن سعود : ١٨٦	رائع بن مكث : ١٩٨
عائشة : ٤٣-٤٤-٧٥-١٠٦-١٠٩-١٨١	ربيع بن عامر : ٤٧٢
٢٢٠-٢٢٥-٢٨٧-٢٧٥-٢٢٠	ركب المصري : ٤٢٠
٢٢٦-٢٢٤-٢٦٠-٢٣٣-٢٢٦	زيد بن العرث الصدائي : ٣٠٦-٣٧٧
٢٣٤-٢٣٨-٢٨١-٢٧٩-٢٧٤	الزهري عن انس : ٣٧١-٥٨٥
٤٤٦-٤٥١-٤٥٨-٤٦٥-٤٧٢	زيد بن اسلم : ٤٧١

٨٩٧-٨٨٨-٨٠٧-٨٠٦-٨٠٥	٥٨٦-٥٧٩-٥٥٨-٥٥٢-٥٣٧
علي بن رباح : ٧٤٦	٦٤٨-٦٤٠-٦٣٥-٦١٩-٦١٦
علي بن موسى الرضا : ٨٩٦-٣٩٦	٧٣٥-٧٠١-٦٩٩-٦٧٦-٦٥٧
عمار بن ياسر : ٥٩٧-٥٧٤	٨٨٤-٨٧١-٨٢٥-٧٩٩-٧٦٦-٧٦١
عمر بن حصين : ٧٠٧	
عمر بن الخطاب : ٢٨٤-٢٧٢-٢٢٨-١	
٦٠٩-٦٠٠-٤٩٤-٣٩٧-٣٣٧	
٨٧٢-٧٩٢-٧٥٩-٦٨٩-٦٣٢	
٨٩١	
عمر بن ذر : ٧٣٤	
عمران بن الحصين : ٣٦٣-٦١-٦٠-٣٧-٣٥	٢٩٣-٢٢٤-١٧١-١٧٠-١٦١
٦٧٥-٦٦٢-٥٨٧	٨٦٣-٧٣٧
عمرو : ١٤٠	عبدالله بن جبر : ٢٣٥
عمرو بن شعيب : ٧٧٠	عبدالله بن جراد : ٢٥٥
عمرو بن العاصي : ٨٣٣-٤٢٨	عبدالله بن زياد : ٥٥٢
عمرو بن ميمون الأزدي : ٥٠١	عبدالله بن سكن : ٧٤١
فضالة بن عبيد : ٤٢٣-١٥١	عبدالله بن عمرو العاصي : ٤٤٩-٤٦٦
فضيل : ١٩٩	٦٨٤-٧٢١-٧٨٧-٨٧٧
قيس بن سعد : ٢٠٥	عبدالله بن يزيد خطمي : ٦٦٨
كثير بن عبدالله : ٧٣٧	عثمان بن عفان : ٣٧٢-٣٦١-٣٣٥-٢٠٠
كعب بن عياض : ٦٨٢	٧٨٠-٨٢٣
محمد بن ديلمى : ٧٨٢	عثمان بن عمر : ٥٨
محمد بن جبير : ٨٨٠	عدي بن حاتم طائي : ٥٢٤
محمد بن سعد : ٥٩١	عصمة بن مالك : ١٧٨
محمد بن علي الباقر : ٥٤٦	عطية السلمى : ٦٠٨-٨٦٨
محمد بن المنكدر : ٥٦٨-٨٣٤	عتبة بن عامر : ٨٧-١٢٥-١٧٥-٢٨٨
مرداس الاسلمى : ٤١٦	٣٥٠-٣٦٢-٣٩٣-٧٨٢
مستوردهري : ٨٦٤	٨٤٤-٨٤٥-٨٤٧
مسلم بن مخلد : ٤٩٨	عقبة بن حويرث غفاري : ٥١
مصعب بن سعد : ٤٦٢	علي بن (ع) : ١٩-٥٠-١١٩-٢٢٢-٢٤٢-٢٥٠-٥٦
مطرف بن عبدالله بن شخير : ٧٧٨	٥٧-٦٣٥-٧٣٦-١١٧-١٨٢
٢٠٤-٢٠٤-٨٨-٢١ : ٤٨٢	٢١٣-٢٢١-٢٥٢-٢٧٤
٥٤٧-٤٨١-٤٨١-٦٦٦-٧٠٢	٢٨٢-٢٨٩-٢٩٠-٣٢٠-٣٧٦
٨٩٥-٨٨١-٨٨٠-٨٢٢-٧٧٧	٣٨٦-٤٦٩-٥١٨-٥٦٧-٦٤٤
	٦٥٤-٧٤٣-٧٥٥-٧٧٦-٧٨٩

معاوية بن أبي سفيان : ١٣-١٩٠-٢٨١	٥٨٠-٦٣٩-٧٦٠
معتق بن يسار : ٥٥٢	
معمر : ٢٠٦	
مغيرة بن شعبه : ٩٢-٦١٥-٧١٣	
مقداد بن اسود كندی : ٤٨٦-٨٤٢	
مقدم بن سريج : ٧٤٢	
مقدم بن معدى كرب كندی : ٨٤٨	
مكحول دمشقي هندی : ١١٥-٤٤٨-٦٢٧	
موسى بن انس : ٥٢٥	
موسى بن جعفر كانظم : ٨٣٢	
موسى بن علي بن رباح : ٧٤٦	
مؤيد بن عامر انصاري : ٤٤٥	
نعمان بن بشير : ٨-٢٠-٢٦-٢٩٨-٦٨٦	
٨١٣-٨٥٦	
نعمان بن عمرو بن مقرن : ٧١٨	
والثقف الاشعق : ٣٥٦-٣٥٦-٦١٢	
هلال بن يساف : ٥٤٥	
هراس : ٣٣١	
يحيى بن ابى كثير : ١٢-٥٥٠-٧١٢	
يحيى بن عبدالله بن حفص : ٢٩٧	
يعلى العامري : ١٧	

فهرست حديثها

انقوافرة المومن فانه ينظر بنوراه : ٤٥٤	آفة الجودالسرف : ٧٢
اتق الله حيث كنت، واتج السيمة الحسنة	آفة الحديث الكذب : ٦٤
تمعها وخالف الناس بخلق حسن : ٤٤٤	آفة الحسب الفخر : ٧٠
انقوانار، ولو بشق تمره : ٤٦٥	آفة الحلم السفة : ٦٥
اجمعوا واره كم اجمع الله شملكم : ٤٧٨	آفة الدين الهوى : ٧٣
احب الاعمال الى الله ادوهاوان قل : ٨٢٥	آفة الساحة المن : ٦٨
احب البقاع الى الله المساجد : ٨٢٤	آفة الجمال النضلاء : ٦٩
احب العباد الى الله الاقباة الاخباة : ٨٢٢	آفة الشجاعة البغي : ٦٧
احب الله عبدا سمعا با ثما وشريا قابوا ومقبيا	آفة الظرف الصلف : ٧١
ومقتضيا : ٨٢٣	آفة العبادة الفثرة : ٦٦
احبب حبيبهك هوناماعسى ان يكون يفصيكه	آفة العلم النسيان : ٦٣
يومانما، وابفض يفصهك هوناماعسى	الدهمن تمول : ٤٢٩
ان يكون حبيبهك يومانما : ٥١٠	ابى الله ان يرزق عبده الامن حيث لا يعلم : ٤٠٠
احبب للنام ماتحب لنفسك تكن مونا : ٤٣٣	انقوا الحرام فى البناان فانه اساس الخراب : ٤٥٥
احسوافى وجوه النداخين التراب : ٤٨٦	انقوا دعوة المظلوم : فانها تحمل على القمام
احسن جوارمن جاورك تكن سلما : ٤٣٣	يقول الله عزوجل وعزتى وجلالى لانصرتك
احسن مصاحبة من صاحبك تكن مونا : ٤٣٤	ولو بعدحين - ٥٠٥
احسن الهدى هدى الاتباة : ٨٣٨	انقوا الشح فان الشح اهلك من كان قبلكم : ٤٦٦
احسنوا اذا ولتم : ٤٨٧	

اعطف الله بحفظك، اعطف الله تجلده امامك :
 ٥١٥
 اسفلطوني في ارحامى ! فانهم خيارى ٤٩٣
 اسفلطوني في عترتى فانهم خيار ارحامى :
 ٤٩٤
 اجعلوا في طلب الدنيا ، فان كلا يسر لمالها
 له : ٤٩٠
 اخبر قلته : ٤٣٠
 اخرون لسائلك الامن خير فانك بذلك القلب
 الشيطان : ٥١١
 اذ الامانة الى من اتسنتك ولا تمن من خائتك :
 ٥١٣
 اذ انك كم كريم ، فا كرمه : ٥٢٤
 اذ احب احدكم اخاه ليلمله : ٥٢٧
 اذ احب الله عبدا احب الدنيا كما يظن احدكم
 يحمي سقيه الماء : ٨٦٧
 اذ اراد الله بعين خيرا صله : ٨٦٥
 اذا اراد الله تعالى انفا قضاؤه وقدره ، سلب ذوى
 العقول عقولهم حتى ينفذ عليهم قضاءه وقدره :
 ٨٧٢
 اذا راد الله قبض عبد جعل له بها حاجبة :
 ٨٦٦
 اذا استشاط السلطان ، تسلط الشيطان : ٨٦٨
 اذا اشكى المؤمن ، اخلمه ذلك من الذنوب
 كما يخلص الكبر العذيق من الحديد : ٨٧١
 اذا بوع الغليظين ، لاقولوا الاخيرينها : ٥١٨
 اذا تقارب الزمان ، اتقى الموت خبار اشقى
 كما تنقى احدكم خبار الرطب مسن
 الطيق : ٨٧٠
 اذا نسي احدكم ، فليظنر ما يبنى فانه لا يدري
 ما كتب له من امته : ٥٢٩
 اذا جاءكم الزائر ، فا كرموه : ٥٢٥
 اذا سالت قائله ، واذا امتعت فاستمن بالله :
 ٥١٥

اشدد غضبى على من ظلم من لا يجد ناصرنا
 غيري : ٨٩٧
 اشددى ازمة تفرجى : ٥١٨
 اشرف الموت قتل الشهداء : ٨٣٨
 اشفقوا وتوجروا : ٤٢٣
 اصدق الحديث كتاب الله : ٨٣٨
 اصبروا دنيا كم واعملوا لا تحترمكم : ٤٩١
 اصنع المعروف الى من هو اهله والى من ليس
 اهله ، فان اصبت اهله فهو اهله ، وان لم
 تصب اهله فاننت من اهله : ٥١٥
 اطعموا طعامكم بالاتقاء اولوا معروفكم ومؤمنين :
 ٤٨٨
 اطبلوا الخير عند الحسان الوجوه : ٤٥٣
 اطبلوا الفضل عند الرحمان من امتى تعيشوا في
 كفافهم : ٤٧٦
 اطيب الطيب المسك : ٨٣٩
 اعتموا تزادوا حلماً : ٤٦١
 اعدوا للبلاء الدعاء : ٤٧٠
 اعروا النساء يلزمن الحجال : ٤٦٨
 اعطوا الاجير اجره قبل ان يفت عرقه : ٥١٤
 اعظم النساء بركة اقلون مؤنة : ١٠٩
 اعلام ان الخلائق لواجتمعوا على ان يعطوك
 شيئا من يرد الله ان يعطيك لم يقدر عليه ،
 او يصير فواعتك شيئا اراد الله ان يعطيك
 لم يقدر واعلى ذلك : ٥١٥
 اعلم ان النصر مع الصبر وان الفرج مع الكرب ،
 وان مع المسير سراً : ٥١٥
 اعلم ان القلم فديرى يما هو كائن : ٥١٥
 اعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطبك وما
 اخطاك لم يكن ليصيبك : ٥١٥
 واعلموا اعمالكم : ٤٨٧
 اعصار امتى ما بين الستين الى السبعين : ٢٠٣
 الاعمال بالنيات : ١
 اعلم بفرائض الله تكن عابدا : ٤٣٤
 اعلموا لكل يسر لم خلق له : ٤٦٣
 اعلموا ان ربوا وسدوا : ٤٢٦
 اعنى الصم الضلالة بعد الهدى ومن اعظم
 الخطا باللسان الكذب : ٨٤٧
 اغتمت حساً قبل خمس : شيا بك قبل حركه ،
 و صحتك قبل سقمك ، و غناك قبل
 فقرك ، و فراغك قبل شغلك ، و حياتك
 قبل موتك : ٥٠١
 اغتموا الدعاء عند الرقة ! فانها رحمة : ٤٧١
 افشوا السلام ، و اطعموا الطعام ، و صلوا الارحام ،
 و صلوا الليل والناس نيام ، و تدخلوا الجنة
 بسلام : ٤٩٢
 افضل الجهاد كتمتقم عند امير جازر : ٨١٥
 افضل الحسنات تكربة الجلساء : ٨١٤
 افضل الصدقة صدقة اللسان : ٨٠٦
 افضل الصدقة على ذى الرمح الكاشح : ٨١١
 افضل عبادة اسى قراءة القرآن : ٨١٣
 افضل العبادة انتظار الفرج : ٨١٢
 افضل العبادة الفقه و افضل الدين الورع : ٨١٧
 افضل الفضائل ان تصل من قطعك وتعطى
 من حركه و تصبغ عين ثلثك : ٨١٦
 اقتربت الساعة ، ولا يزداد الناس على الدنيا
 الا حراما ، و لا تزداد منهم الا بعدا : ٤٠٩
 اقروا القرآن ما هناك ، فان لم تهتكه فلست
 تقراه : ٥١٢
 اقل من الدين تمسح حراً : ٤٣٢
 اقل من الذنوب يهن عليك الموت : ٤٣٢
 اقبلوا الكرام عقابهم : ٤٤٦
 اكثروا من ذكركم هادم الذات : ٤٥٩
 اكثروا اولادكم و مستوا آدابهم : ٤٥٩
 اكثروا الشهود فان الله يستخرج بهم الحقوق
 و تدفع بهم الظلم : ٥٠٤
 الا ان عمل اهل الجنة حزن بربوة الا ان عمل

اذ اغضبت ، فاسكت : ٥٢٦
 اذ اصبح العيد لسيده و احسن عبادة ربه ، كان
 له الاجر مرتين : ٨٦٩
 اذ اوجعت الى عيدين عبيدى مصيبقى بدته
 او ماله او ولده ثم استقبل ذلك بصبر
 جميل ، و استحيته يوم القيامة ان انصب
 له ميزانا او انشرد له ديوانا : ٩٠٢
 اذ اوتيتم ، فارجعوا : ٥٢٣
 اربعة يفضيها الله تعالى : البيع الحلال ، و
 التقدير المختار ، و الشيخ الزاني ، و الامام
 الجائر : ٢٩٥
 ارحم من فى الارض ، يرحمك من فى السماء :
 ٤٣٩
 ارحموا ثلثة : غنى قوم انقر و عزيز قوم ذل و
 عالماً يلعب به العمق و الجهال : ٥٠٦
 ارض يقسم الله تكن زاهدا : ٤٣٤
 ارواح جنود مجندة فامتا عرفتها اثناف وما
 تناكرتها اختلف : ٢٢٠
 ازهدنى الدنيا يعبك الله : ٤٣٥
 اسبح الوضوء فزدي عمرك : ٤٤١
 اسثشير و اذى العقول تر شدوا ولا تعصومهم
 فتنموا : ٤٩٥
 استغف عن السؤال ما سلطمت : ٤٤٢
 استغنيا و اذ من طم يهدى الى طم : ٤٨٩
 استغنيا واعلى اموركم بالكتان : ٤٨٢
 استغنيا اعلى اتجاج العوائج بالكتان لها :
 ٤٨٣
 استغفوا عن الناس ، ولو بشوص السواك : ٤٦٧
 استقام المعروف خير من ابتدائه : ٨٠٣
 استوسوا بالنساء خيراً فانهم عون عند كسب :
 ٤٩٩
 اسع الدعاء اجابة دعاء غائب لثائب :
 ٨٤١
 اسع بسم لك : ٤٤٠

اهل النار سهل بهوة : ٧٦٣
 الارب نفس طاعة ناعمة في الدنيا جامعة عارفة
 الارب نفس طاعة ناعمة في الدنيا جامعة عارفة
 في الدنيا ناعمة الارب نفس جامعة عارفة
 لنفسه وهولها سبعين الارب مهن لنفسه
 وهولها تسعة الارب شهوة ساقطة اورثت
 حزنًا طولًا : ٨٨١
 التمسوا الجواريل شري الدار : ٤٨٤
 التمسوا الرزق في خبايا الارض : ٤٧٣
 الظوايا اذا الجلال والاكرام : ٤٧٣
 اللهم اني اعوذ بك من علم لا ينفع ... ويرد
 غير محذور ولا فاضح ص : ١٧٤
 الامام ضامن والمؤذن مؤتمن : ١٨٩
 الامانة تجرار الرزق : ٥٦
 الامانة غنى : ٩
 امط الاذى عن طريق المسلمين تكثر
 حسنتك : ٥٠٩
 اسلمه الضيرين السكوت والسكوت غير مسر
 انظر انك على العوض : ٢٦٨
 اتا التذير، والموت المخير، والساعة الموعد :
 ٢٧٠
 اتوا كافل اليتيم كهاتين : ٢٦٩
 الانبياء قادة والفقهاء ماسدة : ٥٥٠
 انتظروا الفرج بالمصير عبادة : ٣٨
 الانصار كرضي وعيسى : ١٩٢
 انتم ائمتنا طائفة او مطلوبوا - قيل له كيف انصروه
 اذا كان ظالمًا ؟ قال تمتعهم عن الظلم : ٤٣٨
 انظر في اي نصاب تمتع ولديك فان العرق دساس :
 ٤٣٢
 انظروا لي من هو اسفل منكم، ولا تنظروا
 لي من هو فوقكم فانه اجبران تزدروا
 نعمة الله عليكم : ٥٠٨
 انفق بايلا ولا تفتش من ذى العرش اقلامًا : ١٠٩

ان الدين بدأ غريبًا وسعود غريبًا كما بدأ : ٦٩٥
 ان دين الله الحنيفية السمحة : ٦٥٢
 ان الدين يسر : ٦٥١
 ان ربي امرني ان يكون نطقى ذكرا وصمتي
 فكاروا نظري عبرة : ٧٥٣
 ان الرجل ليحرم الرزق بالذنب يصيبه : ٦٦٩
 ان روح القدس نفث في روعي ان نفسان
 تموت حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله
 اجملوا في الطلب : ٧٤٩
 ان شر الناس عند الله يوم القيامة عبدا ذهب
 آخرته بدنيا غيره : ٧٣٠
 ان شر الناس عند الله يوم القيامة من فرقته
 الناس اتقاء نفسه : ٧٣٥
 ان الشيطان يجري من ابن آدم مجرى الدم :
 ٦٦٥
 ان العبد يدرك بحسن الخلق درجة الصائم
 القائم : ٦٧٩
 ان عذاب هذه الامة جعل في دنياها : ٦٦٨
 ان العلماء ورثة الانبياء : ٦٥٠
 ان العين لتدلل الرجل القبر والجمال القدر :
 ٦٩٧
 ان الفتنة تجيء فتفسد العباد نسفاً وينجو العالم
 منها بعلمه : ٦٩٦
 ان في الصلاة لشغلا : ٧٥١
 ان في المعاريض لمدوحة عن الكذب :
 ٦٧٥
 ان قليل العمل مع العلم كثيره وكثير العمل
 مع الجهل قليل : ٦٧٨
 انك لاتدع شيئا اتقاء الله الا اعطاك الله خيرا
 منها : ٧٤٠
 ان الله اذا اراد بقوم خيرا ابتلاهم فمن رضى
 فله الرضى ومن سخط فله السخط : ٧٢٨
 ان الله اذا تم على عبد نعمة احب ان ترى عليه :
 ٧٢٠
 ان الله يسقطه وعده جعل الروح والفرج نسي
 اليقين والرضا ويجمع الهم والعز نسي
 الشك والسخط : ٧٣٢
 ان الله تجاوز لاسي عما حدثت به انفسها بالم
 تكلم به او يعمل به : ٧٣١
 ان الله تعالى لا يقبض العلم انزاعا ينتزع من
 الناس ولكن يقبض العلم بقبض العلماء :
 ٧٢١
 ان الله جعل لي الارض سجدا وطهورا : ٧٢٥
 ان الله تفرق لي الارض فرايت مشارقها ومغاريبها
 وان ملكك استى سيلخ ما زوى لي منها :
 ٧٢٦
 ان الله عدلسان كل قائل : ٧٣٤
 ان الله كتب الغيرة على النساء والجهاد على
 الرجال، فمن صبر منهم ايمانًا واحسانًا كان
 له مثل اجر شهيد : ٧٣٣
 ان الله يركبكم البيث في الصلاة والرفث في
 الصيام والضحك عند الظاهر : ٧١٢
 ان الله لا يرحم من عباده الا الرحمة : ٧١٥
 ان الله لا يقبل عمل عبد حتى يرضى قوله : ٧٢٧
 ان الله ليدر به بالصدقة سبعين مية من السوء :
 ٧١٦
 ان الله ليرضى عن العبدان يا كل الاكلة
 فيحصد عملها او يشرب الشربة فيحصد
 عليها : ٧١٩
 ان الله ليقبض العبد بالذنب بذنيه : ٧١٧
 ان الله ليؤيده هذا الدين بالرجل القاطر : ٧١٨
 ان الله يقبض المعرفة التفرقة الذي لم يرزقه في جسمه
 ولا ماله : ٧١١
 ان الله جميل يحب الجمال : ٧٠٠
 ان الله يحب الابرار الاغنياء الاتقياء : ٧٠٢
 ان الله يحب ان يؤتى رخصته كما يحب ان
 يترك رخصته : ٧٠٦

ان الله يحب البصير النافذ عند سجنه الشهوات
والعمل الكامل عند تزول الشبهات ويحب
الساحق ولو على نمرات وحب الشجاعة
وولوى فتل حية او غرير ٧٠٧
ان الله يحب الزفق في الامر كله : ٦٩٩
ان الله يحب السهل الطلق : ٧٠٩
ان الله يحب كل قلب حزين : ٧٠٤
ان الله يحب المعاهد : ٧٠٨
ان الله يحب معالي الامور واشرفها ويكره
سفاهها : ٧٠٥
ان الله يحب الملحين في الدعاء : ٧٠١
ان الله يحب المومنين المحترفين : ٧٠٣
ان الله يستحي من المبدان يرفع اليدهم فيردهما
خائئين : ٧٢٤
ان الله يعطي الدنيا على نية الاخرة : ٧٢٢
ان الله يعطي الدنيا من يحب ومن لا يحب
ولا يعطي الاخرة الا من يحب : ٧٢٣
ان الله يبارك المسلم لغيره : ٧١٤
ان الله يقبل توبة عبده ما لم يفرغ : ٧١٠
ان الله ينهك عن قبل وقال واضاعة المال و
كثرة السؤال : ٧١٣
ان الذي يهترئ به غيلاه لا ينظر الله اليه يوم
القيامة : ٦٩٨
ان ليوباب الكتاب حافظا كرد السلام : ٦٧٤
ان نصاصب الحق مثلا : ٦٥٧
ان لكل امة لغة وامتة امتي المال : ٦٨٢
ان لكل دين خلقا وان خلق هذا الدين الحياء :
٦٨٠
ان لكل ساعة غاية وغاية كل ساعة الموت :
٦٨٣
ان لكل شيء بابا وان باب العبادات الصوم :
٦٨٨
ان لكل شيء مشرفا وان اشرف المجالس ما
استقبل به القبلة : ٦٨١

ان من البيان لسحرا وان من الشعر لعمقوان
من القول عيالا وان من طلب العلم
جهلا : ٦٤٦
ان من السنة ان يخرج الرجل مع ضيفه
الى باب الدار : ٧٤٨
ان من عباد الله من لو اتسم على الله لا يسهر :
٦٧٠
ان من قلب آدم بكل وادشعبة فمن اتبع قلبه
الشعب منهال يبال الله في اي واد
اهلكه : ٧٤٦
ان العمونة ياتي العبد من الله على قدر المونة
وان الصبر ياتي العبد على قدر المعصية :
٦٦٣
ان من موجبات المغفرة ادخال السرور على
اخيك المومن : ٧٤٣
ان من موجبات المغفرة ادخال السرور في قلب
المومن : ٧٤١
ان من موجبات المغفرة بذل السلام و حسن
الكلام : ٧٤٢
ان مولى القوم من انفسهم : ٦٦٠
ان المومنين ليوجر في نقتته كلها الاشياء جملة
في الشراب والبناء : ٦٩٢
ان هذا الدين متين فاوغل فيه بريق : ٧٤٧
ان هذه القلوب تصدق كاتصده الحديث : ٧٦٢
انه لم يتصنع المتصنعون لي بمثل الزهدني
الدنيا ولم يتقرب الي المتقربون بمثل
الورع عما حرمت عليهم ولم يتعبدوا الي
المتعبدون بمثل البكاء من خيبتى :
٩٠٠
انى اخاف على استي اعمالك لثة لثة العالم وحكم
جائر وهوى ستيعا : ٧٢٧
انى مسكك بعجزكم عن النار وتقاومون فيها
تقاوم الفراش والبيتادب : ٧٣٨
اروق المرى كلمة التقوى : ٨٣٨
اوعيكه بتوى الله فانه رأس اسرك : ٥١١
اول ما تقفون من دينكم الامانة واخرها
تقنون الصلاة : ١٧٤
اول ما يهلب به الصلاة : ١٧٠
اول ما يرفع من هذه الامة الحياء والامانة :
١٧٣
اول ما يقضى بين الناس يوم القيامة نسي
الدنيا : ١٧١
اول ما يوضع في الميزان حسن الخلق : ١٧٢
اهل المعروف في الدنيا هم اهل المعروف في
الاخرة : ٢٤٥
اهلكت عاربالدينور : ٣٩٢
اي داء اودى من البخل : ٢٣٢
اياك وخضراء الدمن : ٦٤٢
اياكم ودعوة المظلوم وان كان كافرا :
٦٤٥
اياكم والدين فانه هم بالليل ومثلة بالنهار :
٦٤٣
اياكم والظن فان الظن اكذب الحديث :
٦٤٤
اياك وما يعتذرسته : ٦٣٨
اياك ومسقرات الذنوب فان لها من اضلالها :
٦٤٠
اياكم والصدق فانه النبيع : ٦٣٩
اياك ومشارة الناس فانها تظهر العرة وتدفن
الفرقة : ٦٤١
الايمان بالقرن يذهب اليهم والنحن : ٢٢٣
الايمان قيد الفتك : ١٤٠
الايمان نصفان : نصف شكر ونصف صبر : ١٣٨
الايمان بمان والحكمة بمانية : ١٣٩
بادر الامعال الزكية قبل ان تسفلوا : ٤٩٦
بئس مطية الرجل زعموا : ٨٤٤
البداه من الجفاء : ١٨

البرادة من الامان : ١٣٥
 البرحن الخلق : ٤٣
 البركة مع اكايركم : ٢٩
 بشرالمشائين في ظلم الليل الى المساجد
 بالنور التام يوم القيامة : ٥٢٠
 البطالة تسمى القلب : ٢٢٦
 بعث بجمع انواع الكلم ونصرت بالرعب : ٣٩١
 بعث لانتم مكارم الاخلاق : ٧٥٧
 البلاغم كل من بلغت في
 بفواضي ولؤاية، ومدتوا عن بني اسرائيل
 ولاجر : ٤٥٣
 بلوا ارحانكم ولو بالسلام : ٤٤٥
 بين المبدوين الكفرترك الصلاة : ٢١٤
 التائب من الذنب كمن لا ذنب له : ٩٨
 التاجر الجبان معروف والتاجر الجبور مرفوف :
 ١٩٧
 تبون بالاستكون، وتجمعون مالانا كلون
 وتاملون مالاندر كون : ٤٠٤
 تجافوا عن ذنب السخي فان الله اخذنيده
 كلماشر : ٤٩٨
 تجافوا عن عقوبة ذي المروة مالم تكن حدا :
 ٤٩٧
 تجدونشرالناس ذا الوجهين الذي ياتي هولا
 بوجه وهولاه بوجه : ٤١٥
 التحدث بالنم شكر : ٣٦
 تحفة المؤمن الموت : ١٢٠
 تخبروا بالنفكم : ٥٥٨
 تداولوا فان الذي انزل الداء انزل الدواء : ٤٨٥
 التدبير نصف العيش : ٢٢
 التراب ربع الصيان : ٢١٩
 تزوجوا الولودالودود فاني مكارنكم الانبياء :
 ٤٦٣
 التسبيح للرجال، والتسبيح للنساء : ٢٣٦
 نسحروا فان في السحوربركة : ٤٦٤

المهلكات فشح مطامع، وهوى متبع، واعجاب
 المره بنفسه : ٢٩٦
 بني بالناس رويدا : ٤٣٠
 جبت القلوب على حب من احسن اليها
 وفض من اساء اليها : ٤١١
 الجبن والجرأة غرائز يرضعها الله حيث يشاء :
 ٢٤٣
 جف القلم بمات لاق : ٤١٤
 جف القلم بالشقى والسعيد : ٤١٢
 الجماعة رحمة والفرقة عذاب : ٨
 جمال الرجل فصاحة لسانه : ١٨٨
 الجمعة حج السالكين : ٧٧
 الجنة تحت اقدام الامهات : ١٠٥
 الجنة تحت ظلال السيوف : ١٠٤
 الجنة دارالاسخياء : ١٠٦
 جهاد المرأة حسن التبعيل : ٧٩
 حبذا المتخللون من امي : ٨٤٣
 حيك الشيء يعنى ويصم : ١٧٦
 الحج جهاد كل ضعيف : ٧٨
 الحرب خدعة : ٦
 حرمة مال المسلم كحرمة دمه : ١٤٩
 العزم سوه الظن : ١٦
 العصب المال : ١١
 حسن السؤال نصف العلم : ٢٩
 حسن الملكة نماء وسوء الملكة شؤم : ١٩٨
 حضنوا مالكم بالزكاة : ٤٧٠
 حفت النار بالشهوات : ٣٨٩
 حفت الجنة بالمكاره : ٣٨٩
 الحكمة خيالة المؤمن : ١٢٧
 العلف حنث اوتمد : ٣٠٩
 العنى حظ كل مؤمن من النار : ٥٤
 العنى رائد الموت : ٥٢
 العنى من فيح جهنم : ٥٣
 العناء خير كله : ٦٠
 العياء لياتي الاخير : ٦١
 العياء من الامان : ١٣٤
 الخازن الامين الذي يعطى ما امره بطيبة بنفسه
 احدالتصليقين : ٢٤٦
 خصص الالهة من عرف الناس وعاش فيهم
 من لم يعرفهم : ٤٠٢
 خصصنا لانتكونان في مناقق : حسن سمت
 وفقه في الدين : ٢٥٨
 الخلق كلهم عيال الله، فاحبهم اليه اتعهم
 لخاله : ٨٢٧
 الخمرام الضياث : ٤٧
 الخمر جماع الاثم : ٤٦
 خشية الله راس كل حكمة : ٣٤
 الخير عادة والشريعة لاجبة : ١٣
 خيار امي احداؤها الذين اذا غضبوا رجعوا : ٨٠٨
 خيار امي علماؤها وخيار علمائها حلماؤها :
 ٨٠٧
 خياركم احسنكم قضاء : ٨٠٦
 خياركم كل من مقتن ابواب : ٨٠٥
 خيار المؤمنين القانع وشهرم الطامع : ٨٠٠
 الخيانة تجر للقتل : ٥٧
 خير الاصحاب عند الله خيرهم لصاحبه : ٧٨٧
 خير يوم بكم بيت فيه يتيم مكرم : ٧٩٢
 خير شيا بكم من تشبه بكموهو وشركهوهو
 من تشبه بشيا بكم : ٧٩٦
 خير دينكم ايسره : ٧٨٢
 خير الذا كرا لطفى وخير الرزق ما ينكى : ٧٧٩
 خير الرقاء اربعة خير الطلائع اربعة وخير
 الجيوش اربعة الالف : ٧٨٨
 خير الصدقة ما كان عن ظهر غنى : ٧٨٤
 خير صفوف النساء آخرها وشرها اولها وخير
 صفوف الرجال اولها وشرها آخرها : ٧٩٧
 خير العبادة اخفاها : ٧٨٠
 خير العمل ما نفع وخير الهدى ما تبع وخير ما

- رب طاعم شاكر اعظم اجران صائم صابر :
٨٨٣
رب قائم ليس من قياسه الالسهو رب صائم
ليس له من ميامه الالعش والجوع :
٨٨٢
رب يبلغ اوعى من سابع : ٨٧٨
الرجل في ظل صدقته حتى يقضى بين الناس : ٨٧
رمح الله امرأة ابلع من لسانه : ٣٩٧
رمح الله التمثيلين من امتي في الوضوء والطعام :
٣٩٩
رمح الله عبد اقال فتم اوسكت نسلم : ٣٩٨
الرقية في الدنيا تكرالهم والحزن : ٢٣٥
الرزق اشد طلبا للبدن من اجله : ١٩٥
الرضاع يغير الطباع : ٢٨
الرفق رأس الحكمة : ٤١
الرفق في المعيشة خير من بعض التجارة :
١٩٦
الرفيق قيل الطريق : ٤٨٤
روحوا القلوب ساعة فساعة : ٤٦٠
زاهد في ايدى الناس ، يحبك الناس :
٤٣٥
زرعياً تزداد حيا : ٤٢٧
الزكاة تنظرة الاسلام : ٢١٧
الزعيم غارم : ٤٠
زنا الميوت النظر : ٥١
الزنا يورث الفقر : ٥٠
الزهد في الدنيا يريح القلب والبدن : ٢٢٤
سافر واصحابوا وتمنوا : ٤٢٤
ساقى القوم اخرهم شراباً : ٩٢
السعادة كل السعادة طول العمر في طاعة
الله : ٢٥٤
السعيد من وعظ بغيره : ٧٤
السفر قطع من المذاب : ١٨٠
السلام تحبه لمتنا وامان لمتنا : ٢١٠
- التي في القلب البين : ٧٨٥
خيركم خيركم لاهله : ٧٩٠
خيركم من تعلم القرآن ووصله : ٧٨٩
خيركم من يربي خيره ويؤمن شره : ٧٩١
خير المال سكة ما يورثه وفرس ما يورثه : ٧٩٣
خير المجالس اوسمها : ٧٨١
خير مساجد النساء فريوتهن : ٧٩٤
خير الناس اتقهم للناس : ٧٨٦
خير التكاثر امره : ٧٨٣
الخير معقود بنواصي الخيل : ١٧٧
الدال على الخير كفاعله : ٩١
داوود امراضكم بالصدقة : ٤٧٠
دع ما يربك اليه الى سالتريكه : ٤٣٧
الدعاء بين الاذان والاقامة لا يرد : ١٠٧
الدعاء سلاح المؤمنين : ١١٧
الدعاء هو العبادة : ٢٠
دعوا الناس برزق الله بعضهم من بعض : ٤٨١
دعوة المظلوم مستجابة وان كان ناجراً فجوره
على نفسه : ٢٥٧
دفن النبات من المكربات : ٢٠٢
الدنيا حلوة غضرة وان الله مستخلفكم فيها
فانظروا كيف تعملون : ٧٤٤
الدنيا سبعن المؤمنين وجنة الكافر : ١٢٦
الدنيا نتاج وغير نتاجها المرأة الصالحة :
٨٠١
الدين شين الدين : ٢١
الدين الصبيحة : ١٠
رأس الحكمة مخالفة الله : ١٠٣
رأس العقل بعد الايمان التودد الى الناس :
١٦٢
رب حامل حكمة الي من هو اوعى منه :
٨٨٠
رب حامل فداي من هو افقه منه : ٨٧٩

- السلام قبل الكلام : ٢٧
السلطان ظل الله في الارض يابى اليه كل
مظلوم : ٢٤٧
سلم على اهل بيتك يكثر خير بيتك : ٤٤١
السباح رياح : ١٤
السواك يزيد الرجل فصاحة : ١٨٧
سيد اداسكم الملح : ٨٤٠
الشاهد يري ما لا يري الغائب : ٩٠
الشباب شعبة من الجنون : ٤٤
الشتاء ريح المؤمنين : ١١٦
شر الامور معدناتها : ٨٤٥
شر العلمى عمى القلب : ٨٤٥
شر ما في الرجل شح هالغ : ٨٤٦
شر ما كل اكل مال اليتيم : ٨٤٥
شر المذبة حين يحضر الموت : ٨٤٥
شر المكاسب كسب الربا : ٨٤٥
شر الندامة يوم القيامة : ٨٤٥
شرف المؤمن قياسه بالليل وعزه استغناؤه عن
الناس : ١٣١
شفا عتى لاهل الكباثرين امتي : ١٩١
الشقى كل الشقى من ادر كته الساعة حياً لم
يمت : ٢٥٥
الشقى من شقى في بطن امه : ٧٥
الشؤم في المرأة والفرس والدار : ٢٣٨
الشيخ شاب في حب اثنين : في حب طول
الحياة وكثرة المال : ٢٦٤
الصائم لآخرة دعوته : ١٨٥
الصبيحة يمنع الرزق : ٥٨
الصبر عند الصلابة الاولى : ٢٠١
الصبر نصف الايمان : ١٣٦
الصدق طمانينة والكذب رجة : ٢٢١
الصدقة تطفيء الخطيئة كما يطفيء الماء
النار : ٨٨
الصدقة تمنع ميتة الموه : ٨٣
صدقة السر تطفيء غضب الرب : ٨٤
الصدقة على القرابة صدقة وصله : ٩٧
صدقة القاعد على الصنف من حلاة القانصم :
٢١٦
الصدقة قربان كل تقى : ٢١٣
الصدقة نزال المؤمنين : ١١٨
صلواتى يتكلم وينه بكرة ذكر ايامه :
٤٩٦
صلة الرحم تزيد في العمر : ٨٥
الصمت حكم وقيل ناعله : ١٩٤
صنائع المعروف تقى صواعق السوء : ٨٦
الصوم جنة : ٢٩
الصوم في الشتاء القيمة الباردة : ١٨٦
الصيام نصف الصبر : ١٨٣
الصياقة على اهل الوريولست على اهسل
الدر : ٢٣٠
الطاعم الشاكره مثل اجر الصائم الصابر :
٢١٢
طاعة النساء ندامة : ١٨١
طلب الحلال جهاد : ٨٠
طلب العلم فريضة على كل مسلم : ١٤٧
طلب كسب الحلال فريضة بعد الفريضة
١٠٨
طوبى لمن ذل في نفسه وحسنت خليته
وانفق القرض من ماله واسكته الفضل
من قوله وسعته استقولم بعدد الذي بدعه
طوبى لمن شغل عيه عن عيوب الناس
وانفق من مال اكتسبه من غير مصيبة وخافط
اهل الفقه والحكمة وجاتب اهل الدل
والمصيبة : ٤١٩
طوبى لمن طاب كسبه وصلحت سيرته وكرهت
علائقه وعزل عن الناس شره : ٤٢٠
طوبى لمن عمل بعلمه : ٤٢٠
طوبى لمن عدى الى الاسلام ، وكان عيشه

- قيدها وتوكل : ۴۲۸
 كادالسدان بقلب القدر : ۴۰۱
 كادالقرآن يكون كقرا : ۴۰۱
 كان الحق فيها على غير نوجب كان الذين
 يشع من الاسوات سقرعما قليل الينا عائدون
 نبوتهم اجدا ثم ونا كل تراثم كانا مخلصون
 من بدمهم قد نسبتا كل واعظا واما كل جابحة
 كان الموت فيها على غيرنا كتب : ۳۱۹
 كبرت حياة ان تحدث اخاك حديثا هو لك به
 صادق واثت له كاذب : ۴۱۸
 الكبرياء ردائي والعظمة ازارى فمن نازعتنى
 فى واحدتها قتيته فى نارى : ۹۰۳
 كثرة الضحك تيمت القلب : ۱۰۰
 الكرم التقوى : ۱۲
 كرم الكتاب ختمه : ۳۱
 كرم المرء دينه وبروته عقله وحسبه خلقه :
 ۱۵۶
 كرامة الذنب الندامة : ۷۶
 كفى بالسلامة داء : ۸۷۳
 كفى بالمرء اثمانا يحدث بكل سامع : ۸۷۵
 كفى بالمرء اثمانا يضع من يقوته : ۸۷۷
 كفى بالمرء سعادة ان يوقى به فى امر دينه :
 ۸۷۶
 كفى بالموت واعظا وكفى باليقين غنى وكفى
 بالعبادة شعلا : ۸۷۴
 كل امرىء حسب نفسه : ۱۶۳
 كل عين زانية : ۱۶۵
 كلكم راع وكلكم مسؤل عن رعيته : ۱۶۸
 كل ماهوات قريب : ۱۶۴
 كل المسلم على المسلم حرام دمه وعرضه
 وماله : ۱۴۸
 كل شكل حرام : ۱۶۶
 كل معروف صدقة : ۹۲
 كلام ابن آدم، كله عليه لاله الا امرا بمرور
 او نهيا عن منكر او ذكر الله تعالى : ۲۴۸
 كلمة الحكمة خالة كل حكيم : ۴۲
 الكلمة الطيبة صدقة : ۹۵
 كن فى الدنيا كاتك غريب او كاتك عابث
 سبيل وعد نفسك فى اصحاب القبور : ۴۳
 كونوا فى الدنيا اضيافا واتخذوا المساجد بيوتا،
 وعودوا لتقويم الرفة واكثروا للتفكير والكتابة
 لا يخلطن بكم الاهواء : ۵۰۳
 كم من مستقبل يومنا لا يستكمل، وكم من
 مستظر لا يبلغه : ۴۵۰
 كن قنعا تكن اشكر الناس : ۴۳۳
 كن وعاتكن اعدا الناس : ۴۳۳
 الكيس من دان نفسه وعمل لما بعد الموت
 ۱۵۲
 كيلوا طعناكم بيارك لكم فيه : ۴۷۵
 لاله الا الله حصنى فن دخل حصنى امن من
 عدائى : ۸۹۶
 لا ايمان كالغياء والصبر : ۵۶۷
 لا ايمان لمن لا امانة له : ۵۷۲
 لا تجعلونى كفتح الراكب : ۶۳۰
 لا تصادروا ولا تاجسوا ولا تاديروا كونوا عابدا لله
 اخوانا : ۶۲۶
 لا تحقرن من المعرفة شيئا : ۶۲۲
 لا تحقرن على احسنرا : ۶۲۱
 لا ترد الرجل هدية اخيه : ۶۱۷
 لا تردوا السائل ولو شيت تمرة : ۶۱۹
 لا تزال طائفة من امتى على الحق ظاهرين حتى
 ياتي امر الله تعالى : ۶۰۹
 لا تزال نفس الرجل معلقة بدينه حتى يقضى
 عنه : ۶۱۰
 لا تسالوا الامارة، فانك ان اعطيتها غير حسنة
 اعنت عليها وان اعطيتها عن مسألة و كنت
 اليها : ۶۳۴

- عالمكم اعداءكم كما تكونون يولى عليكم
 ۳۴۴
 عمل قليل فى سنة خير من عمل كثيرى بدعة :
 ۸۰۴
 عود والمريرى واتبعوا الجنائز ذكر كرم
 الآخرة : ۹۹۹
 عينان لا يسهما النار : عين بكت فى جوف
 الليل من خشية الله، وعين باتت تحرس
 فى سبيل الله : ۲۶۲
 الفلول من جرحهم : ۴۸
 الفنى الياس سمانى ايدى الناس : ۱۶۱
 الغيرة من الايمان : ۱۳۳
 فرخ الله الى كل عبيد من حسن : من عمله واجله
 واثره ومضجعه ورزقه، لا يتعد الحسن
 عبد : ۴۱۳
 فرغ من اربعة : من الخلق والخلق والاجل
 والرزق : ۴۱۲
 فضل العلم افضل من العبادة : ۸۱۸
 فضوح الدنيا اهن من فضوح الآخرة : ۱۹۹
 فى كل كبرى امر : ۱۰۱
 القاضى ينتظر العت والمسئع ينتظر الرحمة
 التاجر ينتظر الرزق والمحكر ينتظر
 اللعنة : ۳۵۳
 القبر اول منزل من منازل الآخرة : ۲۰۰
 القرآن غنى لا تقربعله ولا غنى بعده : ۲۲۲
 القرآن هوالدواء : ۱۹
 القضاة ثلثة : قاضيان فى النار وقاضى فى الجنة :
 ۲۶۰
 قل الحق وان كان سرا : ۴۴۳
 قلة العمال اعدا السارين : ۲۵
 القناعة مال لا ينفد : ۵۵
 قولوا خيرا تفتنوا واسكتوا عن الشرتسلما :
 ۴۵۷
 قيدا والعلم بالكتابة : ۴۳۱
 كفايا وقع به : ۴۲۲
 طبيب الرجال ما ظهر ربه وغنى لونه وطيب
 النساء ما ظهر لونه وغنى ربه : ۲۱۸
 الظلم ظلمات يوم القيامة : ۹۹
 العابد فى حبه كالكلب يمود فى حبه : ۲۳۳
 العاجز من اتبع نفسه هواها وتمنى على
 الله الامانى : ۱۵۲
 العائم والتعلم شريكان فى الخير : ۲۲۷
 عبيت لضاحك سلافيه ولا يدري ارضى
 اقدام اسخطه : ۴۰۶
 عبيت لغافل ولا يفتل عنه : ۴۰۶
 عبيت لمؤمل دنيا والموت بطلية : ۴۰۶
 عبيت للمومن، فوالله لا يقضى الله للمومن قضاء
 الا كان خيرا له : ۴۰۸
 العدة دين : ۵
 العدة عطية : ۴
 العرش مؤم : ۱۵
 عش ما شئت فانك ميت، واحبب من احببت
 فانك مفارقة، واعمل ما شئت فانك
 محزون به : ۵۱۶
 علم الايمان الصلاة : ۱۴۲
 العلم خليل المومن والحلم زهير والمقل
 دليله والعمل قائده والرفق والده والبر
 اخوه : ۱۲۲
 العلم لا يجل منعه : ۸۱
 علم لا ينفع كتنز لا ينفع منه : ۲۱۱
 العلماء ائمة الله على خلقه : ۱۰۲
 على كل شىء ركاه وركاه السعد للصيام : ۱۸۴
 على اليمنا احدثت حتى ترد : ۲۲۸
 عليك بالجهاد فانه رهبانية امتى : ۵۱۱
 عليك بذات الدين، تربت يداك : ۵۲۱
 عليكم من الاعمال بما تطيقون، فان الله
 لا يامل حتى تسئلوا : ۵۲۲
 الصائم نجان العرب : ۵۹

- لا تسبوا الآسوات فانهم قد اتفوا لي ما قدم لهم :
 ٦١٦
 لا تسبوا الآسوات فتؤذوا الاحياء : ٦١٥
 لا تسبوا هرفان الله هوالدهر : ٦١٣
 لا تسبوا السلطان فانه في الله في ارضه : ٦١٤
 لا تصلح الصبيحة الا عندئذ حسب اوديسن
 كما لا تصلح الرياضة الا في النجيب :
 ٥٨٦
 لا تنظر الراس لانه لا يحبك ليمان الله ويتجسسك :
 ٦١٢
 لا تصبر باعمل عامل حتى تنظروا به يمتن له :
 ٦٢٨
 لا تقابلوا المسلمين ولا تتبوا عورتهم : ٦٢٠
 لا تقوم الساعة الا على شرار الناس . لا سهدى الا
 على من مريم : ٦٠٣
 لا تقوم الساعة حتى يقل الرجال وتكثر النساء :
 ٦٠٤
 لا تقوم الساعة حتى يكون الولد يغشاها المطر
 فيظا ويغشى الليام فيضا ويغشى الكرام
 فيضيا ويجرى الصغير على الكبير والمليح
 على الكريم : ٦٣٥
 ولا تكونوا ميامين ولا طمانين ولا متساوين : ٦٢٧
 لا تنس يدك بجنب من لا تسبوه : ٦١٨
 ولا تؤامعناك موعد تتخلفه : ٦٢٣
 لا حسب كحسن الخلق : ٥٦٧
 لا حكم الا ذو جنبة : ٥٦٦
 لا حلهم الا ذو عشرة : ٥٦٦
 لا خير في صبيحة من لا يرى لك من الحق مثل
 الذي ترى له : ٦٠٦
 لا دين لمن لا عهد له : ٥٧٢
 لا رية الا من عين اوحده : ٥٧٣
 لا ضرورة في الاسلام : ٥٧٠
 لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق : ٥٨٧
 لا عبادة كالشكر : ٥٦٧

- الله فان رزق الله تعالى لا يسوقه اليك
 حرص حريص ولا يرده عنك كراهة كاره :
 ٦٣٣
 لا يزال العبد في صلاة ما انتظر الصلاة : ٦١١
 لا يزداد الامرا لاشدة : ٦٠٢
 لا يستريح عبد اذ في الدنيا الا استره الله تعالى يوم
 القيامة : ٦٠٥
 لا يستقيم ايمان عبد حتى يستقيم قلبه ولا يستقيم
 قلبه حتى يستقيم لسانه : ٥٩٤
 لا يستكمل احدكم حقيقة الايمان حتى يغزق
 لسانه : ٥٩٨
 لا يستكمل العبد الايمان حتى يكون فيه ثلاث
 خصال : الاتفاق من الاقار والانصاف
 من نفسه وبذئ السلام : ٥٩٧
 لا يشع عالم من علم حتى يكون منتهاه الجنة :
 ٦٠١
 لا يشع المؤمن دون جاره : ٦٠٠
 لا يشكر الله من لا يشكر الناس : ٥٦٤
 لا يصلح الملق الا للوالد والامام العادل :
 ٥٨٥
 لا يعينكم اسلام رجل حتى تعلموا كنه عقله :
 ٦٢٩
 لا ينفي حذر عن قدر : ٥٧٩
 لا يفتك مؤمن : ٥٨٠
 لا يفلح قوم تملكهم امرأة : ٥٨١
 لا يلدغ المؤمن من جحر مرتين : ٥٦٣
 لا يمنن احدكم مهابة الناس ان يقوم بالحق
 اذا علمه : ٦٣١
 لا يموتن احدكم الا وهو يحسن الظن بالله :
 ٦٣٥
 لا ينفي لذي الوجهين ان يكون امينا عند الله :
 ٥٨٤
 لا ينفي للصديق ان يكون لعانا : ٥٨٣
 لا ينفي لمومن ان يذل نفسه : ٥٨٢

- لا يتطع فيها عزتان : ٥٧٨
 لا يؤمن عبد حتى يحب لآخيه ما يحب لنفسه
 من الصغير : ٥٩٥
 لا يهلكك الناس حتى يمدروا من انفسهم : ٥٩٣
 الله في عون العبد ما كان العبدن عون اخيه :
 ٣٥٢
 للسائل حق ولو جادلني فريس : ٢٣١
 لقب ابن آدم اسرع لقبان القدر اذا التجمعت
 عليا : ٨٤٢
 لكل شيء حصاد وحصاد امتي ما بين السنين الى
 السبعين : ٢٠٤
 لكل شيء عماد، وعماد هذا الدين الفقه : ١٦٧
 لكل غدا رواه يوم القيامة بقدر غدرته : ١٦٩
 لن يهلك امرؤه بعد شقوة : ٦٣٦
 لن يهلك الرعية وان كانت ظالمة مسيئة اذا
 كانت الولاة هادية مهديفة : ٦٣٧
 لولان السؤال يكذبون ما قس من ردهم :
 ٨٨٤
 لوانكم تتوكلون على الله حق توكله لرزقكم
 كما يرزق الطير فتدوا حيا وما تروح بظانها
 ٨٩١
 لوان لا ين مال لا ينفي اليهما
 ثالثا ولا يملا جوف ابن آدم الا التراب
 ويحب الله على من تاب : ٨٩٠
 لو تعلم البهائم من الموت ما يعلم ابن آدم سا
 اكلتم سمينا : ٨٨٦
 لو تعلمون ما علم ليكم كثيرا ووضح حكمتم قليلا :
 ٨٨٥
 لو كانت الدنيا تزق عند الله مقدار جناح بعوضة
 ساقى كافرا منها شربة ماء : ٨٨٩
 لو كان المؤمن في جحر فارة لقيض الله له فيه
 من يؤذيه : ٨٨٨
 لو لم تدبوا الجاهل عز وجل يقوم بذيون فيغفر
 لهم ويدخلهم الجنة : ٨٩٢

نولم نذنبوا الخشيت عليكم ما هوانه من ذلك
 العجب العجيب : ٨٩٣
 لو نظرتم الى الاجل وسيرته لا يقضتهم الاصل
 وغرور : ٨٨٧
 ليأخذ العبد من نفسه لنفسه ومن دنياه لاخرته .
 ومن الشبهة قيل الكبير ومن العجايب
 قيل السمت ، فها بعد الدنيا الالجنة والنار :
 ٥٠٢
 ليردك عن الناس ما تعرف من نفسك : ٥١١
 ليس بعد الموت مستعجب : ٧٦٨
 ليس بكذاب من اطلع بين اثنين فقال خيرا او
 نهى خيرا : ٧٧٣
 ليس الضمير كالمناية : ٧٦٤
 ليس الشديد بالمعرفة اتنا الشديد الذي يملك
 نفسه عند الغضب : ٧٧٥
 ليس شيء اسرع عقوبة من بغي : ٧٧٦
 ليس شيء خير من اخرا من الف مثله الا المومن : ٧٧٧
 ليس الفتي عن كثرة المرض انما الفتي
 غنى النفس : ٧٧٤
 وليس في الدين اشكال : ١٦٦
 ليس لعرق ظالم حق : ٧٦٦
 ليس لتناق غيبة : ٧٦٥
 ليس من خلق المومن الملق : ٧٦٧
 ليس لك من مالك الا ما كنت فاقبت او
 ليست فاقبت او تصدقت فاصت : ٧٧٨
 ليس من اسن تشبه بغيرنا : ٧٧٠
 ليس من اسن لم يثن بالقرآن : ٧٧١
 ليس من اسن لم يوفركبير ويرحم الصغير ويامر
 بالمعروف وينه عن المنكر : ٧٧٢
 ليس من اسن وضع الله عليه ثم ترفع على عائلته :
 ٧٦٩
 وانك بلاغ احدكم من ادن ما زاد الركب :
 ٥٠٠

ما ستر الله على عبدي الدنيا ذنباً فيخبره به يوم
 القيامة : ٤٨٨
 ما شقى عبد قط بمشورة ولا سعد باستفتاء
 برأى : ٥٣٣
 ما صلت امرأة من صلاة احب الي الله من
 صلاتها في اشديتها ظلمة : ٨٢٨
 ما طلعت شمس قط والوحي يتنزل ملكان فيقولان :
 اللهم عجل لمتفق خلفا ولمسك تلفا :
 ٥٥٥
 ما عال من اقتصد : ٥٣٠
 ما عبد الله بشيء افضل من فقه في دين : ٥٥٧
 ما عظمت نعمه الله على عبدا الا عظمت مؤنة
 الناس عليه : ٥٤٧
 ما فتح رجل على نفسه باب مسالة الا فتح الله
 عليه باب فقره : ٥٥٩
 ما قل وكفى خير ما كثر والهي : ٧٩٩
 ما كان الرفق في شيء قط الا زانه وما كان
 الخرق في شر الا شانه : ٤٤٢
 ما كانت فرحة الا تبعثها ترحة : ٥٥٠
 ما مثل الدنيا في الآخرة الا مثل ما يجعل احدكم
 اصبعه السبابة في اليوم فلينظرهم يربح :
 ٨٦٤
 ما مثل في مثل الدنيا الا كرا كب قال في ظل
 شجرة في يوم حار تم راح وتركها : ٨٦٣
 ما سلا آدمى وعاء شراب من بطن : ٨٤٨
 ما من جرعة احب الي الله من جرعة كفيظ كظهما
 رجل او جرعة صبر على مصيبة ، وما من
 قطرة احب الي الله من قطرة دمع من
 خشية الله او قطرة دم اهرقت في سبيل الله :
 ٨٢٩
 ما من رجل من المسلمين اعظم اجرا من وزير
 صالح مع امام يطعمه ويسر بذاته الله
 تعالى : ٥٥٣
 ما من شيء اطعم الله فيه باعجل ثوابا من

صلة الرحم ، وما من عمل بعصى الله فيه باعجل
 عقوبة من بغي : ٥٥٨
 ما من عبيد ستره الله رغبة يموت يوم عاشقاً
 لرغبته الاحرم الله عليه الجنة : ٥٥٢
 ما من عمل افضل من اشباع كبد جامع : ٨١٩
 ما من سون الا وله ذنب يسيبه الفتنة بعد الفسنة
 لا يفاقره حتى يفاقر الدنيا : ٥٥٤
 ما نعل والد الولد افضل من ادب حسن : ٨٢١
 ما نعت الرحمة الا من شقى : ٥٣٢
 ما نقص مال من صدقة ولا عفا رجل عن مظلمة
 الا زاد الله بها عزا : ٥٣٨
 ما وفق به المرء عرضه كتب له به صدقة : ٩٩
 ما بزل المسالة بالمدي حتى يقبى الله وباني
 وجهه مزة من اللعوم : ٥٦٢
 ما يصيب المومن من صب ولا نصب ولا سقم
 ولا ذى ولا حزن حتى الهم يهيم الا اكثر
 الله به من خطاياه : ٥٦١
 ما ينظر احدكم من الدنيا الا غنى ظفيا او قرا
 منسيا او مرضا مفسدا او هرما مفندا او مونا
 مجهزا : ٥٦٠
 المتشعب بما لا يملك كلابس نوبى زور : ٢٥١
 مثل اصحابي مثل النجوم من اتدى بشيء منها
 اهدى : ٥٥٠
 مثل استى مثل المعطر لا يدري اوله خير ام آخره :
 ٨٥٢
 مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح من ركب
 فيها نجا ومن تخلف عنها غرق : ٨٤٩
 مثل المجلس الصالح مثل الدارى ان لم
 يجبه من عطره علفك من ربحه ، ومثل
 المجلس السوء مثل صاحب الكبرياء :
 ان لم يحرقك من شراره علفك من ننته :
 ٨٦١
 مثل القرآن مثل الابل المسئلة ان علفها صاحبها
 اسكها وان تركها ذهبت : ٨٥٨

من اذنب ذنباً فسترالله عليه وعفاهته في الدنيا
 قاله اكرم من ان يعوذني شيء قد عفاه عنه
 ۳۶۷
 من اذنب ذنباً فلقوب به قاله اعدل من ان
 يثنى عقوبته على عبده ۳۶۷
 من ازلت اليه نعمة فليشكرها ۲۹۷
 من استعادكم بالله فاعيدوه ۳۲۱
 من استطاع منكم ان يكون له خبيثة من عمل
 صالح فليقبل ۳۲۸
 من اسلم على يديه رجل وجبت له الجنة : ۳۵۰
 من اشتاق الى الجنة سارع الى الخيرات ۲۸۲
 من اشفق من النار لى عن الشهوات : ۲۸۲
 من اصاب مالا من نهاروش اذهب الله في نهاره
 ۳۳۲
 من اصبح لا يوتى ظلم احد غفر له ما جنى وان
 لم يستغفر : ۳۲۴
 من اصبح معالفاً في بدنه آسناً في سره وعنده
 قوت يومه ، وكان ما خير له الدنيا به جملها :
 ۳۸۴
 من اعزذ بالعباد اذله الله : ۲۸۴
 من اقال نادماً بيعة ، اقاله الله تعالى يوم
 القياسة : ۳۳۸
 من اترب من ابواب السلطان اتتن : ۲۷۷
 من التمس رضائاً الله بسخط الناس رضئ الله عنه ،
 وارضى عنه الناس : ۳۶۵
 من اتهم صاحب بدعة سلافة قلبه انا و ايماناً :
 ۳۸۲
 من انظر بعسراً او وضع له ، اظله الله تحت ظل عرشه
 يوم لا ظل الا ظله : ۳۴۲
 من اقتطع الى الدنيا وكله الله اليها : ۳۶۳
 من اقتطع الى الله عزوجل ، كفاه الله كل مؤنة و
 رزقه من حيث لا يحتسب : ۳۶۳
 من اولى برجل من بني عبدالمطلب معروفاني
 الدنيا فلم يقدرا ان يكافيه ، كافاته عنه
 يوم القياسة : ۳۶۱
 من اولى معروفاني فلم يجد جزاء الا انائه قد
 شكره ، ومن كتمه فقد كفره : ۳۵۹
 من اولى معروفاني فكلف به ، فان لم يستطع
 فليذكره ، فان ذكره فقد شكره : ۳۶۰
 من اهان سلطان الله اهانته الله ومن اكرم
 سلطان الله اكرمه الله : ۳۱۹
 من اهان صاحب بدعة ، آسنه الله يوم القرض
 الا كبر : ۳۸۳
 من اهان لي ولياً قد بارزني بالمعاربة : ۸۹۹
 من ايقن بالخلف جاد بالعطية : ۲۹۰
 من ابدلها : ۲۷۶
 من بذر حرسه الله : ۲۷۴
 من بنى لله مسجداً ولو من حصص قطة بني الله
 له يتناهي الجنة : ۳۵۵
 من تاني اصحاب او اكاد من عجل اخطا او كاد :
 ۲۸۸
 من ترقب الموت لهي عن اللذات : ۲۸۲
 من تشبه بقوم فهو منهم : ۳۰۵
 من تكبر ورضع الله : ۲۷۲
 من تواضع لله رفعه الله : ۲۷۲
 من جعل قاضياً فقد ذبح بغير سكين : ۳۰۹
 من خاف ادلج ومن ادلج بلغ المنزل : ۳۱۵
 من خاف الله خوف الله منه كل شيء : ۳۲۵
 من خلف على يمين فراي خيراً منها ، فليكثر عن
 يمينه ثم ليعمل الذي هو خير : ۳۷۳
 من حاول ان يرمي عصبية كان الموت لمارجاً و
 اقرب لمجيء ما اتقى : ۳۷۱
 من حسن اسلام المرء تركه ما لا يعنيه :
 ۱۵۷

مثل القلب مثل ريشة بارض يفلها الرياح :
 ۸۵۷
 مثل المرأة كالمخلع ان اردت ان تقيمه كسرته
 وان استصمت به استصمت وفيه اود : ۸۶۰
 مثل المناق كمثل الشاة الماثرة بين الغنمين :
 ۸۵۹
 مثل المؤمن القوي كمثل النخلة و مثل المؤمن
 الضعيف مثل السنبلة تحركها الريح تقدم سره
 وتقع اخرى و مثل الكافر مثل الازرة
 لا تزال قائمة حتى تقصر : ۸۵۵
 مثل المؤمن مثل النخلة لا تاكل الا الطيبا ولا
 تضع الا الطيبا : ۸۵۳
 مثل المؤمن والايهان كمثل الفرس يجول
 في اخيه ثم يريح الى اخيه : ۸۵۴
 مثل المؤمنين في توادهم وتراحمهم مثل
 الجسد اذا اشتكى بعضه تداعى سائر
 بالسهروالحمى : ۸۵۶
 المجالس بالاسانة : ۲
 النجاشين جاهد نفسه من طاعة الله : ۱۵۱
 مداراة الناس صدقة : ۹۴
 المرء على دين خليله : ۱۵۴
 المرء كثير باخيه : ۱۵۳
 المرء مع احب : ۱۵۵
 مسألة الغني فار : ۳۷
 السنيان ما قالوا ليهوعل البادي بالمس
 بعد المظلم : ۲۶۷
 المستشار مؤتمن : ۳
 المسجد بيت كل تقى : ۶۲
 المسلم اخو المسلم لا يظلمه ولا يسلمه :
 ۱۴۴
 المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه :
 ۱۴۳
 المسلمون بد واحدة على من سواهم : ۱۴۵
 مثل الغني ظم : ۳۵
 المعتدى في الصدقة كمانعها : ۸۹
 معتزك المنايا مابين السنين التي السبعين : ۲۰۲
 المكرو الخديعة في النار : ۲۰۵
 ملائكة الذين اروع : ۳۲
 ملائكة العمل نحوائسهم : ۳۰
 من آتى اليكم معروفاً فكافوه فان لم تجدوا
 فادعوا له حتى تعلموا انكم قد كافأتموه :
 ۳۲۱
 من آتاه الله خيراً فبر عليه : ۲۹۲
 من اكره على الله محبة الناس كفاء الله مؤنة
 الناس : ۳۳۳
 من اقبل من هذه البنايت شيء فاحسن اليهن
 كن له سترأ من النار : ۳۷۴
 من ابطاه عمله لم يبرح به نسيه : ۳۰۸
 من اتبع الصيد غفل : ۲۷۷
 ومن احب ان يوقى الغنى الناس فليكن
 بما في يده الله اوفى منه بما في يده : ۲۹۱
 ومن احب ان يكون اقوى الناس فليتوكل
 على الله : ۲۹۱
 من احب ان يكون اكرم الناس فليقل الله :
 ۲۹۱
 من احب دنياه اضر باختره ، من احب آخرته
 اضر دنياه : ۳۱۸
 من احب عمل خيراً كان اوضراً كان كمن
 عمله : ۳۲۰
 من احب لقاء الله احب الله لثائه : ۳۲۶
 من احب ان يامرنا هذا ليس منه فهو رد :
 ۲۸۷
 من احسن صلاته حين يراه الناس ثم اساءها
 حين يخلو تلكه استهانها استهان بها ربه :
 ۳۶۹
 من اخلص الجادة لله ارضين مباحاً ظهرت
 بتابع الحكمة من قلبه على لسانه :
 ۳۴۶

- من حفظ ما بين لعبيه وما بين رجله ضمنت له
الجنة : ٣٨٧
من غسل سبعة عشر مرة من الكبر : ٣١٠
من دعا على من ظلمه فقد انتصر : ٣٠٢
من دعا كرم بالله فاجابوه : ٣٢١
من رآى عورة فسترها كان من احياء يومئذ من
قبرها : ٣٦٢
من رزق من شئ في طيريه : ٢٩٦
من رفق باني رفق الله به : ٣٠٠
من رانا بالليل فليس منا : ٢٨٦
من زهد في الدنيا هانت عليه مصيبت : ٢٨٢
من سأل عن ظهر غنى فصداع في الرأس ودا
في البطن : ٣٧٧
من سألكم بالله فاطعوه : ٣٢١
من سئل عن علم بعلمه وكتمه الجرم بلجام من
نار : ٣٢٧
من سرته حسنة وسامته سيئة فهو مؤمن : ٣١٣
من سره ان يعظم الامان فليحب العمرو لا يه
الله تعالى : ٣٢٠
من سره ان يسكن بحبيبة الجنة فليزلم الجماعة
: ٣٣٧
من سعادته المره ان تشبه اياه : ٢٤٢
من سعادة المومن العقل : ٢٤١
من سره ان يسلم ، فليزلم الصمت : ٢٩٤
من سمع الناس بعلمه ، سمع الله به سامع خلقه
وحقره وصره : ٣٥٧
من شاب شيبات الاسلام كانت له نوراً يوم
القيامة : ٣٤١
من سام الاطفال صام : ٣١٤
من صمت نجاً : ٣٧١
من طلب الدنيا بعمل الاخرة فماله نسي
الاخرة من نصيب : ٣٥٨
من طلب العلم تكفل الله برزقه : ٣٠٩

- صراخ عند العرش يقول رب سل هذا :
قيم قلتي من غير شفاعة : ٣٧٥
من كان آمراً بالمعروف فليكن امره كذلك
بمعروف : ٣٤٧
من كان ذالساين في الدنيا جعل الله له يوم
القيامة لساين من نار : ٣٣٤
من كان في حاجة اخيه كان الله في حاجته :
٣٥٤
من كان وصلة لاخيه المسلم الذي سلطان
في منتهج برأ اويسر عسيرا ، اعانه الله على
اجازة الصراط يوم تحضح فيه اقدام :
٣٧٩
من كان يؤمن بالله واليوم الآخر ، فليقل خيرا او
ليصمت : ٣٤٩
من كان يومئذ بالله واليوم الآخر ، فليكرم جاره و
ضيغه : ٣٤٨
من كانت له سريرة صالحة اوسيته ، نشر الله عليه
سهاره يعرف به : ٣٧٢
من كثر سقطه كثر ذنوبه : ٢٩٥
من كثر كلامه كثر سقطه : ٢٩٥
من كثر صلاته بالليل حسن وجهه بالنهار : ٣١٧
من كذب بالشفاعة لم ينلها يوم القيامة : ٣١٢
من كذب على متعمداً ، فليتبو مقعده من النار :
٣٨٨
من كره لقاء الله كره الله لقاءه : ٣٢٦
من كظم غيظا وهو يقدر على انفاذه ، ملأ الله قلبه
اسنا و ايماناً . : ٣٣٠
من كف لسانه عن اعراض الناس ، اقاله الله
عثرته يوم القيامة : ٣٣٩
من كثر البز كثر ثمان المصائب والامراض والصدقة :
٢٤٤
من لعب بالنردشير ، فهو كمن غمس يده في لحم
الخنزير و دسه : ٣٨٠
من لم تنه صلته عن الفحشاء والمنكر لم يزده
من الله ابداً : ٣٧٠
من لم يخف الله خوفه اتقمن كل شئ : ٣٢٥
من لم يشكر القليل لم يشكر الكثير : ٢٩٨
من لم يكن له ورج يصده من مصيبة الله اذا
خلاهم بعبالله بشئ من عمله : ٣٦٨
من لم ينفعه علمه ضره جهله : ٣٠٧
من مات على خير عمله فارجمه اخيراً : ٣٦٦
من مات على سيء عمله ، فضا فاوله على اياما او
٣٦٦
من مات غربياً مات شهيداً : ٢٨٣
من شئ الى طعام لم يدع اليه ، فقد دخل سارقاً
وخرج مغنياً : ٣٧٨
من سئى مع ظالم قد اجرم : ٣٠٤
من سئى منكم الى طمع فليمش رويداً : ٣٢٢
من نزع يده من الطاعة ، لم يكن له حجة يوم
القيامة : ٣٣٦
من نزل على قوم ، فلا يصومن تطوعاً الا باذنهم :
٣٨١
من نصر اخاه بظهر الغيب ، نصره الله في الدنيا
والاخرة : ٣٥١
من نظرفي كتاب اخيه بغير اذنه ، فكاننا ينظر في
النار : ٣٤٥
من نوقش في الحساب عنب : ٢٧٥
من ولي شيئاً من امر المسلمين فاراد الله به خيراً
جعل معه وزيراً ، فان نسي ذكروه وان
ذكر اعانه : ٣٨٥
من هم يذنب ثم تبركته كانت له حسنة : ٣٩٢
من يتألم على الله يكذب الله : ٢٧٣

من يرد الله به خيراً يصيب منه : ٢٨٠
 من يرد الله به خيراً يلقه في الدين : ٢٨١
 من يزوج خيراً يصعب غبطة : ٢٨٩
 من يزوج شراً يصعب ندامة : ٢٨٩
 من يسأل أسوال الناس تكثراً فإنا هوجمر
 فليستقل منه أو يستكثر : ٣٧٦
 من يبرعل مسر يبراه عليه من الدنيا
 الاخرة : ٣٤٣
 من يشاء هذا الدين يغلبه : ٣١١
 من يشته كرامة الاخرة يدع زينة الدنيا :
 ٣١٦
 من يصبر على الريزة يعوضه الله : ٢٧٣
 من يعف يعب الله عنه : ٢٧٣
 من يفتقر بفقر الله : ٢٧٣
 من يكلم غيظه باجره الله : ٢٧٣
 متوهمان لا يشبعان : طالب علم وطالب
 دنيا : ٢٦٣
 المؤمنون أطول الناس اعتاقاً يوم القيامة :
 ١٩٠
 المؤمن ألف مالوف : ١٢١
 المؤمن أخ المؤمن : ١١١
 المؤمنون متراحمون : ١١٩
 المؤمنون خير كريم والفاجر خسران ثميم : ١٢٣
 المؤمن كيس فطن حذر : ١١٢
 المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً :
 ١٢٤
 المؤمن امرأة المؤمن : ١١٠
 المؤمن من ابن جاره يوافق : ١٤١
 المؤمن من آمنه الناس على أنفسهم وأسوالهم :
 ١٢٢
 المؤمن من أهل الإيمان بمنزلة الرأس : ١١٣
 المؤمنون حينئذ يبتلون : ١١٥

المؤمن يا كل في مأ واحد والكافرا كسل
 في سيمة اعماه : ١١٤
 المؤمن سير المؤمنة : ١٢٠
 المؤمن يوم القيامة في ظل صدقته : ١٢٥
 موت القريب شهادة : ٨٢
 الموت كفارة لكل مسلم : ١٤٦
 موضع الصلاة من الدين كموضع الرأس من
 الجسد : ٢١٥
 المهاجرين هجر ما حرم الله عليه : ١٥٠
 الناس كابل ما نة لا تجد فيها راحة واحدة :
 ١٦٠
 الناس كاستان المشط : ١٥٨
 الناس معادن كمدان الذهب والفضة : ١٥٩
 الندم توبة : ٧
 النساء جائل الشيطان : ٣٥
 نصرت بالرب : ٣٩١
 نصرت بالصبا واهلكت عاذ بالدهور : ٣٩٢
 النظر الى الخضرة يزيد في البصر والنظر الى المرأة
 الحسنة يزيد في البصر : ٢٣٤
 النظر بهم سموم من سهام اليأس : ٢٣٧
 نعم الادم الخلق : ٨٣٦
 نعم الشئ القال : ٨٣٥
 نعم صومعة المؤمن بيته : ٨٣٧
 نعم الشفق القرآن لصاحبه يوم القيامة :
 ٨٣٠
 نعم العون على تقوى الله المال : ٨٣٤
 نعم المال الصالح للرجل الصالح : ٨٣٣
 نعم المال التخييل الراسخات في الوحصل
 المطعمات في المحل : ٨٣٢
 نعم الهدية الكلمة من كلام الحكمة : ٨٣١
 نعمتان يمتنون فيها كثير من الناس : الصحة والقرواغ
 ٢٣٩ :
 نوروا للنجر فانه اعظم للاجر : ٤٧٩

التيحة من عمل الجاهلية : ٤٩
 نية المؤمن ابلغ من عمله : ١٢٨
 وجبت محبتي للمتحابين في والتجالسين في و
 المتباذلين في والمتزاوئين في : ٨٩٥
 وجبت محبة الله على من اغضب فعله :
 ٣٩٠
 الوحدة خير من جليس السوء والجلس الصالح
 خير من الوحدة : ٨٠٢
 الود يتوارث واليقض يتوارث : ١٧٥
 الورع سيد العمل : ٣٣
 الوضوء قبل الطعام ينفي الفقر ويعدم ينفي اللمم
 وينصح البصر : ٢٥٢
 الولد للقران وللماهر الحجر : ٢٢٩
 الولد مبخلة مجتنة : ١٧
 ويل للمرب من شره قاترب : ٢٤٠
 الويل كل الويل لمن ترك عياله بخير وقدم
 على غيره بشر : ٢٥٦
 حاجر وانوروا واثنا كم مجددا : ٤٤٩
 هذا دين ارتضيته لنفسي ولن يملعه الا
 السخاء وحسن الخلق فاكرموه بهما
 ما صحبتوه : ٩٠١
 الهدية تذهب بالسع والبصر : ١٧٨
 هدبة الله الى المؤمن السائل على يابه : ١٢٩
 الهم نصف الهرم : ٢٤
 بان آدم عندك ما يتكيفك وانت تطلب ما
 يطيفيك : ٤٣١
 بان آدم لا يقابل تقف ولا من كثير تشج :
 ٤٢١
 بادنا سرى على اوليائى ولتلاولى لهم فتنتهم
 بادنا اخسى من خدمتى واعين من خشكى :
 ٨٩٨
 باعجبا كل العجب للمصدق بدار الخلود وهو
 سعى لدار الغرور : ٤٠٧
 ببصر احد كم التقى في عين اخيه ويبسغ
 الجذع في عينه : ٤١٧
 بعث شاهد الزور يوم القيامة ولو لآسانه نفسى
 النان : ٣٩٦
 بعث الناس يوم القيامة على نباتهم : ٣٩٥
 البالد عليا خير من البالد سفلى : ٧٩٨
 بدائه على الجماعة : ١٩٣
 يذهب الصالحون اسلاماً : الاول فالاول حتى
 لا يبقى الاشارة كحالة التمرو الشعر
 لا يبالي الله بهم : ٤١٦
 يسرو اولتمسروا وسكنوا اولتمفروا : ٤٢٥
 يطبع المؤمن على كل خلق ليس الخائفو
 الكذب : ٤٠٣
 يعجب ربك من شاب ليست له عبوة : ٣٩٣
 يقول الله تعالى انا عنطن عبيد بن واتاع عبيد
 اذ اذكرني : ٨٩٤
 اليقين الايمان كله : ١٣٧
 اليمين على نية المستحلف : ٢٠٨
 يمن الخليل في شترها : ١٧٩
 اليمين الفاجرة تدع الدنيا بلاع : ٢٠٦
 اليمين الكاذبة تنفقه للسلمة سمحة للكسب :
 ٢٠٧
 يهرم ابن آدم ويشبهه اثنتان : الحرص على
 المال والحرص على العمر : ٤١٠

فهرست آثار محمد تقی دانش پژوه

- ۱۳۲۴ ترجمه النکت الاعتقادیة: شیخ مفید، با متن عربی، تهران.
- ۱۳۲۴ مبادی موجودات: بابا افضل کاشانی، جلوه ۱: ۱۲۱-۱۲۸.
- ۱۳۲۵ ترجمه مصادقة الاخوان: ابن بابویه رازی، بامتن، تهران، ۱۸+۵۵ ص.
- ۱۳۳۲ فرهنگ ایران زمین مجله ایرانشناسی، با همکاری آقای ایرج افشار. تاکنون ۱۵ مجلد چاپ شده و در جریان است.
- ۱۳۳۲ پاسخ ابن سینا به شیخ ابوسعید ابی‌الخیر: فرهنگ ایران زمین ۱: ۱۸۹-۲۰۴.
- ۱۳۳۳ نظم ابن الهبارة از حی بن یقظان، مجله دانش ۱۵ ص.
- ۱۳۳۳ نکته‌هایی در سرگذشت ابن سینا و داستان سرگذشت: مستخرج از فرهنگ ایران زمین س ۲ دفتر ۱ ص ۴۵-۷۸.
- ۱۳۳۴ پاسخ خواجه رئیس ابوعلی سینا به پرسش ابوسعید ابی‌الخیر درباره راه دین درست با گزارش‌های سعدالدین کازرونی و دانشمندی گمنام و عین‌القضاة همدانی، مجله دانش ۳: ۳۲۵-۳۳۰.
- ۱۳۳۵ الرسالة المینیة: خواجه طوسی، یاد بود خواجه طوسی، انتشارات دانشگاه ش ۳۰۰، ر ۹۲ ص.
- ۱۳۳۵ حل مشکلات معینیة: خواجه طوسی، بادیاچه، یاد بود هفتصدمین سال خواجه نصیرالدین طوسی. انتشارات دانشگاه ۳۰۴، ب ۲۹ ص.
- ۱۳۳۵ رساله امامت خواجه طوسی، یاد بود طوسی، انتشارات دانشگاه ۳۰۲، ۲۵+۱۲ ص.
- ۱۳۳۵ فصول خواجه طوسی و ترجمه عربی آن از رکن‌الدین محمد بن علی گرگانی

- استرآبادی ، یاد بود طوسی ، انتشارات دانشگاه ۲۹۸، ۴۰، ص ۴۰۰ .
- ۱۳۳۵ سه گفتار خواجه طوسی درباره چگونگی پدید آمدن چند چیز از یکی و سازش آن با قاعده آفریده شدن بسیار از یکی (الواحد لا یصدر عند الا الواحد) ، یادبود هفتمین سال خواجه نصیر طوسی ، انتشارات دانشگاه ۲۹۶، ۲۱۰، ص ۳۰۰ .
- ۱۳۳۵ گفتاری از خواجه نصیر طوسی در شرح باطنیان ، مجله ادبیات تهران ش ۴ ص ۳ در ۷ ص
- ۱۳۳۶ گفتاری از خواجه طوسی درباره بود و نبود ، مجله ادبیات ش ۳ ص ۴ در ۱۴ ص .
- ۱۳۳۶ رساله داوری فیض کاشانی میان پارسا و دانشمند ، مجله ادبیات تبریز ش ۲ ص ۹ در ۲۲ ص .
- ۱۳۳۷ تبصره ابن سهلان ساوی بفارسی با دور رساله در منطق یکی به فارسی و یکی به عربی با تحقیق در تاریخ منطق در ایران ، از محل هدیه دکتر یحیی مهدوی ش ۴ ، ص ۱۷۹+۷۵ .
- ۱۳۳۷ دو رساله درباره آثار علوی مشتمل بر الرسالة السنجرية فی الکائنات العنصرية تألیف زین‌الدین عمرو بن سهلان ساوجی و رساله آثار علوی تألیف شرف‌الدین محمد مسعودی مروزی با دیباچه‌های در تاریخ این علم و بحث درباره این دو کتاب ، انتشارات فرهنگ ایران زمین ۵ ، چاپخانه پیروز ، تهران ، در ۲۲+۱۲۸ .
- ۱۳۳۸ جامع التواریخ رشیدی رشیدالدین : فضل الله همدانی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ش ۲۴۲+۱۶۳ ص .
- ۱۳۳۸ وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از آغاز تا سنجر از عباس اقبال آشتیانی با همکاری یحیی ذکاء ، دانشگاه تهران ش ۵۲ ، در ۳۶۲ ص .
- ۱۳۳۹ معتقد الامامیه متن فارسی در کلام و اصول فقه شیعی بفارسی از سده هفتم با دیباچه‌ای درباره تاریخ فقه و این کتاب ، تهران ، ۲۴+۳۸۰ ص .

- ۱۳۳۹ مختصر فی ذکر بعض الحکماء اليونانین و الملبین ، فرهنگ ایران زمین دوره ۷ ص ۴۹ .
- ۱۳۳۹ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه درباره نسخه‌های خطی ، با همکاری ایرج افشار ، تاکنون ۶ مجلد چاپ شده و هفتمین زیر چاپ است .
- ۱۳۳۹ فهرست کتابخانه دانشکده حقوق ، گروه ملی کتابشناسی شماره ۲ ، انتشارات دانشگاه ش ۱۲، ۶۵۲، ۱۲، ۶۰۲ ص .
- ۱۳۳۹ اخلاق محتشمی از خواجه طوسی با سه رساله دیگر او در اخلاق و مذهب : الادب الوجیز ، تولوتبرا ، فضایل امیرالمؤمنین ، با تحقیق درباره تحول مذهبی خواجه طوسی ، مؤسسه وعظ و تبلیغ اسلامی ص ۳۲+۵۹۰ ص .
- ۱۳۴۰ کسراصنام الجاهلیة : صدرالدین محمد بن ابراهیم بن یحیی القوای شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰) فی الرد علی المتصوفة ، حقیقه و قدم له محمدتقی دانش پژوه مطبوعه جامعه طهران (دانشکده الهیات) ۳۲+۱۴۶ ص (۱۹۶۲) .
- ۱۳۴۰ فهرست نگارشهای صدرای شیرازی ، به مناسبت چهارصدمین سال تولد صدرالدین شیرازی ، دانشکده الهیات ، در ۱۴ ص .
- ۱۳۴۴-۱۳۴۱-۱۳۳۹ فهرست کتابخانه دانشکده ادبیات (نسخه‌های خطی) :
 ۱) ۱۳۳۹ در ۶۸۲ ص ش ۱ ص ۸ مجله دانشکده ادبیات تهران ،
 ۲) مجموعه وقتی علی اصغر حکمت ، ۱۳۴۱ پیوست ص ۱۰ مجله ادبیات تهران .
 ۳) مجموعه امام جمعه کرمان ۱۳۴۴ در ۱۰+۲۵۰ ص بجای ش ۱ ص ۱۳ مجله ادبیات تهران ۴+۱۰۶ ص .
- ۱۳۴۱ جامع الخیرات یا وقف نامه سید رکن‌الدین حسین یزدی (سده ۸ و ۷) با همکاری ایرج افشار در ۲۳۱ ص ، انتشارات فرهنگ ایران زمین ش ۶ .
- ۱۳۴۱ تحفه در اخلاق و سیاست ، متن فارسی سده هشتم ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ش ۱۱، ۱۶+۲۵۸+۷۱ ص .

۱۳۴۱ در رساله در اخلاق: (۱) مکارم اخلاق رضی‌الدین ابوجعفر محمد نیشابوری در گذشت ۵۹۸، (۲) گشایش نامه از سده ۷ و ۸، دانشکده الهیات، چاپخانه دانشگاه تهران، در ۲۵۴.

۱۳۴۱ مجلدی در ذکر عترت نبی (بی حرف الف) از مولینا نظام‌الدین علی بن محمد واعظ شای، مجله ادبیات تهران ش ۴، ص ۲۱۰۹.

۱۳۴۲-۱۳۴۳ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی: شیخ طوسی، متن عربی با ترجمه فارسی کهن، از محل مجله هدیه دکتر اصغر مهدوی به دانشگاه تهران ش ۳، دو جلد ۸۴+۸۱۱.

۱۳۴۳ ترجمه مختصر نافع محقق حلّی، متن فارسی سده هفتم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ش ۱۶، ۳۶+۴۷۸.

۱۳۴۳ ترجمه منظوم خطبه البیان، مجله ادبیات تهران ش ۳ و ۴، ص ۱۱ در ۲۶ ص.

۱۳۴۳ زیادة التواریخ (تاریخ اسمعیلیه بفارسی): جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی، بیوست مجله دانشکده ادبیات تبریز ۳۱۸ ص.

۱۳۴۳ کتاب الاسرار و سر الاسرار از ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی با تجارب شهریاری شهریار بهمنیار پاری، نشریه شماره ۲۵ کیسیون مسلی یونسکو در ایران، چاپخانه حیدری، ۱۸+۱۲۸+۳.

۱۳۴۳ مقاله لابی القاسم عبدالواحد بن احمد الکرمانی فی الفرق، مجله دانشکده ادبیات تبریز ۱: ۳۰-۳۸.

۱۳۴۴ تحفة الملوك غزالی بیوست مجله دانشکده ادبیات مشهد، ص ۱ ش ۲ و ۳، ص ۳۰۰-۳۴۰.

۱۳۴۴ جواب المسائل الاربع از غزالی، ادبیات تبریز ۱۷: ۳ ص ۲۹۱-۲۹۸.

۱۳۴۴ اسناد آستانه درویش تاج‌الدین حسن ولی دربیک لاریجان: مستخرج از مجلد چهارم نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه در ۱۶۹ ص.

۱۳۴۵ ذخیره خوارزمشاهی: اسماعیل بن حسن جرجانی، با همکاری ابرج افشار، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران ۱۰۰۲، ۴+۲۲۳ ص، ج ۲ زیر چاپ است.

۱۳۴۵ بحار الفوائد، متن فارسی شامل کلام و تصوف و فقه از سده ششم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب س ۱۸، ۲۶+۱۰۵۴۰ ص.

۱۳۴۵ یواقیت العلوم و دراری النجوم: دائرة المعارف فارسی سده ششم، بنیاد فرهنگ ۱۴، ۱۸+۳۲۵ ص.

۱۳۴۵ دورساله درباره هفتاد و سه گروه، مجله ادبیات تبریز ۱۸: ۳ ص ۲۴۷-۲۵۹.

۱۳۴۵ رساله فی بیان المذاهب و الفرق، ادبیات تبریز ۱۸: ۴ ص ۳۹۳-۳۸۷.

۱۳۴۵ فهرست کتابخانه دانشکده الهیات از سید محمد باقر حجتی با تحقیق این جانب، انتشارات دانشگاه ش ۱۰۸۲، ۷+۱۲۲۴ ص.

۱۳۴۵ طومار آستانه‌های مازندران، معارف اسلامی سازمان اوقاف ش ۲، ص ۵۶-۶۵.

۱۳۴۵ رساله فی التوحید یارساله در اقاویل قدمای فلاسفه و آنانکه پس از ایشان بوده‌اند از علمای حکمت: یعقوب بن موسی منتطب، شماره ۱ مجله دانشکده الهیات در ۷۶ ص.

۱۳۴۶-۱۳۴۵ فهرست کتابخانه سپسالار، انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی ش ۲،

با همکاری علی تقی منزوی، ج ۳ در ۱۹+۵۴۸ (۱-ث) ج ۴ در ۵۶۰ ص

۱۳۴۶ (ج-ذ)، جلد پنجم زیر چاپ است.

۱۳۴۶ دورساله در اخلاق و سیاست بفارسی از سده ۶ و ۷: رساله در بیان عدل

و آئین پادشاهی، (۲) خلافت نامه الهی، مجله معارف اسلامی سازمان اوقاف

ش ۳، ص ۶۱-۸۹.

۱۳۴۶ وقف نامه امیرچقراق، معارف اسلامی سازمان اوقاف ش ۴، ص ۱۰۵-۱۱۷.

۱۳۴۶ دورساله درباره دانشمندان شیعی، مجله دانشکده ادبیات تبریز ۱۹: ۳ و ۴ ص

۲۰۴-۳۲۰ و ۴۰۹-۴۱۲.

۱۳۴۷-۱۳۴۶ ترجمه شرایع محقق حلی از ابوالقاسم بن احمد یزدی، در دو جلد رویم
 ۹۵۵ ص، انتشارات دانشگاه شماره ۱۰۹۸، سوم و چهارم زیر چاپ است.
 ۱۳۴۷ فروش نامه روستای الاروق و کشت زار کوسور در سال ۹۴۷ به آستانه شیخ
 صفی‌الدین اردبیلی، معارف اسلامی سازمان اوقاف ش ۶، ص ۱۰۹-۱۱۹.
 ۱۳۴۷ دستور الملوک میرزا رفیعا، متن فارسی سده ۱۲، با تحقیق درباره این کتاب و
 تذکرة الملوک میرزا سیمعا، مجله دانشکده ادبیات تهران ش ۷۰ تا ۶۳.
 فهرست کتابخانه مجلس با همکاری ایرج افشار و علی تقی منزوی واحد منزوی:

(۱۱) ۱۴۴۵ در ۸+۶۱

(۱۲) ۱۳۴۶ در ۴۳۹ ص

(۱۳) ۱۳۴۶ در ۴۳۸ ص

(۱۴) ۱۳۴۷ در ۴۶۷ ص

(۱۵) ۱۳۴۷ در ۳۸۷ ص

(۱۶) ۱۳۴۸ در ۴۷۶ ص

۱۳۴۷ روزبهان نامه، چاپ انجمن آثار ملی در ۴۹۱ ص.

۱۳۴۸ فهرست میکرو فیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۱، ۸۲۰+۱۳۳

۱۳۴۸ نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه، دفترششم، با همکاری آقای
 ایرج افشار در ۶۹۸ ص.

زیر چاپ

۱- فهرست کتابخانه ملک با همکاری ایرج افشار

۲- النجاة: ابن سینا

۳- تحفة الیادر، با همکاری آقای ایرج افشار

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۱- فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة بکتابخانه دانشگاه تهران که

بالغ بر ۱۳۲۰ جلد می‌شود از شماره ۱ تا ۱۳۲۰

مجلد نخستین، کتب راجع بقرآن و دعا گرد آورده علی تقی منزوی تهرانی (از ص ۱

تا ۲۷۵ چاپ ۱۳۳۰)

مجلد دوم - کتب ادبی گرد آورده علی تقی منزوی تهرانی (از ص ۱ تا ۸۹۹ چاپ

۱۳۳۲)

مجلد سوم - جلد سوم بخش یکم کتابهای فلسفی و عرفانی و کلامی، نگارش محمد تقی

دانش پژوه (از ص ۱ تا ۶۹۰ چاپ ۱۳۳۲)

مجلد چهارم - جلد سوم بخش دوم کتابهای تاریخ فلسفه و پزشکی و ریاضی و هنرهای

شگفت انگیز و افزارهای علمی، نگارش محمد تقی دانش پژوه (از ص ۶۹۱ تا ۱۰۵۲+۷۹

ص چاپ ۱۳۳۲)

مجلد پنجم - جلد سوم بخش سوم کتابهای اخبار و اصول فقه، نگارش محمد تقی

دانش پژوه (از ص ۱۰۵۵ تا ۲۱۰۹ چاپ ۱۳۳۵)

مجلد ششم - جلد سوم بخش چهارم، ذیل، نگارش محمد تقی دانش پژوه (از ص

۲۱۱۰ تا ۲۶۰۰+۴۱۱ ص چاپ ۱۳۳۵)

مجلد هفتم - جلد سوم بخش پنجم، دومین ذیل، نگارش محمد تقی دانش پژوه

(از ص ۲۶۰۱ تا ۲۸۰۸+۳۱ ص چاپ ۱۳۳۸)

۲- فهرست کتابهای خریداری شده و اهدائی دیگران نگارش محمد تقی دانش پژوه:

مجلد هشتم - نسخه‌های خطی شماره‌های ۱۳۲۱-۲۱۲۰ از ص ۱ تا ۷۶۰ چاپ

(۱۳۳۹)

جلد نهم - نسخه‌های خطی شماره‌های ۲۱۲۱-۲۶۲۹ از ص ۱ تا ۱۵۰۴

جلد دهم - نسخه‌های خطی شماره‌های ۲۶۳۰-۳۰۶۲ از ص ۱۵۰۵ تا ۲۰۰۰

جلد یازدهم - نسخه‌های خطی شماره‌های ۳۰۶۳-۳۴۹۶ از ص ۲۰۰۱ تا ۲۵۰۴

جلد دوازدهم - نسخه‌های خطی شماره‌های ۳۴۹۷-۴۰۱۳ از ص ۲۵۰۵ تا ۳۰۰۸

جلد سیزدهم - نسخه‌های خطی شماره‌های ۴۰۱۴-۴۵۷۹ از ص ۳۰۰۹ تا ۳۵۱۲

جلد چهاردهم - نسخه‌های خطی شماره‌های ۴۵۸۰-۴۹۴۴ از ص ۳۵۱۳ تا ۴۰۶۴

(همه اینها چاپ ۱۳۳۹-۱۳۴۰)

جلد پانزدهم - نسخه‌های خطی شماره‌های ۴۹۴۵ تا ۵۴۰۰ از ص ۴۰۶۵ تا

۴۲۴۴ + ۲۸۰ ص فهرست نامهای کتابها و مؤلفان نسخه‌های وصف شده در جلد ۸ تا

۱۵، چاپ ۱۳۴۵.

در این هشت جلد ۴۰۸۰ جلد کتاب خریداری و اهدائی شناسانده شده است و

از میان نسخ اهدائی باز چند جلدی از آقای مشکوة است. روبرفته شماره مجلدات

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه به پانزده می‌رسید.

**

مقالات دانش پژوه در مجله‌های جلوه و مضی و فروغ علم و مهر و راهنای کتاب و

نشریه‌های دانشکده الهیات و دانشکده‌های ادبیات تهران و تبریز و مشهد و فرهنگ ایران

زمین و نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه و مجله وحید و معارف اسلامی درج شده است.

غظنامه

ص ۳ ۱۵ بخوانید: زیادت

ص ۳۰ ۱۸۵ ش بخوانید: روزه‌دار

ص ۳۲ ۱۵ : باهد شماره [۲۰۲] بشمار بیاید و یک شماره اشتباه شده

است

ص ۴۲ ۲ بخوانید: بنده‌ای

ص ۵۳ ۳۲۰ ش بخوانید: و مسلمانان و برادر دوست [۱۰۴] دارد

ص ۵۵ ۸ بخوانید: سپری شود

ص ۵۵ ۱۹ بخوانید: و زر

ص ۵۹ ۱۴ بخوانید: سینه

ص ۷۰ ۴۰۴ ش بخوانید: تینون مالانسون

ص ۸۴ ۱ ش ۴۷۰ بخوانید: و اعدوا

ص ۹۴ ۲۰ بخوانید: [۵۲۶]

ص ۹۸ ۹ بخوانید: گذارد

ص ۱۱۲ ۱ بخوانید: روزگار

ص ۱۱۵ ۶ بخوانید: [۶۳۶]

ص ۱۳۹ سطر آخر بخوانید: ص: زبان

ص ۱۵۸ ۶ بخوانید: ۸۵۸

ص ۱۵۸ سطر آخر بخوانید: نته

ص ۱۶۷ ۱۰ بخوانید: روزه را

1870
1871
1872
1873
1874
1875
1876
1877
1878
1879
1880
1881
1882
1883
1884
1885
1886
1887
1888
1889
1890
1891
1892
1893
1894
1895
1896
1897
1898
1899
1900

آخرین انتشارات جدید دانشگاه تهران

- ۱- درسهای آزمایشگاهی پزشکی (جلد دوم): د کتر برال - دکتر خرسندی
 ۱۴۰ ریال
 د کتر فوا - د کتر روانشناسی
- ۲- کلیات و قوانین علم شیمی (ج ۱، ج ۲) محمدرضا رجالی
 « ۱۰۰
- ۳- بیولوژی عمومی: علی حائری روحانی
 « ۹۵
- ۴- فیزیک پزشکی (ج ۱، ج ۲): د کتر ذبیح‌الده عزیزی
 « ۱۰۵
- ۵- هنر معماری در سرزمینهای اسلامی: ترجمه پرویز ورجاوند
 « ۱۰۰
- ۶- علویان طبرستان: ابوالفتح حکیمیان
 « ۸۵
- ۷- بیماریهای ماهی: د کتر منوچهر بهارصفت (و) د کتر مجید کهنه‌شهری
 « ۸۵
- ۸- نشانه‌شناسی بیماریهای میزراه و سندرمهای مهم کلیوی: د کتر مهدی
 « ۱۴۵
 قوامیان
- ۹- طبقه‌بندی اعشاری دیوئی (جلد اول): ترجمه علی اکبر جانا
 « ۹۵
- ۱۰- بیماری‌شناسی عمومی: د کتر حسن تاج‌بخش
 « ۹۰
- ۱۱- شیمی نفت: مرتضی خسروی
 « ۱۳۰
- ۱۲- الذریعه الی اصول الشریعه (جلد دوم): تصحیح و اهتمام ابوالقاسم
 « ۱۶۰
 کرجی
- ۱۳- آسیب‌شناسی (جلد اول): د کتر کمال‌الدین آرمین
 « ۱۸۰
- ۱۴- شرح مثنوی شریف (جلد سوم): بدیع‌الزمان فروزانفر
 « ۱۲۰
- ۱۵- طبقه‌بندی کانی‌ها بر اساس ژئوشیمی (جلد دوم): ترجمه حسین عرفانی
 « ۱۲۰
- ۱۶- اغراض السیاسة و اغراض الریاسة: تصحیح و اهتمام جعفر شعار
 « ۱۴۰
- ۱۷- استاد مصورا و پائیان از ایران (ج ۲): ترجمه غلامعلی همایون
 « ۱۲۰
- ۱۸- اخبار ایران از الکامل ابن اثیر (جلد اول): باستانی پاریزی
 « ۱۲۰
- ۱۹- تحقیق در تفسیر ابوالفتح رازی (جلد سوم): عسکر حقوی
 « ۱۴۰
- ۲۰- تحولات حقوق خصوصی: زیر نظر ناصر کاتوزیان
 —
- ۲۱- فیزیک پزشکی - نور و چشم و صوت و ورا و صوت: د کتر عزیزی و
 « ۱۳۵
 د کتر گلپان مقدم
- ۲۲- گوسفندداری در ایران: د کتر محمد ستاری
 « ۱۰۰
- ۲۳- کلیات حقوق (جلد دوم): ناصر کاتوزیان
 « ۷۰
- ۲۴- آفت کشته‌ها جلد اول حشره کشته‌ها و روش استفاده از آنها در برنامه‌های
 « ۹۰
 بهداشتی: د کتر باقدیانس و د کتر ثنائی
- ۲۵- شناخت بافت دهان (جلد اول): د کتر حمید دانشمند
 « ۱۳۵
- ۲۶- بیماریهای بینی و گلو و حنجره و سری و غدد بزاقی (ج ۲): د کتر
 « ۴۵۰
 علیم‌مروستی
- ۲۷- متابولیسم گیاهی: اسماعیل حسینی شکرانی
 —
- ۲۸- مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران: کاظم ودیعی
 « ۱۳۵
- ۲۹- تاریخ عیلام: ترجمه شیرین بیانی
 « ۲۹۰
- ۳۰- ترجمه و شرح فارسی شهاب‌الخبار: تصحیح و اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه
 « ۷۰
- ۳۱- چینه‌شناسی (دوران دوم - ج ۲): فریدون فرشاد
 « ۹۵
- ۳۲- مکانیک عمومی (جلد اول، چاپ چهارم): سجتی ریاضی
 « ۱۵۰